رستاخیز

شماره مخصوص
نوروز ۱۳۵۵

دوشنبه بیست و پنجم اسفندماه ۱۳۵۴   شماره نهم   بها: ده ریال

سال شکوهمند بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی

گلها...
و کارگران گلساز

برای رفع خستگی کوکاکولا بنوشید

کوکاکولا

بهارتان خوش و کامتان شیرین باد

بهار ، با یک جهان زیبائی ، و لطف و صفای شکوهمندش ، و با دامن دامن گل ، به شهر و دیار ما ، به خانه من و تو خواهر و برادر کارگر ، گام می‌نهد . مقدمش را گرامی میداریم ، زیبائی هایش را می‌ستائیم و آنچه را که به ما می‌بخشد ، سپاس می‌گوئیم . با بهار هزار رنگ ، خورشید سال ۱۳۵۵ ، پای به سرزمین اهورائی ما می‌نهد و گرامی میداریم طلیعه مهرسال جدید را ، که همگام با پنجاهمین سال آغاز تابش فروغ مهر پهلوی است ، سرآغاز مجد و عظمت ، سعادت و نیکبختی و فروشکوهی جاودانی برای این سرزمین است که بهارانش جاودان باد ، گرمی تابستانش هستی‌بخش ، پائیزش چون بهار زیبا و زمستانش همراه با برکات خداوندی . از این رو ، نوروز امسال‌مان با صفائی برتر از دیگر نوروزها فرا می‌رسد ، و جشن خواهیم داشت تمام روزهای سال باشکوهی را که به رویمان آغوش گشوده است .

با این آغاز پرشگون ، من و تو خواهر و برادر کارگر ، همراه باران بهاری ، زنگار کدورتی اگر بر دل داریم بشوئیم ، لحظه‌هامان را از شادی پر کنیم چون شکوفه های رنگ‌رنگ بخندیم ، بر چهره دوستان و آشنایان و همکاران بوسه زنیم و صمیمیت و مهربانی را ارج نهیم و یکدلی و یک‌جانی را زنده داریم .

سال کهنه را ، چون لباس های کهنه‌مان بدرود گوئیم ، و سال نو را با امید های نو ، با تجدید پیمان به سرشاری قلبمان که از مهر شاهنشاهمان ، به میهن‌مان و به مردم وطنمان آکنده است آغاز کنیم....

« رستاخیز کارگران » ، همراه با طراوت‌های بهار ، نوروز سال جدید ، سال جشنهای پنجاهمین سال سلطنت دودمان پهلوی را به شما خواهران و برادران عزیز کارگر صمیمانه تهنیت می‌گوید ، و خوشبختی و شاد کامیتان را آرزومند است.

رستاخیز کارگران

نشریه حزب رستاخیز ملت ایران ، این نشریه ماهی دوبار منتشر میشود
دوشنبه بیست و پنجم اسفند ماه ۲۵۳۴ ، شماره نهم
مدیر مسئول : محمد حسین کرد بچه
نشانی : خیابان وصال شیرازی — چهارراه بزرگمهر
تلفن : ۶۶۶۰۴۴ — ۶۶۷۱۵۹ — ۶۴۰۷۹۹
هیئت تحریریه : ۶۶۳۷۵۵

COLLECTION OF TAVEREN FOUNDATION

سال نو
سال پهلوی

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد
عالم پیر دگرباره جوان خواهد شد

نوروز با تمام شکوه وزیبائی هایش از راه می‌رسد ودلها را آکنده ازشادی وامید می‌سازد ...سالهای بیشماری—که حسابش راتنها خدا میداند—آمده‌اند و بسررسیده‌اند ، اما آدم‌ها هرگز شکوه‌وزیبائی بهاررا بعنوان یک‌تکرار مکررات تلقی نکرده‌اند تا از آن خسته‌شده باشند ..... شاعران و هنرمندان وسخن‌پردازان و ترانه‌سازان همیشه از این آمد و رفت کهن‌الهام های نو گرفته‌اند و هرسال بزبانی دیگر مقدمش راگرامی داشته‌اند ...... واین سنت زندگی است ، انسان راوحیوان را وگیاه‌را و...و... و همهٔ جهان را.

اما نوروز برای ما ایرانیان چیزدیگری است ، وآن برای ما یادآور پدران سرافرازی است که ازپیش‌از دوهزارو پانصدسال پیش ازاین، دراین سرزمین تمدنی فاخرو انسانی پی‌افکنده‌اند ، نوروز برای مازنده کننده خاطره‌عظمت و شکوهی است که تکیه‌گاهش بزرگیهای یزدان‌پاك است ، واین درواقع همه چیز است ، بزرگیهای یزدان پاك ، توانائی‌های آفریدگار ، آفریدگاری که برپایه بزرگیهای خود برای ما نظام شکوهمندشاهنشاهی را به‌وديعه عنایت‌فرمود ، و...... وشاهنشاهان ما را دادفرمود وخود داوراست.. نوروز برای ما سرفصل تاریخ پرافتخارمان است ، تاریخی دربر-گیرندهٔ شاهنشاهان بزرگ و زبان‌پارسی و ملت‌سربلند آریائی و سرزمین اهورائی مان‌ایران ....

وبیهوده نیست که ، همانگونه که دربهاران،زندگی نشاطی تازه میگیرد ، ما ایرانیان نیز همه‌ساله دراین روزامیدها را تازه‌میگردانیم و بادلهائی آکنده ازشادی و اعتماد به‌نفس به استقبال آینده‌میشتابیم وهرکسی به‌سهم خود ودرجای خودگامی بلندتردر راه‌سازندگی کاخ زندگی به پیش میگذارد ....

«رستاخیز » با نوروزی که فرامیرسد اولین نوروز خود را جشن میگیرد ، ولی اولین تجربه را نمی‌آزماید .... بلکه این درواقع آغازگر سال دیگری‌است که ما را براستی به تمدن بزرگ‌نزدیکتر می‌سازد ....

سالی که جشن های پنجاهمین سال سلطنت پر خیر و برکت دودمان پهلوی زیبائی بخش آن بوده و این سال را برقرنی سرافراز و ستازمیسازد...

سالی که خصوصاً با الهام ازنیات رهبر و فرمانده بزرگ وطنمان نقطه شکوفاتری را برای نشانگاه پنجاه ساله گذشته و آغاز پنجاه ساله آینده بنیادمی گذارد.

سالی که گذشته مانند دوازده‌ساله پیش ازآن‌پیروزیهای ژرفی برای ملت ایران همراه داشت ، که بی‌گمان کارگران و زحمتکشان وطنمان‌سهم بیشتری‌از آنرابدست آوردند .... اینکه میگوئیم سهم‌بیشتر ، یقین درست است ، زیرا تنها یک‌نمونه ازآن یعنی اجرای قانون تعمیم مالکیت‌های صنعتی‌وخصوصاً سهیم شدن کارگران در سهام کارخانه‌ها به‌تنهائی کافی است که کفه‌بهره‌مندی کارگران راسنگین ترساخته باشد.

وبه‌یقین بهمین‌نسبت ، تاریخ چشم‌بدست کارگران دوخته‌است تا به بیند کهچگونه سهم‌بیشتری را درساختن ایرانی آبادتر وتولید محصولات بیشتر و بهتر و محکم‌سازی اقتصادی شکوفاتر به‌عهده گرفته و انجام خواهند داد .... اکنون که سال ۲۵۳۴ را بپایان برده‌ایم میتوانیم باسربلندی‌ترازنامه موفقیت‌های درخشان وطنمان را ارائه داده و ازآن بعنوان راه‌گشای‌پیروزیهای بیشتری بهره‌برداری کنیم...

شاهنشاه عزیزمان درسالی که گذشت نه تنها ما را بارهبری‌های‌گرانبهای خود ،به پیروزیهای مادی واقتصادی وسیاسی رهنمون بودند ،بلکه بااعلام جهادملی مبارزه بافسادو ریشه کن‌ساختن‌نارسائی‌های اخلاقی ومعنوی نیزکارپاکسازی‌جامعه انقلابی‌ما را موردحمایت‌قراردادند.. و اینک که درآستانه سال نوبخانه‌امیدهای‌نو میرویم جادارد که خدای بزرگ را با ایمان کامل سپاس گفته و ازدرگاهش بخواهیم کهشاهنشاه‌آریامهررا همچنان‌برای‌ما ایرانیان‌حفظ‌وحراست‌فرماید.

هرروزش را ازروزپیش فیروزترگرداند وهمگی ما را درراه‌خدمت‌به وطن‌بزرگ وآرمانهای‌انسانی انقلابمان که هدف رهبر عزیزمان میباشد یاری کند.

ولادت فرخنده پیامبر اسلام حضرت محمد بن عبدالله «ص» وحضرت امام جعفرصادق «ع» ، پیشوای ششم

بیست وهشتم اسفندماه(هفدهم ربیع الاول)مصادف است باولادت خجسته فخرعالم بشریت ،پیامبرآخرین ،حضرت محمدبن‌عبداله«ص»،ونیز میلاد مسعود پیشوای‌ششم شیعیان‌حضرت‌امام جعفرصادق«ع».
این روزفرخنده‌را به‌عموم هموطنان‌عزیز،صمیمانه‌تهنیت می گوئیم.

دراین شماره

سال ۱۳۵۵ ، سال جشن های شکوهمند وملی بزرگداشت پنجاسال شاهنشاهی پهلوی

سالی که آغازمی کنیم ، سال بزرگداشت پنجاه‌سال سلطنت دودمان پهلوی است و به سرخوشی و سروراین سال ، ملت ایران ، تمام فصل های سال ۱۳۵۵ ، را با برگزاری‌جشن های پرشکوه ، گرامی خواهد داشت.
بهمین مناسبت «رستاخیز کارگران » تصویری ازشرایطی را که اعلیحضرت رضاشاه کبیر به فرمان تاریخ وملت وبه انگیزه نجات ایران- که در آن روزها خطر اضمحلال ابدی تهدیدش می کرد- وسعادت ملت ایران- که در تیره روزی بسرمی برد-سکان کشتی توفان زده ایران را بدست توانای خویش گرفت ترسیم کرده‌است.

صفحات ۴ و ۵

کارگرانی که کامتان راشیرین می کنند

دراین شماره ، رپرتاژی داریم از کارگران شیرینی‌پز . این کارگران ، از چگونگی کارشان ، پیشرفت هائی که درزمینه کارشیرینی پزی صورت گرفته ، وتوقع شان ازمشتریان، که اغلب دیربفکرخریدشیرینی عید ، یاجشن وعروسی‌ها می افتند ، باگزارشگر رستاخیز کارگران صحبت کرده‌اند.

صفحات ۶ تا ۹

خود ساخته ها...

دراین شماره ، شما خوانندگان عزیز ، با زندگی مرد خود ساخته ای آشنا میشوید که دریک خانواده کارگری چشم بجهان گشود ، که این خانواده هفده فرزند داشت .او نوجوان بود که تصمیم گرفت در تامین مخارج خانه‌پدرکمک کند و با این انگیزه به پادوئی روی آورد ....و این نوجوان که بنیامین فرانکلین نام داشت ، با نیروی اندیشه ومطالعه ، آنقدردرزندگی پیشرفت تا به‌مقام‌وزارت رسید.

صفحات ۳۰ و ۳۱

سال ۱۳۵۵، سال جشن های شکوهمند و ملی

بزرگداشت
پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی

سال ۱۳۵۵، سال جشن های شکوهمند وملی بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی است، سالی که ازلحظهٔ آغازش تا غروب پایان آن، ملت ایران، هرلحظه‌اش را با برگزاری جشن های پرشکوه گرامی میدارد و اینهمه پیشرفت و مواهبی را که از پرتو سلطنت دودمان پهلوی نصیب شده است، سپاس می گوید... نیز، دیروز، بیست‌وچهارم اسفند، مصادف بود با زادروز سردار بزرگ تاریخ کشورما، اعلیحضرت رضاشاه کبیر. ازاین رو، «رستاخیز کارگران» طلیعهٔ سال ۱۳۵۵، سال بزرگداشت پنجاه سال سلطنت دودمان پهلوی را همراه با تهنیت‌های صمیمانه به عموم ملت ایران. با انعکاس طلیعهٔ سلطنت رضاشاه کبیر آغاز می کند...

پنجاه سال سلطنت «پهلوی»

در جلسه روز نهم آبانماه ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی یکی از نمایندگان طرح پیشنهادی جمعی از نمایندگان را بشرح زیر تقدیم مجلس کرد:

«.... نظر باینکه عدم رضایت از سلطنت سلسله قاجاریه و شکایاتی که از این خانواده میشود بدرجه‌ای رسیده که مملکت را بمخاطره میکشاند، نظر باینکه حفظ مصالح مملکت مهمترین منظور و اولین وظیفه مجلس شورای ملی است که هرچه زودتر باین بحران خاتمه داده شود امضاء کنندگان با قید فوریت این پیشنهاد را تقدیم و تقاضا داریم مجلس شورای ملی تصمیم ذیل را اتخاذ کند:

«ماده واحده — مجلس شورای ملی بنام سعادت ملت انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام نموده و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی وقوانین موضوعه مملکت به شخص آقای رضاخان پهلوی واگذار میکند — تعیین تکلیف قطعی موکول بنظر مجلس مؤسسان است که از تغییر مواد ۳۶ — ۳۷ — ۳۸ و ۴۰ متمم قانون اساسی تکمیل میشود»....

و بدنبال این تصمیم قانونی بود که روز ۱۵ آذرماه همان سال مجلس مؤسسان مرکب از برگزیدگان ملت تشکیل یافت و به آرزوی بزرگ ملی، و تکلیف بزرگترین تاریخ و روزگار شکل بخشید......

درسینه تاریخ آن سند ثبت گردید و بزرگترین روزنامه پایتخت «روزنامه ایران» نیز درشماره ۲۲ آذرماه خود بسال ۱۳۰۴، مقاله‌ای تحت عنوان «سلطنت پهلوی» چاپ کرد که پس از توجیه و تشریح علل سقوط سلطنت سلسله قاجاریه، درپایان مقاله نوشت:

«امیدواریم این دوره جدید که به سلطنت اعلیحضرت پهلوی شروع میگردد برای مملکت ایران دوره سعادت باشد که اصلاحات اساسی و اقتصادی بعمل آید.»

و این هنوز حرف اول بود که چه بسا سیاست کاران آنروز با تجارب تلخ گذشته‌شان توانائی آنرا نداشتند که از آن روشنتر هم ببینند و نوید دهند.

اما ملت ایران، ملتی که بدون معرفی روزنامه‌ها و بدون نیاز به تبلیغ هم، سردار سپه را شناخته بود، بپایکوبی پرداخت و دست‌افشانی کرد....

درواقع این ملت ایران بود که به مجلس شورای ملی و به مجلس مؤسسان فرمان داده بود که راه حلهای قانونی را برای استقرار سلطنت و رهبری رضاشاه تنظیم کرده و باصطلاح فورمول های ظاهری کار را براساس انطباق با قانون اساسی مملکت بر روی کاغذ آورد. آنچه که در طرح پیشنهادی نمایندگان مجلس شورای ملی تحت عناوین «مملکت در مخاطره است» و یا «وظیفه مجلس شورای ملی ...» آورده شده بود، درواقع دربرگزیده و نشان‌دهندهٔ نیازهای حقیقی ملت ایران بود که ناچار و بطور طبیعی برزبان و قلم مجلسیان و با نخبه‌ای از افراد مملکت جاری میشد....

حقیقت مطلب اینست که پیدایش رضا-شاه پهلوی، مظهر طبیعی جبر زمان بود، زیرا ملتی نمیخواست بمیرد و قهراً میبایستی شدید-ترین تکان را برای نجات حیات خود انجام میداد....

رضاشاه تجسم و تبلور زنده وحقیقی آن تکان بود....

نسل امروز مفهوم «ملوك الطوایفی» را مشکل بتواند درك کند، همچنانکه خلاف حالت آزادگی‌ها و از بند رستگی های امروزی را مشکل بتواند تصور کند....

مسئله این بود که ایران، این سرزمین باستانی ومهد تمدن فاخر وانسانی ملت آریائی، درطوفانی ازمصائب و بدبختی‌ها اسیر بود که نجاتش درنظر هرعقل سلیم محال مینمود....

هرگوشه ازمملکت دردست یك یا دوقلدر گردنکش بنام امیرخان وسردار وسالار والدوله والسلطنه وامثال آنها اسیر بود که حتی شخصاً

لیاقت اداره خانواده‌های خودشان را هم نداشتند، ولی گروه گروه مردم نواحی گوناگون کشور را در زیر یوغ اسارت و بردگی خود بزانو درآورده بودند.....

درهمین تهران، که بظاهر پایتخت‌مملکت شاه نشین و مقر و مرکز حکومت بود، از دست اشرار و الواط وابسته به قلدرهای رنگا رنگ، مردم آزادی رفت و آمد نه در روز و نه در شب را نداشتند...

در یک کوچه و گذر پایتخت افرادی را میدیدید که با لباس‌های محلی مخصوص یک گوشه مملکت در درِخانه یک خان گردآمده‌اند و آنجا را تبدیل بـه شعبـه حکومت آن خان گردنکش ساخته‌اند!...

ودر کوچه وگذر دیگر افراد وابسته به یک قلدر وخان منطقه دیگر را میدیدند که درآن ناحیه شهر کباده تصرف وتجاوز میکشیدند!

ظاهراً در مملکت ایران، در زمان سلطنت مظفرالدین شاه (یعنی دوپادشاه جلوتر از آخرین پادشاه) انقلاب مشروطیت صورت گرفته بود، که گویا آزادیهای ملی ودموکراتیک برای ملت ایران تامین کرده باشد، ولی هنوز نالایق ترین وضد ملی‌ترین عناصر در صدر حکومت قرار داشتند وبقیمت فروش جان ومال وناموس افراد این مملکت قدرتهای خارجی را از خود راضی میساختند تاچند صباحی بیشتر بتوانند برمسند قدرت باقی بمانند وچند تومانی بیشتر بتوانند چپاول کنند ومال مردم را به یغما برند....

در مرکز تهران نام خیابان «سعدی» (نام امروزی آن است) به‌خیابان «لختی» معروف بود، یعنی در آنجا عابرین را لخت میکردند!

تنها مسئله این نبود که درایران، صنعت وجود نداشت،

تنها مسئله این نبود که درایران، فرهنگ وجود نداشت،

تنها مسئله این نبود که درایران بهداشت وبهداری وجود نداشت،

تنها مسئله این نبود که در ایران جاده برای مسافرت مردم وجود نداشت،

تنها مسئله این نبود که در ایران سطح زندگی توده مردم فقط قابل مقایسه بازندگی مردم عقب مانده صحراها ونیمه وحشی افریقای آنروز بود،

تنها مسئله این نبود که مردم در مقابل ماموران دولتی حق نفس کشیدن نداشتند،

تنها مسئله این نبود که مردم در نقاط مرزی از دست غارتگران برون مرزی در امان نبودند،

تنها مسئله این نبود که اتباع خارجی در یران از حق کاپیتلاسیون بهرمند بودند (یعنی اگر یک نفر خارجی میزد ویک ایرانی را می کشت کسی حق نداشت به‌خارجی بگوید بالای چشمت ابروست ولی اگر یک ایرانی در راه دفاع از حق خود یک کلمه حرف میزد اورا اتباع خارجی نابود می کردند)

نه، نه، تنها این حرف‌ها نبود، مسئله دردناکتر این بود که جان ومال وناموس و شرف هیچکس، آری، هیچکس، درمقابل فردی زورمندتر ازخود تضمین وتامین نداشت...

و رضاشاه، آن مشت درشت تاریخ، آن مظهر قدرت ملی، آن آیت حقانیت ملت ایران، آن مرد غیوری که تمام دردها ورنج‌های ملتش را درک کرده بود، آن مردی که از میان مردم برخاسته بود ومردم را می‌شناخت وراست را از دروغ تشخیص میداد، مردی که میدانست ایران چه بوده، ایرانی کیست، ایرانی چه میخواهد، ایرانی چه میتواند بکند، باایرانی چه‌شده است، ایرانی را چگونه میتوان از پرتگاه نجات داد، وخلاصه میدانست که ایرانی حق حیات دارد ومیتواند مانند هربشر دیگر درصحنه حیات جهانی سری توی سرها درآورد، آری رضاشاه باچنین مشخصات رسالت خود را درک کرد وپای بمیدان گذاشت و ملت او را درآغوش فشرد وبه‌ندای او که در واقع ندای قلب ملت بود پاسخ مثبت داد....

ودیگر همه چیز روبراه‌شد.......

رضاشاه نشان داد که ایران «مرد» دارد.....

رضاشاه همه چیز را برای ایران آنطور که شایسته بود بنیاد نهاد واز همه چیز ایرانی مانند مردمک چشم خود مراقبت کرد که جان بگیرد وپابگیرد وبراه بیفتد وبرای ملت باقی بماند وزندگی ملت را ادامه دهد.....

واگر همه چیز را به‌یکسو نهیم ونفی نبریم، کافی است که از جانشین رضاشاه کبیر نام ببریم که به‌حق بزرگترین و پرارج‌ترین یادگار بزرگی‌ها ومواهبی است که رضاشاه برای ایران بود به‌یادگذاشت ورفت.......

بسیاری ازمردان آن روز این سخن را سینه بسینه بیاد سپرده وبازگو کرده‌اند که شادروان رضاشاه کبیر دریکی ازمراسم گشایش یکی از بنیادهای نوین ایران، دستی به‌پیشانی بلند و سرافرازش کشیده وگفته بود: «رضاشاه پیر شد و ایــــران، جـــوان ....» در واقع این جان مطلب وخلاصه وچکیدهٔ دوران

خدمت رضاشاه بود نسبت باین مملکت.......

چرا که او این جوانی را، بابرجای گذاشتن جانشین‌جوان، دارنده‌فکر واندیشه جوان بادانش‌جهانی وایمانی راسخ و آموزشی گرانبها، (گرچه‌درگیرودارحادثه‌ای بسیار هولناک و روزگاری بسیارتیره‌وتاروخیم) برای همیشه تأمین و تضمین کرد وحق اینست که‌بگوئیم باادامه‌سلطنت‌پهلوی درروزگار آریامهر، جوانی‌ایران بس‌طولانی‌ترگردید و ازهرجهت‌روبه کمال وترقی‌نهاد ....

لامحاله تشریح پیشرفت‌ها وترقیات و دستاوردهای‌ملت ایران در دوران سلطنت اعلیحضرت‌محمدرضاشاه (شاهنشاه‌آریامهر)، برای نسل‌حاضر نه‌ضرورت دارد و نه‌درک‌وفهم آنها مشکل‌خواهدبود ... زیراخود ناظرو شاهدآن بوده‌اند و هستند.....

* هنوز درسلک خوانندگان ویژه‌ماسردانی زنده‌و باقی‌مانده‌اند که بیاددارند، «عمله» چه‌مفهومی‌داشت و (کارگر) چه‌مقامی واحائز شده است.

* هنوزفراوان هستند کسانی که به‌خاطر دارند «رعیت»! چه‌موجودی بود و (کشاورز ودهقان‌آزاد) چه‌عنصری است درسازندگی ایــــران ......

* هنوزبیاد داریم که «ضعیفه» چه‌معنائی درقاموس‌ملت داشت و (زن آزادو رهاشده) چه‌نقشی در ترقیات‌ایران بزرگ دارد.

وخلاصه‌اینکه تاریخ این پنجاهساله را دریک مقاله‌ویک مجله و یک کتاب‌و چندین کتاب نوشتن کاری است بس‌مشکل، که فقط انجام‌قسمتی از این حقشناسی ها را ملت حقشناس ایران به‌عهده گرفته که درسال ۱۳۵۵ با برگزاری جشن هائی به‌منصه بروز گذارد......

ولی‌مسئله‌اساسی این است که‌باید عملا حق‌این‌مواهب‌را بشناسیم و دین‌خودرا در مقابل‌آن‌ها اداکنیم ...... وشاید بهترین درس وسرمشق را خود شاهنشاه و رهبربزرگ ملت‌دراین‌مورد داده‌باشند که‌فرموده‌اند:

«هرایرانی باید برای رسیدن به دوران تمدن‌بزرگ‌نقش‌مهم‌خود را بازشناسد و آنرا صمیمانه و شرافتمندانه ایفاء کند ....»

و حقیقت‌هم این است که عظمت کارهائی که در این دوران انجام‌گرفته‌است به‌حدی است که باگفتن «شاهنشاها سپاس» ویااینگونه حقشناسی ها و بیشترحق مطلب‌ادا نخواهد شد، بلکه براستی باید این دوران‌را قدردانست و بدنبال فرمانده و رهبربزرگ خویش صمیمانه قدم پیش‌گذاشت و کاروان ملی را به جلو برد تا کشورعزیز را درنیم‌قرنی که دو پی نیم‌قرن پهلوی درپیش داریم براستی شایسته نام بلند «روزگارآریامهر» سازیم.

گزارشی خواندنی، از شیرینی و کارگران شیرینی پز

این کارگران که کامتان را

گلهایی که زینت بخش کیک جشن تولد و یا عروسی شماست با دستهای ظریف کاظم موسوی و همکارانش ساخته می‌شود. در واقع او و همکارانش هستند که به دنیای شاد شما شادی بیشتری می‌دهند.

درباره شیرینی های سنتی وشیرینی های خانگی چه می دانید؟

من تا پیش از تهیه این گزارش مانند بیشتر مردم فکر می کردم که شیرینی پزی کاری ساده است، درست به راحتی خوردن یک باقلوا یا نان برنجی، ولی وقتی که از نزدیک چند کارگاه شیرینی پزی، یا بهتر بگویم شیرینی سازی را دیدم، تغییر عقیده دادم و متوجه شدم که با کارگران هنرمندی روبرو هستم.

یک شیرینی ساز هنرمند مبتکر و با ذوقی است، او مجسمه سازخوبیست، حتما کیکهای زیبای ساخت این کارگران هنرمند را دیده‌اید، این بار خوب دقت کنید ببینید که چه ذوقی و چه ابتکاری درفرم وشکل دادن به یک کیک عروسی یا جشن تولد به کاررفته است، این کار فقط درقدرت یک هنرمند می‌تواند باشد.

کیکهای چند طبقه نمونه‌ای از ابتکار این کارگران هنرمند است. کارگرانی که به حق می‌توان لقب معمار ساختمان شیرین به آنان داد، یک کارگر شیرینی ساز نقاش خوبی نیز هست. باز هم به شما توصیه می کنم به یک کیک که حتماً در آینده‌ای نزدیک خواهید دید بیشتر توجه کنید، خودتان متوجه خواهید شد که چه رنگهای زنده و جالبی در تزئین آن بکاررفته است، آمیختگی رنگها که درست مثل یک تابلوی نقاشی است نشانه ذوق این کارگران است، کارگرانی که محصولشان یاد آور شادی و نشاط است، یاد آور عروسیها، جشن تولدها، عیدها ومهمتر ازهمه «نوروز».

نوروزوشیرینی

ایرانیان از زمانهای گذشته همیشه در روزهای سال نو با شیرینی از میهمانان پذیرائی می کردند و این یک سنت قدیمی است. سنتی است که در جامعه ما ریشه دوانیده و شیرین کردن دهان را نشانه‌ای از شیرینی زندگی می‌دانیم، مثلا همین شیرینی دادن برای خرید چیزهای جدید و یا شیرینی دادن در عقدوعروسی نشانه شیرینی زندگی است، شیرینی درفرهنگ، جای بخصوصی دارد به طوری که بعضی مواقع به جای زیبا وخوش زبان نیز به کار می‌رود و آنقدر برایش ارزش قائلیم که بر دخترانمان نیز نام شیرین می‌نهیم، سخنی که مختصر به آن اشاره شد می‌تواند موضوع تحقیقی درحد یک کتاب چند صفحه‌ای باشد و ازحوصله این گزارش خارج است.

باز می‌گردیم به شیرینی و شیرینی سازی در کشورمان و رونق بازار آن در نوروز، در روزهای سال نو به هر خانه‌ای که بروید با ظرفهای پر ازشیرینی و آجیل روبرو می‌شوید، انواع و اقسام شیرینی ها، از باقلوای خوشمزه گرفته تا نقلهای بید مشکی و انواع خشکبار، تمام اینها ساخته دست خواهران و برادران کارگر ماست که حرفه شیرین شیرینی سازی را بر گزیده‌اند و کاممان را در شیرین‌ترین روزها شیرینتر می کنند. پس بد نیست شما هم مثل من از نزدیک با کار این گروه خواهران و برادران کارگرمان آشنا شوید.

این سفر را برای آشنائی از کارگاه شیرینی پزی یکی از قنادیهای بزرگ تهران شروع می کنم، کارگاهی که بوی شیرینی در آن پیچیده است بویی شامه نواز که با قلم نمی‌توان توصیفش کرد وفقط باید به آنجا رفت و با کمک گرفتن ازحداکثرقدرت شامه ازاین بولذت برد.

در گوشه‌ای از کارگاه چند کارگر پای فر ایستاده‌اند تا کیکها را پس ازپخت ازآن بیرون بکشند، کیکها پس از پختن به قسمت تزئین می‌روند و درآنجا کارگران هنرمند یک اثر نفیس هنری بوجود می‌آورند که پاره‌ای اوقات انسان حتی ازخوردن آن دریغ می کند و دوست

شیرین میکنند

او که شیرینی های نوروز شما را تهیه می کند و دیگر همکارانش می‌گویند خوشحالیم که ساخته دستمان، همیشه درمجلس شادی هم میهمان است.

یکی ازچندین نوع کیکی که کارگران شیرینی ساز برای جشنهای شما آماده می کنند، حسین اصلانیان میلانی سازنده این کیک ۶ سال است که هنرمندانه کارمی کند، اومی گوید درروزهای شلوغ تا ۵ ۲ نوع مختلف کیک می‌سازد.

دارد تماشایش کند، این کارگران در کارخود تجربه بسیار دارند و همین مساله باعث می‌شود که ازشرایط حقوقی خوبی نیز برخوردار باشند، معمولا کار تزئین شیرینی و کیکها به عهده بانوان و دوشیزگان است چه آنان با صبر و حوصله بسیار از شیرینی گلهای مختلف می‌سازند و خلاصه چیزی بوجود می‌آورند که نشانه‌ای ازذوق آنهاست ومیزها رانیز رنگین می کند.

افخم محرزی یکی از این دوشیزگان است که در کارگاه یک شیرینی سازی معروف تهران کار می کند، او تخصص ساختن گلهای مختلف شیرینی است.با این که سابقه زیادی ندارد و دوسال است این حرفه را بر گزیده ولی به اندازه یک کارگرماهر خارجی توانایی دارد.

کارفرمای افخم که خود تحصیل کرده اروپاست و دررشته شیرینی پزی تخصص دارد می گفت، استعداد این دخترعجیب بود، چهار یا پنج روز از کار آموزیش نگذشته بود که متوجه شدم مستقلا می‌تواند کار کند و بهترین گلها رابرای تزئین روی کیک بسازد.

تخم مرغهای رنگین، یادآور نوروز، عید بزرگ باستانی شما هم می بینید که در تزئین این تخم مرغها، چه‌ظرافت وهنری بکار رفته است، افخم وهمکارانش با این کار خود یک سنت زیبای ایرانی را زنده نگهمیدارند.

کارفرما همچنین می گفت این گلها را که می بینید ما قبلا از خارج وارد می کردیم و پول زیادی برای آن می دادیم و غافل ازاین بودیم که هوش خلاقه ایرانی می‌تواند چیزی مشابه آنها و حتی بهتر بسازد، اودرحالی که نمونه کار این دختر هنرمند را نشان می‌داد اضافه کرد: خارجیها برای چنین کاری به مدرسه میروند و مدتها درس می‌خوانند و تازه در ماههای اول کار نمی‌توانند رضایت کار فرمایشان راجلب کنند.

افخم را درحالی ترک گفتم که در دل به کارش آفرین می‌گفتم و او نیز همچنان مشغول کارش بود.

در گوشه دیگری از کارگاه زن میانسالی به همان کاری مشغول بود که افخم می کرد از او نامش را پرسیدم، گفت کوچک سیاه نیرومند مقدم او با سالهای نسبتاً زیاد زندگیش روحی به جوانی افخم داشت، می گفت چهار سال است که این شغل را برگزیده وازاین کار راضیست، او به سالهایی اشاره کرد که کار را فقط به خاطر کار می کرد و علاقه‌ای به حرفه‌اش نداشت ولی شیرینی سازی بعدها برای او،هم کارشد وهم علاقه.

به یکی از شیرینی فروشی‌های شمال شهر تهران می‌رویم . همه محوطه شلوغ است و بوی شیرینی همه جا را گرفته است. به نزدیکی صندوق و محل سفارش کیکها می‌رویم .مرد جوانی ایستاده است و کیکی را با طرح قلب سفارش می‌دهد. ازاومی‌پرسم که این کیک را برای چه می‌خواهد در جوابم می‌گوید برای سومین سالگرد ازدواج من و همسرم . به دنبال این مرد عده دیگری ایستاده‌اند که منتظر نوبت هستند تا سفارش کیک بدهند، در قسمتهای دیگر نیز خرید و فروش رواج دارد. بیشتر مشتریان زن هستند درست مثل شیرینی فروشی‌های دیگر با یکی از فروشندگان که سرش کمتر شلوغ است صحبت می کنم . از او می‌پرسم علت این که

لطفاً ورق بزنید

افخم محرری تنها یک کارگر نیست، او یک هنرمند است، به گلهای شیرینی که او ساخته است نگاه کنید، دنیایی از ذوق و استعداد در آن نهفته است. این گلها قبلا از اروپا وارد می‌شد ولی افخم و همکارانش نشان دادند که می‌توانند به تنهایی درمقابل ورود این نوع کالا بایستند و خود سازنده آن باشند.

مشتریان بیشتر زن هستند چیست : درجوابم می‌گوید : زنان برای خرید حوصله بیشتری دارند و بیشتر هم درمغازه میمانند ولی مردان حتی این زحمت را بخود نمی‌دهند که نوع شیرینی را انتخاب کنند و بیشتر انتخاب را به عهده فروشندگان می‌گذارند . این فروشنده می‌گفت همیشه فروش به مشتریان مرد آسانتر است ولی زنان با ریز بینی و دقت خود مدتها وقت فروشنده را می‌گیرند و گاهی اوقات هم ناراضی هستند . از او درباره فروش انواع شیرینی می‌پرسم در جوابم می‌گوید هر گروه خریدار نوعی شیرینی هستند و حتی بعضی‌ها وقتی وارد مغازه می‌شوند طاقت نمی‌آورند و بعد از خرید شیرینی چند نان خامه‌ای نیز می‌گیرند و همینجا می‌خورند.

وارد کارگاه شیرینی سازی می‌شوم در اینجا هم هنگامه‌ای بر پاست . همه مشغول کارند. بوی شیرینی تازه همه جا پیچیده است. از یکی از کارگران می‌پرسم که چه می کند، در جوابم می‌گوید سوهان عسلی درست می کنم . این نوع سوهان خریدار زیادی دارد، می‌پرسم چند سال است که چنین حرفه ای دارد،می‌گوید پانزده سال . به‌شوخی می‌گویم حتماً زیاد شیرینی می‌خوری چون این بو تحریک کننده است . جواب می‌دهد آقا اگر شما هم روزی هشت ساعت این بو را بشنوید خود بخود سیرمیشوید . همه کارگران را در حال کار می‌بینیم درست مثل دیگر کارگاههای مشابه.ازآنجا خارج میشوم تا راهی یک شیرینی سازی کوچک درجنوب شهر تهران شوم ، بعد از یک ساعت رانندگی شیرینی فروشی مورد نظر را پیدا میکنم ، کارگاه کوچکی است که کلیه کارگران آن ازاهالی تبریز هستند ،شیرینی های جالبی در آنجا می‌بینم ، شیرینی‌های ساخت و مخصوص تبریز مانند لطیفه و غرابیه . می‌پرسم آقا اینها را خودتان می‌سازید ، می‌گوید بله و این نوع شیرینی مشتری زیادی هم دارد ، یکی از کارگران اضافه میکند من قبلا در تبریز کار می کردم و اهالی شهرهای دیگر که به تبریز می‌آمدند از این نوع شیرینی استقبال زیادی می کردند و برای سوغاتی نیز می‌خریدند به همین جهت تصمیم گرفتم به تهران بیایم و شروع به ساخت این شیرینی کنم . به این قنادی آمدم پیشنهادش را دادم ومورد قبول واقع شد . مدتهاست که از این نوع شیرینی آذربایجانی می‌سازم ، چند کارگردیگر هم هستند که طریقه پخت آن را از من آموخته‌اند و خلاصه فروش خوبی داریم و مزد خوبی هم می‌گیریم ، دیدار این مغازه مرا به یاد شیرینی‌های‌مخصوص شهرستانها می اندازد . به بازار می‌روم و بعد از مقداری این دروآن دربا پیرمرد شیرینی فروشی آشنا میشوم . ازاو درباره شیرینی شهرستانهای ایران می‌پرسم که اطلاعات جالبی دراختیارم می‌گذارد:

غرابیه و لطیفه و انواع و اقسام خشکبار مرغوب مخصوص آذربایجان است ، البته در تبریز بهترین آنها رامی‌شود یافت.

نقل رضائیه درایران شهرت بسیاری دارد و ازآن استقبال زیادی میشود . این نوع نقل ضمناً در جعبه‌هایی به دیگر شهرستانها نیزعرضه میشود.

در کرمانشاه نان برنجی و نان شکری وکاک ازمعروفیت ویژه‌ای برخوردار است ومی‌توان آن راسمبلی برای این شهرشمرد البته نانهای برنجی قزوین را هم که از نظر حجم بزرگتر است نمی‌توان نادیده گرفت.

باقلوا و قطاب یزد نیز در دنیا معروف است ، • این دو نوع شیرینی نه تنها در ایران بلکه در خارج نیز خریدار بسیار دارد از زمانهای قدیم کارگران یزدی‌به خاطرساختن این شیرینی‌های خوشمزه معروفت بسیار دارند ، البته پشمک شیرین و خوشمزه یزد را هم نمی‌توان نادیده گرفت.

اصفهانیها درساختن گز مهارت و تبحر خاصی دارند.گز یکی ازانواع شیرینی‌های سنتی ایران است که در دنیا معروفیت زیادی پیدا کرده است ، البته انواع نامرغوب آن نیز عرضه می‌شود که این امرممکن است به شهرت گز ایران لطمه بزند.

سوهان‌قم را نیز همه می‌شناسند، وقتی وارد شهرقم می‌شوید بعد ازدیدن گنبد و مناره های صحن حضرت معصومه علیها سلام تنها چیزی که جلب توجه می کند مغازه‌های سوهان پزی و سوهان فروشی است ، ازاینها گذشته بعضی از شهرها نیز درساختن نوعی ازانواع رایج شیرینی تخصص بیشتری دارند ، مثلا کاک مشهد هم معروف است.

بازاررا ترک می کنم ، درحالی که خیلی چیزها آموخته‌ام خیلی چیزها از صنعت شیرینی سازی در کشورمان که نشان دهنده ذوق و ابتکارخلاقه ایرانی است ، درهمین حال به ۹۰۰ واحد صنفی شیرینی سازی در تهران می اندیشم که شبانه روز کار می کنند تا کام شیرین ، شیرینتر شود، به شیرینی سازیهای شهرستانها نیزمی اندیشم کسانی که با کار و کوشش شبانه روزی خود نام‌محصولشان را زنده نگهمیدارند اکنون در ایران ۶۰ نوع مختلف شیرینی تهیه میشود که تعدادی ازآنها شیرینی‌های سنتی ایران هستند وتعدادی دیگر خارجی، ازشیرینی‌های سنتی کشورمان می توان باقلوا، نان نخودچی ، نان برنجی ، برشتوک (شیرمرغ)، سوهان عسلی ، نان پنجره‌ای ، گوش فیل ، نان زنجبیلی ،قطاب وانواع نقلها رانام برد.

معروفترین شیرینهای خارجی نیز انواع و اقسام کیکهاو نان‌های شیرینی دانمارکی ، فرانسوی وآلمانی است که درسالهای اخیر در کشورمان علاقمندان بسیاری پیدا کرده‌اند در شیرینی خارجی بیشتر از ترکیبهای میوه و شکلات و کاکائو وقهوه استفاده‌میشود.

بایداضافه کرد که درشیرینی فروشی های کشورمان شیرینی های ایرانی یافت میشود و شیرینی های خارجی هم کم و بیش در دسترس است ، البته به شیرینی های ایرانی باید زولبیا و بامیه و پشمک را اضافه کرد که درماه رمضان مصرف بیشتری دارد و همچنین انواع شیرینی های طبیعی مثل خرما ، انجیر خشک، کشمش که در باره این اقلام جداگانه بحث خواهد شد.

اما تاریخچه شیرینی درایران به زمانهای بسیاردورمی رسد ، البته درباره یک تاریخ مبدأ اطلاع زیادی دردست نیست ، ولی میشود گفت که شیرینی های اولیه همان میوه های خشک شیرین بوده‌اند که سفره پذیرائی نیاکان‌مان را رنگین می کرده‌اند و بعدها ساخت شیرینی در خانه‌هاو بوسیله زنان معمول شده که همین شیرینی های سنتی شکل تکامل یافته و زیباتر شده آن هستند.

شیرینی به سبک جدید و فروش آن مثل کافه قنادیهای اروپا تاریخچه‌ای تقریباً ۵۰ ساله دارد واولین کسانیکه اقدام به این کار کردند مهاجرانی بودند که ازروسیه به ایران آمدند و در زمینه این کار بیشتر از هموطنان ارمنی کشورمان می توان نام برد، اینان اولین شیرینی فروشی های امروزی را در

آیا شیرینی های خارجی، جای شیرینی های سنتی ما را گرفته است؟

تبریز و تهران و یکی دو شهر بزرگ دیگر بنیان گذاردند، البته سهم تبریز بیشتر از تهران بود و این حرفه در زمان خود در تبریز و رضائیه گسترش بسیاری یافت و تبریزیها هم استقبال زیادی از آن کردند و شیرینی فروشیهای زیادی را دایر کردند.

با دایر شدن این شیرینی فروشیها، وضع فروش نیز دگرگون شد چون در آن زمان شیرینی بصورت محدود بوسیله بقالیها بفروش می رفت و تازه مردم استقبالی از آن نمی کردند، چون همه در خانه هایشان شیرینی خانگی می ساختند.

پختن شیرینی خانگی هم مراسم ویژه‌ای داشت، کدبانو های منزل از چند روز قبل تدارک می دیدند و بهترین مواد اولیه را فراهم می کردند، با سلیقه و حوصله و ظرافت شروع به پخت شیرینی می کردند، البته این کار در حین صلوات فرستادن و دعا خواندن شروع می شد و خلاصه آئین جالبی بود.

اسرار شیرینی خانگی و طرز پخت و ساخت آن فقط در دست زنان بود و نسل در نسل به دخترانشان منتقل می کردند و هر دختری که طریقه پخت شیرینی را بهتر می‌دانست بیشتر مورد توجه بود، در خواستگاریها مادران شیرینی پزی را به عنوان یکی از مزیت های دخترشان به مادر داماد می گفتند و خلاصه برای جلوگیری از طولانی شدن کلام باید گفت که شیرینی- سازی را هر کدبانونی می دانست.

همزمان با دایر شدن شیرینی فروشیهای امروز و معمول شدن شیرینی خارجی در ایران چند تن از این زنان کدبانو نیز به رقابت برخاستند و شروع به پخت شیرینی خانگی و سنتی ایران در خانه هایشان کردند و آن را به مشتریان در جشنهای عروسی و یا عیدهای ملی و مذهبی می‌فروختند و از این راه درآمد زیادی داشتند تا این که چند شیرینی‌فروش تهران و شهرستانها به این رقابت پایان دادند و برای اولین بار تقریباً ۳۰ سال پیش پخت و فروش شیرینی خانگی در قنادیها معمول شد و مورد استقبال بسیار مردم قرار گرفت و این استقبال به جائی رسید که بازشیرینی های خارجی تحت‌الشعاع آن بود. این وضع هنوز نیز ادامه دارد، مثلا نان نخودچی یا باقلوا که ازشیرینی های سنتی ایران هستند هنوز هم از اهمیت و اعتبار ویژه‌ای برخوردارند.

فروش شیرینی در بعضی از روزها و ماههای خاص رونق بسیار دارد و بعضی اوقات هم به حداقل خود می رسد، در عیدی های مذهبی فروش بسیار بالاست و در نوروز نیز که یک عید ملی است فروش شیرینی به حداکثر خود می‌رسد، در عید های مذهبی که مردم بیشتر مجالس عروسی خود را برگزار می کنند شیرینی فروشها روز های شلوغی را پشت سر می گذارند و مشتریان آنها بیشتر مادران و پدران داماد و عروس هستند که با حوصله و مشکل پسندی می خواهند با بهترین شیرینی ها مجلس عروسی را رونق بیشتری ببخشند.

فروش در ماههای قمری محرم و صفر به حداقل می‌رسد، چه در این روزها مردم به‌خاطر گرایش مذهبی خود و این که شیرینی برای روز های شادی است از خرید آن خودداری می کنند و تازه در این روز ها دختری نیز به خانه بخت نمی رود به این ترتیب محرم و صفر ماههای رکورد و کم کاری شیرینی فروشهاست و هر شیرینی‌فروشی می داند که از چند روز قبل این ماهها چقدر تولید خود را پائین بیاورد.

ماه رمضان نیز فصل گرم شدن بازار زولبیا و بامیه و پشمک است از چند روز قبل از ماه رمضان قنادیها شروع به درست کردن این شیرینی می کنند و در پشت ویترین شیرینی فروشیها زولبیا و بامیه به قول معروف برق می‌زند و هر خانواده‌ای بر سر سفره افطار خود این شیرینی خوشمزه را دارد.

زولبیا و بامیه از قدیم در ماههای رمضان خورده میشد و هنوز هم اطلاع تقریباً دقیقی در دست نیست که چرا این شیرینی ویژه ماه رمضان شده است این جمله مظفرالدینشاه را هنوز قدیمیها بکار می برند که «ایکاش ماه رمضان می آمد و زولبیا و بامیه سیری می خوردیم»

در عید های خارجیها مثل کریسمس و ژانویه و عید پاک هم فروش نوعی خاص شیرینی برای خارجی ها بالا می رود و شیرینی‌سازی های شمال تهران از چند روز قبل تدارک می‌بینند تا خارجیهای مقیم ایران عید خود را به خوشی برگزار کنند، البته ارامنه ایرانی نیز در این روزها شیرینی های مخصوصی را از قنادیها می خرند.

در اینجا باید اضافه کرد که شیرینی های سنتی ایران نیز به مزاق خارجیها خوش آمده است و از باقلوا به عنوان یک شیرینی خوب و استثنائی نام می برند.

اما در نوروز که بازار گرم شیرینی است معمولا خرید شیرینی بوسیله مردم از روز ۵ اسفند شروع می‌شود از این روز تا شب عید به‌قول معروف در شیرینی فروشیها جای سوزن انداختن نیز پیدا نمی‌شود و همین امر مشکلات بسیاری را به وجود می آورد.

در روزهای خرید شب عید به علت تقاضای زیاد عرضه شیرینی ایرانی که در شیرینی فروشیها شیرینی خانگی معروف است کم می‌شود، یکی از قنادهای با سابقه و معروف تهران در این باره می‌گوید: عرضه شیرینی خارجی زیاد است و علت آن وجود ماشین است که کمک زیادی به کارگر شیرینی‌ساز می کند ولی شیرینی‌های ایرانی به خاطر حفظ ماهیت ویژه خود حتماً باید با دست ساخته شوند و در نتیجه مقدار آن کم است، وی اضافه کرد که حتی برای ماشینی کردن شیرینی سنتی ایرانی نیز تابحال تلاشهایی شده است، متخصصان خارجی ماشینهایی ساخته‌اند ولی تمام تلاشها منجر به شکست شده و عاقبت شیرینی‌سازان پذیرفته‌اند که ساخت شیرینی ایرانی با ماشین ممکن نیست و به این ترتیب دست کارگر شیرینی‌ساز ایرانی در روزهای سال نو از کار باز نمی‌ایستد و روزهای بیست و هشتم و بیست و نهم اسفند اوج کار است.

کار شیرینی‌سازی در روزهای اول و دوم فروردین به یکباره و به صورت محسوسی کم میشود ولی تا روز سیزده فروردین بازهم مشتریها برای پر کردن سر بشقابهای خود که خالی شده است به شیرینی فروشها مراجعه می کنند، کسادی کار از روز چهاردهم فروردین شروع میشود به قول معروف مردم شیرینی‌زده میشوند و مدتی کمتر شیرینی می‌خورند البته در روزهای سال نو فروش خشکبار و آجیل نیز بالا میرود و بر سر میزها در کنار شیرینی‌ها از انواع آجیلهای ایرانی نیز یافت می‌شود.

خشکبار در ایران سابقه‌ای دیرینه دارد و این کلمه شامل میوه‌های خشک شده از قبیل کشمش، برگه‌های مختلف زردآلو، شفتالو، هلو، انجیر، و همچنین خرما، آلوچه و آلوی خشک میشود.

سیب، گیلاس، گلابی، آلبالو و توت خشک شده هم از انواع خشکبار به حساب می‌آیند.

مغز بادام، فندق، گردو، پسته، بادام زمینی و حتی در بیشتر موارد تخمه‌هائی که به عنوان آجیل مصرف می‌شوند جزو خشکبار به حساب می‌آیند.

تهیه خشکبار در ایران از زمانهای بسیار دور معمول بوده و خرما را هم از خشکبارهای بسیار قدیمی ایران می‌توان نامید. آنچه که از نوشته های گذشتگان در دسترس داریم مصرف خشکبار را به نحو وسیع در کشورمان نشان می‌دهد، خوردن انواع مختلف و گوناگون خشکبار همه ساله در شب یلدا و در شب چهار- شنبه سوری در همه‌جای ایران و به ویژه در آذربایجان از زمانهای قدیم معمول بوده و هنوز هم رایج است، این رسم از زمان سلطنت شاهان ماد و هخامنشی و شاید قبل از آن آغاز شده است.

یکی از عادتهای باستانی که در اجرای جشن تشریفات قدیمی ملی هنوز هم باقیست و در شهرها مخصوصا در دهات آذربایجان معمول است عبارت از اینست که در موقع تقسیم خشکبار در شب چهارشنبه‌سوری که تمامی افراد خانواده در منزل خود جمع میشوند و شادی و سرور برپا می کنند قبل از همه سهمیه خشکبار به چراغ داده میشود. یعنی بزرگ خانواده اول یکمشت از خشکبار آماده شده برای تقسیم و مصرف را برداشته و در اطراف چراغ و یا شمع اتاق می‌ریزد و می گوید این سهمیه شاه‌چراغ است و بعد خشکبار بین تمامی افراد خانواده تقسیم میشود. این عادت باستانی نشان می‌دهد که خشکبار از زمانهای خیلی قدیم در ایران وجود داشته و بعدها با نوروز ارتباط پیدا کرده است.

کارگران شیرینی ساز علیرغم کار شیرین خود مشکلاتی نیز دارند، یکی از این مشکلات نبودن مدارس حرفه‌ای برای آنهاست، بیشتر آنان می‌گویند ما به کارها به عنوان یک هنر عشق می‌ورزیم ولی هیچگاه از تجربیات جدید در زمینه شیرینی سازی آگاه نمی‌شویم، آنها همچنین از بی برنامه بودن بعضی از مشتریان گله دارند و می‌گویند: این بی برنامگی همیشه باعث زحمت و کار زیاد، می‌شود مثلا بعضی از مشتریها که عروسی دارند، خودشان از یکی دو ماه پیش تاریخ قطعی عقد و عروسی‌را می‌دانند ولی آنقدر صبر می کنند تا سه روز یا دو روز به تاریخ تعیین شده میماند و آنوقت با عجله شروع به تهیه وسائل می کنند و تازه تهیه شیرینی نیز در آخر کار می افتد، یک روز قبل از عروسی به ما مراجعه می کنند و مقدار زیادی شیرینی می‌خواهند، خوب، خودتان می‌دانید که ما چه مشکلاتی پیدا می کنیم، نه میتوانیم جواب منفی بدهیم، چون هم مشتریست و هم در کار خیر شریک می‌شویم و نه میتوانیم سفارش به این بزرگی را به علت کمبود وقت به نحو احسن انجام بدهیم، در نتیجه یک شب تا صبح کار می کنیم عرق می ریزیم و سفارش را آماده می کنیم، عروسی نیز به خیر و خوشی انجام می‌گیرد ولی آنچه که میماند خستگی ماست.

همین کارگران پیشنهاد می کنند که چقدر خوب بود، صاحبان مجالس عقدوعروسی اقلا یک هفته قبل سفارش شیرینی می‌دادند تا هم خیال خودشان راحت باشد و هم خیال کارگران شیرینی‌ساز.

درد دل دیگر شیرینی سازها در باره همین نوروز است، آنها می گویند روزهای بیست و هشتم و بیست و نهم اسفند مشتریها یکباره برای خرید شیرینی عید هجوم می آورند و همین کارشان باعث زحمت و کار شبانه روزی می‌شود البته به هر ترتیب که شده نمی‌گذاریم میـز نوروزشان بدون شیرینی بماند ولی چقدر خوب بود که آنها کمی زودتر به فکر می افتادند و مثلا خرید شیرینی نوروز را شش یا هفت روز زودتر شروع می کردند.

شیرینی سازها از نرخ گذاری بعضی شیرینی ها گله مند هستند، آنان می‌گویند در رفته در حدود یکصد شکل مختلف برای کیک هست و حتی بعضی از شیرینی فروشیها آلبومهای مخصوصی نیز دارند که خیال مشتری‌را راحت می کند و با مراجعه به آلبوم می شود نوع و شکل کیک جشن تولد را مشخص کرد.

طراح کیکها برای کودکان از هواپیما گرفته تا اتومبیل و قطار تهیه می‌شود و کیکهای مخصوص جشن تولد کودکان از تنوع خاصی برخوردار است. جملات قشنگی که با خامه بر روی کیک نوشته می‌شود نیز از قبل آماده است و خریدار هیچ مشکلی جز انتخاب ندارد.

برای جوانترها نیز طرحهایی در نظر گرفته شده، مثلا طرح قلب برای نامزدها و یا زن و شوهرهای جوان، میان سالها نیز ترجیح می‌دهند که از طرحهای ساده استفاده کنند، البته کیکهای چندطبقه نیز جای گفتن دارد، در شیرینی‌سازی ها گاهی اوقات حتی کیکهایی تا هشت طبقه ساخته می‌شود و وزن آنها به یکصد کیلو نیز می‌رسد ساخت کیکهای چند طبقه مشکلات خاص خود دارد، چون این نوع کیک حملش مشکل است، کارگران کیک ساز در این قبیل موارد بیشتر کار را در محلی انجام میدهند که کیک با یدطی مراسمی در آنجا بریده شود. ابتدا طبقات کیک در کارگاه کیکسازی ساخته می شود بعد با احتیاط این طبقات‌را به محل اصلی کیک حمل می کنند، طبقات را در همانجا بر روی هم چیده می‌شود در همان محل هم تزئینش می کنند و کیک آماده شده‌را تحویل صاحب مجلس جشن می‌دهند. در اینجا باید افزود خارج از طرحهائی که موجود است بعضی از کیکسازها هرگونه طرحی‌را که وسیله مشتریان عرضه شده می‌پذیرند و طبق سلیقه آنها کیک دلخواهشان را تحویل می‌دهند.

البته این گشت و گذاری کوتاه به کارگاههای شیرینی سازی بود، کارگاههایی که واحدهای کوچک میتوان شمردشان، اکنون در کشورما کارخانه های بزرگ بیسکویت و شکلات سازی نیز کار می کنند که محصولاتی استاندارد شده و در سطح جهانی به بازار عرضه می کنند، در این کارگاهها کارگران ایرانی به کمک ماشین انواع شیرینی های ماشینی‌را می‌سازند که از آنها هم استقبال زیادی می‌شود و این صنعت در کشورمان روز به روز پا میگیرد، محصولات این کارخانه ها حتی به کشورهای همجوار صادر میشود و در این کشورها با محصولات خارجی رقابت می کند، بیشتر کارخانه‌های شیرینی سازی کشورمان در تهران قرار دارند و پاره‌ای از آنها نیز در شهرستانهای بزرگ، محصولات این کارخانه‌ها را در اکثر مغازه‌های بزرگ و فروشگاهها و حتی شیرینی‌فروشیهای معمولی می‌توان دید و این محصولات در جای خود نیز ساخته دست کارگران ایرانی هستند.

البته شیرینی‌سازان سنتی و واحدهای کوچک راهی جداگانه دارند و حمایت از آنها نوعی حمایت از سنن قدیمی کشورمان است و همزمان با برافزی چتر حمایتی بر کارخانه ها حمایت از این واحدهای کوچک می‌تواند در پابرجائی این هنر ظریف دستی موثر باشد.

کارخانه های بزرگ و کارگرانش که خود قسمت عمده‌ای از احتیاجات شیرینی کشور را تأمین می کنند می‌تواند سوژه گزارش دیگری باشد.

سخن را در اینجا کوتاه می کنیم، به این امید که فرصت ملاقات با کارگران کارخانه‌های مواد غذائی را پیدا کنیم به این رپرتاژ پایان میدهیم.

نگاه:

منوچهر سعیدوزیری

نصف یک دانه نارنج ....

دوست‌عزیزم،

چندوقت بود که از همشهری‌و دوست قدیمی خانوادگی‌مان «آقاتقی» خبر نداشتم... تااینکه پریروز زنگ در خانه صدا کرد، دررا باز کردیم، دیدیم آقاتقی است... با یک اتومبیل پیکان ترتمیز آمده بودو میگفت:

«خیال دارم دوسه روز دیگر بروم‌شمال، گردشی بکنم‌و برای شب‌عید بچه ها هم یکی‌دو جعبه پرتقال‌و اگر بشود یکی‌دودانه ماهی‌سفید بخرم بیاورم. شما هم اگر چیزی لازم داریدصورت بدهید برایتان بیاورم...» آقاتقی پسریک کفاش ساده‌ای بود که در زنجان همسایه ما بودند. آنوقت ها که کفش را جفتی سه تومان‌میدوختند میفروختند، آنها در یک خانه دواطاقه کاهگلی رویهمرفته بمساحت صدوپنجاه شصت‌مترزندگی میکردند... آقاتقی چندسالی از من کوچکتر بود، پدرش برای همه‌افراد خانواده‌ما کفش میدوخت‌و معمولا هرسال یکبار برای سفارش دادن کفش‌ماها را به در دکانش میبردند تااو برای شب‌عیدمان کفش بدوزد....عیدها، روز اول نوروز او بدیدن پدرم می‌آمد، ومرحوم پدرم هم از روز پنجم ببعد که به بازدید همسایه‌هاو دیگران‌میرفت، اول بخانه استاد علینقی (پدرآقاتقی) که نزدیکترین همسایه بود و [illegible] هم بود میرفت... یک سال [illegible] که دونصف کردو یک‌نصفه

[illegible] روی [illegible] که [illegible] خانه‌شان بود. نارنج داغ شدو‌آبش جوش آمد و استاد علینقی دوسه حبه‌قند را کوبیدو خاک قند درست کردو ریخت روی نارنج پخته‌و بایک قاشق چایخوری داد به دست پدرم که بخورد... و میگفت: این نارنج را برای شمانگهداشته بودم... دودانه برای شب‌عیدمان خریده‌بودم که یکی را خودمان خوردیم‌و این قسمت‌شما بود... و پدرم با اشتهای زیاد نارنج را نوش‌جان کرد و [illegible] که به رحمتی با قاشق چایخوری براسته‌و خورده.... میگفتند: آنگونه نارنج خوردن برای سرماخوردگی ومعالجه سینه‌درد خوب بود... آنوقت‌ها پرتقال‌و این قبیل چیزها به‌شهرها نمیرسیدو یا اگرهم‌بندرت میرسید بهمه کس نمیرسید... نارنج، آنهم یکی دودانه! تحفه بود که بصورتی که‌گفتم‌استاد علینقی ها دوسه‌دانه میخریدندو به‌مهمانان‌خیلی عزیزو محترمشان نصفی تعارف میکردند!

یادم می‌آید استادعلینقی بلندبلندمی‌خندید و [illegible] میکردو خوش بود... و خیلی هم خوش بود ....اما آقاتقی که یک کمک تکنیسین در یک کارخانه‌است، اتومبیل دارد و پرتقال شب عیدش را جعبه جعبه از شمال می‌آوردو ماهی شب‌عیدش بایدماهی‌سفیدتازه باشدو خیلی‌هم کاروبارش خوب است هرچه آنروز تعارفش کردیم که بیاید توی خانه‌و یک پیاله چای باهم بخوریم، با یک‌قیافه جدی دوتا «مرسی» گفت‌و رفت و حسرت یک [illegible] خودمانی را به‌دلم گذاشت. حتی فرصت‌نداشت بشود که‌بگویم:

خداخدا بیامرزد استادعلینقی را......

دکترمحمودجعفریان

دولت بداست یا «بده»؟

ف س ا د

اقتصاد

ادم‌ها میتوانند خوب یا بد باشند یا بی دردسرتر بگوئیم ادم‌ها درشرائطی مشخص خوب یا بد هستند......

در سازمان دولت که بزرگترین سازمان کشور است به نیز وجود دارد اما دولت «بده» است، خدا نکند کسی بده بشود.....

مردی سالخورده ازجهرم برای من حکایت میکرد که سال قحطی بود،مردم باد میکردند و میمردند، باران نیز نیامده بود، همه دست به آسمان داشتند. دولت آن روزگار که دولت قاجار بود،از مردم ناتوان‌تر بود اما گروهی روضه خوان به دیار ما فرستاد تا به فرونشاندن آتش دلها کمک کنند ومردم را به هنگام کفن و دفن مردگانشان یاری دهند و آنها را به صبر و شکیبائی بخوانند. آن روزها جزچند نفر که از فرنگ آمده بودند کسی فکر نمی کرد و عقلش قد نمیداد که دولت نیز برای تأمین نان و سلامت مردم وظیفه‌ای داشته باشد. اگر بد میرسید از خدا بود و اگر دولت دو زاری زرد بخشش میکرد از کرم و بخشش دولت بود. بنابراین این خدا بود که باید «بده» بشود نه دولت و خدا نیز از بدی بدورو پاک مطلق است.

راه دور نرویم، برگردیم به بیست وپنج سال پیش: مردم ناتوان و گرفتار شده بودند، صندوق دولت خالی بود، وقتیکه روزنامه ها با آب و تاب مینوشتند که یک دوازدهم بودجه تصویب شد و کارمندان حقوق خواهند گرفت چه دلها که شاد نمیشد! دولت که نمی‌توانست حقوق کارمندش را بدهد بی‌تردید به برنامه‌های اقتصادی نیز نمی اندیشید......

در بازار رسم است که عده‌ای از دکاندارها جنس را ازعمده فروشها قسطی میخرند. میگویند تاجری هرروز شاگردش را برای جمع آوری قسط نزد بدهکاران میفرستاد. این شاگرد بینوا پشیزی در جیب نداشت و هربارکه از دکانداری‌قسط تاجـــر را مطالبه میکرد دکاندار میگفت والله بخدا قسم ندارم. شاگرد بینوا به جیبش فکر میکرد و میدید که دکاندار راست میگوید با دست خالی بازمیگشت. روزی تاجر پنج ریال به‌شاگرد بی‌پول پاداش داد، همانروز شاگرد با جیب های پرپول به نزد تاجر بازگشت، زیرا هرکس که میگفت والله‌بخدا ندارم شاگرد می افزود آیا پنج ریال هم نداری ...... واین پنج ریال‌ها جیب‌هایش را پرپول کرد!!

بیست و پنج سال پیش دولت، دولت تبلیغات بود. جار و جنجال براه می‌انداخت، جیب‌های مردم خالی بود، کارمند دولت برای یک لقمه نان آه‌می کشید، درخانه‌ها حتی رادیو یک وسیله لوکس بود. مردم دوش حمام تلویزیون و اتومبیل نداشتند. تلویزیون را بخواب نیز نمیدیدند. کسی نمیتوانست فکر کند که در خانه‌ای امکان دارد یخچال و ماشین لباسشوئی وجودداشته باشد. نمیخواهم به‌شوفاژ و ماشین ظرفشوئی که به‌سرعت رایج می‌شود اشاره کنم. همین بیست‌وپنجسال پیش بخاری یک وسیله لوکس بود. مردم در سرمای سخت زیر کرسی فرومیرفتند پایشان میسوخت و سرشان در چند درجه زیر صفر بود، اما احساس کم‌و کسرنمیکردند. راستی چه روزگارخوشی! کسی قسطی زندگی نمیکرد، وسائل خانه به یک تکه فرش و چند تا ظرف و خرت و خورت پایان میگرفت. فرق غنی و فقیر در این بود که یکی فرش کاشی داشت و دیگری نمد یا گلیم یا

دکترمهدی‌آهی

بخشی در ایجاد تفاهم بین جوانان‌واجتماع

این موضوع را نباید تنها به طبقه جوان و نوجوان نسبت داد، بلکه سایرطبقات‌اجتماعی‌از لحاظ سنی وصنفی نیز باید دید خودرا به این مسائل معطوف دارند که آشنائی وآگاهی از عوامل زندگی اجتماعی، قدرت درک واستنباط وقضاوت نسبت به پدیده های اجتماعی یا روش‌و خط مشی جامعه صرفنظر از دوران حیات بانسن مستلزم ونیاز به پرورش فکری، مطالعه مکرر علل ومعلول، متغیرها وبالاخره تطبیق رفتارو کردار با مقتضیات زمان ناشی از تحولات و تغییرات است. خواسته ها باید به نحوی ارائه گردد که باتوجه به امکانات زمان، قابل تحقق یافتن باشد. همانطوریکه تابحال به اثبات رسیده است، تنها وجود خود انسان ازنظر فیزیک وجسمی است که ازابتدا تابحال ثابت و لایتغیرمانده است درصورتیکه آنچه که‌انسان را بعنوان یک مخلوق ممتاز از سایر مخلوقات‌و موجودات‌متشخص میدارد، نحوه زندگی، طرز تفکر وفعالیت درجهت زندگی مرفه، تهیه وسایل بهتر تنظیم برنامه کامل‌تر است که همه آنها بمرور زمان، وبر اساس تجربیات روزانه تحت تأثیر متغیرها قرارگرفته‌واگرقبول نداشته‌باشیم که بطور روزانه یاسالیانه خود نیز تغییرمی‌یابد، ولی بطور یقین در هردوره یا نسل آشکارا گذشته ها به فراموشی سپرده میشود وبه تناوب جای آنهارا اصول‌وروشهای‌جدیدی اشتغال‌مینماید که مجموعه‌آنهارا می‌توان پدیده های‌اجتماعی‌نام نهاد، همانطوریکه‌مادیات‌زندگی‌اعم‌ازخوراک، پوشاک، وسایط نقلیه، وسایل زندگی بمناسبت برخورداری از اختراعات وساخته ها، کشفیات، تنوعات وآسایش بیشتری متناسب با سلیقه،

قالی خرسک!

من هنوز فراموش نکرده‌ام که در همین محله های متوسط شهر تهران اگر مرغ سربریده از درخانه‌ای وارد میشد همسایه ها از نگرانی بدور نبودند زیرا مرغ پخته خوراك مریضی بود که معمولا امیدی به بهبود آن نداشتند. سال بسال در روزهای معینی میوه می‌آمد و میرفت. مردم در جستجوی سیب و پرتقال و موز چهار فصل نبودند، گاهی مردم برای تماشای سور می‌ایستادند. چند دبیرستان مهم در تهران بود که همه اسم این دبیرستان‌ها را میدانستیم و به‌نام آنها افتخار میکردیم اما حالا چه کسی است که بتواند نام دانشگاهها و مؤسسات عالی آموزشی سراسر کشور را پشت سرهم بگوید، اگر حمل بر مبالغه نشود تردید دارم که بلند پایگان وزارت علوم و آموزش عالی نیز بتوانند. امروز روستاها به مسؤولان شهرها برای براه انداختن دبیرستان فشار می‌آورند. میلیونها بچه از در و دیوار بسوی مدرسه ها هجوم آورده‌اند. تعلیم بچه ها اجباریست، مجانی است، به‌آنها غذا میدهند. بهداشت رایگان شده است. دهقان به‌زمین رسیده است. کارخانه‌ها براه افتاده‌اند. کارخانه‌دارها خارجی‌ها را به مبارزه میطلبند، مردم پشت کارخانه ها برای خریدن اتومبیل صف بسته‌اند. کارگر ساده رادیو و تلویزیون و یخچال و دوش حمام دارد. کارگر ما هر همه وسایلی را درخانه دارد که یک امیر ارتش یا تاجر و کارخانه‌دار میتواند داشته باشد، حتی مشکل است که با مرز مشخصی کارگر را از کارخانه‌دار جدا کنیم زیرا قوانین سهیم کردن کارگر در سود و مالکیت، این ابهام را بوجود آورده است. زیر هریک از این کلمات که خط بکشیم متوجه میشویم که وظایف دولت درعصر انقلاب (نه نسبت بدوران قاجار که هیچ بودیم) حتی نسبت به بیست و پنجسال قبل دهها و در مواردی صدها برابر افزایش یافته است. بودجه مملکت برنامه کار دولت است، هریکشاهی که اضافه میشود یعنی اضافه شدن کار دولت. وظایف دولت همراه و همزمان با رشد سریع اقتصاد مملکت بطور وحشتناك (با توجه به کمبود نیروی انسانی) گسترش یافته است و روز به روز کار دولت پیچیده‌تر می‌شود و این خواست انقلاب و خواست اقتضای رشد سریع مملکتی است که میخواهد در ردیف کشورهای بزرگ و مقتدر جهان قرارگیرد (با دو قرن خوابیدن و عقب افتادن و هیچ نداشتن آنهم‌نیز در مدتی کوتاه!!

باین ترتیب مردم که جیبشان پرپول شده است و خانه های پر و پیمان دارند و طرحهای پانصد میلیون دلاری عمران و آبادی برایشان معمولی و عادی شده است همه چیر را به امر انقلاب از دولت میخواهند و دولت که باید به سرعت خودش را از نظر وسائل و نیروی انسانی توسعه دهد «بده» شده است. هرسازمانی در مملکت نسبت به دو دههٔ پیش دهها برابر گسترش یافته است با اینهمه مملکت به گرد انقلاب شاه و ملت نمیرسد زیرا انقلاب و حرکت به پیش فوق‌العاده سریع است و مردم با جیب‌های پرپول و مصرف‌های چند برابر هرروز توقعشان از دولت بیشتر میشود. در جریان گسترش یافتن وظائف دولت ومشکلات گسترش باید توجه کرد که این رونق به کادر مجهز و ورزیده و کافی نیز نیاز فراوان دارد. هنوز دهها دانشگاه و مؤسسات عالی آموزشی و هزاران فارغ‌التحصیل دانشگاههای خارجی جوابگو نیستند، باید پزشک و کارشناس را بازهم وارد کنیم زیرا برای ساختن و جلو رفتن مرز و حدی

نمیشناسیم!! و دراین جریان سریع که پولهای عظیم بکار می‌افتد و نیازهای عظیم بوجود می‌آید و دولت وظائفش بسرعت گسترده‌تر میشود انواع فساد نیز محتمل است و دیدیم که امکان نیز دارد. مثل اینکه چند نوع فساد جزء هزینه‌های پیشرفت است!! اما، انقلاب شاه و ملت این هزینه را نمی‌پذیرد، ملت به ندای رهبرش پاسخ میگوید، همه برای مبارزه آماده میشوند، انقلاب اداری که با آگاهی و بینش رهبر انقلاب جزء اصول انقلاب شاه و ملت است ابعاد تازه‌ای پیدا میکند. در هرحال به آنچه در ایران اتفاق افتاده است بیندیشیم و یادمان نرود که دولتهای دوران ضعف و ناتوانی اگر «بد» بودند، «بده» نبودند.

دکتر علی‌الله همدانی

درحاشیه مبارزه بافساد

کشورمادرگرماگرم پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی، بمنظور از میان‌بردن هرگونه موانع و مشکلات موجود در راه نیل به دروازه‌های تمدن بزرگ، مبارزه بی‌امانی را علیه‌فساد تحت اشکال مختلف آن آغاز کرده است.

این خود تدبیری است اصولی که پیشرفت بایدهمه جانبه و در تمامی زمینه ها انجام‌پذیرد ونه بطورانتزاعی و درزمینه‌ای خاص.

خوشبختانه، همانطور که در دیگر زمینه‌های انقلاب توفیق نصیب‌ملت ایران گردیده است، دراین رهگذرنیز اقدامات انجام شده بموقع وبطورمناسب‌ووسیع بوده که درشناخت جنبه های مختلف فساد و جلوگیری‌وازمیان‌بردن آن، موفقیت‌آمیز بوده است. معذلک نکته‌ای راکه دراین رهگذر، لازم است هرچه بیشتر مورد دقت وتوجه قرار گیرد مفیدتر بوده ومبارزملت ایران را هرچه‌بیشتر و زودتر به نتیجه خواهد رسانید: شناخت علل و عوامل این فساد از یکسو و نیز شناخت مصادیق و چهره های گوناگون آن‌میباشد زیرا اگر بتوانیم علل و عوامل فساد و چهره‌های مختلف آن را بدرستی دریابیم، راه مبارزه باآن‌را نیز بهتر و دقیق‌تر درپیش خواهیم گرفت، چه مبارزه بافساد بطور انتزاعی و تجریدی امکان‌پذیر نیست، بلکه باید باشناخت کامل آن انجام پذیرد و برای هرنوع خاص‌فساد و با هرعلت و عامل شناخته شده معینی راه‌مبارزه‌ای خاص انتخاب شود. والا مبارزه‌ای کلی و درچارچوبی خاص نخواهد توانست نتیجه مطلوب را بدست دهد.

از جمله علل و عواملی را که میتوان برای فساد، درکشورما برشمرد:

— فقدان روحیه انقلابی وعدم درک صحیح فلسفه انقلاب.

— عدم انطباق دگرگونی‌های زیربنائی و دگرگونی‌های روبنائی در برخی زمینه‌ها

— نبود فرهنگ عمیق ملی در برخی‌از قشرها و یا کمبود آن.

— نفوذ شدید راه‌آوردهای دیارغرب‌وجذبه خاص آنها برای گروهی ازمردم.

— عجله و اصرار در بدست‌آوردن هرچه زودتر وسائل و ابزاری که امروز نوعی‌حیثیت و اعتبار بشمار میرود.

— نابرابری شدید درآمدها در برخی‌موارد و دربرخی رشته‌ها

— توجه بیش از اندازه به حیثیت و اعتبار برخی مقامات و پست‌های اداری و عدم توجه به تخصصها و مهارت‌ها.

— عدم توجه به‌ارزشهای معنوی.

— نبود نظارت و ارزشیابی در کارها.

- تجمل‌پرستی و توجه بیش از اندازه بظواهرامر.

این علل و عوامل که برشمردیم گوشه‌ای ازعواملی است که موجب‌فساد در یک‌جامعه میشود و این فسادممکن است به‌صورتهای‌بسیار خودنمائی کند:

— دانش‌آموز یا دانشجوئی که درس نمیخواند و هدفش از مدرسه‌و دانشگاه گرفتن دیپلم و استفاده ازمزایای قانونی آنست.

-کارفرمائی که بدون توجه به‌وضع درآمدها رقابت بازار، منافع عامه‌مردم، کالائی رابقیمتی گران‌تر از معمول بفروش میرساند و یا نادیده گرفتن قوانین کار و تأمین اجتماعی درصدد اعطای حقوق قانونی کارگران نیست.

— کارگری که بموقع در سرکار حاضر نمی‌شود و یا درسر کارخود دقت لازم را معمول نمیدارد واز نوع کیفیت تولید و یا کمیت‌آن میکاهد و بدین ترتیب درصددآن است که به کارفرما زیان وارد سازد و حال‌آنکه بااین‌عمل خود، به‌اقتصاد کشورزیان واردمی‌سازد.

— مدیری که هیچگاه اصول مدیریت را در اداره امور بموقع خود رعایت‌نمیکند و در نتیجه موجب کم کاری برخی‌و پرکاری برخی دیگراز کارمندان‌میشود.

—مدیری که درنتیجه سوء مدیریت‌موجب حیف‌ومیل اموال و سرمایه‌های ملت میگردد

بقیه درصفحه ۸۳

علاقه، ذوق بشری ایجاد می‌نماید. معنویات که خود ازتراوش های فکری بشری‌است نیز ناخود آگاه دچار دگرگونی گشته ودرفاصله‌زمان، برنامه زندگی یک انسان یا جامعه انسانی را تحت تاثیر قرار میدهد. پس آنچه که لازمه تفاهم وهم آهنگی در یک واحد ملی یا خانوادگی شناخته میشود برداشت صحیح یا نزدیک به صحیح از این تنوعات ودگرگونیهای دوره‌ای است که بشر می‌تواند بدون اصرار و تعصب به موضوع خاص ویا روش انفرادی نسبت به گذشته، خود را درمسیر تکامل یا تغییرات قرار داده تا با نزدیکی به نوآوری‌ها، رابط اجتماعی با افراد ویا طبقات دیگر جامعه گسترش یابد و موجباتی رافراهم نماید تااختلاف نظرات در جزئیات امرفراموش گردد وجامعیت خانواده درپناه کلیات اولیه‌محفوظ‌ماند.

همانطور که فوقاً اشاره شد، این تطبیق در عمل وفکر، باید با دقت وتوجه بیشتر وارزنده‌تر مبنای حیات درخانه —مدرسه وجامعه قرارگیرد که مربیان هریک از این نهادها با استفاده‌از این فلسفه زندگی راه حقیقت وواقعیت را از یک طرف و روش برقراری ارتباط بین اعضاء یک گروه را با خود ویا گروه‌های دیگر ازطرف دیگربه نسلی که در اختیار وسرپرستی آنها قرار داد ارائه داده ونحوه توسل یا رسیدن به اهداف رابه آنها بیاموزند.

برای رسیدن به مقصوداین وظیفه نیزمتوجه مربیان اعم ازخانه — مدرسه —جامعه می‌باشد که آماده‌گی جذب پدیده‌های نوین اجتماعی را داشته یا لااقل درصدد تطبیق نسبی باآن برآیند ودر نتیجه تجزیه وتحلیل مسائل و مشکلات با استفاده از تاریخ— جامعه‌شناسی فلسفه اجتماعی بطور مستقیم بینش فکری و منطقی خودرا افزایش دهند تا آن حد که در مقابل رفتار— کردار وگفتار فرضاًزودرس و توام با احساسات جوانان ودر برخورد با دلایل و استنتاج اجتماعی یا اهداف آنها قدرت توجیه‌و ارائه طریق را در خود بیابند ویا توسل به‌مبانی روانشناسی اجتماعی راه همزیستی را طوری صاف وهموار نمایند تا کوشش این نهادها در جلب جوانان در تحکیم نظام جامعه ملی ویا اقناع آنها درنحوه برداشت ازپدیده‌های‌زندگی همراه با موفقیت باشد. مضافاً سعي برآن باشد که اراده با احساس تفوق وبرتری فردی منظورنظر قرار نگیرد وبرای درک حقیقت وپذیرش آنچه که گذشته را ازحال دورمیدارد روح مسالمت، نرمش وملایمت راجهت تبادل افکار واستدلال، درخود تقویت نمایند یا بوجود آورند. دراین زمینه بعداً صحبت خواهیم کرد.

حسین سالکی

مصرف ومصرف کننده یک‌مسئله روز

جامعه‌ایکه بسوی صنعتی شدن گام برمیدارد، نمیتواند عوامل دست وپاگیری از قبیل زائده‌های اجتماعی واقتصادی را تحمل کند. دراین حقیقت نباید کمترین تردیدی بخود راه داد که دریک‌چنین تحول مادی که قهراً بدنبال خود باید دگرگونیهای معنوی رانیز بهمراه داشته باشد، جزاین نمیتوان انتظار داشت که اخلاقیات جایگزین روابط نادرست و ناپسند گذشته شود. باین ترتیب یک انقلاب اجتماعی هنگامی بمرحله کمال خود میرسد که آثار وجودی عوامل ضدانقلابی بنحو کامل از محیط اجتماعی زدوده‌شوند.

برای حذف عوامل ضد انقلابی گریزی جز تجدیدنظر قاطع در روشها وسیستم هائی که از سابق همچنان روابط اقتصادی و به دنبال آن روابط اجتماعی ما راتحت تأثیرعمیق خود قرارداده‌اند، نیست.

آنچه دراین گفتار موردنظر است میتواند بدوصورت ازقوه بفعل درآید. اعمال قدرت و آموزش دو حربه مؤثری است که بدوصورت روبنائی وزیربنائی میتواندپایگاههائی را که یک انقلاب اجتماعی بدست می‌آورد، محکم

بقیه درصفحه ۸۳

۵۴۴ کا

یکی از کارگران می‌گفت : چه خوب بود درساعاتی که فرصت داشتیم ما را به تماشای آثار تاریخی اصفهان می‌بردند

شهرت و آوازه جهانی تمدن ایران را اگر به قسمتهای متعدد تقسیم کنیم، شاید بخش اعظم افتخاراتش به اصفهان، هنر و خلاقیت کارگران و هنرمندان اصفهانی تعلق بگیرد. کاشی کاریهای خیره کننده‌ای که الهام‌بخش صنایع سرامیک امروزه است، مینا کاری، منبت کاری، هنر معماری، صنایع نقره کاری وظریف کاری، صنایع فرش و پرده‌های زربفت و صنایع دستباف و هزاران صنایع دیگر. از آن قبیل، از جمله گوهر تابناکی است که از کف رنج گهربار کارگران و هنرمندان ایرانی و در مرکز آنان هنرمندان اصفهانی از اعصار و قرون گذشته تا بامروز برای ایران و ایرانی بجای مانده است. اصفهان امروز یک افتخار بزرگ و غرورانگیز دیگر را نیز بر سایر افتخارات خود افزوده است. افتخاراتی بمراتب عظیم‌تر، جهانی‌تر، و خیره کننده. صنایعی که از بطن مجتمع عظیم ذوب‌آهن متولد می‌گردد، صنایعی که از دهانه کارخانجات عظیم بافندگی، سیمان، قند، فلز کاری، و هنرهای‌دستی مدرن بر پهنه اقتصاد ایران و بازارهای اقتصادی جهان عرضه می‌شود. و ایران‌بزرگ، ایران غرورانگیز عصر انقلاب، ایران سرافراز قرن بیستم را حشمت و جاه و جلال می‌بخشد.

در اوایل اسفندماه، محل برگزاری پنجمین دوره مسابقات مهارت‌فنی کارگران جوانی بود که از ۹ استان در این شهرگرد آمده بودند تا با دیگر خواهران و برادران کارگر خود برای نشان دادن قدرت تخصصی و مهارت به رقابتی سازنده در مسابقه‌ای مهیج و پربار بزخیزند. اینان برگزیدگان ۱۰۶۱۲ کارگر داوطلب مسابقات بودند که از طریق ۲۸۵ کمیته کارگاهی آزمایش شدند و ۳۸۷۶ نفر آنها پس از یک مسابقه مقدماتی موفق شدند در مسابقات استانی شرکت جویند تا ماهرترین آنها از هر استان انتخاب شوند و برای نبرد اندیشه و مهارت دستان پرتوانشان با دیگر خواهران و [illegible] برادران کارگر که در کارگاهها و واحدهای تولیدی و صنعتی کشور بکار [illegible] و کارآموزی اشتغال دارند، رقابت سازنده‌ای را به نمایش بگذارند. همچنانکه در [illegible] از نخستین دوره مسابقات مهارت‌فنی [illegible] اطلاع خوانندگان عزیز رساندیم، امسال با توجه به نیازهای روزافزون مملکت و صنایع نوپای آن به افراد ماهر و متخصص [illegible] دوره گذشته هم تعداد داوطلبان بیشتر [illegible] و هم [illegible] که متناسب [illegible] در [illegible] دارد تعداد کارگران جوان داوطلب برای شرکت در این دوره [illegible] در [illegible] بود که [illegible] گویای استقبال جوانان مملکت برای کار در واحدهای صنعتی و تولیدی است. چه درگذشته [illegible] جوانی پس از طی تحصیلات [illegible] متوسطه در جستجوی کاری برای خویش بود بهتر میدانست که پشت‌میزنشین شود و در اداری [illegible]. اما با تحولات چند سال اخیر مملکت و نیازی که برای صنعت [illegible] [illegible] همه خواهان‌اند که در کار سازندگی و پیشبرد برنامه‌های صنعتی سهمی داشته باشند. پس این سؤال هم [illegible]. [illegible] برای این [illegible] [illegible] است.

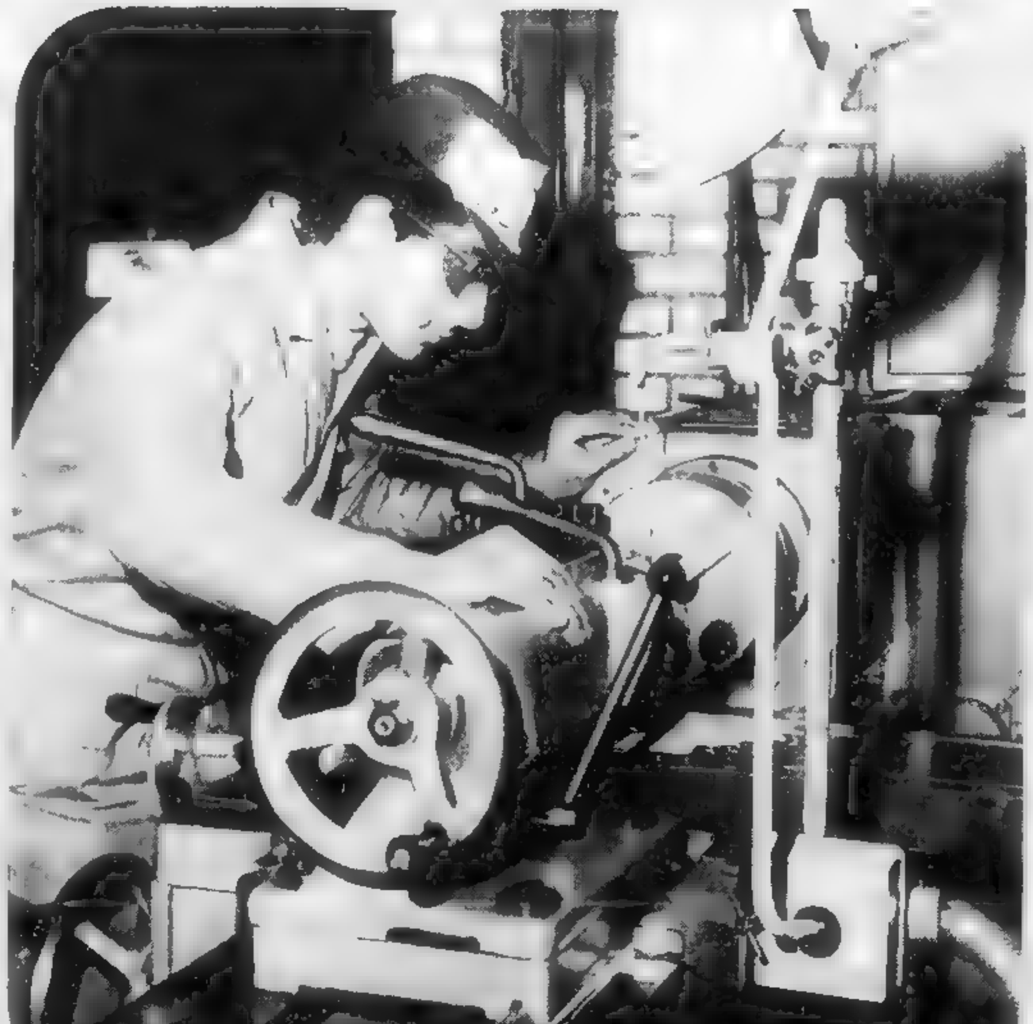

نگاهی درحاشیه

۵۴۴ کارگر دختر و پسر از روز یکشنبه سوم اسفندماه به تدریج برای شرکت در پنجمین دوره مسابقات از نقاط مختلف کشور وارد اصفهان شده بودند تا در محیطی سرشار از تفاهم و دوستی در روزهای [illegible] در کنار رفقای دوست و [illegible] زندگی و علائق یکدیگر [illegible] شرکت در مسابقات [illegible] بیاورند.

این کارگران جوان در محل مرکز تعلیمات حرفه‌ای وزارت کار و امور اجتماعی اصفهان که [illegible] شهر قصبه دارد، اسکان داشتند. در این محل از کارگران اصفهانی که [illegible] این مسابقات را عهده‌دار بودند، خبری بود و آخرین کسی که برای شرکت در این مسابقات وارد این مرکز شد، تیم اراک بود که از نزدیکترین همسایگان اصفهان بشمار می‌رود درصورتیکه کارگران [illegible] و خراسانی که فاصله بسیار زیادی با اصفهان داشتند در همان روز اول وارد اصفهان شده بودند.

در آمدن [illegible] هم به [illegible] بود، چرا که چند ساعتی بدون جا و در [illegible] که آنها را به مرکز تعلیمات‌حرفه‌ای اصفهان آورده بود، سرمای [illegible] را تحمل کردند تا اینکه سرپرست مرکز تعلیمات حرفه‌ای با خالی کردن یکی از اتاقهای این مرکز آنها را از بلاتکلیفی نجات داد.

قبل از روز سه‌شنبه که روز آغاز مسابقات، بود، دبیر کمیته ملی مسابقات مهارت‌فنی در چندین جلسه با سرپرستان تیمها و داوران مسابقه به بحث و گفتگو پرداخت و آنان را [illegible] برنامه‌ها آشنا ساخت، در این دوره کارگران استانهای مازندران، [illegible]، کرمانشاهان و کاشان برای اولین بار بود که در مسابقات مهارت‌فنی شرکت می کردند و بهمین دلیل بیشتر از کارگران دیگر استانها با سرپرستان و مربیان خود مشورت می کردند تا کمبود تجربه خود را جبران کنند.

دختران‌ماهر

در این مسابقات تعداد ۵۰ نفر از دختران کارگر که در واحدهای تولیدی و صنعتی و هنرستانهای آموزشی کشور کار و تحصیل می کنند، در مرحله مسابقات استانی انتخاب شده‌بودند که تعداد ۴۲ نفر ازآنها به دوره‌نهایی راه یافتند. این دختران که در مرکز تعلیمات حرفه‌ای در یک خوابگاه و محل جداگانه‌ای استقرار یافته بودند بیشتر از کارگران پسر دوری از خانه و کاشانه را حس می کردند بهمین‌دلیل همیشه به صحبت‌های درگوشی مشغول بودند

در حاشیه پنجمین دوره مسابقات مهارت فنی

رگر ماهر، سه روز میهمان اصفهان

[illegible] داشتند در جمع آنها حضور [illegible] و [illegible] رفتار خود است شود. [illegible] [illegible] سرپرستان سه تهران [illegible] [illegible] [illegible] مسابقه [illegible]

کارگران جوان [illegible] مسابقه [illegible] کارگرهائی که در واحدهای تولیدی و صنعتی کار می کنند، حاضر هستند در مسابقات شرکت کنند و [illegible] شرکت جویند، چرا که بسیاری از خانواده‌هائی هستند که پدر و مادرشان حاضر نیستند [illegible] مسافرت به شهر دیگری بروند و دور از خانواده چند روزی را سپری کنند، خصوصاً [illegible] فکر می کنند در این مسابقات [illegible] شرکت دارند و در این چند روز [illegible] زندگی می کنند.

[illegible]

[illegible] در زمینه های [illegible] خصوص [illegible] [illegible] این دختر جوان [illegible] [illegible] صنعتی [illegible] می کند، [illegible] در [illegible] و [illegible] حقوقی مساوی برخوردار [illegible] [illegible] [illegible] این نوع مسابقات [illegible] [illegible]

وی اضافه [illegible] وجود داشت که در حالی که مردان کار می کنند نباید زنان به فعالیت مشغول شوند، [illegible] که [illegible] در [illegible] و موقعیت وجود [illegible] کارهای انجام داد که [illegible] [illegible]

همکاری کارفرمایان

[illegible] مسابقات مهارت فنی که [illegible] این مسابقات را [illegible] مرحل [illegible] [illegible] دوره نهائی [illegible] دارد، در [illegible] همکاری [illegible] کارگران جوان [illegible] برای [illegible] مهارت [illegible] و علاقه [illegible] در این مسابقات، [illegible] کارفرمایان واحدهای مختلف [illegible] و همکاری لازم [illegible] کارگران در این مسابقات ناراضی نبودند، بلکه با تمام امکانات و [illegible] و تسهیلات ممکن را در اختیار آنان قرار دادند که کارگران [illegible] در این دوره از مسابقات بوان و کارائی خود [illegible] نداشتند.

دبیر کمیته اضافه کرد بدون تردید اگر کارگری مهارت و تخصص [illegible]

[illegible] جوانی [illegible] [illegible] و در [illegible] می شد [illegible] و [illegible] برخوردار شود و [illegible] برای کارفرمایان [illegible] خواهند شد.

بدون برنامه

[illegible] [illegible] بدون [illegible] کارگران [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سرپرستان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اصفهان [illegible] و [illegible] و [illegible]

لطفاً ورق بزنید

دیرآمدن اراکی‌ها موجب شد که مدتی کنار اتوبوس بایستند و سرما را تحمل کنند.

شهر آتش نشوند، ناصر کریمی، کارگر جوشکار که جوانی شکاک بود می‌گفت من که از سرپر مدت ... دو روز در این شهر کاری نداریم، خوب بود که مسئولین برنامه‌ای تدارک می‌دیدند که ما را بطور دسته‌جمعی و گروه گروه به شهر می‌بردند تا بتوانیم از جاهای دیدنی و تاریخی این شهر قدیمی که زمانی نصف جهان می‌خواندند و ... [illegible] ... صنعتی ایران ... می‌آید ... عدی ... [illegible] ... برنامه‌های علمی و ... هنری ... شهر ... تفریح هم لازم است.»

اعضای تیم لرستان که در این دوره از مسابقات شرکت کرده بودند:
حافظ بالایی— محمدرضا رضائی— علی سوده‌منش— بهرامعلی رشوند— قربان خمسه منوچهر ناجی‌زاده— محمد نجفی— زلفعلی مانی کوهین— احمد رحیمی— سید علی اکبر حسینی— مهدی گودرزوند چگینی— ولی محمدآقا مجید— مصطفی سلطانی— عباسقلی حسینی— حسین فتحی زمرانی— حشمت‌اله نوری— موسی کمالی— محمد علی مقتدری— نصراله طاهری شینگی—احمدعلی زرآبادی.

سؤالات و زمان

برای شرکت کنندگان در ۹ رشته مختلف که عبارت بودند از: تراشکاری-فلز کاری- فرز کاری- جوشکاری و برق- جوشکاری گاز- ورق کاری- لوله کشی-سیم کشی ساختمان- تعمیر رادیو و تلویزیون- مدلسازی(نجاری)- ریخته‌گری بنائی(سفت کاری)-ریسندگی و بافندگی -آهنگری و تعمیر موتور (اتومکانیک) زمانهای متفاوتی را در نظر گرفته بودند و حداکثر زمان در اختیار شرکت کنندگان در رشته‌های فرز کاری- بنائی- تعمیر موتور بود که برای هردو زمانیس کتبی و عملی ۹ ساعت وقت در اختیارشان گذاشته بودند و کمترین فرصت را شرکت کنندگان جوشکاری داشتند و ... زمان معادل ...

کارگران جوان استان کرمانشاهان که برای اولین بار در مسابقات مهارت فنی شرکت کرده بودند، عبارتند از: سید بهمن مشعشی- سروش احمد وند کوهساری— مسعود صدوقی— امیرعلی واحدی— بیژن جولکی- علی اکبر رضا خانی— قاسم عبدالمالکی- کیسیاه گرائی حکمت آبادی— مریم علیخان‌زاده میرزا محمد جعفری خانه— علی حیدر بهرامی- ناصر افشاری— عباس جمحابی— زینب تهریزی— افتخار السادات هاشمی‌مهر- منیره بابروندی— غلامرضا طلادحی— گودرز رضائی—محمد حسن ماسمی.

گیلان

کارگران گیلانی از جمله تیمهائی بودند که در تمام رشته ها شرکت کننده داشتند.
اعضای این تیم عبارت بودند از:
جمشید کوی آبادی - غلامحسن رفیعی - عباس شاهنگی - اسماعیل عسگری - حسن کیاوه - سید حسن حسینی - خانم رقیه ترابی - زبینه دژدار - فاطمه یکتن دوست - فاطمه افلاکی - محمد نوروزی - رحیم گرا کوهی - محمد رضا باباشکوری - سید عبدالله رحمتی - ی سیکاری - محمد کجباف - احمد ربیع - حواه - سید محسن مهدی نژاد ثابت - محمود فنوت - اسمعیل پسندیده - عبدالله پورصحرا - نورد - علی تقی فتحعلیزاده - مهدی غمخوارپیشه سید محمود امیدی - محمد علی جورشری - عباس شریفی قربان - کریمی کیاسراتی - محمدابراهیم تازه آبادی - محمد حرانی عجمی - محمد صالحی کسمائی - محمود هشت چهار - محمد فیلی - محمد جلال دیبانی - حسن صیاد چوله زن - عیسی بیاتی نژاد - احمد محمودی - طاهره محقق - پ - سید آسیه حسینی.

کارگران شرکت کننده در رشته جوشکاری برای کوشش میکنند تا آنچه را که در توان اندیشه و بازو دارند، بکار گیرند و مدال طلا را از آن خود سازند.

در این مسابقات ... به این پنج نکته توجه خاص داشتند.
۱ - دقت - ۲ - تمیز کاری ۳ - استفاده صحیح و بموقع از ابزار ... ۴ - ... ۵ - سرعت عمل (زمان).

در پنجمین دوره مسابقات مهارت فنی ۹۰ تن از دختران کارگر از واحدهای تولیدی و صنعتی و هنرستانهای آموزشی شرکت داشتند.

... مدکان استان آذربایجان شرقی
... حسن خورآبادی - رضا رضوی وند فرد - اصغر محمدزاده - محمد معمول شاه آبادی - وهاب ... مهدی سلامی - کاظم رشید - ساره قلی زاده - غلامحسین مهدی پور احسونی - ... پور آل - محمد تقی ... علی محمدزاده - ... رالایی - اصغر قاسمی ... - ... محمد جعفری - محمد رضا قربانی ... - وحید قربانی - اکبر فرسی - یحیی عباس زاده - محمد حسن حسن پور ناظر - جلیل خیاط ... یوسف ... مهر - ابوالفضل ادر ... - اکبر ... محسن - عزیز علام الدا کریں - احمد شبابی - جواد الله وردی - رحیم انصاری لاله - پروین ... زاده - رضا ذاکری باوعلی - حکمت ... همت زاله - جمشید فرهنگ - ناصر کریمی کاربنک ادرچه - میرجواد اصل خادم سرداوری - کامران هادی - سید حسن یا ... موسوی حیدر ... رودی - ... کاظم زاده - اصغر اسطاری - جلیل سمائی اسکوئی - نادر اژدری - علی کشی زاده - محمد سعیدی محمدی - اشرف ... ... صدق ... .

چند نمونه از سؤال ها

روی جلد : دوشیزه شهنا زرومینا ،
یکی از کارگران گل ساز

گل... وگل سازی

بشر به انگیز معلاقه شدید به گل، گل مصنوعی را ساخت

این تنها در ادبیات فارسی نیست که گل را سمبل زیبائی و لطافت می‌بینیم. همه‌جا، تمام ملت‌ها، زیباترین جلوهٔ طبیعت را گل می‌دانند، و در آثار شاعران و نویسندگان، جابه‌جا، مشاهده می‌کنیم که برای نشان‌دادن لطافت و زیبائی چهره و اندام معشوقه، از گل مدد می‌گیرند، سنبل را به گیسوی معشوقه مانند می‌کنند، و نرگس را به چشم، و...

و شاید بشر، اولین زیبائی که از طبیعت شناخت، گل بود. آن‌زمان که در غارها زندگی می‌کرد، وقتی پای از غار بیرون می‌نهاد و در دشت گام برمیداشت، آنچه که او را بخود جذب می‌کرد و روحش را می‌نواخت، گل بود. و نه‌تنها از گل لذت برد، بلکه رنگ‌ها را با آن شناخت، و از گل مایه گرفت و رنگ ساخت، و حتی برای آنکه همیشه گل را همراه داشته باشد، بر لباس خود نقش گل زد، گلهای مختلف و رنگارنگ. بشر آنچنان زندگی خود را با زیبائی گل آمیخت، که نه‌تنها در جشن‌ها، عیدها و عروسی‌های خود گل را برد، بلکه می‌بینیم در مراسم تدفین فوت‌شدگان هم گل را راه داد، و این روزها، در همین کشور خودمان، در هر روز کمی کمتر از آنچه پول بابت خرید گل برای جشن‌ها صرف می‌شود، برای مراسم تدفین هم خرج می‌شود.

بشر، در طول قرن‌ها، آنچنان شیفته و اسیر زیبائی گل شد، که وقتی باد پائیزی وزیدن می‌گرفت و به غارت گل‌ها می‌پرداخت، در ازدست‌دادن گل‌ها غمگین می‌شد، و انتظار رسیدن بهار، و دوباره شکفتن گل‌ها را به‌تلخی بسر می‌آورد، زیرا که در زمستان تنها گل یخ، —آنهم که در همه‌جا نبود— نمیتوانست زیبائی گل‌های رنگارنگ را برای او داشته باشد. پس کوشید وگلخانه را ساخت تا گل را از اهریمن سرمای زمستانی در امان نگه‌دارد... با اینهمه، باز هم قانع نشد. بشر می‌خواست همیشه گل را در مقابل خود داشته باشد، وحتی پژمرده آنرا بیند. با این انگیزه، به ساختن گل مصنوعی روی آورد، وگل‌سازی را، در کنار پرورش گل آغاز کرد...

در کشور ما، تا چندسال پیش گل مصنوعی ساخته نمی‌شد، وآنچه بفروش می‌رسید، ساخته کشورهای اروپائی و یا خاوردور بود، با اینهمه، عده کمی به انگیزه ذوق و علاقه‌یی که به گل و کارهای دستی ظریف داشتند، برای خانه‌شان، و یا نصب بر یقه و کمرلباس—های زنانه به گلسازی می‌پرداختند، که بیشترین تعداد این گروه دخترهای باذوق بودند، و تعدادی از دوزندگان لباس‌های زنانه. اما از چند سال پیش باگرایش مردم به داشتن گل مصنوعی در خانه، کارگلسازی در ایران بصورت حرفه رایج شد، و کارخانه‌هائی در این حرفه بکار افتاد، که هم‌اکنون شاید بیش از دوهزار کارگر در این کارخانه‌ها به کارگلسازی مشغولند. در ایران، مانند دیگر کشورهای صادرکننده گل مصنوعی دونوع گل ساخته می‌شود: یکنوع از مواد پلاستیکی، که حتی گلبرگ‌ها هم از پلاستیک است، و هر جزء از ساقه و برگ وگلبرگ را ماشین‌های مخصوص میسازد، و کارگران این اجزاء را بهم متصل می‌کنند و شاخه‌گلی بوجود می‌آورند. بدنیست بدانیم در این نوع گل مصنوعی، گاه گلبرگ‌ها ازپارچه هم ساخته می‌شود.

نوع دیگر که کمتر در بازار وجود دارد و بوسیله دست ساخته می‌شود، تمام اجزاء یک شاخه‌گل، همراه با ساقه و برگ، از پارچه است، که دست هنرمندان گلساز آنرا بوجود می‌آورد. این نوع گلسازی دیگر صنعت نیست، بلکه هنر است و کمتر افراد به این کار مبادرت می‌ورزند. اکنون با آنکه فروشگاههای گل‌مصنوعی زیاد است، اماگل‌های مصنوعی که کلا از پارچه ساخته‌شود، کم است.

این‌روزها که مردم علاقه‌یی بیش‌از گذشته به‌گل یافته‌اند، و برای تزئین اتاق‌ها و حتی هال خانه خود ازگل استفاده‌می‌کنند، سفارش‌های متعددی به‌گل‌مصنوعی‌سازان می‌شود، بطوریکه مدیر یکی از کارگاهها می‌گفت: یک زمان بود که ماگل می‌ساختیم در مغازه می‌گذاشتیم و منتظر میماندیم تا یک مشتری از راه برسد و شاخه‌گلی بخرد. بااینکه کارگر گلسازکم بود، چندساعت هم در روز بیکار میماند. اما حالا ما حتی مشتریانی داریم که برای اتاق‌ها و پلیوهای خانه‌شان سفارش می‌دهند، وکارگران گلساز در تمام ساعات کارشان، مشغولند.

کارگران گلساز، که بخاطر حرفه‌شان، بی‌تردید از باذوق‌ترین کارگران هستند، گرچه از درآمد خیلی بالائی برخوردار نیستند، اما خودشان می‌گویند که این حرفه را دوستداریم وکارما تعدادی هم جنبه تفنن دارد.

دوشیزه «شهنا زرومینا»، که در یکی از گلسازی‌های تهران کار می‌کند، و تمام اجزاء یک شاخه‌گل همراه با ساقه و برگ را از پارچه می‌سازد، برای گزارشگر رستاخیز کارگران گفت:

—من گلسازی را بخاطر علاقه‌یی که به‌گل دارم، و بخاطر ظرافت این کار دوست دارم.

«شهنا زرومینا»، که از ساعت و بامداد تا ساعت سه بعداز ظهر کار می‌کند و عصرها درس می‌خواند، می‌گفت:

— این را باور کنید که اگر دیپلم بگیرم و دانشکده بروم، بازهم گل‌سازی را رها نمی‌کنم، من‌وقتی یک‌گل رامی‌سازم، به‌آنکه نگاه‌می‌کنم ازکار خودم لذت می‌برم. اصلا موقع گلسازی خستگی برای من مطرح نیست.

«جواد نژاد هاشمی» یکی ازگلسازان تهرانی که فروشگاهی هم دارد وگل‌های پارچه‌یی میسازد، معتقد است: «گل‌های پلاستیکی ساختن، یک صنعت است، اماگل پارچه‌یی یک هنر.

بابتکار «رستاخیز کارگران» مسابقات بزرگ هنری در سال ۱۳۵۵ برگزار خواهد شد...

با آغاز سال ۱۳۵۵ ، سرویس هنری رستاخیز کارگران ، حرکت تازه‌ای را شروع خواهد کرد. برگزاری برنامه های هنری با همکاری کارگران مستعد ازمدتی پیش مورد توجه سرویس هنری رستاخیز کارگران بوده است ، و با گفتگوهائی که در این زمینه صورت گرفت، اکنون طرحی آماده کرده‌ایم ، که برای اظهار نظر شما خوانندگان عزیز در اینشماره منعکس میکنیم. هدف ما از اجرای این برنامه تشویق و شرکت دادن کارگران هنرمند در برنامه‌های مربوط بخودشان است . در اینجا طرح های سرویس هنری مجله را مطالعه میکنید.

۱ ـ مسابقه نقاشی سراسری

در بررسی هائی که مسئولان سرویس انجام داده اند ، باین نتیجه رسیدیم که گروه کثیری از کارگران سراسر کشور، غیراز کار روزانه وفعالیت جمعی ، دررشته نقاشی نیز دستی دارند و به گواه آثاری که ازآنـان درمـرکـز آموزش هنـری وزارت کار وامور اجتماعی دیده‌ایم ، بسیاری از آنان دارای استعدادی سرشار هستند وما برای اعتلا بخشیدن به این هنر تصویری، از این هنرمندان کارگر دعوت میکنیم تا در مسابقه نقاشی رستاخیز کارگران شرکت جویند و از هم اکنون ، یک یا دو اثـر خود را بـا ذکـر مشخصات کامل و سه قطعه عکس ۴×۶ برای ما بفرستند. هر هفته تعدادی از تابلو هـا بصورت رنگی یـا سیاه و سفید با مشخصات نقاش درصفحات مخصوص که برای همین منظور درنظر خواهیم گرفت چاپ خواهیم کرد و در پایان سیزده هفته که فصلی ازسال را تشکیل میدهد ، در یک جلسه جمعی، گروهی که انتخاب شده‌اند برای شرکت در رقابت نهائی حضور خواهند یافت و از میان شرکت کنندگان به سه تن از هنرمندان نقاش جوایز جالبی تعلق خواهد گرفت و پس از پایان مسابقه نیز دریکی ازگالری های تهران ـ نمایشگاهی از آثارموجود تشکیل خواهد یافت که طی مراسمی افتتاح خواهدشد.

همکاری گروه کارگران هنرمند نقاش در امر برگزاری مسابقه و نمایشگاه که هر سه ماه یکبار انجام میپذیرد بسیار مؤثر خواهد بود ، منتظر همکاری های ارزنده شما هستیم.

۲ ـ مسابقه مقاله نویسی

بسیاری از کارگران سراسر کشور دستی به قلم دارند و نامه ها و داستانها ، اشعار ومقالاتی که آنها برای رستاخیز کارگران میفرستند، گواه این امر است. بنا براین یک مسابقه مقاله نویسی نیز ترتیب خواهیم داد تا آن گروه از خواهران و برادران عزیز کارگر که علاقمند به شرکت در این مسابقه هستند در یک رقابت شیرین قدرت مقاله نویسی خود را بیازمایند. مقالات شما لازم است در زمینه : تاثیر دو اصل چهارم وسیزدهم انقلاب ، مالکیت صنعتی و سهیم شدن کارگران درسود کارخانجات ، رستاخیز ، نقش خانواده‌های کارگری درجامعه ایران و نظایر آن باشد ، مقالات رسیده با نام خودتان به چاپ میرسد و هر شش ماه یکبار در یک بررسی نهائی که بوسیله گروهی از نویسندگان رستاخیز کارگران بعمل می‌آید به سه نفر ازشرکت کنندگان که بهترین مقاله را نوشته باشند ، جوایزی تعلق خواهد گرفت. همین امروز کاغذ وقلم بردارید، وبرای نشریه ویژه خودتان مقاله بنویسید و همراه آن دوقطعه عکس نیز برای ما بفرستید ، منتظر مقالات شما در زمینه هائی که دربالا ذکرشد، هستیم.

۳ ـ تاتر

همانطور که اطلاع دارید مرکز آموزش هنـری وزارت کار وامـور اجتماعی فعـالیت هـائـی را در زمینه مسایل هنری وتربیت کلاس های مختلف از جمله تآتر دنبال کرده است وتا بحال چندین کارگر مستعد را در زمینه بازیگری، نویسندگی، و کارگردانی برای تآتر آماده کرده است. باتوجه به استقبالی که کارگران هنرمند از کلاس های تآتر این مرکز بعمل آورده‌اند، درسال جدید ما نیز قدم به میدان می‌گذاریم ومیخواهیم حداقل هر سه ماه یکبار یک نمایشنامه را که سهم بازیگری و کارگردانیش بعهده خود کارگران است در یکی از تآترهای تهران بروی صحنه بیاوریم ، این شروع کار است ، وتا چند ماه بعد به شهرهای دیگر که کارگران آن آماده همکاری باشند سفر میکنیم وضمن دیدار از تآترهای آماده وانتخاب یک نمایشنامه بعنوان گزیده نمایشنامه های کارگری درسال ۵۵ راهنمائی وتعلیمات لازم بگروه‌های کارگری در زمینه های تآتری به ویژه بازیگری وصحنه‌آرائی نیز داده خواهد شد. وهمچنین در یک جشنواره بزرگ که هر سال در یک شهر برگزار میشود نمایشنامه های اجرا شده در عرض سال را در یک سالن بروی صحنه می‌آوریم. ناگفته نماند دست اندر کاران تآتر در ایران چون جمشید مشایخی ، علی حاتمی ، عباس جوانمرد وجعفر والی آمادگی خودرا برای شرکت درجشنواره بعنوان هیئت نظردهنده اعلام کرده‌اند واز این راه ما قدم های محکم‌تری درراه پیشبرد تآترهای کارگری درایران برخواهیم داشت. دراینجا یک مسئله میماند که آنهم تهیه متن نمایشنامه هاست. در صورتیکه خود شما نمایشنامه هائی دارید میپذیریم ودر غیر این صورت سوژه وایده‌های خودرا دریک صفحه برای سرویس هنری رستاخیز کارگران بفرستید تا براساس این قصه ها وسوژه‌های کوتاه نمایشنامه های کارگری تنظیم وبا شرکت کارگران هنرمند وبازیگر آماده برای تمرین واجرا بشود. خوشبختانه میتوانیم از سالن‌های وابسته به دانشگاه تهران وسالن های دیگر درمرکز برای هر اجرا بمدت هفت تا ده شب استفاده کنیم، بنابراین فقط منتظر اظهار نظرها ونامه‌ها و مقالات ونمایشنامه ها ونقاشی‌های شما برای اجرای این همه فعالیت هستیم.

۴ ـ اجرای برنامه های هنری

سرویس هنری رستاخیز کارگران در پی گیری اجرای برنامه‌های گوناگون هنری، مژده‌بزرگی نیز برای شما دارد از اینقرار که ما برنامه‌های پانزده روز یکبار وماهی‌یکباررا برای شما تدارک دیده‌ایم ، در این برنامه‌ها که بمدت چهار ساعت خواهد بود هنرمندان سرشناس کشور شرکت خواهند داشت وتا بحال بسیاری از خوانندگان سرشناس و هنرپیشگان سینما آمادگی خودرا برای‌شرکت در جشن های ماهیانه ما اعلام کرده‌اند این جشن‌ها درسالن خودتان ویا سالن های بزرگ تهران برپا میشود وساعات خوشی را برای‌شما و خانواده‌تان تامین خواهد کرد . باهمه اینها همکاری شما دربرآورد این مقاصد ارزنده خواهد بود وامیدواریم درشماره بعد مقالات، نقاشی‌ها، داستانها ونظرات شما را به چاپ برسانیم.

سرویس هنری رستاخیز کارگران
محمدعلی عرفی‌نژاد

جشنواره‌های کارگری سراسری ایران زیر نظر هنرمندان و کارگردانان سرشناس تاتر ایران، جمشید مشایخی، علی حاتمی، عباس جوانمرد وجعفر والی دریک سطح وسیع برگزار می‌گردد.
مسابقات نقاشی، مقاله‌نویسی و نمایشنامه نویسی با همکاری مرکز آموزش هنری کارگران و رستاخیز کارگران در تهران و سایر نقاط ایران انجام میشود.

هنرمندان سینما وتأتر وخوانندگان سرشناس در برنامه های هنری «رستاخیز کارگران» شرکت میکنند.

«ازکارافتادگی»
ازدیدگاه قانون تأمین اجتماعی

ازدکتر حیدرقلی عمرانی
رئیس هیات مدیره و مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی

((درمورد عدالت اجتماعی باید متذکر داد که این ضرورت نه تنها در مورد کشورهای در حال توسعه احساس میشود ، بلکه تا حد زیادی در کشورهای پیشرفته نیز صادق است زیرا در بسیاری از این کشورها اگرچه پیشرفتهای اقتصادی وضع رضایت بخشی دارد ولی عدالت اجتماعی چنانکه باید حکمفرما نیست.))
از فرمایشات شاهنشاه آریامهر

به منظور آگاهی کارگران شریف کشور و با توجه به مندرجات مفاد قانون تأمین اجتماعی رستاخیز کارگران، هر هفته ضمن گفتگو با آقای حیدرقلی عمرانی معاون تأمین اجتماعی وزارت رفاه اجتماعی و رئیس هیات مدیره و مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی ، مواد قانون مزبور را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد و فلسفه وجودی هریک از مواد را ضمن مقایسه با وضع گذشته و موارد مشابه در قانون بیمه های اجتماعی بازگو می کند. لازم به تذکر است که خوانندگان عزیز می توانند نظرات و حتی انتقادات خود را طی نامه برای دفتر مجله ارسال دارند تا با آقای دکتر عمرانی مطرح شود ، و پاسخ خود را در همین صفحه ملاحظه کنند.

از کارافتادگی از لحاظ قانون تأمین اجتماعی عبارتست از حالتی که بیمه شده قدرت کار خود را کلاً یا بعضاً از دست بدهد بنحوی که قادر نباشد با اشتغال بکار تا میزان معینی از درآمد قبلی خود را بدست آورد و در واقع ممر معاش خود و خانواده خویش را از دست بدهد.

وقتی بیمه شده‌ای به تشخیص مراجع پزشکی پیش بینی شده در قانون تأمین اجتماعی ، از کارافتاده کلی شناخته شود چنانچه با اشتغال بکار سابق یا کار دیگری نتواند بیش از یکسوم از درآمد قبلی خود را بدست آورد از لحاظ قانون تأمین اجتماعی استحقاق دریافت مستمری از کارافتادگی کلی را خواهد داشت . در مبحث تعاریف قانون تأمین اجتماعی (بند ۳ ، ماده ۲) از کارافتادگی کلی راچنین تعریف میکند :

« از کارافتادگی کلی عبارتست از کاهش قدرت کار بیمه شده بنحوی که نتواند با اشتغال بکار سابق یا کار دیگری بیش از یک سوم از درآمد قبلی خود را بدست آورد.»

بنا براین اگر بیمه شده‌ای به تشخیص مراجع پزشکی پیش بینی شده در قانون تأمین اجتماعی از کار افتاده کلی شناخته شود ولی با اشتغال بکارسابق خود یا هر کار دیگری بیش از یک۔ سوم از درآمد قبلی را بدست آورد از لحاظ قانون تأمین اجتماعی شرط از کار افتادگی کلی را از دست میدهد و درنتیجه استحقاق دریافت مستمری از کارافتادگی کلی را نیز نخواهد داشت. مراجع تشخیص از کارافتادگی و تعیین میزان از کارافتادگی بیمه شده ، کمیسیونهای پزشکی میباشند که در دو مرحله بوضع جسمی و روحی بیمه شده رسیدگی میکنند. ماده ۹۱ قانون تأمین اجتماعی چنین مقرر میدارد :

« برای تعیین میزان از کارافتادگی جسمی و روحی بیمه شدگان و افراد خانواده آنها کمیسیونهای بدوی و تجدیدنظر پزشکی تشکیل خواهد شد . ترتیب تشکیل و تعیین اعضاء و ترتیب رسیدگی و صدور رأی براساس جدول میزان از کارافتادگی طبق آئین نامه‌ای خواهد بود که به پیشنهاد سازمان تأمین اجتماعی و سازمان تأمین خدمات درمانی بتصویب شورایعالی سازمان میرسد.»

قبل از اینکه بتوضیح این ماده مخصوصاً آئین نامه ترتیب تشکیل کمیسیونهای پزشکی و نحوه رسیدگی و صدور رأی بپردازیم لازم است یادآور شویم همانطور که درمتن ماده مذکور ملاحظه میشود وظائف این کمیسیونها تنها رسیدگی بموضوع از کارافتادگی شخص بیمه شده نیست ، بلکه عنداللزوم تشخیص از کار۔ افتادگی افراد خانواده بیمه شده نیز بعهده این کمیسیونها میباشد. بعداً بموقع خود توضیح داده خواهد شد که درموارد برخورداری پدر و مادر بیمه شده و نیز شوهر بیمه شده ، زن و فرزندان تحت تکفل بیمه شده اعم از بیمه شده زن یا مرد از مزایای تأمین اجتماعی موکول به آنست که کمیسیونهای پزشکی تشخیص دهند که این افراد برحسب مورد از کار افتاده‌اند و قادر به تأمین معاش خود نیستند.

طبق آئین نامه اجرائی ماده ۹۱ قانون تأمین اجتماعی مربوط به ترتیب تشکیل و نحوه کار کمیسیونهای پزشکی سازمان تأمین خدمات درمانی که بموجب قانون عهده‌دار انجام خدمات درمانی بیمه شدگان سازمان تأمین اجتماعی میباشد ، کمیسیونهای پزشکی بدوی و تجدیدنظر را در تهران و شهرستانها برحسب مورد تشکیل خواهند داد.

کمیسیون پزشکی بدوی:

اعضاء کمیسیون پزشکی بدوی عبارتند از پزشک نماینده سازمان تأمین خدمات درمانی و پزشک متخصص در رشته مربوط به بیماری بیمه شده که برحسب مورد موضوع رسیدگی کمیسیون میباشد و پزشک معالج بیمه شده و نماینده سازمان تأمین اجتماعی. درصورتیکه کمیسیون پزشکی در محلی غیر از محل اقامت بیمه شده تشکیل شود و حضور بیمه شده در کمیسیون لازم باشد ، بیمه شده بهزینه سازمان تأمین خدمات درمانی برای شرکت در کمیسیون اعزام خواهد شد.

رأی کمیسیون پزشکی بدوی بوسیله سازمان تأمین خدمات درمانی به بیمه شده ابلاغ میشود و چنانچه بیمه شده به رأی کمیسیون بدوی اعتراض داشته باشد میتواند ظرف یکماه از تاریخ ابلاغ رأی اعتراض کتبی خود را بواحد سازمان تأمین خدمات درمانی تسلیم کند ودر اینصورت واحد مربوط باید حداکثر ظرف یکماه مدارك لازم راجمع آوری وجهت طرح درکمیسیون پزشکی تجدیدنظر ارسال دارد.

کمیسیون پزشکی تجدیدنظر:

اعضاء کمیسیون پزشکی تجدیدنظر عبارتنداز پزشک نماینده سازمان تأمین خدمات درمانی وپزشک متخصص در رشته مربوط ویکنفر «فیزیاتریست» (متخصص معالجات توانبخشی از قبیل ورزشهای طبی و تمرینهای مخصوص استخوانی وعضلانی و عصبی که متخصص فیزیک پزشکی «فیزیکال مدیسین» گفته میشود ونماینده فنی سازمان تأمین اجتماعی ویکنفر کارمند سازمان تأمین خدمات درمانی که بعنوان منشی در جلسه حاضر میشود. از اعضاء کمیسیون پزشکی بدوی درکمیسیون پزشکی تجدیدنظر عضویت نخواهند داشت.

درصورتیکه حضور بیمه شده درکمیسیون تجدیدنظر پزشکی لازم باشد بهزینه سازمان تأمین خدمات درمانی به کمیسیون دعوت خواهد شد.

کمیسیونهای بدوی وتجدیدنظر پزشکی با حضور کلیه اعضاء رسمیت خواهند یافت و رأی اکثریت اعضاء ملاك اعتبار میباشد. رأی کمیسیون بدوی درصورتیکه از طرف بیمه شده ظرف یکماه مهلت مقرر مورد اعتراض واقع نشود قطعی ولازم‌الاجراء خواهد بود و آراء کمیسیونهای تجدیدنظر پزشکی نیز قطعی ولازم‌الاجراء میباشد وباین ترتیب برای بیمه‌شده حق اعتراض باقی نمیماند. بموجب ماده ۷۰ قانون تأمین اجتماعی، بیمه‌شدگانی که طبق نظر پزشک معالج غیرقابل علاج تشخیص داده میشوند پس‌از انجام‌خدمات توان‌بخشی واعلام نتیجه توان‌بخشی یا اشتغال، چنانچه طبق نظر کمیسیونهای پزشکی مذکور درماده ۹۱ این قانون توانائی خود را کلا یابعضاً از دست‌داده باشند بترتیب زیر با آنها رفتارخواهدشد:

الف— هرگاه درجه کاهش قدرت کار بیمه شده شصت وشش درصد وبیشتر باشد ازکار افتاده کلی شناخته میشود.

ب— چنانچه میزان کاهش قدرت کار بیمه‌شده بین‌سی‌وسه‌تا شصت‌وشش درصد و بعلت حادثه ناشی ازکار باشد ازکارافتاده جزئی‌شناخته میشود.

ج— اگر درجه کاهش قدرت کار بیمه‌شده بین ده تاسی‌وسه درصد بوده وموجب آن‌حادثه ناشی‌ازکارباشد استحقاق دریافت غرامت نقص‌مقطوع راخواهد داشت.»

بطوریکه ملاحظه میشود در ماده ۷۰ صراحتاً ارجاع هرمورد را به کمیسونهای پزشکی موضوع قانون تأمین اجتماعی موکول بانجام خدمات توان‌بخشی نموده است باینصورت که پس از طی مراحل درمان بیمار بیمه شده واعلام نظر پزشک معالج دائر بر غیرقابل علاج‌بودن او پرونده درمانی به کمیسیون ارجاع میشود، اعم‌از اینکه این حالت جسمی یاروحی شخص بیمار موجب شده باشد که بطورکلی قدرت ادامه کار خود را از دست بدهد ویااینکه قسمتی از قدرت کار او کاهش یافته باشد ویااشتغال بکار نتواند تمام درآمدقبلی خود را بدست‌آرد.

خدمات توان‌بخشی عبارتست از :

معالجات روانی— معالجات جسمانی— معالجه معتادان بمنظور ترك اعتیاد آنان معالجه عقب‌افتادگان بمنظور رفع عقب‌افتادگی وکوشش برای توانائی بخشیدن به‌معلولین وبازگرداندگان نیروی کار به‌آنها.

بعدازانجام خدمات توان‌بخشی ممکنست بیمه شده توانائی خود را بدست نیاورده برای اشتغال بکار دیگری که متناسب وضع جسمی یاروحی او باشد آمادگی پیدا نکند. دراین حالت موضوع ازکارافتادگی کلی یاجزئی مصداق مییابد وبترتیب مقرر در بندهای سه‌گانه الف وب وج ماده ۷۰ قانون که‌قبلا در این نوشته عنوان شده‌است عمل‌میشود.

نکته‌ای که لازم بیادآوری است عبارت از اینستکه چنانچه درجه کاهش قدرت کار بیمه شده از شصت وشش‌درصد کمتر باشد و این نقص جسمی یاروحی ناشی ازکار یابیماری حرفه‌ای ویا بعلت حادثه ناشی ازکار نباشد بیمه‌شده از لحاظ سازمان تأمین‌اجتماعی استحقاق دریافت مستمری جزئی یاغرامت نقص مقطوع ندارد ودرچنین حالتی بیمه‌شده فقط‌درصورتی استحقاق دریافت مستمری از کارافتادگی خواهدداشت‌که به‌تشخیص کمیسیون پزشکی کاهش قدرت‌کار او شصت وشش‌درصد ویا بیشتر باشد. زیرا مستمری جزئی وغرامت نقص مقطوع موضوع بندهای بوج ماده ۷۰ قانون منحصراً مربوط است بموارد ناشی‌ازکار، اعم از حوادث یا بیماریهای ناشی‌ازکار. توضیح اینکه درموارد ناشی‌ازکار برای برخورداری از مستمری از کارافتادگی کلی یامستمری جزئی یاغرامت نقص مقطوع احراز هیچگونه شرطی از لحاظ دارا بودن سابقه پرداخت حق بیمه نزد سازمان تأمین‌اجتماعی ضرورت ندارد ولی‌در موارد ازکار افتادگی غیرناشی ازکار یعنی درحالتی که عدم توانائی کار بیمه‌شده وکاهش قدرت کاراوشصت‌وشش‌درصد وبیشترباشد، پرداخت مستمری مشروط برآنستکه بیمه شده ظرف ده سال قبل از وقوع حادثه غیرناشی ازکار یا ابتلاء به‌بیماری منجربه ازکارافتادگی، حداقل حق بیمه یکسال کارراکه متضمن‌حق بیمه‌نود روزکار قبل از وقوع حادثه یابیماری منجر به ازکارافتادگی باشد بسازمان پرداخت نموده‌باشد.

در مورد نحوه محاسبه مستمری ومیزان و ترتیب پرداخت آن بموقع خود بحث خواهیم داشت.

ادامه دارد

گفتگوئی با ، دکتر عباس ریاضی کرمانی استاد دانشگاه تهران

سال ۱۳۵۵

سال نهنگ

از: نسترن فرنژاد

سال ۱۳۵۵ ، سال نهنگ است. منجمان و پیشگویان برای سال یکهزاروسیصدوپنجاه‌وپنج، پیش‌گوئی‌هائی کرده‌اند، منجمله:

همزیستی مسالمت‌آمیز دول — ریزش باران‌های فراوان — ارزانی ماکولات — بهبود وضع زارعین — گرمای فراوان تابستان — و از همه مهمتر، رونق بازار مطبوعات.

با آقای دکتر عباس ریاضی کرمانی، استاد دانشگاه، ساعتی بگفتگو نشستیم و آنچه در پی می‌آید حاصل آن است.

وقتی درباره تحویل سال نو پرسیدیم، دکتر ریاضی کرمانی گفت:

«تحویل سال یکهزاروسیصدوپنجاه‌وپنج، یعنی موقعی که مرکز زمین از نیم کرهٔ جنوبی وارد نیم کرهٔ شمالی می‌شود، روز شنبه سی‌ام اسفندماه سال یکهزاروسیصدوپنجاه‌وچهار، سه‌ساعت وهشت‌دقیقه وسی‌ثانیه از ظهر گذشته است.»

صحبت از سال نهنگ، و اینکه چرا این سال را با علامت نهنگ مشخص کرده‌اند پیش آمد، دکتر ریاضی کرمانی گفت:

«از سالهای دور روش‌های گوناگونی برای سال‌شماری وجود داشته و تقویم‌های معمولی امروزی، قیصری، گریگوری، هجری، شمسی، بر این مبنی تنظیم شده است. راجع به سال نهنگ دو عقیده مختلف نزد منجمین رواج دارد. عده‌ای عقیده دارند که نام حیوانات از قبیل موش پلنگ، مار، گوسفند، مرغ، سگ، بوزینه و غیره از قدیم‌الایام به این‌علت روی سالها گذاشته شده است که سالها با هم اشتباه نشود و وقایع هرسال مشخص شود، و بطوریکه منجمین قدیمی ایرانی نوشته‌اند ابتدای سال شهریاری که در ایران‌باستان رواج داشته است، از سال اول برمبنی سال موش نام‌گذاری شده است. بنابر عقیده‌دیگری میگویند تمام‌ملل‌دنیا سال را به سیصدوشصت‌وپنج روزوروز را به بیست‌وچهار ساعت و هرساعت را به شصت دقیقه و هردقیقه را به شصت‌ثانیه تقسیم کرده‌اند. در ترکستان و اهل ختا روز را به‌دوازده‌قسمت میکردند و بر این دوازده‌قسمت این اسامی راگذاشته‌اند، سیتقان، اوت، پارس، تمشقان، وغیره که ترجمه‌اش به فارسی همان موش و پلنگ، سگ، ماهی و از این قبیل است.»

وقتی درباره اثرات طبع نهنگ که یک حیوان دریائی است حرف پیش آمد، دکتر ریاضی کرمانی گفت: «عقاید منجمین اعم از قدیمی‌ها وجدیدی‌ها، متفاوت است، ولی شخص من چون شیعه اثنی‌عشری هستم و مذهب اسلام با پیشگوئی و موهومات و خرافات مخالف است، در این باره نمی‌توانم عقیده‌ای داشته باشم.

چنانکه یکی از شعرا گفته است:

زبان‌ستاره‌شمرچاک باد
دهانش پرازخاروخاشاک باد
چه داند کسی غیرپروردگار
که فرداچه باز آورد روزگار

دکتر ریاضی کرمانی در پاسخ این پرسش که «چرا ماههای سال را با نمودارهائی مثل اسد، سرطان و غیره مشخص کرده‌اند؟» گفت: ازگذشته‌های دور سیر آفتاب را دور زمین میدانستند و به آن دائرة‌البروج می‌گفتند و هشت درجه بالا و پائین آن رامنطقة‌البروج نامیده بودند و دوازده برج که همان حمل وثور و جوزا و اسد و غیره است، در روی منطقة‌البروج قرارگرفته‌اند.

آفتاب در حرکت‌ظاهری‌ویا زمین‌در حرکت حقیقی، در مدت سیصدوشصت‌وپنج روز وپنج ساعت‌و چهل وهشت‌دقیقه و چهل‌وشش ثانیه، یک‌دور دور زمین یا زمین دورآفتاب میگردد و در هرسی‌ویک روز، زمین درمقابل یکی از این صورت‌ها قرار می‌گیرد و بدین‌لحاظ است که این اسامی را برماهها نهاده‌اند.

به دکتر ریاضی کرمانی گفتیم: روایتی را از بچگی شنیده‌ایم که هرکسی ستاره‌ای دارد و پایان زندگیش زمانی انجام می‌گیرد که ستاره‌اش فروافتد. شما در این‌مورد چه عقیده‌ای دارید؟

در پاسخ گفت: «همانطورکه در نظام عالم عده‌ای بدنیا می‌آیند، نشوونما می‌کنند، قوس صعودی طی می‌کنند، به حد کمال میرسند و بعد تنزل می‌کنند و از بین میروند، در عالم افلاک هم چنین است. یعنی ستاره‌ای بدنیا می‌آید، به کمال میرسد و بعد از مدتی قوس نزولی طی کرده و از بین می‌رود و باصطلاح اول کوتولوس است، بعد قرمز، بعد زرد، بعد سفید و بعد ازسفید دوباره زرد، قرمز سیاه شده، از بین می‌رود.

البته وقتی به تاریخ عمر موجودات، حیوانات و نباتات نظر می‌کنیم، می‌بینیم که اختلاف فاحشی ازنظر طول مدت‌عمر دارند. مثلا انسان‌حداکثر صدوپنجاه سال عمر می‌کند، ولی حیواناتی هستند که ششماه زندگی می‌کنند، یکهفته زندگی می‌کنند وقدما چون می‌خواستند بگویند که نظام عالم بدنیا آمدن، تکامل کردن، به حد کمال رسیدن و از بین رفتن است، زندگی انسان را با زندگی ستارگان توام می‌دانستند، وگرنه عمر ستارگان با عمر انسان بهیچوجه قابل مقایسه نیست.»

صحبت از خسوف وکسوف پس از تحویل سال آینده بمیان آمد. دکتر ریاضی کرمانی گفت: «در تحویل سال آینده، پنج خسوف و کسوف انجام می‌گیرد. جز دوتای آن، بقیه در ایران قابل رؤیت نیست. از دوتائی که دیده میشود، یکی پنجشنبه نهم اردیبهشت پنجاه‌وپنج، مطابق بیست‌ونهم ربیع‌الثانی هزاروسیصد ونودوشش، بیست‌وهشتم آوریل هزارونهصدو هفتادوشش، قرص خورشید در ساعت یازده و سی‌وهشت‌دقیقه‌وسی‌وشش‌ثانیه وارد مخروط سایه می‌شودو در ساعت سیزده‌و سی‌وچهار دقیقه به حداکثرگرفتگی میرسد و بالاخره در ساعت پانزده‌وسی‌ودودقیقه وبیست‌وچهارثانیه کسوف ختم می‌شود، وجمع مدت آن سه‌ساعت و پنجاه‌وهشت دقیقه و بیست‌وچهارثانیه است. خسوف دیگر در روز پنجشنبه بیست‌وسوم اردیبهشت هزاروسیصدوپنجاه‌وپنج، مطابق با سیزدهم ماه مه سال هزارونهصدوهفتادوشش انجام می‌گیرد که قرص‌ماه درساعت بیست‌و دو و چهل‌و هشت‌دقیقه و سی‌ثانیه وارد مخروط سایه می‌شود و در ساعت بیست‌وپنج دقیقه و شش‌ثانیه بحداکثر گرفتگی میرسد و بالاخره در ساعت سه وچهار دقیقه وچهل و دوثانیه روز جمعه بیست‌وچهارم اردیبهشت ازمخروط سایه خارج می‌شود.»

صحبت با آقای دکتر ریاضی گل انداخت. و به عالم افلاک کشید. درصدد برآمدم درباره «راه‌شیری» سئوالی را مطرح کنم و سئوال بدینگونه مطرح شد: «آقای دکتر، می‌گویند که راه‌شیری» به مکه ختم می‌شود، حال با هر وسیله این مسافت طی میشود، از هواپیما گرفته تا پیاده. نظرشما در این باره چیست؟»

دکتر ریاضی گفت: «در فضای لایتناهی کهکشان، که آن را راه‌شیری میگویند از بالای خانه کعبه عبور می‌کند و از فاصله پنج هزار سال نوری تا پنجاه‌هزار سال نوری ستارگان آن در یک خط کمربندی پراکنده شده‌اند و در همین کهکشان که به راه‌شیری موسوم است تا پنجاه‌میلیارد ستاره‌مثل آفتاب وجود دارد و اخیراً «ژنز»منجم انگلیسی، چهارصدمیلیارد آفتابهائی را که در کهکشان قرارگرفته‌اند، تخمین زده است.»

وقتی سئوال کردم که چرا کهکشان به «راه‌شیری» معروف است، دکتر ریاضی گفت: «این حکایت از افسانه‌های گذشته‌های دور یونان قدیم بجا مانده. می‌گویند وقتی مادر هرکول درحال شیردادن به هرکول بوده، یکقطره شیر از پستانش فرو میچکد و آنقدر آن قطره شیر زیاد بوده‌که در فضای کهکشان پراکنده شده است!»

از دکتر ریاضی کرمانی درمورد پیش‌بینی‌های منجمین و اینکه تاچه حد به واقعیت‌نزدیک است، سئوال شد، پاسخ داد: «پیش‌بینی‌های منجمین که مبنای علمی دارد، مثل تعیین کسوف، تعیین خسوف صدد رصد صحیح است، ولی آنچه که بعنوان فال‌گیری، یا کف‌بینی، یاتاثیر ستارگان درسرنوشت بشرگفته می‌شود، چندان پایه علمی ندارد، ولی نکته‌ای که حائز اهمیت است اینست که درفضای لایتناهی که زمین ذرهٔ ناچیزی از آن بشمار می‌رود، عالم افلاک درموجودات اعم ازسنگ، خاک، حیوان، نبات، انسان بی تاثیر نیست.»

حرف از واژه بی‌نهایت پیش‌آمد به دکتر ریاضی گفتم: خیلی‌ها از بی‌نهایت حرف می‌زنند. ممکن است بگوئید علم نجوم به چه چیز بی‌نهایت می‌گوید؟

گفت: «دراین باره می‌توانم نظرشخصی خودم رابگویم. بنظرمن بی‌نهایت ازنظرریاضی آن چیزی‌است که عقل‌ما بآن نمی‌رسد وآن را نمی‌فهمم.

از جمله خواسته های کلی کارگران هتل ها و رستورانها:

فراهم آوردن تسهیلات برای ادامه تحصیل کارگران

تجدید نظر در قرارداد دستجمعی و منطبق ساختن آن با شرایط امروز

به رسمیت شناختن صنعت هتل داری و اجرای اصول چهارم و سیزدهم انقلاب درباره کارگران هتل ها

تجدید نظر در ضوابط طرح طبقه بندی مشاغل کارگران هتل ها

اختصاص کلی ۱۵٪ سرویس به کارگران

کارگران هتل‌ها و رستوران‌ها :

از : عباس پزشکی

کارگران شرکت کننده در میزگرد

۱ــ ابراهیم آقازاده دبیر اتحادیه کارگران هتل‌ها و رستورانها

۲ــ هدایت نوری جلالی ، دبیر سندیکای کارگران هتل ها و رستورانهای تهران

۳ــ زمان شاه بوداغی ، رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران هتل ها و رستورانهای تهران

۴ــ فرج‌الله اختیارزاده ، رئیس سندیکای کارگران هتل کمودور

۵ــ حسن جلالی طهان، دبیرسندیکای کارگران پارک هتل

۶ــ قربانعلی فتاحی ، عضو هیئت مدیرسندیکای کارگران پارک هتل

۷ــ محمد زارعی ، رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران بوفه رستورانهای راه آهن

۸ــ مهدی شامانی، دبیر سندیکای کارگران بوفه رستورانهای راه‌آهن

۹ــ حبیب طلعتی، نماینده کارگران کاباره شکوفه نو

۱۰ــ حسین طالبی، نماینده کارگران باشگاه ورزشی شاهنشاهی

۱۱ــ محمد علی جلیلوند، نماینده کارگران هتل سینا

۱۲ــ علی اکبر قازانچای ، نماینده کارگران هتل اوین

۱۳ــ یعقوب سرکاری ، نماینده کارگران باشگاه فرانسه

۱۴ــ قاسم رحیم زاده ، نماینده کارگران هتل نادری

* رستاخیز کارگران: «همانطور که اطلاع دارید، خط مشی مجله رستاخیز کارگران همواره براین بوده است ، که با درج نظرات کارگران وانعکاس خواسته ها و نیاز های آنان، در تأمین رفاه بیشتر ورفع احتیاجات کارگران بکوشد . میز گرد امروز نیز براساس همین شیوه ترتیب یافته است . اینک ضمن اظهار تشکر از حضور آقایان ، خواهشمندیم نظرات و پیشنهادات خود را عنوان کنند.»

* ابراهیم آقازاده ، دبیر اتحادیه هتل ها و رستورانها:

«باتشکر ازمجله رستاخیز کارگران ، بعنوان آغاز کلام باید بگویم : قبل از انقلاب شاه و ملت ، کارگران هتل ها و رستورانها نیز مانند همه کارگران ایرانی ، زندگی درد باری داشتند و از تمام ویژگی‌های زندگی و مزایای اجتماعی محروم بودند . قانون کار در باره آنان اجراء نشده بود و از مزایای بیمه های اجتماعی و طرحهای رفاهی بهره‌ای نداشتند . ولی باطلوع خورشید انقلاب ، نور خوشبختی و سعادت در آسمان حیات کارگران تابیدن گرفت ، و مواهب انقلاب ، یکی پس از دیگری، کارگران راشامل گردید و از برکت این مواهب بوده که رفاه کارگر ایرانی و آسایش خانواده وی فراهم شد. طبعاً کارگران هتل‌ها ورستورانها نیز از این مواهب بی‌نصیب نماندند . و همراه با همهٔ این دگرگونیها ، قانون کار وتأمین اجتماعی درباره کلیهٔ آنان بمرحله اجراء درآمد . کارگران نیز باگردهمآئی سندیکاهای اصیل و مؤثری تشکیل دادند و از حقوق خود بنحو شایسته دفاع کردند و گام های مؤثری در راه تأمین رفاه خویش برداشتند . بطوریکه وضع عموم کارگران صنعت هتل داری باگذشته قابل قیاس نیست . ولی باید گفت که عموم کارگران هتل‌ها ورستورانها با توجه به اصول چهارم وسیزدهم انقلاب شاه و ملت ، انتظار دارند از برکات این دو اصل بطور کامل برخوردار شوند و حداقل سهام هتل هائی که به صورت شرکت سهامی اداره میشوند ، بکارگران همان هتل هاواگذار شود.»

* حسامی ، مدیر کل وزارت کار و امور اجتماعی:

« درمورد اصل چهارم انقلاب و قانون سهیم شدن کارگران در سود کارخانه‌ها باید توجه داشت که اصل قانون معطوف به کارگران واحدهای صنعتی و تولیدی است وهتل‌ها ورستورانها را نمی‌توان درشمار یک کارگاه تولیدی ، بحساب آورد.

معهذا در این مورد بررسی لازم بعمل خواهیم‌آورد و بامذاکره با مقامات مسئول وزارت کار و امور اجتماعی خواهیم کوشید راه حل عادلانه‌ای که بتواند نظر کارگران هتل ها راتأمین کند پیدا کنیم.»

حسین طالبی

ابراهیم آقازاده

* هدایت نوری جلالی، دبیرسندیکای کارگران هتل ها و رستورانهای تهران:

« مشکل عمده‌ای که مبتلا به عموم کارگران هتل ها و رستورانها می‌باشد مسئله «سرویس» است. همانطور که آگاهید در کلیه هتل ها و رستورانهای جهان، وجوهی که بعنوان سرویس ازمشتریان اخذ میشود ، تمام و کمال به کارگران تعلق میگیرد . ولی در ایران برخلاف شیوه جاری در سراسر جهان، کارگران بهرهٔ چندانی از «سرویس» ندارند . در حال حاضر در اکثر رستورانها ، تقسیم وجوهی که تحت نام سرویس ازمشتریان گرفته میشود به نسبت ۶ و ۹ انجام میگیرد . یعنی ۹ قسمت را کارفرما بعنوان هزینه ظروف شکسته وسایر مخارج ضبط میکند و ۶ قسمت باقی مانده را بین کارگران تقسیم می‌نماید . اخیراً یکی از کاباره ها این نسبت را به ۷/۵ درصد رسانده و ۵۰ درصد از سرویس اخذ شده را به کارگران پرداخت میکند . تنها واحدی که سرویس را تقریباً به نحو عادلانه‌ای تقسیم میکند یکی از کاباره‌ها است که سهم کارگران و هزینه های یاد شده را به ترتیب به نسبت ۱۰ و ۵ محاسبه و پرداخت میکند . درباره هتل ها باید گفت که متأسفانه کلیه‌درآمد حاصله از « سرویس » راصاحبان هتل ها برداشت می‌نمایند و به استثنای یک هتل که ۲۰ درصدآنرا به کارگران اختصاص داده ، سایر هتل ها دیناری ازاین بابت به کارگران پرداخت نمی کنند ! . باید اضافه کنم که همه رستورانها هم ، همین سیستم غلط وغیرعادلانه تقسیم وجوه « سرویس » را عملی نکرده‌اند . در این قبیل رستورانها کارگران به دو صورت استخدام میشوند . دسته اول کارگرانی هستند که بدون دریافت حقوق ، به کاراشتغال می‌ورزند وتنها ازمزایای ۶ درصد سرویس » بهره‌مند هستند . دسته دوم را کارگرانی تشکیل میدهند که با اخذ حقوق ماهانه ، ازمزایای « سرویس» که حقوق حقه آنان است بی‌بهره‌اند . نظرما این است که مانند روش معمول در همه کشورهای جهان ، کلیه وجوه حاصل از« سرویس» به کارگران پرداخت شود و یا اصولا کلمه « سرویس » از صورتحساب هتل‌ها و رستورانها حذف شود و دیناری از مشتریان گرفته نشود.»

* حسب‌الشحسامی نماینده‌وزارت کاروامور اجتماعی

« حل مسئله سرویس و اتخاذ تصمیم در مورد تعیین سهم کارگران از ۱۵ درصد سرویس و اینکه آیا تمام این مبلغ را باید به کارگران پرداخت نمایند ، به توافق کارگران و کارفرمایان و عقد پیمان دستجمعی بین آنان بستگی دارد. دراین مورد تاکنون تنها کارگران یک هتل با کارفرمایان به توافق رسیده‌اند و کارگران سایر هتل ها موفق به انعقاد پیمان با کارفرما نشده‌اند . بدیهی است وزارت کار و امور اجتماعی همواره آماده است با سندیکای کارگران هتل‌ها و رستورانها و کارفرمایان همفکری نماید و برای عقد قرارداد بین آنها ، همکاری لازم بعمل آورد . در مورد کارگرانی هم که بدون دستمزد ثابت و تنها با برخورداری ازچند درصد سرویس در رستورانها بکاراشتغال دارند باید گفت درآمد این قبیل کارگران نباید ازحداقل دستمزد تعیین شده کمتر باشد ، و در صورتیکه چنین موردی وجود دارد ، می‌توانند به وزارت کارمراجعه و شکایت نمایند تا مورد بررسی قرار گیرد.»

* حسن جلالی، دبیرسندیکای کارگران پارک هتل

« باید بگویم با وجود آنکه کلیه مقررات

قانون کار درباره کارگران رستورانها و هتل‌ها بمرحله اجراء در آمده است ، ولی پاره‌ای از کارگران با مشکلات و نارسائی‌هائی روبرو هستند . مثلا چون طرح طبقه‌بندی مشاغل کارگران برای اولین‌بار در مورد کارگران « پارک هتل » بمرحله اجرا در آمده ، بعلت تازه بودن طرح ، عدم آگاهی و تجربه لازم برای پیاده کردن آن ، حداقل حقوق کارگران این هتل ، نسبت به حداقل حقوق کارکنان سایر هتل‌ها رقم کمتری تعیین شده که جادارد در این باره تجدید نظر به عمل آید.

از سوی دیگر درخواست داریم بمنظور تأمین رفاه بیشتر کارگران زن که در هتل‌ها شاغل هستند ، ساعات کارشان از ۸ ساعت به

علی‌اکبر قازانجای

مهدی شامانی

۶ ساعت تقلیل یابد تا فرصت بیشتری برای تربیت فرزندان و رسیدگی به زندگی خویش داشته باشند.»

*** حبیب‌الله حسامی ، نماینده وزارت کار و امور اجتماعی**

« در مورد تجدید نظر در طرح طبقه‌بندی مشاغل کارگران ، باید توجه داشت که هنوز

این طرح در همه کارگاهها عملی نشده و مسئولان امر ، هم اکنون مشغول مطالعه طرح‌های تهیه شده بمنظور پیاده کردن در این قبیل کارگاهها هستند . لذا تصمیم گرفته شده که نقائص و اشکالات کار هر گروه یا صنف بطور کلی در پایان کار اجرای طرح طبقه‌بندی ، مورد مطالعه قرار بگیرد و درنهایت ، در موقع معینی به اصلاح و یا تغییر طرح طبقه‌بندی مشاغل کارگران آن صنف اقدام لازم بعمل آید.

البته علت اتخاذ این تصمیم این بوده است که نتایج حاصله از اصلاح و تجدید نظر در طرح طبقه‌بندی متوجه کلیه کارگران آن صنف بشود و هرگونه تبعیض و یا استثنا از بین برود.

در مورد کاهش ساعت کار زنان کارگر

حبیب‌الله حسامی

زمانشاه بوداغی

هدایت نوری جلالی

در هتل مورد بحث باید بگویم که تأمین این نظر بستگی به جلب موافقت کارفرما دارد و برای این منظور باید از طریق سندیکا با کارفرما گفتگو کنید.»

*** قاسم رحیم‌زاده نماینده کارگران هتل نادری**

« مسئله‌ای که من میخواستم عنوان کنم اینست که ، چون دولت « هتل‌داری » را بعنوان « صنعت » شناخته است لذا ، هتل‌ها و رستورانها

در حکم کارگاه صنعتی محسوب میشوند و کارگران آنها نیز باید از مزایای قانون سهیم شدن کارگران برخوردار باشند ، لذا تقاضا داریم نسبت به اجرای اصل چهارم انقلاب ، درباره کارگران شاغل در صنعت هتل‌داری و رستورانها اقدام نمایند و ترتیبی اتخاذ کنند تا کلیه وجوهی که بعنوان سرویس ، اخذ میشود ، بجای سهم کارگران از درآمد هتل‌ها ، به‌آنان پرداخت شود .

***حبیب‌الله حسامی**

« در پاسخ به این نکته همانطور که در ابتدای جلسه هم اشاره نمودم باید به قانون سهیم کردن کارگران در منافع « کارگاههای صنعتی و تولیدی » اشاره کنم . ماده یک این

فرج‌الله اختیارزاده

حسن حلالی طهان

قانون میگوید که طبق ضوابط خاصی باید کارگران را در سود کارگاههای صنعتی و تولیدی سهیم نمود. همانطور که از متن و عنوان قانون پیداست این قانون درباره کارگران واحد‌های صنعتی و تولیدی صادق است و هتل را با آنکه « صنعت » شناخته شده نمی‌توان یک کارگاه تولیدی بحساب آورد . معهذا در این مورد مطالعهٔ لازم بعمل خواهد آمد »

***ابراهیم آقازاده:**

« اتحادیه کارگران هتل‌ها و رستورانها اولین اتحادیه ای بود که با برخورداری از حمایت معنوی وزارت کار و امور اجتماعی موفق شد قرارداد دسته‌جمعی کار با کارفرمایان منعقد کند . ولی باید گفت این قرارداد که چند سال پیش بسته شده با اینکه در هنگام انعقاد ، قرار‌دادی کامل و از هر نظر درخور توجه بشمار می‌آمد اما با شرائط امروز هماهنگ نیست و نمی‌تواند منافع جامعه مترقی کارگر امروز را آنطور که باید و شاید تأمین نماید . لذا تقاضا داریم که اتحادیه کارفرمایان حاضر شود که در این قرارداد تجدید نظر بعمل آید و مفاد آن با شرائط امروز منطبق و هماهنگ گردد البته این مهم بایستی تحت نظارت وزارت کار و امور

اجتماعی انجام پذیرد .

***حبیب‌الله حسامی :**

متاسفانه ما تجربه تلخی درباره پیشنهاد بالا و تجدید نظر در قرارداد دسته‌جمعی که در اینجا به‌آن اشاره شد داریم . این تجربه تلخ حاصل قصور کارگران و کارفرمایان است . ما در گذشته بارها به تقاضای طرفین جلساتی تشکیل داده‌ایم ، ولی طرفین یا درجلسه حاضر نشده‌اند و یا پس از حضور درجلسه عنوان کرده‌اند که در خارج و با یکدیگر موضوع را مورد بررسی قرار میدهند و نتیجه توافق را به‌اطلاع وزارت کار و امور اجتماعی می‌رسانند . متاسفانه باید بگویم تاکنون هم نتوانسته‌اند این موضوع را رأساً

حل کنند و یا به توافق نهائی برسند . درصورتی که در حال‌حاضر طرفین این آمادگی را داشته باشند وزارت کار وامور اجتماعی از هرگونه کمک و همفکری دریغ نخواهد کرد .»

*** هدایت نوری جلالی:**

مشکل دیگر ما ، طرح طبقه‌بندی مشاغل است . درحال حاضر براساس قانون ، طرح طبقه‌بندی مشاغل در هتل‌هائی که دارای یکصد نفر کارگر هستند تقریباً عملی شده‌است و کارگران از مزایای آن برخوردار شده‌اند ، اما هتل‌هائی هستند که باوجود داشتن ۶۰ تا ۷۰ کارگر ، مشمول این طرح نیستند . تقاضا داریم درضوابط طرح طبقه‌بندی تجدید نظر شود و حد نصاب تعیین شده در این طرح به ۵۰ نفر تقلیل یابند.»

***حبیب‌الله حسامی:**

«باید بگویم که خوشبختانه این مشکل حل شده‌است و از این پس در اجرای طرح طبقه‌بندی ، تعداد کارگران مطرح نیست . و همانطور که‌قبلا اشاره کردم اجرای این طرح به ترتیب و در کوتاهترین فرصت در همه کارگاهها و واحدهای کارگری پیاده خواهد شد و کارگران از مزایای آن برخوردار خواهند گردید .»

***فرج‌الله اختیارزاده رئیس سندیکای کارگران هتل کمودور**

خواسته دیگر کارگران هتل‌ها و رستورانها اینست که ، حالا که بفرمان شاهنشاه آریامهر امکان ادامه تحصیل آنهم بصورت رایگان در تمام سطوح آموزشی برای همه فراهم شده و درکنار آن ، تحصیلات ابتدائی نیز اجباری گردیده است ، باتوجه به اشتیاقی که کارگران برای ادامه تحصیل از خود نشان میدهند ، مسئولین امر ، تسهیلات لازم را از این نظر فراهم آورند و با تشکیل کلاسهای پنجم و ششم ابتدائی در کنار کلاسهای پیکار با بیسوادی ، کارگران را حداقل برای تکمیل

بقیه در صفحه ۸۳

مسابقه دانش صنعتی

پاسخ به پرسش های فنی وحرفه ای

سرویس حرفه وفن، با علاقه و پشتکار بسیار برای پاسخگوئی به هرگونه پرسش فنی و حرفه‌ای که امکان دارد درحین انجام کارو یا مطالعه برای شما پدید آید، آماده است. بنابراین دوستان عزیزی که در عملیات یا فعالیتهای صنعتی دچار اشکال میشوند میتوانند پرسشهای خود را ضمن نامه‌ای به آدرس «مجله کارگران—سرویس حرفه وفن»— ارسال دارند تا پس ازبررسی دقیق، پاسخ کامل را درمجله درج کنیم.

*انتشار مجله کارگران باآنهمه مطالب مفید، متنوع وآموزنده باعث کمال خوشوقتی است. ضمن درود به گردانندگان آن مجله، آمادگی خودرا برای همکاری در زمینه تجربیات ایمنی و نقشه‌های برقی و کارها ادوات و وسایل الکتریکی اعلام میدارم و امیدوارم بتوانم حاصل ۲۷ سال تجربه‌ام در رشته برقکاری را در اختیار، سرویس حرفه و فن قرار دهم.

برای انجام این خدمت چگونه بایدبنویسم و در نوشتن مطالب صنعتی چه ویژگیهایی را باید رعایت کنم؟

«حسن خان کله کش — استاد کاربرق»
هفت تپه خوزستان

— آقای «حسنخان» با تشکر از ابراز همکاری شما، باید به اطلاع برسانم که سرویس حرفه وفن بی‌صبرانه مشتاق دریافت نامه ها ومطالب تکنیکی شماست.

البته باید توجه داشته باشید که‌در تهیه مطالب مربوط به عملیات برق و ایمنی برقکاران هر موضوع را طبقه‌بندی کنید ودر هر مورد توضیح کافی بدهید. خیلی خوانا، ساده وگویا بنویسید ودرصورت لزوم از تصاویر وشکلهای مناسب نیز کمک بگیرید.

برای آشنایی باچگونگی تهیه یک مطلب، مقالات فنی وحرفه‌ای مندرج در مجله را چند بار بخوانید وبرای نمونه یکی دومطلب برای ما ارسال دارید.

***

*گرچه درمطالب مربوط به سرویس حرفه و فن مجله کارگران، به موضوعات ورشته‌های گوناگون صنعتی اشاره‌میشود، اما سهم کارگران وکارکنان صنایع پشم فراموش شده است. خواهشمندم برای شناخت وگسترش این رشته ازصنعت کشورمان، به‌درج مطالب فنی همت کنید.

«مجید فریدنی»

— باتشکر از نامه آقای فریدنی، باید یادآوری کنم که باوجود بیش از ۲۰۰ رشته فنی وصنعتی در کشورنمیتوان هربار دربارهٔ یک صنعت نوشت وبه همین جهت سعی براین است که ابتدابمسایل بزرگترین صنایع (نظیر اتومبیل، برق، مکانیک، معدن وغیره) بپردازیم ودرجوار آن ازصنایع دیگری مانند تصفیه وتهیه پشم نیزیاد کنیم.

البته اگربخاطرداشته باشیددرشماره‌چهاره. یک ستون از صفحات حرفه و فن به بررسی کیفیت پشم اختصاص یافته بود. بااینحال امیدوارم باکمک شما کارگران عزیز بازهم مطالبی دراین باره بنویسم. شما هم اگرمطلب یا مقاله‌ای جالب پیرامون گوشه‌ای ازصنعت پشم بنویسید در مجله به نام خودتان درج میکنیم.

***

* کارگری بیست ساله وبرقکار هستم. باتوجه به علاقه زیادی که برای فراگیری مطالب فنی دارم، خواهشمندم در باره "آویزهای" قابل نصب در استخر توضیحات کافی بدهید.

باتشکر «اصغرسلمانی»

— آقای سلمانی، چگونگی طرح سوآل شما، میرساند که کارگری علاقمند وپرکار هستید. درسالهای اخیر که ایجاد استخرهای شنا مورد توجه بسیار قرار گرفته، الکتریکی ها و وبرقکاران زمینه گسترده‌تری در کار خود یافته‌اند. البته در نصب آویزهای استخری نکات مهمی را باید درنظر گرفت که در اینجا نمیتوان به تمام آنها اشاره کرد وامیدوارم در یکی از شماره‌ها به شرح کامل این مسئله بپردازیم.

حداکثر ولتاژ مجاز برای آویز روشنایی در استخر ۱۵۰ ولت است وهمچنان که کارشناسان توصیه کرده‌اند وقتی اختلاف سطح الکتریکی بیش از ۲۰ ولت باشد، از دستگاه مخصوص کنترل زمین که درمواقع پدید آمدن اختلال وخرابی در تاسیسات برق بطورخود کاربرق راقطع میکند استفاده‌میشود.

باید تمام قسمتهای فلزی آویزها و لوله‌های مربوط که در زیر کار قرار دارند از برنج یا آلیاژ مناسب دیگری باشد. البته باید توجه داشت که هیچ نوع "پریز، ضمیمه‌ای را نباید در فاصله ۳ متری دیواره داخلی استخر نصب کرد. درغیر این صورت امکان خطر و اتصالی افزایش می‌یابد.

زیرنظر: کونل کهن

دوستان عزیز

سرویس «حرفه وفن» مجله کارگران، برای پیشبرد هدفهای آموزشی و تکنیکی دست‌اندرکاران عملیات وامورفنی، مسابقاتی رابانام «دانش صنعتی» برگزارمی کند.

چگونگی این مسابقات، همچنانکه قبلا به اطلاع رسید به ترتیبی است که در هرشماره، سؤالاتی‌مربوط به کارها وفعالیتهای صنعتی دورشته تولیدی‌مطرح می‌شود.

علاقمندان شرکت در این سری مسابقات، باید با توجه به رشته تخصصی خود، پاسخ سؤالهای مندرج درمجله را حداکثر تا ۱۵ روز، به آدرس مجله کارگران، ارسال دارند لطفاً روی پاکت بنویسید «مربوط به مسابقه دانش صنعتی»

علاقمند به شرکت درمسابقه «دانش صنعتی» پاسخ سؤالات زیر را برای‌ما بفرستند:

۱ — چرا با وجود رنگ کمپرس، رنگ روغن ساخته شده است؟

۲ — میدانیم برای به حرکت درآوردن میل لنگ، از پیستون که از بکارافتادن موتور پدید می‌آید، استفاده‌میشود، یک پیستون مناسب دارای چه ویژگیهایی است؟

۳ — موتورهای انژکتوری بهتراست یا غیرانژکتوری؟

۴ — درموتورهای چهارزمانه، مرحله انبساط یا کاردر کدام هنگام انجام میگیرد؟

به چهارپاسخ زیرمی‌توانند پاسخ دهند.

۱ — میدانیم که روغنهای نباتی در ابتدای تولید به صورت مایع اند، ولی برای مصرف و نگهداری، باید ازحالت مایع به جامد تبدیل شوند، درصنعت روغن‌سازی، بخشی از تأسیسات اختصاص به‌جامد کردن روغن مایع‌دارد. با چه‌ماده یا موادی‌میتوان اینکار را به انجام رسانید؟

۲ — نقطهٔ نرم‌شدن (ذوب‌شدن) روغنهای خوراکی باید درچه حدودی باشد؟

۳ — مواد اصلی تهیه «مارگارین» درصنایع مارگارین‌سازی چیست؟

۴ — برای استخراج روغن از «پنبه دانه» چه عملیاتی را باید انجام داد؟

«جوابها را خوانا، خلاصه و دریک روی صفحه بنویسید»

هفته گذشته، خبرگزاریها، گزارش دادند:

تلفن، صدساله شد

پاریس - خبرگزاری فرانسه - تلفن ۱۰۰ ساله شد، در ۱۴ ژانویه ۱۸۷۶ دو درخواست ثبت اختراع تلفن بفاصله دوساعت به اداره‌ثبت علائم و اختراعات ممالک متحده امریکا توسط نماینده دو محقق که ضمناً همدیگر را نمی‌شناختند. داده شد، گراهام بل والیشاگری.

بل استاد فیزیولوژی در دانشگاه بوستون، والیشاگری اکتریسین درشیکاگو بود که هردو جداگانه برای خود کارمیکردند ولی به یک وسیله متشابه رسیدند.

تلفن چگونه ساخته شد؟

دوگوشی که بوسیله یک هادی الکتریکی بهم دیگر متصل شد و همان ارتعاشات را ایجاد میکرد، ارتعاشات ایجاد شده دریکی توسط تغییر جریان بدیگری منتقل میشد و بدین سان سیم مکالمه متولد شد.

توصیف تلفنی که بوسیله الیشاگری به اداره ثبت علائم و اختراعات داده شد خیلی دقیق‌تر ازتوصیف تلفن بوسیله بل بود.

ولی بعد ازسالها دادرسی بل برنده حق اختراع گردید.

بل که در اسکاتلند متولد شده تحصیلات خود را در دانشگاه ادیمبورگ قبل ازمهاجرت به کانادا وبعداً به امریکا انجام داد و بدین گونه وارد تاریخ علوم گردید.

«آقای واستون، از شما خواهش می کنم بدفتر من بیائید» اولین جمله‌ای بود که توسط گراهام بل در ۱۰ مارس ۱۸۷۶ (یک بعد از تسلیم درخواست ثبت اختراع) گفته شد.

اولین خط تلفنی تجارتی (بوستون-پرویدانس) در ۱۸۸۰ افتتاح شد.

اتاق‌های احتراق در موتورها

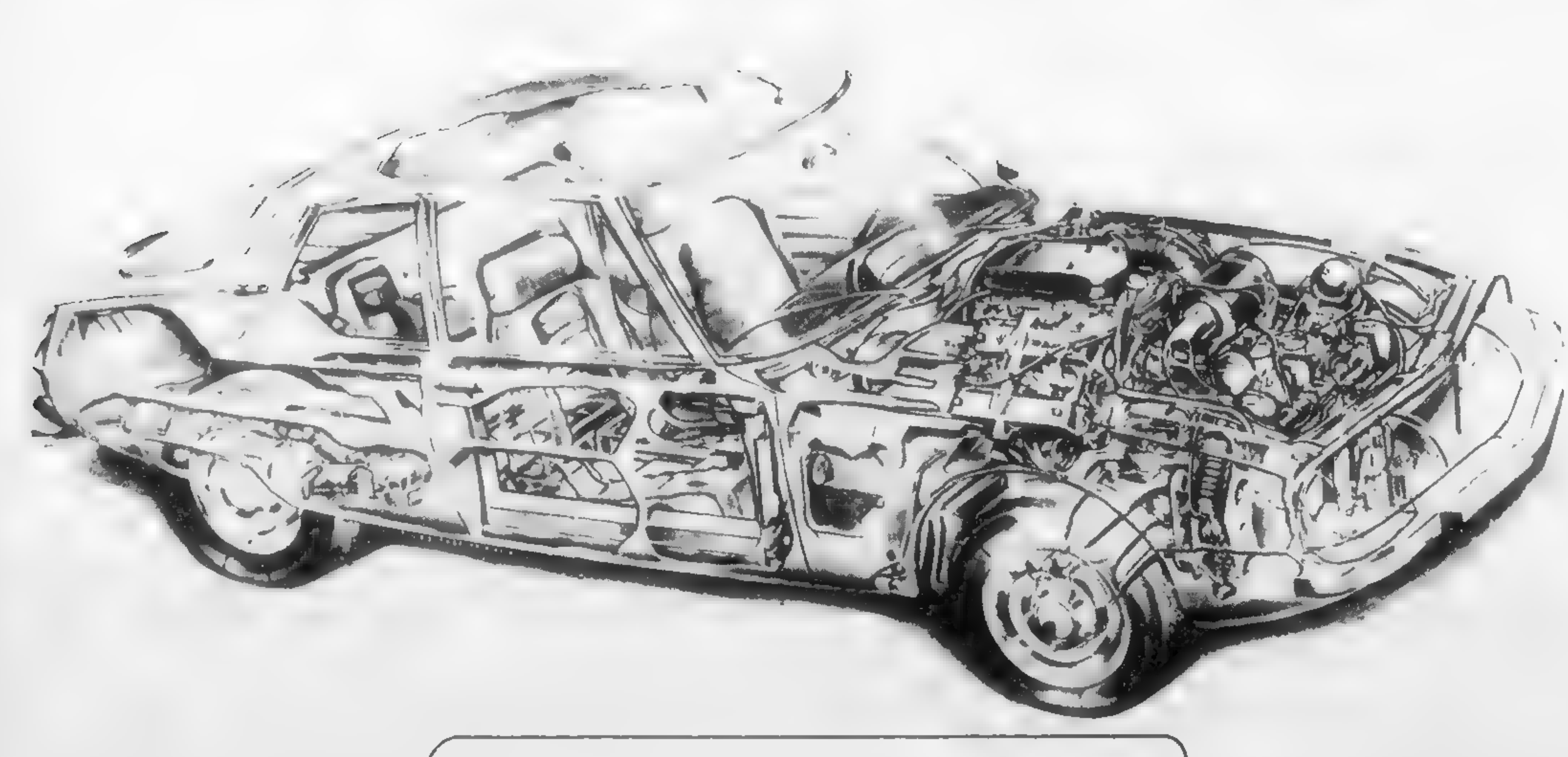

هرچه سوخت و هوا بهتر مخلوط شوند، بازدهی و کارآیی موتور بیشتر است* برای ایجاد فضای احتراق از دو روش «تلاطم هوا» و «بدون تلاطم هوا» استفاده می‌شود.

محلی را که سوخت در آن محترق می‌شود، اتاق «احتراق» می‌گویند، و این اتاق با توجه به اینکه چه نوع سوختی را مصرف میکند، متفاوت است. همچنانکه در چند شماره پیش گفته شد، سوخت پس از گذشتن از چند مرحله مانند پمپ، تلمبه، لوله‌ها و سوخت پاش وارد فضای احتراق (اتاق احتراق) می‌شود.

شکل فضای احتراق ونوع تزریق سوخت در آن به میزان هوای ورودی بستگی دارد. بطوریکه اگر نسبت هوا وبنزین به میزان معین و متناسبی باشد، انجام احتراق مطلوب تر و بازدهی نیروی آن فزونتر خواهد بود.

فضای احتراق در موتورهای بنزینی

در موتورهای از نوع اتو (Otto) که معمولا تمام موتورهای بنزینی را در برمی گیرد، با اصطلاح «مخلوط خارجی» یا «مخلوط خام» برخورد می کنیم که همان مجموعه هوا وبنزین در خارج از فضای احتراق وسیلندر است. که پس از آن این مخلوط (سوخت و هوا) از لوله‌های مربوط وارد سیلندر شده جریان می‌یابد ودر نتیجه سوخت وهوا برای مخلوط شدن زمان زیادی دارند ووابسته به اینکه قدرت تبخیر بنزین چه مقدار باشد، این زمان ومحصول سوخت و هوا متغیر خواهند بود.

در موتورهای دیزلی

این وضعیت در موتورهای دیزلی به صورتی دیگر است واصطلاح مزبور به «مخلوط داخلی» بدل می‌شود. در زمان مکش در موتورهای دیزلی فقط هوا بدرون سیلندر مکیده می‌شود و در فضای احتراق متراکم می‌گردد. در انتهای زمان تراکم، سوخت به داخل فضای احتراق پاشیده می‌شود وبا هوای گرم متراکم و فشرده شده، پس از مخلوط شدن. محترق می‌شود، این مدت، یعنی تهیه مخلوط در موتورهای دیزلی نسبت به موتورهای بنزینی خیلی کوتاه است وبه عبارت دیگر برای آنکه احتراق تکامل یابد. باید دوعامل زیر مورد عمل وتوجه قرارگیرد:

۱— اتاق احتراق وپاشیدن سوخت بگونه‌ای انجام گیرد که نسبت هوا و سوخت رضایتبخش بوده وبه خوبی باهم امتزاج یابند.

۲— هوای اضافی که برای انجام یافتن احتراق کامل مورد استفاده قرار می‌گیرد، به کمترین میزان ممکن برسد.

ویژگیهای فضای احتراق

نکته مهم در اینجا چگونگی ایجاد فضای احتراق مناسب است که معمولا از دو روش استفاده می‌شود:

الف — اتاقهای با تلاطم هوا یا عامل مخلوط کننده.

ب — اتاقهای بدون تلاطم هوا.

البته این دوگروه نیز به نوبه خود به چندین دسته دیگر تقسیم می‌شوند و ساختمانهای دستگاهی متفاوتی را دربرمی گیرند.

اتاقهای با تلاطم هوا

در این اتاقها به هوای درون سیلندر حرکت و تلاطم کافی می‌دهند تا سوخت و هوا بخوبی مخلوط شوند. چگونگی ایجاد حرکت متفاوت است که معمولا از سه روش زیر استفاده می‌شود:

۱ — استفاده از ازدیاد فشار اولیه حاصل ازاحتراق بخشی ازسوخت:

— در اینجا یک محفظه کوچک جدا از محفظه اصلی احتراق وجود دارد که بوسیله مجرای باریک و یا سوراخهای ریزی (مانند نمک‌پاش) به اتاق احتراق اصلی مربوط می‌شود.

در بیشتر اوقات سوخت‌پاش در درون اتاق اولیه یا درمجاورت آن قرار دارد. احتراق ابتدائی از این اتاق آغاز می‌شود و ازدیادفشار حاصل قطره‌های سوخت درحال احتراق را با محصول احتراق ناقص به سرعت از مجرای باریک یا سوراخهای ریز عبور می‌دهد تا وارد محفظه اصلی احتراق شود. بنابراین هم یک چرخش منظم و شدید ایجاد می‌شود و هم آنها را در اتاق احتراق اصلی پخش کرده، سبب تلاطم و حرکت می‌گردد.

۲—ایجاد چرخش در هوای ورودی:

— در اینجا به هوای ورودی به سوی سیلندر یک جهت معینی داده شده و به درون محفظه هدایت می‌گردد. برای اینکار به دو روش زیر متوسل می‌شوند:

الف — بوسیله شکل دادن به مجرای ورودی هوا.

ب — بوسیله پوشاندن قسمتی از سوپاپ ورودی با استفاده از یک ورقه فلزی ـ سوپاپ ماسک‌دار.

۳—ایجاد چرخش در هوا وراندن آن:

— در این روش هوا به داخل یک محفظه که دارای انحناست رانده می‌شود.

در این روش به هوای ورودی حرکتی داده نمی‌شود ولی هنگام تراکم هوا اجبارا از یک مجرای مایل و مماس شکل وارد اتاق احتراق می‌شود که درنتیجه شکل ویژه اتاق احتراق که معمولا کروی است به حرکت در می‌آید. البته چون سوخت‌پاش درمسیر جریان هوا قرار دارد، بنا براین چرخش هوا باعث امتزاج سوخت و هوا می‌شود.

ادامه دارد

«تکنولوژی کارگاه»:

نام کتاب: تکنولوژی کارگاه
مؤلف: مهندس پرویز قوامی
ناشر: انتشارات پیام

ویژگیها: ۲۴۱ صفحه
قطع رقعی — ۲۰۰ ریال

در این شماره کتابی را به خوانندگان و علاقمندان «حرفه‌وفن» معرفی میکنیم که‌در نوع خود جالب وآموزنده است واز آنجا که نویسنده کتاب مهندس پرویز قوامی درتألیف خود کوشش کرده که علم وعمل را همگام‌و همراه باهم ارائه دهد وبیاموزد، بااین‌جهت مجموعه مناسبی فراهم آمده که میتوان گفت‌تا کنون کمتر کتابی در این روال انتشاریافته است، بخصوص که مؤلف حاصل تجربیات چندین ساله فعالیت‌های صنعتی خود رانیز در آن بقلم کشیده است.

«تکنولوژی کارگاه» کتابی که با چاپی دلنشین، نثری رسا وتصاویری مشخص در دسترس قرار گرفته، در ۲۴۱ صفحه پیرامون سازمان تولید واصول ایمنی در کارگاههای مونتاژ، خواص مواد، اصول ریخته‌گری‌فلزات، کارمکانیکی روی فلزات، اتصال فلزات، جوش پذیری فلزات، سخت کردن سطح فلزات، زودجوشکاری ولحیم کاری فلزات وآلیاژ، تراشکاری فلزات، اصول تکنولوژی برق‌و ابزارهای اندازه‌گیری به بحث پرداخته‌و همچنین در مباحث مربوط به فلز شناسی و عملیات فلز کاری به گونه‌ای نه مشروح بلکه کلی ومختصر خوانندگان‌را آموزش داده‌است.

مؤلف در ابتدای کتاب خود می‌نویسد:
«... هدف در ابتدا این بود که کتاب فنی خاصی را به فارسی برگردانم. اما درحین‌ترجمه آن متوجه شدم که نویسنده کتاب ازبسیاری مطالب ضروری وآموزنده غافل مانده است‌واین در هر حال نمی‌توانست نیاز علاقمندان رابه فراگیری دانسته های تازه برآورده سازد. این بود که تصمیم گرفتم کتاب را در ردیف منابع قابل مراجعه قرار دهم وبرای تهیه مجموعه‌ای‌مدرن و بی‌عیب ونقص به سراغ آثاردیگری نیز بروم. در هر حال در تدوین کتاب کوشیدم تا اثری جامع برای طبقه فنی ومشاغل درمراکز صنعتی بوجود آورم وتا آنجا که امکان داشته باشد، کتاب را به شکل ساده وعملی فرم داده‌ام وبه جنبه‌های نظری وخشک قضیه، توجه کمتری داشته‌ام، چه، اینگونه مطالب‌فرمولی را بسیار می‌توان در متن‌های دانشگاهی یافت....»

مولف درفصل نخست کتاب خود، به‌شرح سازمان تولید کارگاهها پرداخته ووسایل بنیادی هر مرکز صنعتی را مورد بررسی قرار داده ودر هر بخش به نکات ایمنی واصول حرفه‌ای مورد نظر نیز توجه بسیارمبذول‌داشته است. لازم به یاد آوریست که«تکنولوژی کارگاه» بیشتر به فعالیتهای فلز کاری که منجر به صنایع ماشین سازی‌وغیره می‌شود، اختصاص دارد وکوششها نیز وابسته به همین مسایل است:

«.... چون «تولید» انواع گوناگونی دارد، نمی‌توان سازمان یک شکلی برای کارخانه‌های ماشین سازی قایل شد. بر باز-ده‌ترین سازمان برای کارخانه که درهر مورد، قابل قبول باشد، بستگی به شرایط خاص‌و رعایت اصول کلی واساسی تشکیلات کارخانه دارد.

کارگاههایی که جزو بخشهای اساسی تولیدی در هر کارخانه هستند، به دودسته (کارگاههای اصلی وکارگاههای کمکی) تقسیم‌می‌شوند.

در کارگاههای اصلی، قطعه‌های‌ساخته شده وواحدها وفرآورده‌های تکمیلی، مونتاژ می‌شود ولی کارگاههای کمکی (کارگاههای ماشین ابزار وتعمیرگاهها وغیره)طبعاً خدمات‌و وظایف مربوط به کارگاههای اصلی را انجام میدهند ....» سر نویس «ایمنی فنی و پیشگیری از حوادث» در صفحه ۷ کتاب نیز نظر خواننده را به سوی خود جلب می کند واین پرسش را مطرح می‌سازد: که در گفتارفنی، «ایمنی» را چه راه است!! که البته این‌نکته

خود جالب توجه می‌نماید و کار نویسنده را با پیش‌بینی‌های بجا و بررسیهای بنیادی مسایل، درخور توجه می‌کند:

.... آموزش کافی به کارگران در زمینه ایمنی فنی، از مسایل بسیار مهمی است که در پیشگیری از حوادث صنعتی کمک فراوان می‌کند. آشنا ساختن کارگران با اصول ایمنی دارای ضرورت حیاتی است.

حوادث ناشی از کار به خودی خود، رخ نمی‌دهد، بلکه همیشه با عللی که ممکن است آشکار یا مخفی باشد، همراه است. بیشتر اوقات علت وقوع این حوادث، نداشتن اطلاعات کافی از عملیات صنعتی و بی تجربگی در استعمال ابزارها و تجهیزات است.

حوادث ناشی از کار ممکن است به‌واسطه بی احتیاطی وعدم رعایت قوانین پیشگیری به وجود آیند و همچنین کثیف بودن محل کار، منجر به حوادث ناشی از کار میشود: اگر روغن یا مایعات دیگر در اطراف میز کار یا ماشین ریخته شده باشد و به موقع خود پاک نشود، افراد ممکن است بر اثر لیز خوردن با میز یا اشیای مجاور برخورد کنند و آسیب به بینند. قطعات کار، مصالح و یا قطعات آماده که از روی بی توجهی در محل کار یا راهروها، انبار شده باشند نیز امکان دارد فرو بریزند ودست و پای کارگری رابشکنند......

پس از این مقدمه، مؤلف به شرح اصول ایمنی در «محدوده کارخانه سازنده و کارگاه مونتاژ» پرداخته، وضمن بررسی چگونگی به کارگیری ابزارها وپیش‌بینی‌های لازم، مقررات ایمنی در عملیات کارگاهی رانیز تفسیر کرده‌است.

اینجا باید به ناقص بودن، مطلب مربوط به پیشگیری ازآتش سوزی نیز اشاره کرد. گرچه مباحث ایمنی در سایر موارد، به خوبی مورد تحلیل قرار گرفته، لیکن مساله آتش سوزی و عوامل پدیدآورنده آن دربسیاری کارگاه‌ها و مراکز تولیدی بطور گسترده تشریح نشده و نویسنده تنها به نکات وعوامل آتش را اشاره کرده است.

خواص فرآورده‌های فلزی وآلیاژها، فصل دوم کتاب «تکنولوژی کارگاه» را دربر می‌گیرد که مؤلف «قوامی» با دید تجربی نسبتاً کاملی که در چند سال فعالیت صنعتی داشته تااندازه‌ای از عهده شناخت وسیع وگسترده ویژگیهای فلزات گوناگون برآمده‌است.

«.... خواص مکانیکی فلزات عبارتند از: استحکام، سختی، خاصیت ارتجاعی وشکل پذیری.

استحکام، بنا به تعریف، عبارت از مقاومتی است که فلز در برابر نیروهای خارجی از خود نشان می‌دهد بی آنکه لطمه‌ای به ساختمان آن وارد آید.

سختی: مقاومت فلز در برابر نفوذ جسم سخت‌تر راسختی آن فلز گویند.

خاصیت ارتجاعی: اگر فلزی بتواند پس از بر داشتن نیروی خارجی که سبب تغییر شکل آن شده به وضع اولیه خود برگردد، گویند دارای خاصیت ارتجاعی است.

چقرمگی (سماجت): مقاومت فلز در برابر بارهای متغیر ناگهانی را چقرمگی — آن فلز گویند. از فلزات چقرمه برای ساختن قطعاتی که زیر بارهای ضربه‌ای قرار می‌گیرند، استفاده می‌شود.

شکل پذیری: تغییر شکل دایمی فلز را تحت نیروی کشش بدون آنکه پاره شود، شکل پذیری آن فلز گویند.

خواص شیمیایی فلزات: عبارتست از قابلیت اکسیداسیون، قابلیت انحلال و مقاومت در برابر خورندگی...

مهندس قوامی پس از بررسی این ویژگیها به بحث پیرامون آلیاژها پرداخته که گرچه در پاره‌ای موارد دید علمی صرف مورد توجه قرار گرفته، لیکن بر رویهم مطالبی آموزنده ارائه داده است.

در صفحه ۵۲ کتاب تکنولوژی کارگاه، پیرامون مواد مصنوعی و پلاستیکها نیز مطالبی عرضه شده که با آنکه خلاصه است، ولی می‌تواند دید مشخصی درخواننده ایجاد کند.

«... مواد پلاستیکی به طور کلی از یک ماده پلیمریک (پلی اتیلن، پلی استیرن، پلی پروپیلن و غیره) تشکیل شده است. خواص فیزیکی و شیمیایی و اهمیت فنی پلاستیکها بستگی کامل به ترکیبات شیمیایی و ساختمان پلیمری آنها دارد.

در بسیاری از پلاستیکها، رزین مصنوعی یک جز است و بقیه ماده را «پر کننده‌ها»، «نرم کننده‌ها» وسایر مواد تشکیل می‌دهند.

رزین ماده چسبنده‌ای است که در بسیاری اوقات خصوصیات اصلی پلاستیک (فنو پلاست‌ها، آمینو پلاست‌ها) را مشخص می‌کند...»

البته، نیاز به یک مقدمه درابتدای سر نویس «پلاستیک‌ها» کاملا احساس می‌شود که اگر نویسنده با توجه به‌یکسری اصطلاحات و مطالب بنیادی، مفهوم مواد مصنوعی و پلاستیکها و پلیمرها را مشخص می‌ساخت، بر داشتهای خواننده فزونی می‌یافت و بازدهی کوششهای مزبور، بالا می‌گرفت!

«... لامینت کاغذی: پلاستیک فشرده‌ای است که اساس آن را رزین فنل فرمالدئید با ورقه های کاغذ (به عنوان پر کننده) تشکیل می‌دهد. این ترکیب عایق الکتریکی خوبی است اما دارای مقاومت ناچیزی بوده، درصنایع برقی و رادیو سازی برای ساختن واشرها، پریزها، تابلوهای سیمکشی، مدارهای‌چاپی و سایر اجزای برقی و رادیویی استفاده فراوان از آن بعمل می‌آید...

رتینا کس: پلاستیکی است حاوی رزین فنل فرمالدئید یا مخلوطی از برنج و پنبه نسوز. رتینا کس مقاوم بسیار خوبی در برابر سایدگی است و ضریب اصطکاک آن با تغییرات دما (از ... تا ... درجه سانتیگراد) ثابت است.

قطعات فلزی که همراه با قطعات ساخته شده از رتینا کس کار می کنند دارای سایدگی بسیار جزیی هستند. رتینا کس نه می‌سوزد ونه دود وگرد غبار بیرون می‌دهد ازاین ماده پلاستیکی در ساختمان ترمز اکسکاواتورها و جرثقیلهای حفاری نفت نیز استفاده می‌شود...»

پس از شرح انواع پلاستیکها (پلی کربونت‌ها، پلی اتیلن، پلی پروپیلن، پلی استیرن، شیشه آلی، پلی کاپرو لاکتام، نایلون، پلاستیک نوم، فلوروپلاستیکها، پلاستیکهای ایکسی وپلاستیکهای سیلیسیم دار) چند صفحه‌ای رامی‌بینیم که به مواد سائیده وکمکی اختصاص یافته وشرح مختصری برآن ها رفته است.

فصل سوم وچهارم کتاب، پیرامون اصول ریخته گری فلزات و کارمکانیکی روی آنهاست که دراین زمینه ها بطور جداگانه بحث کرده است گرچه عملیات فلز کاری اعم از آلیاژسازی ریخته گری وتغییر شکل با کار مکانیکی روی فلزات پیوستگی تام دارد.

درپایان بخش سوم می‌خوانیم که:

«.... ریخته‌گری دقیق، اخیراً کاربرد فراوانی در صنایع ابزارسازی وماشین‌سازی پیدا کرده است. قطعاتی که از این طریق‌به دست می‌آید، احتیاج کمتری به تراشکاری داشته وهزینه‌ساخت قطعاتی که شکل پیچیده‌ای دارند به مراتب خیلی کمتراست. در روش ریخته‌گری دقیق، می‌توان قطعات رابه جای اینکه بعداً اجزایشان را با لحیم کاری یا پرچکاری به هم متصل نمود، به صورت یکپارچه ساخت .....» در گوشه‌ای از بخش چهارم کتاب تکنولوژی کارگاه می‌خوانیم که:

«.... آهنگری روشی است که بوسیله آن قطعه فلز بر اثر ضربات چکش یا پتک یا فشار در دستگاه «پرس» به شکل مورد نظر درمی‌آید. این عمل با سخت شدن فلز وبهتر شدن خواص مکانیکی آن همراه است با انتخاب صحیح شمش وانواع ابزارهای آهنگری، ونیز درست قراردادن شمش نسبت به ابزارمی‌توان بسیاری از قطعات را از این طریق به دست آورد....»

مهندس قوامی در چهار فصل پنجم، تا نهم نیز عملیات جوشکاری وچگونگی اتصال فلزات به‌هم وفرآورده‌های جوشکاری راشرح داده ولی به پیروی ازمطالب چند فصل نخست، ازآوردن تصاویر واشکال آموزنده، دوری‌جسته است! حال آنکه در اینجا که جنبه‌های عملی بیشتر مورد توجه است شایسته می‌بود که از تصاویر مربوط به جزئیات عملیات نیز بهره گیرد..

در فصل نهم «تکنولوژی کارگاه» در زمینه تراشکاری فلزات، مطالب گسترده‌ای ارائه شده که با پایان این بخش، عملیات مربوط به فلزات وآلیاژها از ابتدای ساخت تا بدست آوردن محصول نهائی پایان می‌پذیرد.

نکته‌ای که باید در اینجا ذکر شود، تداوم مباحث هر فصل است که خوب و بجا دنبال شده واین شاید به سبب تجربه نویسنده در کارهای مربوط بوده یا مطالعه وسیع او..

«اصول تکنولوژی برق»، سرنویس بخش دهم کتاب است که باسایر بخشهای پیشین متفاوت است ورشته‌ای دیگر ازصنایع رابه بحث کشیده است.

دراین فصل مسایل ونکات الکتریکی به گونه‌ای آموزنده عرضه شود که البته جنبه علمی‌اش بر زمینه های تکنیکی برتری دارد و این بر خلاف یک کتاب عملیاتی ـ فنی بشمار می‌آید.

«.... بهترین کارآیی ژنراتورهای جریان متناوب، موقعی است که در ولتاژ اسمی و جریان اسمی، ضریب توان آنها یعنی «Cosφ» برابر یک باشد.......!!»

شرح ابزارهای اندازه‌گیری وشناخت چگونگی کار با آنها راشاید به‌عنوان یکی‌از بهترین مطالب این کتاب بتوان ذکر کرد چرا که انبوه کارگران وتکنیسین‌ها با آن سروکار دارند. در این فصل تصاویر گویا ومناسب، درک مطالب را ساده‌تر کرده، و راه‌پیشبرد هدفهای آموزشی کتاب را هموار ساخته است.

«... گونیا ها: مطابق شکل (۳-a، b، c) از ابزارهای متداول برای کنترل زوایا هستند و در اندازه‌های مختلف از فولاد ساخته می‌شوند. گونیا را روی زاویه مورد نظر قرار می‌دهند واز روی فاصله یا فضای بین سطوح گونیا وقطعه کار مقدار انحراف یا خطا را تعیین می کنند....»

درج اصطلاحات فنی در پایان کتاب و ارائه معادل فارسی آنها، می‌تواند مورد استفاده بسیاری از دست اندر کاران صنایع قرار گیرد.

جدا از پاره‌ای نارسائیهای یادشده درمتن کتاب، «تکنولوژی کارگاه» نمونه‌خوبی است برای ادامه کار نویسندگان کتابهای فنی.

«کهن»

آموزشی فنی در قالب یک داستان

کامیونها و رانندگان بیابانی

از: م ـ سماز

«حسین آقا»، به این نکته مهم توجه نداشت که وقتی آب رادیاتور به جوش میآید، باید باد نده و بنزوگاز کمتر حرکت کند.

درمراحل ابتدایی استفاده از اتومبیل نو باید هرچند کیلومتر، اجزای مختلف آن را بازرسی دقیق کرد.

روز اول زندگی من و «حسین آقا» بخیر و خوشی گذشت و «حسین آقا» ازشوق وخوشحالی، مثل بچه‌ای که به اسباب بازی تازه خود عشق بورزد، دمبدم دراتاق جلو را با زمیکرد، فرمانم را بغل میزد، و هربار پدال ترمز بادی‌ام را فشار میداد و وقتی ترمز صدای فس وفسش درمیآمد از شوق فریاد برمیآورد: آخ جون، صداتو برم!

و بعد آچار ماچارهارا از توی کیف بیرون میکشید و مدتی به پیچ و مهره‌های شاسی و اتاق جلوم ورمیرفت. فردای آنروز، داد یک اتاق کفی موقت برام ساختند و بعدشم مرا برد به بارانداز گمرك خرمشهر و چندتن تخته «نراد» بارم کرد و مجدداً برگشتیم به یکی ازگاراژهای خرمشهر و خودش رفت توی دفتر گاراژ بدنبال گرفتن بارنامه وصورتحساب واین جورچیزها.

دوسه ساعتی از «حسین آقا» خبری نشد و من همانطور در گرمای ۵۰ درجه خرمشهر مشغول عرق ریختن بودم. از بخت بد، هنوز فارسی را آنطور که باید وشاید یاد نگرفته بودم و از حرف مردم و آدمهائیکه توی خیابان و یا داخل محوطه گاراژ بودند چیزی سردرنمیاوردم و بالاخره بعداز دوسه ساعت چشم انتظاری، «حسین آقا» رادیدم که با یک خروار باروبندیل وخرت وپــــرت به زیــربغل، از قبیل سیگار خارجی، چــــای خـــــارجی، عطر، ادوکلن صابون پالمـــولیـــو و قالیچه دیـــواری و کت بیروتی وجوراب ودستمال، ازدورپیداش شدونفس نفس زنان آمد دراتاق جلوم را باز کرد و مشغول جابجا کردن آن خرت و پرت‌ها شد. بعضی ازآن اجناس را که فکرمیکرد قاچاق است و ممکن است توی راه گیر بازرس‌ها بیفتد زیر تشک وپشت تشک قایم میکرد وبعضی‌ها را که فکر میکرد حمل آن‌ها اشکال قانونی ندارد همانطورجلوپا میریخت. راستش من وقتی خوب به آن اشیاء دقت کردم دیدم که آن اشیاء باصطلاح «خارجی» آنقدرها هم خارجی نیست منتها «حسین آقا» و «حسین آقاهای دیگر» براثر چاخان بازیهای کاسب‌های ساحلی‌خیال میکنند که «جنس خارجی» ارزان قیمت گیر آورده‌اند، حال آنکه همه آنها ساخت وطن و قیمتش خیلی پائین‌تر از حدیست که امثال حسین آقاها میخرند وجالب اینکه همه آنها را از تهران وارد خرمشهر و آبادان میکنند. نکته دیگر اینکه وقتی «حسین آقا» مشغول جابجا کردن آن اشیاء باصطلاح «قاچاق» بود یکی از رانندگانی که کامیونش کمی آنطرفتر ازمن پارك شده بود، جلو آمد و درحالیکه یکی از پتوهای باصطلاح «خارجی» را برانداز میکرد با پوزخند گفت: «داداش اینکه روش نوشته ـ مید این کاشان(Made in Kashan) ولی حسین آقا با همان سادگی ذاتیش بدون آنکه خم برابرو بیاورد، با لهجه خراسانیش جوابداد: «خاب، باشه، مگه چه اشکالی داره، لابد کاشان آمریکا را میگه!» طرف که دید حسین آقا اصلا متوجه اصل موضوع نشده،وازمرحله خیلی پرته، با تاکید حرفش راتکرار کرد و گفت: «داداش این پتو ساخت کاشان خودمونه منتها آنرا به حروف فرنگی نوشته‌اند که من و تو را رنگ کنند» حسین آقا با همان قیافه ساده‌لوحانه نگاهی فیلسوف‌مابانه به آن راننده انداخت و گفت: «گفتم که باشه داداش، لابدمال کاشان آمریکاست، چطور ایران ما میتونه کاشون داشته باشه. ولی آمریکای به آن بزرگی نمیتونه کاشون داشته باشه؟!» باری، پس از این مقدمات بود که از گاراژ خارج و عازم تهران شدیم.

لابد حالا خیال میکنید که مثل امروز یکراست آمدیم توی جاده خرمشهر ـــ اهوازو اسفالت جاده راگرفتیم وحالا نرو کی برو بله؟ نه خیر! متأسفانه ابداً اینطور نبود. برای اطلاع شما باید عرض کنم که آنموقع جاده خرمشهر ـ اهواز عبارت بود از یک جاده غیرمهندسی نیمه اسفالته که آنهم در زمان جنگ بوسیله قوای اشغالی متفقین راست و ریس شده بود وآن روزها هم براثر طغیان آب رودخانه‌ها و سیلابهای سهمگین بکلی زیرآب رفته بود واصلا قابل عبور نبود! فقط ما بودیم و جاده آبادان به اهواز و حتماً خیال میکنیدجاده آبادان ـــ اهواز هم مثل حـــالا بـــــود!؟ بـــازهم خیر!

آنروزها ازخرمشهر به آبادان نه پل آهنی وجود داشت ونه وسیله ارتباطی دیگه‌ای بهمین جهت برای انتقال یک اتومبیل ازخرمشهر به آبادان لازم بود که اتومبیل را سوار «دوبه» بکنیم تا از اینورآب به آنطرف برویم «دوبه» هم عبارت بود از یک قایق بدون سقف، مثل واگن بدون سقف راه

آهن، که بوسیله یک موتورلنج یدک کشیده میشدو این دوبه اینسوی شط، (یعنی در کرانه خرمشهر) پهلو میگرفت وشما اگر خیلی شانس داشتید وموقعی میرسیدیدکه آب شط درحال «مد» باشد یعنی تاحدی بالا آمده باشد که با خیابان کناره شط دریک سطح قرار گیرد آنوقت صاحبان «دوبه» باگذاشتن یک پل تخته ای اتومبیل شما را میبردند بروی «دوبه» واز آنجا ترتر کنان از روی آب میرفتند تامیرسیدند به آنَدست رودخانه که به اصطلاح اهالی محل «کوت شیخ» نامیده میشود و مجدداً بهمان طریق یعنی با برقرار کردن یک پل تخته‌ای بشما میگفتند کرایه‌ات رابده و اتومبیلت را روشن کن و برو وشما وارد «کوت شیخ» یعنی وارد ابتدای خیابان آبادان میشدید!

باری، من و «حسین آقا»، یک صبح تاظهر در کناره شط ایستادیم تا نوبت به‌ما رسید و وقتی مش‌ممدلی پشت فرمانم نشست ومرا بطرف «دوبه» به پیش راند، بند دلم هورّی فروریخت و از ترس چشمم را روی هم گذاشتم، وحشت من، وقتی به اوج شدت خود رسید که چرخهای جلوم از روی دیواره‌شط گذشت و بروی تخته ای کهمثل پل یکسرش بروی دوبه وسردیگرش به روی کناره نصب شده بود، رسید. بر اثر سنگینی جسم من، دوبه، مثل مقوا پاره‌ای که بروی حوض آب پائین وبالا برود، چندین بارپائین وبالا رفت و یکذره غفلت حسین آقا، که او هم از ترس و هیجان چهارچشمی به‌فرمان: بیابیا بیا... خوب! کارکنان‌دوبه نگاه میکرد وبه پیش میرفت، کافی بود که با کله توی سط آب سقوط کنم و ناکام‌ونامراد این سرگذشت در همین‌جا به‌پایان برسد، ولی‌ازآنجا که عمرم بدنیا باقی‌بود، قضیه به‌خیرگذشت وبا هرجان کندنی‌بود به روی پهنه دوبه رسیدم‌ودوبه ترتر کنان‌ما را رساندبه آنَدست آب‌ودیوارۀشط که باصطلاح هم‌دیوارۀشط بود و هم‌خیابان کوت‌شیخ حساب‌میشدو ازآنجا بهمان طریقی که عرض کردم از روی دوبه قدم به ساحل آبادان گذاشتم و نفسی براحتی کشیدم.

«حسین آقا» که از این «پل» افسانه‌ای و هفتخوان باورنکردنی جان سالم بدربرده بود نیشش ازخوشحالی یکذرع ونیم بازشده‌بود اول ازهمه ترمز کرد، آمدپائین مدتی به بالا وپائین شاسی وچرخ وقدوقواره‌من نگاه کرد وبعدمجدداً نشست پشت فرمان‌وجاده آبادان را دم داد. از آبادان‌وپل بهمنشیر هم گذشتیم. تانزدیکی‌های اهواز اتفاق جالبی رخ نداد. چند فرسخ به‌اهواز مانده، حوالی «کوت‌عبداله» یکمرتبه متوجه شدم که گرما دارد کلافه‌ام میکند وخوب که دقت کردم، دیدم آب رادیاتور بطرف موتوربطور عادی جریان ندارد و بر اثر گرم شدن زیاد از لوله بخار رادیاتور به بیرون میریزد (شکل ۱ را ببینید) «رسم» بر این است که ماشین‌نو را در کیلومترهای اول هرچند کیلومتر یکبار نگهمیدارند قسمت‌های متحرک موتور، فنرها، رادیاتور، تسمه‌پروانه، آب، باد، روغن، دسته موتورها، کاسه های ترمز و بلبرینگ های‌چرخ را سرکشی میکنند و درصورت لزوم آچارمیندازند ومن فکرمیکردم که حسین آقا هم‌مطابق این رسم همین حالا یا چند لحظه دیگر یکجا توقف میکند و به این جورچیزها رسیدگی میکند و ضمن رسیدگی به‌گرم کردن موتور و کم‌شدن آب رادیاتور هم پی‌میبرد، ولی دیدم خیر!! «حسین آقا» همانطور، فول گاز، میگازد و به پیش میرود. ناچار، بنابر وظیفه‌ای که بعهده داشتم، شروع کردم به تولید حرارت و فشاآوردم به عقربک درجه آب و آنقدر عقربک درجه آب را بطرف علامت خطر جلوبردم تا «حسین آقا» را متوجه خطر کردم ولی او وقتی چشمش به عقربک‌افتاد عوض توقف کردن‌شروع کرد به فحش و بدوبیراه گفتن به مکانیک‌ها و ماشین‌لیت کن‌ها! و نگاهی به اطراف انداخت و با لهجه خراسانی گفت «بره، حالا من توی این بیابون (آب) از کجا پیدا کنوم» و بعدشم عوض اینکه ترمزی بکندونگاهی به دردموتورم بیندازه، پدال گازرا تا ته فشرد و با سرعت تمام براهش ادامه داد و این‌بار حرف قبلی خود راعوض کردوگفت «ولش کن، حتماً موتورش سفته، کم کم روان‌میشه و رد میشه» قاعدتاً وقتی عقربک درجه آب بدون مکث بطرف علامت خطر پیش‌میرود نشانه اینه که آب ازحداقل لازم، کمترشده و باید آب ریخت وانگهی تازه اگر هم عیب از سفتی موتور باشه، که البته موتورهای نو و لیت‌شده در فابریک چنین‌چیزی کم اتفاق میفتد، باید از دنده سبک وسریع به دنده‌قویتر وسنگین تبدیل کرد و کم‌گازتر رفت و به موتور و پروانه فرصت داد که دور اضافی بزنند و موتور و آب موتور را خنک کنند ولی حسین‌آقا به هیچیک از این صراطها مستقیم نبود و همچنان با آخرین‌دنده و آخرین‌سرعت پیش‌میتاخت. در چنین‌حال و احوالی و درحالیکه آب رادیاتورمثل آب سماور بجوش آمده بود رسیدم به جلو قهوه‌خانه «کوت عبدالله» و توقف کردیم. حسین‌آقا بدو رفت بطرف سطل آب و از توی‌حوض یک‌سطل پر کرد و آورد ریخت توی رادیاتور و بعد بدون اینکه بدنبال‌عیب‌اصلی وعلت‌جوش‌آمدن‌آب‌بگردد، یکراست رفت روی صندلی پیش چند راننده‌دیگر که‌مشغول خوردن‌چای ونوشابه بودند نشست. اینجا بود که فهمیدم حسین‌آقا راننده‌ایست نلشی و تازه کارو هیچ‌چی بارش نیست و توی دلم گفتم: «ماکی (Macki) خدا آخر و عاقبت را با این حسین آقا بخیر کنه»!!

حسین‌آقا با راننده‌ها صحبتش گل کرده‌بود. راننده‌ها از دلال‌های گاراژ و اجحاف‌گاراژدارها صحبت‌میکردند. شنیدم که یکیشان میگفت، گاراژدار، بار را ازصاحب بار بابت هرتن ۲۰۰ تومن گرفته ولی با من تنی ۱۵۰ تومن حساب حساب کرده و تازه از این ۱۵۰ تومن، تومنی دوزار هم کمیسیون و دلالی کسر کرده حسین آقا هم برای‌اینکه خودی نشان‌داده‌باشدنگاهی به بارنامه خودش انداخت وگفت «ای بابا، بازخدا پدرگاراژدار تو را بیامرزه، مال ما که پاک سروتهشو خودش ورداشته. هرکی یک چرتکه‌و یک تیلیفون و یک میز فکستنی و چارتا صندلی‌میذاره‌جلوش، میشه دلال‌وگاراژدار!» و بعدازگفتن این کلمات استکان چای را هورتی سرکشید و پرید پشت‌فرمان و براه افتادیم.

حسین‌آقا دنده‌ها را فرزو یکی پس‌ازدیگری عوض کرد و تازه داشتم دور برمیداشتم که دیدم بازهم حرارت موتورم زد بالا. اینـدفعه خوب‌دقت کردم، دیدم که‌بله، پروانه‌آنچنانکه باید‌دورنمیزنه، تونگواون‌ماشین‌لیت کنه، تسمه‌پروانه را موقع بستن، خوب نکشیده و تسمه هم چون نو بوده، بعدازیکی‌دو کیلومتر، طبق معمول یک کمی خودش را وازکرده و باصطلاح کش‌اومده، اینه که حالا بکلی‌شل شده و پروانه را بدرستی نمی‌چرخونه. برای اینکه حسین آقا را ازواقعه خبردار کنم، باعجله فشار آوردم به عقربک درجه آب ولی انگار نه‌انگار، بازم عین‌خیالش نبود. منهم ایندفعه خلاف دفعه‌قبل مدارا و ملاحظه را دیگر کنار گذاشتم وبرای‌اینکه ادبش کرده‌باشم، یکمرتبه آن روی‌سگم آمد بالا وازعصبانیت همچی جوش آوردم که آب رادیاتورم فواره‌زنان وغلغل‌کنان باندازه یکمتر ازگوشه کاپوت ورادیاتور زد بالا و بقیه‌شم ریخت روی سر دلکو و شمها و موتورم پت‌پتی کرد و خاموش‌شد!! حالا دیگه، راحت‌شدم!!

ادامه‌دارد

این دوچرخۀ ورزشی دو زیستی را یک کارخانۀ اتریشی ساخته ووارد بازار کرده است. دوچرخه طوری ساخته شده که هم می‌توان درخانه از آن استفاده کرد وهم در آب استخرها، رودخانه‌هاو دریاها.

وقتی می‌خواهید در آب ازاین دوچرخۀ ورزشی استفاده کنید، فقط باید دوبالش بادی به آن اضافه کنید. دوچرخه، بسیارسبک‌است‌وبیش ازه ۱ کیلووزن ندارد.

چکشی مناسب برای کارگران نجارو پرچکار

به کاربردن چکشهای سنگین و استفاده‌از ابزارهای نامناسب در نجاری، سیم کشی، مبل‌سازی، آهن کاری، پرچ کاری و غیره همواره یکی از ناراحتیهای کارگران اینگونه رشته بشمارمی‌رود!

چکشی که در اینجا می‌بینید، ازجنس پلاستیک مقاوم ساخته شده ونسبتاً سبک‌وقابل استفاده در اکثر فعالیتهای‌صنعتی و کارگاهی است.

ازآنجا که هنگام کاربا چکشهای کوچک و بزرگ‌آهنی برای‌میخ کوبیدن، امکان خروج چکش ازمسیرمورد نظرو یا لیزخوردن آن ازروی میخ بسیار زیاد است و درنتیجه میتواند زخم و ناراحتی‌پوستی شدیدی ایجاد کند، همراه این چکش پلاستیکی یک‌صفحه‌مخصوص درنظر گرفته‌شده که درپای میخ قرار می‌گیرد و از خطرات احتمالی برای انگشت‌ها جلوگیری میکند.

صفحه‌مزبور همچنانکه در عکس دیده میشود چهار اینچ مسلحت دارد و دارای سوراخهای گوناگون برای انواع میخها با قطرهای‌متفاوت‌است.

پرخوری باعث بروز ناراحتیها و نارسائیهای بسیار در نظم عادی بـــــدن می‌شود

شک نیست که برای زنده ماندن باید تغذیـه کرد ولی نکته مهم اینکه اولا چه خوراکهائی را باید مصرف کرد و ثانیاً به چه شرایطی باید آنها را انتخاب کرد ؟ از همه مهمتر اینکه میزان مصرف هریک از انواع خوراکیها را باید در نظر داشت بطور کلی شناخت دقیق خوراکیها کار دشواری است چرا که ازطرفی انواع آنها زیاد است و ازطرف دیگر دارای ظواهر متفاوتی هستند باین معنی که گاهی خوراکهائی با ارزش متفاوت دارای ظاهر مشابه و یا تقریباًنزدیک بهم است.

در تمام دوران تاریخ مهمترین مسأله برای انسان ، تأمین خوراك و رفع نیازهای غذائی بوده‌است.

بشر در گذشته مواد خوراکی را بدون آنکه توجهی به ارزش غذائی آنها داشته باشد مصرف می کرد . یعنی از تمام عوامل موجود محیط جغرافیائی خود اعم از آب و هوا،جنگل ، چمن ، رودخانه ، دریا ، و یا صحرا ، برای تغذیه استفاده میکرد . بهمین سبب مهمترین مواد خوراکی نواحی سردسیر شامل گوشت حیوانات دریائی و تعدادی از حیوانات زمینی بود .

آیا «پرخوری» اعتیادآور است؟

خوراکهای مردمی که در مناطق معتدله جنگلی زندگی میکردند عبارت بود از گوشت حیوانات وحشی ، بعضی گیاهان مزروعی،میوه‌های جنگلی ، گیاهان و میوه‌های هسته‌دار ،

افرادی که در مزارع ، مخصوصاً در مناطقی که دارای زمینهای نیمه حاصلخیز بود ، و معمولا زراعت در آنجا بخوبی بدست میآمد زندگی میکردند ، بیشتر از شیر حیوانات علفخوار، مراتع و گوشت آنها استفاده‌می کردند.

در مناطق حاره و مرطوب تغذیه انسان بیشتر بوسیله برنج تأمین می‌شد ، و تغذیه بـا گیاهان دراین اماکن نادربود زیرا طریقه تغذیه در تمام قسمتهای مختلف دنیا به یک نحو نبود ، برای غذا شناسان و فیزیولوژیست‌ها (کسانی که درمورد ساختمان و کاربدن مطالعه‌میکنند تا قبل ازقرن نوزدهم روشن نبود که آیا انرژی لازم و انواع مختلف مواد مورد نیاز بدن بقدر کافی بدست افراد میرسد یا خیر ؟ مزه خوراکها و بوی آنها نیز در نحوه انتخاب و تغذیه افراد دخالت داشت و بتدریج بشر بوسیله بو و مزه بنوع مواد خوراکی آشنا شد و تجربه به اونشان داد که بعضی از قسمتهای حیوانی از بعضی قسمتهای دیگر خوش‌خوراك‌تر و با مزه نوعی ازماهی بر انواع دیگر برتری دارد و بنا به این نظریه انسان و حیوانات با غرایز طبیعی و یا کمک مزه‌و بو غذاهای خوش‌خوراك را برای خود انتخاب می کردند باید درنظر داشت که هنوزعلم تغذیه دوره ابتدائی خود راطی میکند وفقط ۵۰ سال است که ازتاریخ شناختن اولین ویتامین می‌گذرد.همچنین بسیاری ازویتامین های تشکیل دهنده سلولهای خونی مانند : اسید فولیک نیز بتازگی کشف شده‌اند.

اغلب نوشته‌ها در مورد تغذیه انسانی فقط در مرحله آزمایش و برپایه تفکرات و تحقیقات است ، بدی تغذیه بشر ازحیث‌پروتئین‌ها (غذاهای گوشتی و حبوبات) یکی ازمسائل مهم سازمان بهداشت جهانی است که درسال‌های اخیر از نظر متابولیسم پروتئین‌ها مورد توجه ومطالعه است.

بدون‌شک اهمیت ویتامین ها نیز در همین ردیف وازهمین نوع است.

پیچیدگی و دشواری احتمالی متابولیسم سوخت‌وساز) غیرطبیعی چربی، در ایجاد تصلب‌شرائین (سخت شدن جدار رگها) راه دیگری را برای آزمایشات بیماریهای مولدفساد وانحطاط باز کرده‌است.

بهرحال سلامت و تندرستی افراد زمانی تأمین می‌شود که بدن قادر باشد از خود کاملا دفاع کند و بدیهی است که قسمت‌اعظم این قدرت مدیون تغذیه کافی وصحیح است.

*** تکامل تغذیه**

بیشتر دانشمندان معتقدند که تغذیه باید دروهله اول ازنظر مزه و درمرحله دوم و اساسی از نظر کمی حجم که کمتر احتیاج به جویدن و هضم داشته باشد انتخاب شود و بهمین‌سبب خوراك های قدیم مانند نان ساده یا غذاهای پخته یا خوراکهای مختلف‌گوشتی که مورد توجه نسلهای پیش بوده کمتر موردتوجه است و جای خود را به بیفتک‌ها، نان‌سفید، قهوه، و مرکبات داده است . درست است که در قدیم

انسانهای اولیه کمتر از مردم متمدن امروزه به غذاها دسترسی داشتند ،ولی درهمان دوره‌ها نیز افرادی بوده‌اند که تغذیه آنها حتی از مردمان امروزه بهتر بوده است . چرا که اصول تغذیه کامل و متعادل،کشف انسانهای متمدن کنونی نیست ولی آنچه مسلم است طول عمر انسانهای اولیه مانند مردمان وحشی زیاد و طولانی نبوده است زیرا تقریباً یکسوم آنها قبل از رسیدن به سن ۴۰ سالگی ازبین می‌رفتند درصورتیکه اخیراً درنتیجه پیشرفت علوم جدید و یا زندگی جدید طول‌عمر متوسط بشر بالا رفته است که حتماً باید علل عمدهٔ آن را در خوبی تغذیه و پیشرفت زراعت و دامپروری و همچنین پیشرفت تمدن و بهداشت کنونی دانست.

بطور کلی تاثیر تغذیه کافی مخصوصاً بالا بودن جیره گوشت و چربی در غذای روزانه به بلندی قد کمک کرده است.

*** احتیاجات غذائی بدن**

امر تغذیه باید ازطرفی متنوع بوده وازطرف دیگر یکنواخت نباشد رژیم گوشتی برای تغذیه انسان مناسب‌ومفیدنیست بطوریکه افرادی که عادت به تغذیه گوشت دارند به پرخوری‌معتاد میشوند قبایل‌چادرنشین که‌فقط باگوشت تغذیه می کنند به پرخوری زیاد معتادند و قادرند حتی تا ۵ کیلوگرم گوشت در روز بخورند اوره خون این افراد بالا و اغلب بعلت فشارخون زیاد ازبین می روند.

بطور کلی رژیم طبیعی افراد جنس متوسط عبارت است از . پروتیدها انواع گوشت‌ها حبوبات) حدود ۶۰ گرم لیپیدها (انواع چربی ها) حدود ۵۰ گرم گلوسیدها (قندها) حدود ۴۰۰ گرم.

بعضی از افراد به‌مصرف مقدار کمتری‌مواد پروتیدی (۳۰ — ۴۰ گرم) قناعت‌می کنندو برعکس برخی احتیاج به ۱۰۰ گرم مواد‌پروتیدی دارند. باید بطور کلی از خوردن مقدار زیاد چربی‌و همچنین از مصرف زیاد غذا جلوگیری کرد زیرا در اینصورت نه‌فقط‌زیادی مصرف موجب‌چاقی و عوارض ناشی از آن می‌شود‌بلکه باعث‌تولید عدم کفایت‌قلب. رماتیسم وبیماری دیابت نیزمی‌شود.

بقیه درصفحه ۸۳

عارضه کم خونی چیست؟

کاهش گویچه های قرمز خون و یا کم شدن آهن خون سبب کم‌خونی می‌شود ممکن است کم خونی بطور توأماناشی از کمبود آهن خون و گویچه های قرمز باشد.

کم خونی براثر کمبود آهن بیشتر درنتیجه تغذیه نا کافی از مواد غذائی حاوی ترکیبات آهن پدید می‌آید. این پدیده بیشتر در مورد نوزادان نارس، دوقلوها و زایمانهای متعدد دیده می‌شود.چرا که ذخیره آهن کبد (جگر) و اندامهای نوزاد در دو ماه آخر دوران حاملگی انجام می‌شود بنابراین بخوبی میتوان دریافت که چرا این کم خونی در نوزادان دوقلو کمتر استمادر دراین حالت نمی‌تواند آهن دوجنین را تأمین کند بویژه اگر مادر دراین هنگام باندازه کافی ازمواد غذائی آهن داراستفاده نکرده باشد علائم کمبود را نوزاد تا ۵—۶ ماهگی بروز نمی‌دهد. نوزاد که تا این سن کاملا طبیعی بوده دیگر ازدیاد وزن پیدا نمی کند و نشاط و طراوت خو را از دست میدهند و عارضه بی‌اشتهائی ایجاد می‌شود عضلات نرم شده و بسرعت پریدگی رنگ پوست ظاهر می‌شود. در آزمایش خون تعداد گویچه های قرمز طبیعی ولی اختلال در کمبود آهن دیده می‌شود این حالت تنها با مصرف شربت یا گردآهن بدستور پزشک قابل درمان است بطوریکه پس از درمان رنگ چهره گلگون می‌شود و چابکی و شادی و افزایش وزن دوباره آغاز می‌شود.

گاهی کم خونی براثر ساخته نشدن گلبول قرمز (گویچه قرمز) است گویچه های قرمز خون توسط مغز استخوان ساخته می‌شود. درمان در این حالت مشکل است زیرا این پدیده یک عارضه ارثی است.

براثر خونریزیهای شدید به هنگام تصادفات یا خون دماغ و غیره یا بعضی بیماریهای عفونی شدید و نیز مسمومیت ها کم‌خونی شدید و حاد بوجود می‌آید در این حالت مقدار آهن و گویچه های قرمز توأما کم می‌شوند.

*نشانه های کم‌خونی

۱—رنگ پریدگی—پوست زبان، پلکها و گونه ها که زرد کهربائی می‌شوند، مثل رنگ ...

۲—ضعف و ناتوانی: ضعف فوق العاده بدن همراه با بیخوابی شب و خواب آلودگی روز، بیمار احساس خستگی و کوفتگی بسیار می کند ممکن است ناخنها خراب و خشک شده بشکل قاشق دربیاید. وزن بیمار کم نمی‌شود مگردچاراسهال گردد. گاهی خیزپاشنه وغوزک پاوصورت ممکن است دیده شود دراینحال کوچکترین حرکتی باعث تنگی نفس می‌شود. نبض نرم و سریع وفشارخون پائین است.

۳—نشانه های گوارشی.

بی‌اشتهائی (بخصوص به سبب زبان دردناک) و بی رغبتی بغذا وجود دارد. هضم غذادشوار واستفراغ وجود دارد.

۴— اختلالات عصبی. گاهی هذیان و مالیخولیا و گاهی بالعکس افسردگی دیده می‌شود.

بی‌حسی، کم حسی، کرخ شدن اعضا، خواب رفتگی پا و دردهای عصبی علائمی هستند که در کم خونی دیده می‌شوند.

۵—اختلالات حسی: صدا کردن گوش و تاری چشم وجود دارد و تب درحدود ۳۸ درجه است.

۶—اختلالات ادراری. کم شدن ادرار و تکرار ادرار.

۷— زبان دردناک. زبان برجستگی های خود را ازدست داده و دردناک وخشک می‌شود

*شیوه های درمان

در درجه اول باید علت کم خونی را پیدا کرد وسپس اقدام به درمان کم خونی نمود.

اگرعلت کم خونی مسمومیت و یا عفونت است. بدن‌را باید از وجود سم و عفونت پاک کرد و پس ازآن به درمان پرداخت.

درمان کم خونی از طرق مختلف صورت می‌گیرد:

۱— درمان با جگر: خوراندن جگر خام و یا پخته و یا تزریق عصاره‌جگر.

۲ — بکار بردن انواع ویتامین «ب» بخصوص Bk

آبله‌مرغان یک بیماری مسری است که عامل ایجاد کننده آن ویروس است سرایت آبله‌مرغان از تماس با شخص‌آلوده از طریق ترشحات حلق وبینی بیماران حاصل می‌شود. آبله‌مرغان در هرسنی حادث میشود در نواحی معتدل حداکثر شیوع آن بین سن ۲—۸ سالگی است بالغان اکثراً مصون‌اند گرچه بسیاری از آنها سابقه‌ای از عفونت درگذشته نداشته‌اند. گاهی دربعضی مناطق گرمسیر بیماری بیشتر یک بیماری بالینی است.

در صورت بروز بیماری علائم شدیدی دیده می‌شوند علائم بالینی آبله‌مرغان پس از یک دوره نهفتگی که معمولا ۱۲ — ۱۶ روز است همراه با کوفتگی وتب ظاهر میشود. بثورات دسته‌دسته درعرض سه چهار روز ظاهر میشوند.محل‌ظهور آنها ابتدا در روی تنه است وبعد بسایر نقاط بدن سرایت می کنند درمراحل نهائی بثورات را کبره‌ای می‌پوشاند ولی کبره‌های بثورات آبله‌مرغان برخلاف آبله سبب انتقال بیماری نمیشوند. نظیر این ضایعات پوستی ممکن است. حتی قبل ازضایعات پوستی دردهان بوجود آید.

تشخیص این بیماری از آبله خیلی مهم است درآبله‌مرغان سیر بیماری کوتاه وخفیف است ونوع بثوراتی که بوجود میآید برعکس آبله که عمقی است، بسیارسطحی ویک‌حجره‌ای است وجای ضایعات باقیمانده به اندازه آبله عمیق نیست. این ضایعات بیشتر روی تنه است درحالیکه درآبله بیشتر درناحیه بینی وحوالی دهان دیده می‌شود. از عوارض آبله‌مرغان میتوان پیدایش عفونت ثانوی در ضایعات پوستی را نام برد هرچه سن بیمار بالاتر باشد عوارض شدیدتر است درمورد آبله‌مرغان هیچ نوع وسیله‌ای برای پیشگیری وجود ندارد عده‌ای عقیده دارند که نباید سعی‌شود که از ابتلاء کودکان باین بیماری جلوگیری شود، زیرا بروز این بیماری در مورد بزرگسالان با ناراحتی‌های بیشتر توام است.

داستان زندگی پرسسب ووراز

«بنیامین فرانکلین» کارگر

باسماجت، تحمل و بردباری میتوان کمر مشکلات زندگی راشکست

ی که بمقام وزارت رسید

تامین مخارج هفده کودک ، آنهم در یک خانواده کارگری ، کار آسانی نیست ، اما مرد یکدنده‌ای که با ساختن شمع و صابون‌سازی ، آن خانواده وسیع را می‌چرخاند از اراده‌ای قوی و بردباری بی‌نهایت برخوردار بود و به هرترتیب بود آن چرخ سنگین را می‌گرداند. اگر چه روز به‌روز کمرش خمیده‌تر می‌گشت وضعف و کهولت بیشتر بر او مستولی می‌شد ، از میان فرزندان «جوسا یا فرانکلین بنیامین» که پانزدهمین فرزند خانواده بود ، از صبر وبردباری پدر شباهت فراوانی داشت واز آغاز کودکی آثار قدرت روحی در چشمانش نمایان و نور اراده در پیشانیش ساطع بود و او را از خواهر و برادرانش متمایز می کرد.

ازبینی روی هنوزبه دهسالگی نرسیده بود که از دیدن چهره پژمرده و بیمارگونه پدر برآن شد تا قسمتی از امور خانواده را به‌عهده بگیرد و برای رسیدن به این مقصود درجستجوی شغلی برآمد تا بتواند با دستمزدی که می‌گیرد بار رنج پدر را سبک کند،اگرچه به‌تازگی با دنیای جادویی کتاب و مطالعه آشنا شده بود و مادر نیز که زنی روشنفکر بود در آرزوی آن بود که پسرش در این دنیا پیشرویهایی بکند و در زمینه علم و دانش به مقام ارزشمندی برسد. به‌هرحال «بنیامین» جز روی‌آوردن به شاگردی و پادویی راه‌دیگری نداشت اما مادرکه خواب‌های دیگری برای او میدید ، به او پیشنهاد کرد به شغل واعظی روی‌بیاورد ، تا شاید روزی در کلیسا به ترقیات چشمگیری نایل‌شود. اما «بنیامین» که روحی وحشی و اندیشه‌ای وسیع داشت ، پیشنهاد مادر را رد کرد و بر آن شد تا خود ، کاری پیدا کند. از آن‌لحظه به بعد برای آن پسرك دهساله‌لحظه کوشش و مبارزه بود. او هر روز به تجارتخانه‌های مختلف رجوع می کرد ، در کارگاه‌های نجاری ، مسگری ، کفاشی ، و سالن‌های غذاخوری را می کوبید و از صاحبان مشاغل تقاضای کارمی کرد ، اما متأسفانه با همه مجاهدتی که در این راه به‌خرج داد نتوانست کاری برای خود دست‌وپا کند و درمرحله ناامیـــــــــدی بود که روزی پدر او را درکنار خود نشاند وگفت «لازم نیست غصه‌بخوری. میتوانی تا کاری پیدا نکرده‌ای ، زیردستمن کار کنی.»

و به این ترتیب بود که «بنیامین فرانکلین» به کارگاه پدر رفت و شغل بریدن فتیله ، و آب‌ـــ کردن‌موم ، وشمع سازی را به‌عنوان اولین‌شغل خود پذیرفت ، اما حقیقت این بود که این‌شغل با روحیه پسرك کوچکترین تناسبی نداشت و هر روزی را که در کارگاه پدرمی گذراند ، به‌اندازه صدسال در جهنم عذابمی کشید و سرانجام نیز روزی تصمیم گرفت مانند برادربزرگش از خانه گریخته وبه دریا که جادوی مرموزی درآن نهفته بود ، پناه ببرد. ولی قبل ازآن که نقشه‌اش را اجرا کند ، پدر به رازش پی‌برد و به دنبال آن با پسر به گفتگو نشست و به او قول داد به‌زودی برایش کاری دست‌وپا کند که متناسب با ذوق و سلیقه‌اش باشد. و چون بنیامین به امر چاپ عشق‌می‌ورزید و یکی از برادرهای بزرگترش نیز در چاپخانه‌ای کارمی کرد که به پادویی نیز نیاز داشت به‌زودی کارها بروفق میل او جور شد و «بنیامین» طبق قراردادی که متضمن نه‌سال کاردرچاپخانه‌بود، کارجدیدش را آغاز کرد. البته بعدازطی این‌مدت، «بنیامین» به‌سن قانونی می‌رسید و با تجربیاتی که در زمینه کاردرچاپخانه و امورچاپی به دستمی‌آورد ، آینده خوشی را برای خود تدارك می‌دید. به‌این ترتیب «بنیامین» با امیدواری فراوانی ، کار در چاپخانه را آغاز کرد ووارد دنیای کارگری شد. درآن زمان صنعت‌چاپ کاربسیارمهمی محسوب می‌شد ومردم به کسانی که دراین زمینه‌فعالیت می کردند ، احترام زیادی می‌گذاشتند. اما با این همه کارچاپ درآغاز به «بنیامین» بسیار ناگوارمی‌آمد و آن را طاقت‌فرسا و خسته کننده می‌دید ، بخصوص که برادرش «جیمز» هم مردی عصبانی ، دقیق و خشن بود و یک‌لحظه نیز به او فراغت نمی‌داد. ولی «بنیامین» علیرغم ناسازگاری‌های محیط و رفتارتندی که با او می‌شد ، صنعت چاپ را به‌طور دقیق از آغاز تا انجام می‌آموخت و سختی‌ها را تحمل‌می‌کرد. اوگاه درمقام پادویی ، گاه در بسته‌بندی ، گاه در روغن کاری ماشین‌ها وگاه در شستن حروف فعالیتمی کرد و روزی چند ساعت را نیز به حروف‌چینی می‌پرداخت ، به‌طوری که بعداز مدتی ، عنوان یک حروف‌چین خبره را بدست آورد. اما با همه امتیازاتی که کسب کرده‌بود و با آن که مقام‌شغلی و حقوقش روزبه‌روز بالاتر می‌رفت ، محیط همچنان سخت و خشن بود و «جیمز» مانند سابق با تندی با او رفتارمی کرد و روحش را می‌آزرد. اما «بنیامین» که در ذات خود به صنعت‌چاپ عشق‌می‌ورزید و برای آموختن این صنعت ، شوق وشوری بی‌نهایت داشت ، آنچه را بر او می‌گذشت تحمل می کرد و در این تحمل‌ها بود که روزبه‌روز خود را بیشتر می‌شناخت و به آنچه در نهادش بود ، بیشتر پی می‌برد. او بیشتر شب‌ها را به مطالعه کتب مختلف می‌گذراند وگاه نیز افکار و اندیشه‌های خود را به‌صورت یادداشت‌های‌مختلف‌درمی‌آورد وساعتی را به نوشتن می‌گذراند و رفته‌رفته به این فکر می‌افتاد که قسمتی ازمقالات‌روزنامه را خود تهیه کند وسرانجام‌نیز یک‌شب قلم به دست‌گرفت و در یکی‌از زمینه‌های اجتماعی مقاله مفصل و جالبی نوشت. امـــا چـــاپ شدن آن در روزنامه کار آسانی نبود، چون «جیمز»، برادرش، بعد از سال‌ها کار در چاپخانه در آن زمان عنوان سر دبیری روزنامه «نیوانگلند» را داشت و «بنیامین» قدرت اصطکاك با اخلاق تند او را در خود نمی‌یافت. با این خیال صبح فردا ، مقاله تهیه شده را از زیر دردفتر برادرش به داخل انداخت ، وازآنجا که مقاله که با نام مستعار نوشته شده بود وازمایهٔ سنگین ادبی برخوردار بود ، توجه «جیمز» را جلب کرد و «جیمز» به خیال این که بانویسنده متشخصی طرف است، روز بعد آنرا بلافاصله چاپ کرد. «فرانکلین» بعدازچاپ مقاله، اعتماد به‌نفس فراوانی به‌دست آورد ونوشتن مقاله دیگری را آغاز کرد وبه‌دنبال آن در قالب ناشناس به‌صورت یکی ازنویسندگان‌همیشگی آن روزنامه درآمد ومقالاتش تقریباً هفته‌ای سه بار در روزنامه «نیوانگلند» به‌چاپ میرسید. اما به‌زودی پرده از رازش برداشته شد. پدر سر نخ را به‌دست آورد ودریافت مدت درازی است پسر کوچکش به‌مقاله نویسی وشعر گوئی روی آورده وپسر بزرگش نیز ناخود آگاه او را در زمره هنرمندان راه داده است. بعد از دریافت این واقعیت، پدر که نسبت به‌هنر عقیده‌ای ناموافق داشت و شعرا و نویسندگان را آدم‌های باطلی میدانست، سراسیمه به‌دفتر روزنامه پسرش رفت تا به‌هر نحوی شده بلشد جلوی استعداد پسر دیگرش را بگیرد وراه زندگی او را عوض کند. بین «بنیامین»، «جیمز» وپدر اصطکاك شدیدی رخ داد و به‌دنبال آن زندگی «بنیامین» درمسیر دیگری به‌جریان افتاد وبه‌دنبال نزاع‌های طولانی برآن شد تا کارچاپخانه را رها کرده، چمدان خود را بسته وازآن شهر به‌نیویورك فرار کند. ذخیره او بسیار اندك بود وجز کارچاپ به کار دیگری وارد نبود ومعلوم نبود درشهر بزرگ نیویورك، چه سرنوشتی به‌انتظارش نشسته است، بخصوص که نسبت به‌نیویورك رویاهای زیادی هم درسر داشت وآنرا بگونه شهر پریان می‌دانست. اما بعد از ورود به‌نیویورك با بطالت‌رؤیاهای خود روبرو شد و شهـــر را با آنچه انتظار داشت کاملا مغایر یافت. اما با اینهمه به‌خاطر روحیه خاصی که داشت بازهم دست از سماجت ومقاومت برنداشت و برآن شد تا در دفتر یکی از روزنامه‌ها کاری برای خود دست‌وپا کند، اما متاسفانه به‌هر روزنامه‌ای که مراجعه کرد جواب رد شنید ودرعوض یک مه هیچ دری به‌رویش گشوده نشد وهیچ صدائی به‌خواسته‌اش جواب نگفت ودر این وضع بود که یک بار دیگر به‌فکر رفتن به‌دریا و کاردر کشتی‌افتاد. اما یادآوری قیافه ناراحت پدر و یأس و ناامیدی مادر ، انـــدیشه‌اش را تغییر داد و برآن شد تا از نیویورك به‌شهر دیگری کوچ کند، بلکه بخت بخواب رفته در آنجا از خواب بیدار شود وبرای این منظور، فیلادلفیا را در نظر گرفت، در حالی که جز مبلغی ناچیز پول دیگری در بساط نداشت و میبایست برای رسیدن به‌مقصود، از سدهای فراوانی گذرمیکرد. قسمت زیادی از راه را با شکم خالی وپای پیاده طی کرد تا این که سرانجام جاشوی کشتی کوچکی که عازم فیلادلفیا بود، براو رحم کرد وقبول کرد تا در ازای انجام کارهای کشتی، «بنیامین» را با خود به‌آن دیار ببرد و به‌این ترتیب بود که جوانك سمج درلباس‌های ژنده وبا شکم خالی وارد فیلادلفیا شد. و فیلادلفیا دنیای دیگری بود. «بنیامین» ساعت‌ها باخستگی درخیابان‌ها راه رفت وجلوی مغازه‌ها ایستاد وبه‌عجایبی که در برابرش گسترده شده بود، خیره ماند تا این که سرانجام جلوی یکی از نانوایی‌ها ایستاد و گرده نانی برای سدجوع خریداری کرد، و برای به‌دست آوردن سر پناهی به‌راه افتاد. گـرده نـان را زیـر بغـل زده بـود و پاهای خستـه‌اش را بـه روی سنگفـرش خیابـان میکشید که ناگهان در یکی از خانه‌ها بازشد، زیبائی از آن سر کشید وبا دیدن سر ووضع مضحك «بنیامین» با صدای بلند به‌خنده درآمد. دختر که «دبورا رایه» نام داشت چشمانی عمیـق و پوستـی مرمرگونـه داشت و درآن لحظه مانند فرشته‌ای که در تاریکی نازل شود به‌روی بنیامین می‌خندید، غافل ازآن که آن خنده از رازی خبر می‌داد که سالها بعد آشکار شد وآن دورا در کلیسا برای همیشه به‌هم پیوند داد پس از چند روز «بنیامین فرانکلین» سرانجام موفق شد در شهر بزرگ کالیفرنیا برای خود مسکنی پیدا کند.او تمام روز را در شهر به کارهای مختلف می‌گذراند و چون عاشق مطالعه بود، بیشتر درآمد خود را صرف خرید کتاب میکرد تا به‌جائی که بسیاری از روزها برای خرید ناهار پول لازم را نمیداشت. اما سختی‌ها ومشکلات آن دوران سرانجام او را به‌پختگی کامل رساند، پله پله از نـــردبـان موفقیت بـــالا رفت، از شغل کـــوچکی در اداره یـــک روزنامه به‌شغل بزرگتری رسید. بانوشتن‌چند مقاله خود را بجمع نویسندگان شناساند و سرانجام توانست‌مجله کوچکی را دایرکرده و بشغل دلخواه خود بپردازد. مجله کوچك «فرانکلین» حاوی مقالات شیرین و دلنشین‌بود و چون اولین‌مجله‌ای بود که درج آگهی را پذیرفته بود ، درمیان مجلات دیگر جایی‌بازو

بقیه‌در صفحه۸۴

از: دکتر روبرت کریمپور

اشعه‌های مولد «یون» اشعه‌هائی هستند که الکترونهای پیوسته به اتم را که از نظر الکتریکی بیطرف هستند، جدا کرده و تولید «یون» مینمایند.

اشعه ایکس و مواد رادیو اکتیو

۱ــ اشعه‌ها یا تشعشعات الکترومغناطیسی

این تشعشعات بوسیله طول امواجشان به ترتیب زیر مشخص شده‌اند:
* اشعه گاما
* اشعه ایکس

این دو اشعه تنها اشعه‌های مولد «یون» هستند و برای پزشکان و پرستاران و سازندگان لوازم و ابزار مربوط به اشعه ایکس خطرناک میباشند.

* اشعه ماوراء بنفش
* اشعه‌های مرئی
* اشعه‌های زیر قرمز
* امواج هرتزی

۲ــ اشعه‌های کورپوسکولر

* اشعه الف
* اشعه ب
* اشعه نوترون

اثرات تشعشعات مولد «یون» از نقطه نظر زیست شناسی

اینگونه تشعشعات در سطح نسج‌ها یون H و OH را ثابت میکنند، که باعث تغییرات شیمیائی، فیزیولوژیکی و پاتولوژیکی میشود.

این موضوع بنا بر ماهیت سلولها، مقدار اشعه‌های دریافت شده، سطح و عمق نسوجی که اشعه بآنها رسیده و فاصله زمانی و تناوب آنها فرق میکند.

بهرحال حساس‌ترین نسوج عبارتند از:
* نسوج لنفاوی
* مغز استخوان
* سطح فوقانی پوست بدن
نسوجی که دارای غدد هستند.

شناخت حوادث و عوارض ناشی از اشعه ایکس

۱ــ در پوست بدن

اختلالات و ناراحتی‌های ایجاد شده اصولا بر پوست دست اثر میگذارد.

(رادیولوژیست‌ها، جراحانی که از دستگاههای رادیواسکوپی هم استفاده میکنند، کسانی که با مواد رادیو اکتیو در تماس هستند).

این ناراحتی‌ها و اختلالات در چند مرحله تحول پیدا میکنند و سرانجام به سرطان تبدیل میشوند.

* ابتدا تورم، قرمزی، احساس گرمی موضعی پوست‌انداختن و ریزش پوست، خشک شدن پوست و پدیدارشدن لکه‌های قهوه‌ای بر روی آن، کاهش وزن.

* تصلب نسوج و خشک‌شدگی: صاف‌شدن و نازک شدن پوست، ایجاد شریانهای قرمز، تغییر رنگ ناخن‌ها و تغییراتی در خطوط انگشتان.

ازدیاد حجم و تعداد سلولها، ضخیم شدن موضعی پوست، میخچه، زگیل، زخمهای محدود دردناک.

آخرین مرحله، مرحله تبدیل به سرطان شدن است که زخم تغییر حالت می‌یابد و ریشه آن سفت و سخت میشود و انتهای آن بصورت جوانه‌ای سخت درمیآید.

۲ــ استخوانها

خوردن اتفاقی و ناخودآگاه و غیرارادی مواد رادیو اکتیو و یا مواد آلوده با اشعه‌های رادیو اکتیو (کارگرانی که برای مثلا تیز کردن قلم‌موهای خود آنرا با دندان گاز میگیرند، و خود این حالت بیشتر در مورد اسباب بازیهائی که با رنگ‌های فسفری آنها را رنگ میکنند نمونه کاملا بارز و مشهوری است). بهرحال ممکن است عامل اصلی و یا ریشه‌های عوارض به ضرر زیر باشد:

* فساد و خرابی فک پائین و پس از چند سال «استئوسارکوم» که نوعی سرطان استخوان است.

۳ــ ریه‌ها

در برخی از معادن که دارای رادیو اکتیو هستند (در آفریقای جنوبی) سرطان ریه بطور روزافزونی مشاهده شده است.

۴ــ چشم‌ها

تورم پلک چشم، ورم ملتحمه، ورم قرنیه، آب‌آوردن چشم، آب مروارید سرطان پلک و یا ملتحمه.

۵ــ غدد جنسی

غدد جنسی نسبت به اینگونه اشعه‌ها بسیار حساس هستند، پس از اینکه مدت نسبتا زیادی در معرض اشعه «ایکس» قرار گرفتند، ممکن است به یک نوع عقیم‌شدن موقت و یا دائمی بیانجامد.

از سوی دیگر از آنجا که این مقادیر بر روی هم انباشته و ذخیره میشود خطر برای اعقاب و بازماندگان و نسلهای بعدی باقی میماند، همانطور که زنی که حامله است و در برابر مقدار نسبتاً زیادی رادیو اکتیو قرار میگیرد احتمال دارد که نوزادش دارای نقص عضو بشود و ناقص‌الخلقه بدنیا بیاید.

۶ــ حوادث کلی که بر گلبولها تأثیر میگذارد.

در اینمورد متوجه کاهش گلبولهای سفید گلبولهای قرمز می‌شویم که منجر بمرگ میگردد.

بنابراین افرادی که در معرض این اشعه‌ها قرار دارند، باید مواظب بوده و مراقبت‌ها و اقدامات لازم حفاظتی را بعمل آورند.

سرب و صنعت

قدیمترین بیماری شغلی که در کتابهای پزشکی بدان اشاره شده مسمومیت باسرب است در قرن چهارم قبل از میلاد بقراط که طب را برپایه علمی استوار کرد و در کتاب خود به اثرات سرب بر کارگران معادن و فلزکاری اشاره کرد.

خواص سرب را بشناسیم

سرب فلزیست خاکستری رنگ، نسبتا نرم که مقطع آن جلای درخشان دارد درمقابل هوای مرطوب اکسیده می‌شود یعنی با اکسیژن هوا ترکیب شده و رنگش تغییر می کند. قابلیت چکش‌خواری و ورقه‌شدن آن کم ولی قابل لوله‌شدن است در ۳۲۷ درجه‌سانتی‌گراد دوب می‌شود و در ۵۰۰ درجه‌سانتی‌گراد به بخار تبدیل می گردد.

سرب و صنعت

صنایعی که سبب مسمومیت با سرب میشوند بیش از همه مربوط به تصفیه و دوب و قالبگیری خود سرب و آلیاژهای آن است که ازجمله این صنایع پوشش دادن روی فلزات بوسیله [illegible] سرب، [illegible] گری آنها و سرب‌کاری و لحیم کاری روی فلزات، درخشان کردن [illegible] در صنایع کوزه‌گری و سرامیک و کاشی‌سازی، تهیه [illegible] لاستیک و انواعی از پلاستیک ها وبرخی حشره کشها، باطری‌سازی و صنعت چاپ، وحروفچینی میباشد.

ترکیبات سرب

ترکیبات سرب همچنین در صنعت رنگسازی [illegible] و [illegible] و لوله‌های [illegible] تهویه و مواد [illegible] را [illegible] های صنعتی ازجمله [illegible] کاری بکار میرود.

راههای ایجاد مسمومیت

بعضی از ترکیبات سرب [illegible] و استات سرب (که در صنعت به آن شکر سرب هم می‌گویند) چون بخوبی در آب حل میشوند از راه دهان وارد بدن شوند بوسیله معده وروده

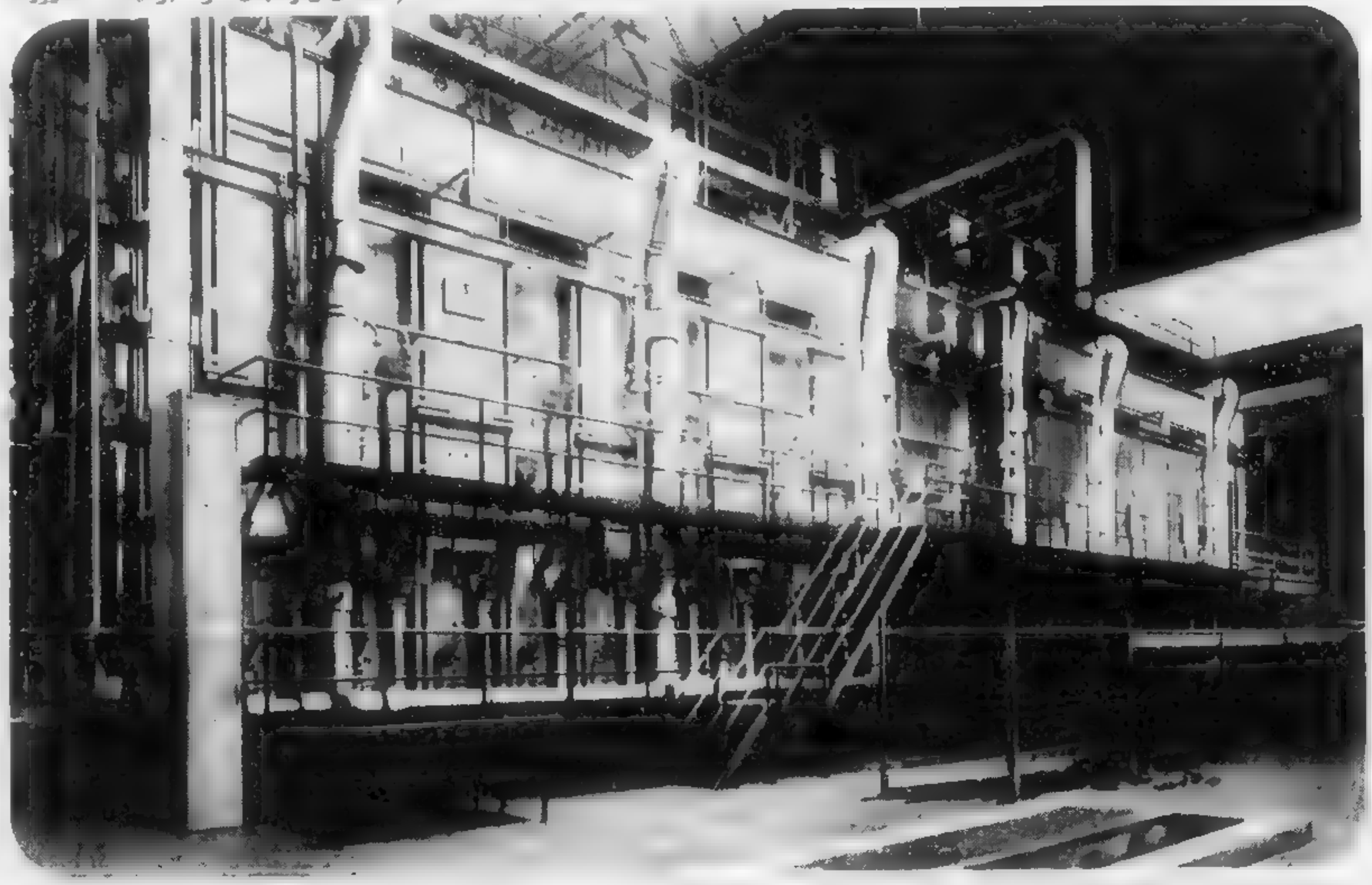

جذب بدن میشوند و بعضی دیگر از راه گرد و غبار وارد دستگاه تنفس می‌شوند و درنتیجه بدن آسیب میرساند و گاهی دود ناشی از بخارات سرب نیز از راه تنفس واردبدن‌می‌شود. دودسرب در حرارت ۵۰۰ درجه‌سانتی‌گراد ایجاد می‌شود بنابراین در لحیم کاری و ریخته‌گری و قالب‌گیری بشرط آنکه حرارت بالا نرود و به ۵۰۰ درجه‌سانتی‌گراد نرسد دودسرب ایجاد نمیشود. بطورکلی قسمت عمده خطرات احتمالی در اثر کار با سرب - گداخته و مذاب بوجود می‌آید و در این‌گونه موارد حتما باید از تهویه‌دائم و وسائل حفاظتی بخصوص استفاده کرد.

عوارض و بیماری ناشی ازمسمومیت باسرب

۱- کم‌خونی، که بواسطه از بین رفتن گلبولهای قرمز و سرعت تخریب شدن آنها بوجود می‌آید و بر اثر آن ممکن دارد که فشار خون نیز بمقدار زیاد کم شود و درنتیجه اعضای مختلف بدن بخصوص مغز و کلیه صدمه ببینند.

۲- سستی عضلات که موجب افتادگی مچ و انگشتان میشود.

۳- عوارض عصبی که بصورت سردرد تظاهر میشود.

۴- قولنج معده و روده، یبوست و حالت تهوع نیز از دیگر عوارض شایع مسمومیت با سرب می‌باشد.

چگونه بیماری تشخیص داده میشود.

یکی از راههای تشخیص مسمومیت، اندازه‌گیری میزان سرب درادرار است. مقدار سرب در هر لیترادرارمعمولا در افراد طبیعی بین صفر تا ۸ درصد میلیگرم است ولی در افرادی که در معرض مسمومیت قرار دارند ممکن است به ۲ دهم میلیگرم برسد و اگر ازاین مقدار بیشتر شود علائم مسمومیت ظاهر می‌شود.

روش بعدی اندازه‌گیری میزان سرب‌در خون است چون درمسمومیت با سرب گویچه های خون خراب میشود و اگر در آزمایش خون گویچه های خراب شده زنقوط مشاهده شود احتمال مسمومیت وجود دارد.

در این حالت گویچه‌های خراب شده در خون تغییراتی می‌یابند و هنگامیکه در ادرار دفع میشود به موادی از قبیل کوپروپور فیبرین تبدیل میشود که امروزه از نشانه‌های بارز تشخیص مسمومیت با سرب است.

در افرادی که احتمال مسمومیت باسرب در آنها زیاد است اگر دارای دندان‌های‌طبیعی باشند و بهداشت را رعایت نکنند خطوط آبی رنگی بنام حاشیه بورتون درلثه‌آنها دیده‌میشود که میتواند دال‌بر مسمومیت با سرب باشد.

پیشگیری ومراقبت های لازم

به‌غیر از استفاده از وسائل حفاظتی و تهویه در کارگاههای مزبور و چاپخانه ها، اشخاصیکه از ناراحتیهای کبدی و کلیه و ناراحتیهای خونی و اعصاب رنج میبرند تا معالجه کامل در کارهائی که احتمال مسمومیت با سرب برای آنها وجود دارد، نباید شرکت کنند.

آزمایشهای نوبتی روی ادرار کارگرانی که در معرض مسمومیت با سرب هستند از واجبات است تا اگر علائم مسمومیت در آنها مشاهده شد تحت درمان قرار گیرند.

«آسبستوز»

بیماری های محیط کار «۲»

از سری بیماریهای که بـــر اثـــر استنشاق مداوم گـــرد و غبار موجـــود در هوای محیط کار بوجود می آید سیلیکوز (بیماری ناشی از گرد و غبار سیلیس) شرح داده شد. اکنون میپردازیم به آسبستوز (بیماری پنبه نسوز).

آسبستوز بر اثر تنفس گرد و غبار الیاف پنبه نسوز تولید میشود $\frac{3}{4}$ آسبستوز دنیا در کانادا و بقیه در سایر نقاط دنیا بدست می آید این بیماری تـــابلوی شماره ۳ را در بیماریهـــای حرفه‌ای تشکیل میدهد.

پنبه نسوز، درساختن روکوب دیوار، عایق کردن ساختمانها، پاره‌ای موزائیک‌ها و نیز در صفحه کلاج ولنت ترمز بکاربرده میشود.

مشاغلی که درآنها خطر ابتلاء به آسبستوز وجود دارد

۱- کارگران معدن

۲- کار کردن و دست زدن به پنبه نسوز یا اشیاء حاوی پنبه نسوز

۳- ساختن و یا مرمت منسوجات مربوطه زدن پنبه و یـــا خرد کردن آن، ریسندگی، تـــابیدن و دوک کردن و بافتن مواد، ساختن روپوش فلزات از مواد تفکیک کننده پنبه نسوز و از محصولات سیمانی این پنبه.

کارگران معادن آسبستوز که دچار بیماری آسبستوز پس می شوند ممکن است مدت کاری متغیر از ۰۰ تا چندسال داشته باشند این مسئله

کارگران معادن و کارخانه های تولیدی مواد نسوز باید از وسائل ایمنی مخصوص استفاده کنند

تنها در افرادی که درحین انجام کار از وسائل حفاظتی و ایمنی مناسب استفاده نکرده‌اند و نیز شغل خود را با وضع جسمی خـــود مطابـــقت نکرده‌اند دیده میشود.

*اثـرات زیان‌بخش

الیاف پنبه نسوز پس از تنفس وارد ریه میشوند. ریه درمقابل جسم خارجی دفاع میکند این دفاع با تشکیل شدن الیاف سخت در ریه همراه است و سبب میشود که قابلیت انعطاف ریه که برای عمل تهویه لازم است کاهش یابد و ایجاد تنگی نفس و عوارض بیماری مخصوص الیاف پنبه نسوز را بکند.

* تشخیص بیماری

نشانه های بیماری بطور ناگهانی بـــروز نمیکند. بهمین سبب شخص ممکـــن است به بیماری خود عادت کند و تا هنگامیکه نشانه‌ها بطور بارز افزایش نیابد به پزشک مراجعه نکند و بیماری به یک مرض مزمن تبدیل شود بهتر است با دیدن اولین علائم ناراحتی ریوی به پزشک مراجعه کرد. درمیان گذاشتن وضع شغلی بـــا پزشک بـــه تشخیص بیماری کمک فراوان می کند. باتوجه به وضع شغلی و نیز علائم بیماری و رادیوگرافی پزشک بیماری را تشخیص می دهد.

* نشانه های بیماری

تنگی نفس، سرفه خشک یا اخلاط کم که این خلط ممکن است حاوی الیاف پنبه نسوز باشد از جمله نشانه های «آسبستوز» است. ولی وجود این الیاف حتماً جهت تشخیص بیماری واجب و لازم نیست. در مراحل اولیه علائم بیماری کم و باشکال میتوان بآنها پی برد ولی در مراحل پیشرفته سخت شدن مسیر تنفس و نیز برونشیت دیده می‌شود.

نارسائی شش ها ممکن است سبب نارسائی قلب شود که در اینصورت چماقی شدن انگشتان و کبود شدن رنگ پوست مشاهده می‌شود

*پرتونگاری

گرفتن عکس از ریه‌ها وسیله با ارزشی جهت تشخیص بیماری است. الیاف نسوز در ریه در رادیوگرافی بصورت میله های مجزا از هم که دارای شکل چماق است. بطوریکه در ریه مشاهده تصاویر شبیه شیشه خرده به تشخیص بیماری کمک مؤثری می کند

*روشهای پیشگیری

کارگرانی که بنحوی با الیاف پنبه نسوز سرو کار دارند اگر مسائل بهداشتی و حفاظتی را بنحو صحیح بکار ببندند مسلماً هیچگاه مبتلا به بیماری نمی‌شوند پیشگیری بیماری شامل دوقسمت است:

۱ — پیشگیری پزشکی: از کلیه کارگران قبل از استخدام باید معاینات لازم جهت تشخیص چگونگی سلامتی قلب و ریه بعمل آید. وجود هر گونه ضایعه‌ای در قلب یا ریه سبب می‌شود که از استخدام درمشاغلی که با الیاف پنبه نسوز سرو کار دارند جلوگیری بعمل آید.

از کارگرانی که استخدام شده‌اند بطور منظم عکس برداری از سینه بعمل آید تا وجود هر گونه ضایعه اولیه تشخیص داده شود و درمان شود. و اگر لازم باشد توصیه می‌شود که شغل بیمار تا مدتی یا برای همیشه عوض شود.

۲ — پیشگیری فنی: در محیط کار باید از تولید گردو غبار جلوگیری (مرطوب کردن محل کار) و از دستگاه تهویه استفاده شود. استفاده از ماسک و لباسهای حفاظتی مخصوص نیز ضرورت فراوان دارد.

پوست عضو مهمی است وسلامتی بدن بستگی زیادی به بهداشت پوست دارد. شستن روزانه پوست تمام بدن پس از کار، موجب برطرف شدن ترشحات عرق، چربی ولشر سطحی پوست وازاله ذرات گرد وخاک ومیکروبهای درون آن می‌شود تا خلل وفرج پوست بازشود و پـــوست از نوطراوت وتازگی خود را بدست آورد.

لباس های زیر را باید زود بزود عوض کرد و هرگونه آلودگی پوستی از قبیل زخم وسودا را معالجه کرد واگر حشراتی روی پوست وجود دارد از بین برد.

شست وشوی صبح بدن باآب سرد ومالش باپارچه زبر علاوه برپاکیزگی سبب ازدیاد مقاومت بدن درمقابل سرما خوردگی وعفونت ـ های دیگر میشود وطراوت وتازگی پوست را حفظ کرده رگهای پوست را به گرما وسرما عادت میدهد.

تابش آفتاب نیز به پوست بدن مقاومت بیشتری میدهد ولی باید از سوخته شدن پوست درآفتاب خودداری کرد.

حمام گرفتن هفته‌ای یک تا دوبار لازم است که البته باید تمام بدن را باآب گرم وصابون شستشو داد. بهترین صابون جهت شستن بدن صابونی است که قلیا واسید آن یکسان وبدون عطر باشد.

شنا در استخر روباز یا کنار دریا جهت عمیق کردن تنفس، تسریع جریان خون وتقویت عضلات مفید است.

هوا وآفتاب، آب‌شور دریا وضربات موج دریا پوست بدن رامقاوم میکند.

* بهداشت دست وناخن

دست‌ها را باید قبل از صرف غذا وپس از اجابت مزاج باآب و صابون شست. کارگران، بویژه آنان که بامواد گوناگون سرو کار دارند باید دستهای چرکین ویا دست ترک‌دار را باآب گرم وصابون شسته وخشک کنند. وسپس کمی کرم بدان بمالند. درمورد خشکیهای دائمی پوست باید از گلسیرین به دفعاتی زیاد از روز استفاده کرده تا پوست دست دائماً نرم باقی بماند وایجاد ناراحتی نکند. برای بهداشت ناخن ناخن های بلند را باید چید اما نه خیلی کوتاه کثافت زیر ناخن را بانوک ناخن پاک کن پاک می کنند وپوسته روی ریشه ناخن را عقب می زنند اما آنرا نمی‌چینند. لاک ناخن ولاک پاک کن ممکن است سبب ترک ناخن شود، دراینصورت باید آنرا عوض کرد.

* بهداشت پا

پاکیزه نگاهداشتن پا مهم است زیرا پا از تمامی اعضای دیگر بدن بیشتر عرق میکند. پا را هرروزصبح هنگام شست وشو باید با کهنه زبر وصابون شست. شب ها پس از آنکه از کار فارغ می‌شوید نیز لازم است پا را یکمرتبه دیگر باآب گرم وصابون شست وشو داده سپس آنرا با پارچه زبر مالش دهند وخشک کنند وبخصوص خشک کردن لای انگشتان را نباید فراموش کرد.

کفش باید راحت به پا رود تا کارگران بتوانند به سهولت در محوطه کار راه روند. کفش پنجره‌دار برای پائی که زیاد عرق میکند مناسب تراست. جوراب را باید زود بزود عوض کرد. شست وشوی همه‌روزه پا و کفش راحت از تولید میخچه جلوگیری میکند میخچه را میتوان در آب وصابون گرم خیس کرد ویا تیغ قشر سطحی آن را برداشت بشرطیکه زخمی ایجاد نشود. برای معالجه قطعی بهتر است به پزشک مراجعه شود.

ناخن های پا را باید زودبزود چید تا فشار کفش سبب کج ومعوج شدن آن نشود و مخصوصاً دقت شود که گوشه‌ای از ناخن باقی نماند زیرا ممکن است آن گوشه درقسمت نرم انگشت‌ها فرو رود وموجب التهاب ودرد شود. همیشه کنار ناخن چیده را باید باسوهان مخصوص سائید.

مدیریت در شرکت تعاونی

از: حسین سالکی

ـت شرکت تعاونی زنده وپر[illegible] نیروی [illegible] اعضاء خود بکمه دارد و[illegible] مدیریت وسازماندهی خوب باعضاء شرکت تعاونی امکان میدهد [illegible] هرزمینه ای همکاری وشریک مساعی [illegible] داشته باشد تا هرعضوی بتواند [illegible] [illegible] خود را نشان دهد

همانگونه که عضویت وکناره‌گیری از آن برای اعضاء شرکت آزاد و اختیاری است در مقابل وظایف و اختیاراتی هم هست که هر عضو شرکت تعاونی باید آنرا بپذیرد و الانتوانسته است از حقوق اعطائی استفاده کند.

گفتیم اعضاء درشرکت تعاونی ازخدماتی که توسط شرکت فراهم میآید استفاده میکنند پس هرعضوی باید خدمت یا خدماتی هم برای شرکت صورت دهد در غیرآن صورت خدمت متقابل نخواهد بود و در شرکت تعاونی هم خدمت یکطرفه غیر ممکن است زیراشرکت تعاونی با یک مؤسسه خیریه تفاوت دارد.

ازوظایف حتمی یک عضو حمایت از حقوق و منافع شرکت درمقابل هر شخص حقیقی یا حقوقی استکه بخواهند بنحوی موقع شرکت را بخطر اندازند. تبلیغ و ترویج فکر همکاری و تعاون وبرشمردن مزایا و منافع عضویت در شرکتهای تعاونی از دیگر وظایف اولیه هر عضو تعاونی است تا بدینوسیله جمع دیگری از مردم را متوجه عضویت در شرکت تعاونی سازد.

یک عضو شرکت تعاونی باید بطورمستمر برمیزان دانش وبینش خود بیافزاید تا بتواند عضو کارآمد و مفیدی برای شرکت تعاونی باشد. او ناگزیر است درمسایل حقوقی—مالی واقتصادی و اجتماعی تعاونی مطالعه کند. در موازات مطالعات شخصی بکوشد سطح آگاهی سایراعضاء را افزایش دهد. نگذارد بعلت‌جهل و بی‌خبری سایر اعضاء، امور شرکت‌تعاونی دربد قدرت معدودی از مدیران باقی بماند و هیچکس دیگر نتواند درصورت لزوم جای آنها را پر کنند.

دکتر فوکـه یکی از رهبران برجسته نهضت تعاونی گفته است : هر عضو شرکت تعاونی لااقل باید بتواند ترازنامه سالیانه‌شرکت تعاونی خودرا بخواند و از اعداد و ارقام مندرج درآن سردربیاورد. آیا جزبا همت وپشتکاراعضاء شرکت تعاونی میتوان بچنین کیفیاتی دست یافت؟ بی‌شک‌خیر.

شرکت تعاونی نوعی از فعالیت اقتصادی جمعی و غیر انتفاعی است که درمقابل بخش خصوصی انتفاع فردی به رقابت ومقابله ایستاده است. دو تیپ و دو گروه با شرکت تعاونی مخالف بوده ومایل نیستند شاهد پیشرفتهای آن باشند. این دوگروه را رقبای اقتصادی و دشمنان اجتماعی شرکتهای تعاونی خوانند.

بخش انتفاع فردی سعی دارد بهرترتیب که شده است شرکت های تعاونی نتوانند در امورمربوط بخودموفق شوند زیرا هرچقدراقتصاد تعاونی رو به توسعه نهد بخش انتفاع فردی محدود شده‌وناگزیر است روزی تابع همان‌خط‌مشی شود که واحدهای اقتصادی تعاونی تعیین میکنند.

اما از آنجا که نهضت تعاونی میکوشد تدریجاً زندگی طبقه کارگر و افراد کم درآمد را بهبود بخشد، هستند کسانی که سعی دارند این عامل بهسازی زندگی کارگران بعنوان یک عامل بالقوه اثر مثبت خودرا از دست‌داده و نتوانداین هدف مهم اجتماعی کمک نماید. اینگونه افرادنه تنها دشمنان تعاون بشمار میآیند بلکه آنها را میتوان در ردیف دشمنان تولید کننده ها و مصرف کننده‌ها دانست، بعبارت دیگر اینها دشمنان طبقه کارگران و دهقانان مملکت بشمار میروند.

وجود اعضاء مومن و وفادار به افکار تعاونی، بودن اعضاء صمیمی و فعال درشرکت تعاونی مانع از این میشود که شرکتهای‌تعاونی نتوانند درمیدان رقابت با بخش انتفاع فردی پیروز گردند. بیداری و هوشیاری اعضاء‌شرکت‌های تعاونی نمیگذارد که دشمنان تعاون‌یعنی دشمنان مصرف کنندگان و تولید کنندگان شرکتهای تعاونی را از تحرک بازداشته وچون سدی دربرابر موفقیت های آنهاقرار گیرند.

اعضاء با ارزش و خوب شرکت تعاونی کوشش میکنند در کنار فروشگاه کالا های مصرفی مدرسه‌ای بسازند که کارگران عضو در ساعات بیکاری و فراغت دور هم جمع شوند و سرگرم فراگرفتن علوم وفنونی شوند که درآینده پشتوانه معنوی شرکت تعاونی گردد.

اگر شرکت تعاونی را یک خانه بحساب آوریم عضو یا شریک شرکت را نیز باید یکی از ارکان این خانه بشمار آورد. همانطور که وجود یک عضو خانه برای آن خانه و اعضاء آن ارزش دارد. شریک و عضو شرکت تعاونی نیز مهمترین رکن آنرا تشکیل میدهد.

بسیار دیده وشنیده شده است که‌اشخاص بمحض شنیدن عنوان مدیر وعبارت مدیریت واکنش ویژه‌ای ازخود بروزمیدهند وغالباً این مفهوم را در چارچوب مدیریت یا مدیر بمعنی سنتی آن جستجومیکنند.

بازتاب فوق‌برای‌کسانی که با دانش و تجربه امروزی اداره کردن آشنائی‌ندارند، امری است طبیعی، زیرا اینگونه افراد هنوز ازمدیرجز شخصی بنام کارفرما، صاحب سرمایه، ارباب و آمر منصر فردی یا جمعی دیگری رانمی‌شناسند. باید گفت گذشت آندوره وزمانه‌ایکه در اداره امور اقتصادی یا اجتماعی نظر ورأی فرد واحد حاکم وفعال مایشاء بود. در دنیای امروز واحدهای اقتصادی واجتماعی بصورت جمعی تشکیل یا اداره میشوند وحتی واحدهای اقتصادی که با هدفهای انتفاع فردی پا بعرصه وجود میگذارند نیز در چارچوب‌سازمانها—موسسات وشرکتهای گوناگون تشکیل‌میگردند و برای اداره امور آنها ضابطه هائی تعیین‌میشود که هر کدام از همین ضابطه‌ها بر قوانین و مقرراتی مبتنی است وبهر حال میتوان نتیجه گرفت که دیگر فرد یا رأی ونظر فردی نمیتواند با نظامی این چنین مطابقت داشته وحاکم بر سرنوشت سازمانهای اقتصادی اعم از تولیدی یا مصرفی باشد. تا چه رسد بیک سازمان یا مؤسسه تعاونی که دارای‌طبیعتی اجتماعی بوده وباید با رأی وتصمیم جمعی اداره‌شود.

یک واحد اقتصادی تعاونی را درصورتی شرکت تعاونی می‌نامیم که سه نکته در آن کاملا رعایت‌شود:

۱— شرکت تعاونی سازمانی استکه باید با اصول صحیح مدیریت که منظور همان مدیریت‌جمعی است‌اداره‌شود.

۲— یک شرکت تعاونی را باید انجمن یا جامعه‌ای دانست که با عضویت افراد بوجود میآید، ورعایت اصول اخلاقی وانسانی، درکار اداره امورآن، سرلوحه هر گونه اقدامی قرارمیگیرد.

۳— یک شرکت تعاونی در واقع یک مجتمع اقتصادی واجتماعی است که هدف آن برآوردن نیازهای اجتماعی واقتصادی‌اعضاء آن بوده وطبیعی است که همکاری همه اعضاءدر اداره‌امورآن‌شرط موفقیت بشمار می‌رود.

* تعریف کلی‌مدیریت

مدیریت را باید فن طرح ریزی ـــ سازمان دهی یا تشکیل وتشکل ورهبری دانست که برای رسیدن بهدفی با تصمیم وتوافق‌مشترک عده‌ای از افراد پدید آمده پذیرفته شده‌است.

بعضی از هدفها کوچک و کوتاهند وراه رسیدن بآن‌ها نیز محدود میباشد ولذا تأمین آن محتاج باسباب ولوازم زیادی نیست‌در این صورت کارسازمانی که اداره ورهبری‌نیل بدان را بر عهده میگیرد ساده وچندان دشوار نخواهد بود.

یک بقالی یا میوه فروشی که با مشارکت سه یا چهار نفر شریک بقصد خرید وفروش کالا دائرمیشود مثال مناسبی است که دراینجا بدان اشاره میشود. هدف گروه فوق الذکر رسیدن‌به منافع زیاد وکسب سود هر چه بیشتر است. راه و روشی که آنها معمولا باید بکار بندند این استکه جنس را بارزان‌ترین قیمت بخرند وبرای اینکار هر فوت وفن کاسبکارانه‌ایراکه‌لازم است بکار برند وآنرا با روشی جالب وجذاب‌تر به مشتریها عرضه کنند وبا احتساب سودی عادلانه به خریداران بفروشند. در این مورد مثال را میشود عمومیت داد وبیک بقالی یا میوه فروشی محدود نکرد زیرا همان هدف که کسب سود هر چه بیشتر باشد امروزه توسط فروشگاههای بزرگ وصاحبان کسب وکار پولدار تعقیب میشود. اما همین میوه‌فروش‌ها— بقال ها وصاحبان فروشگاههای کوچک وبزرگ نیز ناگزیرند بهنگام توسعه فعالیت خود که بالا باید سرمایه زیادتری بکار اندازند، کارمندان زیادی استخدام کنند، مشتریان زیادی را پذیراشوند وخلاصه حرفه های‌زیادیا کالاهای‌متنوع وگوناگون را دائرو اداره‌کنند، احساس خواهند کرد که وظایف مدیریت سنگین وگسترده تر شده ودیگر باروش‌سابق‌که عبارت از اداره کردن یک بقالی یا میوه فروشی است جور در نمی‌آید لذا ناگزیر خواهند بود روشهای تازه‌تری رابکار گیرند، زیراهمانطور که میدانیم امور یک بقالی یا میوه فروشی‌را میشود بین چهار نفر قسمت کرد وهریک از شرکا گوشه‌ای ازاین کارساده را عهده‌دارشده و آنرا درمسیر رسیدن بهدف اداره کنند. ولی‌امور یک فروشگاه بزرگ را نمی‌توان با همین افراد محدود اداره کرد، بلکه احتیاج به افراد زیادتری متناسب با گسترش فعالیت آن فروشگاه است. بطوریکه یادآور شدیم‌هدف یک واحد تجارتی کسب وکارانتفاعی تنها خدمت بجامعه وجلب رضایت مردم نیست‌زیرا درغیر اینصورت نمیتواند درآمدهای سرشاری بدست آورد با وجوداین حتی برای ارضاء انگیزه‌های سودجوئی نیز باید از راه وروشی که در دنیای سازمانها، موسسات وشرکتها با امر مدیریت‌سروکارپیدامیکند پیروی کرد.

* مدیریت تجربی ومدیریت‌علمی

بطوریکه میدانیم مدیریت دارای دوجنبه است، تجربی وعلمی. دردوران‌های گذشته که علم ودانش این چنین دامنه وسیعی نداشت و همه شئون زندگی بشر را در بر نمیگرفت، بسیاری از کارها منجمله مدیریت‌واداره کردن با بهره گیری از تجارب شخصی خود ودیگران بگردش درمیآمد. اما پیچیدگی کارها بسبب توسعه وگسترش شان سبب گردید تا علم را بمدد گیریم ودر کار اداره کردن ومدیریت نیز بدانش مربوط بآن مجهز شویم. سابق بر این یک یا دومیرزا بنویس با چرتکه حساب وکتاب یکدستگاه تجارتی را نگهمیداشتندوصاحب کار هم با استفاده از روش وتجربه افراد کاردان‌و مجرب ونیز هنری که شخصاً دراین امرداشت تجارتخانه خودرااداره‌میکرد.

در واقع باید گفت رویه مدیریت سابق بیشترجنبه فردی داشت وسلیقه شخصی برآن سایه افکن بود، اما امروزه این رویه نمیتواند ملاک اداره کردن‌واقع شود.

ناگفته نگذاریم که مدیریت چیزی نیست که صرفاً از راه تجربه یا تنها از راه علم بدست آید. زیرا یک مدیرخوب باید‌واجد این سه شرط باشد:

۱—قابلیت ذاتی.

۲—استفاده ازتجربیات، (مدیریت تجربی)

۳— فرا گرفتن دانش مدیریت. (مدیریت علمی)

یکی از شخصیت‌های علمی واجتماعی بلژیک در باره مدیریت عقیده داشت که «قابلیت فردی و اجتماعی مدیریت در طبقه کارگر سبب شد که آنها بتوانند بدون شرکت در دوره‌های دانشگاهی مدیریت سازمانهای صنفی و تعاونی خود را بنحو احسن اداره کنند» این درست، اما باید دید مدیریت چه چیزهائی راشامل میشود.

ادامه دارد

بررسی وتجزیه وتحلیل قانون کار

از: دکتر علی اله همدانی

شرایط اضافه کاری

انجام کاراضافی ، بیشتر از آنچه که در قانون کار پیش بینی گردیده و سلامت کارگر ایجاب می کند ، موجب تضعیف جسمی کارگر می گردد . کارگری را در نظر گیریم که با حداقل مزد قانونی بکار اشتغال دارد و خانواده معیلی دارد . مطمئناً این مزد و درآمد برای رفع نیازهای خانواده کافی نیست و لذا ضرورت ایجاب میکند که این کارگر مدت بیشتری به کار بپردازد و درنتیجه مزد بیشتری بدست آورد تا بتواند زندگی خود را تامین نماید.

ازسوی دیگر کارفرما نیز همواره علاقمند است که از کارگران موجود خود برای ادامه کار کارگاه استفاده کند ، تا کارگران جدیدی استخدام کند و برای اینکه بچنین هدفی نائل آید ، حاضر است مزد بیشتری بدهد .

مسأله دیگری که درزمینه اضافه کار در قانون پیش بینی گردیده است محدودیت مدت اضافه — کار است . بدینمعنی که یکی از شرائط پیش بینی شده درماده ۲۰ قانون کار اینست که حداکثر مدت اضافه کار در روز ۴ ساعت میباشد.

محدودیت ساعات اضافه کار ناشی از ضرورت سلامت وبهداشت کارگر میباشد، زیرا سلامت جامعه ، ضرورت های اقتصادی، و نیاز جامعه صنعتی به کارگر سالم و قوی ایجاب می کند که مدت کاراضافی محدود باشد، زیرا اگر تصور کنیم که مدت کار کارگر ۸ ساعت در روز باشد و مدت کاراضافی کارگر نیز بهمین مدت ادامه یابد ، کارگر خسته خواهد شد و این خستگی هم ازلحاظ اقتصاد کشور و هم ازنظر سلامت خودش زیان بخش خواهد بود . بدین لحاظ است که قانون کار مقرر داشته است که میزان اضافه کار در روز بیش از چهار ساعت در روز نخواهد بود و این مدت کار برای یک انسان کافی است . نکته دیگری که باید در این زمینه مورد توجه قرار گیرد پرداخت مزد اضافی برای کارگرانی است که باید کاراضافی انجام دهند . و این مسأله بویژه برای فراهم آوردن امکانات لازم بمنظور تغذیه کافی و تامین انرژی مورد نیاز برای کارگر بسیار ضروری و مفید میباشد.

ب : کارهای سخت وزیان آور و خطرناک

آنچه که در ماده ۱۱ قانون کار در مورد ساعات کار بیان گردیده است به ساعات کار اضافی ، و یا ساعات کار عادی ارتباط می یابد .

ولی مواردی اتفاق می افتد که علیرغم مسائل یادشده و با توجه بمقررات قانون کار ، نمیتوان از حد معینی بیشتر بکار پرداخت ، و آن مواردی است که کار سخت ، خطرناک و زیان آور باشد . مفاهیم مذکور هریک معانی خاصی دارد که بایکدیگر متفاوت است : کار ممکن است سخت باشد ، مثلا کاری که در معادن زیرزمینی انجام می یابد و یا کاری که در چاههای زیرزمینی و در شرائط جوی سخت انجام مییابد .

از سوی دیگر کار ممکن است زیان آور باشد ، مانند کارهائی که با مواد شیمیائی سمی وغیره مواجه است . این چنین کاری برای سلامت کارگر زیان آوراست.

و بالاخره کار ممکن است برای زندگی انسان خطرناک باشد. فی المثل کاری که برروی داربست های بزرگ انجام می یابد این نوع کارها بطور عموم برای سلامت و بهداشت کارگر زیان بار میباشد و لذا باید از کار عادی مستثنی گردد و این استثنا مربوط میگردد به مدت کار و کار اضافی وهمچنین افرادی که بدان کار اشتغال می ورزند.

البته در قانون کار ، تعریفی از کارهای سخت و زیان آور و خطرناک بعمل نیامده و آن را به آئین نامه ای محول ساخته است، زیرا تبصره ۱ ماده ۱۱ قانون چنین مقرر میدارد : انواع کارهای سخت و زیان آوری که ایجاب می کند کارگر کمتر از ۸ ساعت در شبانه روز کار کند، طبق آئین نامه مخصوصی تعیین خواهد شد. وآئین نامه مذکور نیز تنها به شمردن احصای این قبیل کارها اکتفا کرده است.

ولی از همین تبصره کاملا آشکار میشود که در مورد کارهای سخت و زیان آور مدت کار روزانه از ۸ ساعت باید کمتر باشد ، وفلسفه و حکمت این امر نیز کاملا روشن است. بدین معنی که کارگری که مدت زیادی در معرض چنین کاری قرار میگیرد ، خیلی زود خسته میشود و ادامه کار فی المثل در کنار داروهای شیمیائی و یا در کنار گندآب و فاضلاب ها و یا در معادن زیرزمینی به مدت خیلی زیاد برای سلامت کارگر زیان آور می باشد و لذا قانون مقرر داشته است که مدت این قبیل کارها در روز کمتر از ۸ ساعت خواهد بود و برهمین اساس نیز انجام اضافه ـ کاری، در کارهای سخت و زیان آور ممنوع گردیده است. چنانکه تبصره ماده ۲۱ قانون در زمینه اضافه کاری در کارهای یادشده چنین مقرر میدارد: ارجاع هرگونه کار اضافی به کارگران کمتر از ۱۶ سال ممنوع است و بند ۳ همان ماده مقرر میدارد که درمورد کارهای سخت و زیان آور، کاراضافی ممنوع است.

قانونگزار ، در این مورد خواسته است گروهی از کارگران را از انجام کار اضافی معاف دارد. این دو گروه یکی جوانان کمتر از ۱۶ سال میباشند و دیگر گروه کارگرانی که بکاری سخت و زیان آور اشتغال دارند.

پ: کارنوبتی

انجام کار نوبتی ناشی از پیشرفت های صنعتی و تحولات اقتصادی است. بدین معنی هنگامی که یک واحد صنعتی ماشین های بزرگ همراه باتکنولوژی پیچیده امروزین را مورد استفاده قرار میدهد و برای این ماشین ها پول زیادی سرمایه گذاری می کند ، ضرورتاً درنظر دارد از ظرفیت کامل آن استفاده کند تا تولید بیشتری بدست آورد و انجام این امر نیز منوط بدان است که ماشین همواره بکار اشتغال داشته باشد.

در توجیه این مطلب خاطرنشان میسازد که هرماشینی ظرفیت تولید معینی دارد. اگر باتمامی ظرفیت کار کند، خواهد توانست سودده باشد ، وگرنه استفاده از چنین ماشین هائی با کمتر از ظرفیت تولید معینی چندان سودی برای صاحب آن نخواهد داشت. حال اگر کارفرمائی بخواهد از ماشینهای خود باتمامی ظرفیتش استفاده نماید ، باید در شبانه روز ۲۴ ساعت یا حداقل ۱۶ ساعت بکار مشغول باشد و انجام این امر نیز مستلزم آنست که کارگران نیز در این مدت بکار اشتغال داشته باشند.

مسلماً چون کارگر نمیتواند بیش از ۸ ساعت در روز کار کند ، لذا برای ساعات دیگر، گروههای دیگری بکار اشتغال خواهند ورزید. این چنین کاری را نوبت کاری نامند.

در قانون کار تعریفی از نوبت کاری نشده است ، ولی میتوان نوبت کاری را چنین تعریف کرد : «نوبت کاری ، کاری است که درهرماه حداقل دوبار گردش کار داشته باشد ، یعنی کارگران دوره کارخود را تغییر دهند.»

البته در مواردی نیز اتفاق می افتد که کارگران با ۴ ساعت کاراضافی ، یک نوبت کاری سه زمانه را به دو زمانه تبدیل نمایند. حال اگر این نوبت کاری دوزمانه گردش داشته باشد نوبت کاری تلقی میشود ، ولی معمولا نوبت کاری سه زمانه است، یعنی گروهی از ۶ صبح تا ۲ بعدازظهر ، گروهی ۲ بعدازظهر تا ۱۰ شب وگروه سوم از ۱۰ شب تا شش صبح به کار اشتغال دارند. قانونگزار برای کسانیکه به نوبت کاری اشتغال دارند دو مسأله را مورد توجه قرار داده است.

اولا ممکن است که مدت کار کارگران نوبت کار از هفته ای ۴۸ ساعت بیشتر گردد و لذا دوران احتساب مدت کار را برای این گروه از کارگران ۱۹۲ ساعت درماه تعیین نموده است ، بدین معنی که کارگران نوبت کار ممکن است در هفته از ۴۸ ساعت بیشتر کار کنند ، ولی درهرصورت در ماه از ۱۹۲ ساعت بیشتر کار نخواهند کرد . ثانیاً برای کارگران نوبت کار ده درصد کار اضافی درنظرگرفته شده است. بدینمعنی ، کارگرانی که همواره بکار نوبت کاری اشتغال دارند برطبق تبصره ۲ ماده ۱۲ که می گوید : «مزد کارگری که در تمام مدت ماه بطور نوبتی کار میکند ده درصد بیش ازمزد کارگر غیرنوبتی مشابه است» مزد بیشتری دریافت خواهند داشت و این امر ناشی از عدم ثباتی است که در کار این گروهها وجود دارد.

موارد فرس ماژور و قوه قهریه

در سطور قبل در مورد اضافه کار و شرائط آن سخن گفتیم ، یکی از شرائط انجام کار اضافی رضایت کارگر و کارفرما است و تا هنگامی که کارگر به انجام کار اضافی رضایت ندهد، کارفرما نمیتواند وی را ملزم به کار اضافی نماید.

ولی قانونگزار مواردی را پیش بینی کرده است که کارفرما میتواند حتی بدون جلب رضایت کارگر ، وی را بکار اضافی ملزم سازد. ماده ۱۳ قانون کار در این زمینه چنین مقرر میدارد : «درصورت بروز حادثه و یا لزوم تعمیرات ضروری کارگاه و ماشین ها و همچنین در موارد پیش آمد قوه قهریه کارفرما میتواند استثنائاً تمام یا قسمتی از کارگران را برای کاراضافی با پرداخت اضافه کار مقرر ماده ۱۲ نگاه دارد»

بطوریکه ملاحظه میگردد در این چنین موارد رضایت کارگر لازم نیست ، زیرا نفع جامعه چنین امری را ایجاب می کند. مثلا اگر سیلی جریان یابد و یا خرابی در کارگاه بوجود آید که در نتیجه به اقتصاد کشور و یا جان کارگران زیان وارد شود ، ضرورت ایجاب می کند که کارگران مدتی بیش از کار عادی خود کار کنند. البته در این چنین مواردی پرداخت اضافه کار باید انجام پذیرد.

ادامه دارد

موضوع ازنظرمدیر مــدرسه حل شد زیرا دریافته بود که او فقط وقتی که مشغول خوردن خوراکی است میتواند خوب یاد بگیرد. با کشف این مطلب راه حل پیدا شده بود و کار بجائی کشید که در امتحان نهائی آخر سال من نمره ۱۷ گرفتم ومحمودی که حتی جمع و تفریق نمیدانست نمره بیست. در اینجا این سئوال پیش می‌آید که آیا همه مردم موقع خوردن خوراك خوب یاد میگیرند؟ حتماً جواب منفی است. شما درمیان کودکان خود می‌بینید که بعضی اگر درس را بلند نخوانند یاد نمیگیرند، بعضی اگر سروصدا باشد نمیتوانند درس بخوانند بعضی اگر آهسته بخوانند چیزی نمیفهمند، خلاصه هرکدام در شرایط مخصوصی یادگیری بهتری دارند.

امروز علم روانشناسی در کار تعلیم و تربیت اساس کار قرار گرفته است وعلم روانشناسی تربیتی، خود به‌تنهائی یک رشته دانشگاهی مهم شده است ولی با تمام این احوال هنوز در بدو تولد است و هیچ معلوم نیست فرضیه‌ها ونظریه‌هائی که علمای روانشناسی تا کنون داده‌اند، در آینده نیز تغییر نکند. آنچه مسلم است هر اولادی مقداری از صفات پدر ومادر را بوسیله ژن‌ها ارث میبرد ولی همانطوریکه درمورد پسر ویـــا دختر بودن جنین نوشتیم که مسئله شانسی است، باید درمورد باهوش و کم هوش به دنیا آمدن اولاد هم بگوئیم که‌این مسئله‌شانسی است. بسیار دیده شده‌است که ازیک پدرومادربا هوش معمولی نابغه‌ای بوجودآمده و بازبرعکس فرزندان نابغه‌ای کودن‌ترازدیگران‌شده‌اند ولی دراین‌میان یک‌چیز مسلم‌شده‌است که روزبروز بکمک علوم، راه‌تربیتی هموارترمیشود. همانطوریکه بشربقدرت اندیشه و علم توانسته است راه‌علاج بسیاری ازبیماریهارا که قبلا غیرقابل علاج میدانستند بیابد، علم‌قادرخواهد بود روزی تمام این پیچیدگی های روانی راازهم

بازکند، بنابراین باید بگوئیم که اگر ۰٫ قسمت ازهوش یک آدم‌باهوش ارثی‌باشد، ۰ ٫ درصد دیگر از علم تربیت‌ناشی میشود که‌بایدچه‌از راه‌فرهنگ‌ملی و چه‌ازراساختن‌محیط بهترو مناسبترشکوفاشود.

باباروری‌هوش برای بیدارشدن‌وجدان، مسئله‌تربیت، پای‌درمیان‌میگذارد زیرازیربنای فکری هرفردی، بردانش و اعتقادات اواستوار است. همانطوریکه پیامبراسلام دستورداده‌اند اندوختن علم‌ودانش از گهواره‌تاگورفریضه‌است اگرکسی‌زشتی‌ها و پلیدی‌ها را اززیبائی‌ها و پاکی‌هابامعیارهای علمی‌وصحیح بازنشناسد، مسلماً نخواهد توانست صاحب وجدانی آگاه‌و بیدارباشد. ازطرف دیگر این‌معیارهای‌درست، نصیب هیچ شخصی نمیشود، مگرازراه‌شناخت آنهاواین‌شناخت‌فردی، فراهم‌نمیگردد، مگر بوسیله‌آموختن علم‌وتربیت‌صحیح. یعنی‌در حقیقت‌این‌تعلیم‌وتربیت‌صحیح است که‌پایه‌های‌وجدانی‌هرفردبرآن بنامیگردد. انسان برای زندگی کردن به‌دوچیزنیازدارد اول‌اینکه لوازم مادی و معنوی خودرافراهم کند، دوم چون‌هرانسانی اول‌عضوخانواده و سپس‌فردی ازافراد اجتماع است باید راصحیح ارتباط اجتماعی‌رابداند، یا به‌عبارت‌دیگریادبگیردوبه آن پایبند باشد. برای تامین‌مادی دانش یک حرفه کافی است یعنی اگر یکنفر، بنائی بداند میتواند زندگی خودرا تامین کند، ولی باید دید احتیاجات دنیای امروزی ما فقط‌با تخصص‌هائی که درنتیجه عمل بدستمی‌آید برطرف خواهدشد؟ همه‌شمامیدانید باپیشرفت کلیه شئون‌اجتماعی هرکاری احتیاج بمحاسبه پیداکرده است مثلا همان بنای قدیمی که‌اول شاگرد بنا بود و بعدخود بنا و معمار میشد، حتی‌اگر سواد نداشت میتوانست یک دیوار صاف ومستقیم‌بسازد و یایک خانه یک طبقه را پی‌ریزی کرده سقف‌بزند گواینکه ظاهراً‌این بنا احتیاج به سوادنداشت ولی ازحساب بی‌نیاز نبود، زیرا میبایست طول‌وعرض‌وبلندی‌هر دیواررااندازه‌بگیرد واین‌اندازه‌گیری‌راعملا یاد میگرفت. ولی‌آیاامروز اگر ازهمان‌بنابا همان معلومات بخواهیم که یک ساختمان ۰٫ طبقه بسازد خواهدتوانست؟ اگرهمین کاربنائی ساده، امروزه دارای‌رشته‌های تحصیلی و مدارج‌مهندسی و دکترااست، این‌ترقی در همه‌شئون اجتماعی بچشم میخورد. حتی در رشته‌هائی که بنظر ساده میرسد، دردنیای کنونی تحصیلات تاپایان دانشگاه‌بوجود آمده است مثل: آشپزی-ساعتسازی — مهمانداری و امثال‌آن، پس‌دنیائی که‌یک آهنگر بعدازساعتهاتلاش یک بیل و کلنگ میساخت وبادرآمد آن زندگی‌خودو خانواده‌اش رابخوبی اداره میکرد گذشته‌است. امروز کارخانه‌بیل‌وکلنگ‌سازی بوجودآورده‌اند که درهرساعت میتواند هزارهابیل‌وکلنگ‌بسازد.

پس‌احتیاج به‌متخصصین برای گرداندن کارخانه‌های‌عظیم‌ایجاب میکند که هرفردی برای کسب ایــن مهارت‌ها، دست اندر کار دانش‌اندوزی گردد.

خداوند هیچ‌فردی را بی‌هوش‌وحواس خلق‌نکرده است این‌ماهستیم که‌باید هوش خود رابرای کسب‌دانش و تخصص بکارگیریم تابتوانیم انتظارزندگی‌مرفه‌تری‌راداشته‌باشیم.

واما راجع به‌روابط اجتماعی‌باید بدانیم ازکودکی آغازمیگردد. ازآنجائیکه بدون شناخت این روابط و قوانین‌وقاعده‌های آن هیچگاه صاحب‌وجدان بیدارنخواهیم‌بودسعی خواهیم‌کرد که در مطالب بعدی ارتباط خودرا با گروه اززمان تولد تاپایان‌زندگی بطورمختصرتشریح کنیم و ارتباط این روابط اجتماعی و نوع تربیتی‌رابابوجودآمدن‌شعور کامل ووجدان آگاه شرح دهیم.

درمطالبی که قبلا نوشته‌شد، معلوم گردید کــه اولا بچه چه چیزهائی را از پــدرومــادر بــه چــه تــرتیب بــه‌ارث می‌بــرد. ثانیاً هـــوش کــه عــامـــل یــادگیری است تا چه حد ارثی و تا چه‌اندازه تربیت پذیراست، به این معنی که هوش بدون شک قابل رشد وازدیاد است، بشرط آنکه شرایط این رشد باخصوصیات مغزی هرفرد برای تربیت دهنده اعم ازمعلم و پدرومادرشناخته شده باشد. پس هر پدرومادرو تعلیم دهنده‌ای باید اول خصوصیات‌ترکیبی ارثی سازندهٔ رفتار بچه را تحت نظر گرفته و آنرا بشناسد. مثلا شما دیده‌اید که بعضی ازبچه‌ها از بدو تولد دائم در تقلا هستند و بعضی آرام دربسترمیخوابند. بعضی دیگر پرسروصداوبعضی لجبازوبرخی دیگر تابع میباشند تمام این بچه‌ها دارای هوش کافی هستند.بااینکه تاکنون وسیله‌ای برای تعیین معدل هوش نوزادان کشف نشده ولی تمام علمای روانشناسی هم عقیده‌هستند که هر نوزادی در اوایل تولد هوش بیشتری دارد وبتدریج هرچه سنش بالاتر برودازاین میزان کاسته میگردد. این دیگربسته به محیط است که بتواند همزمان با کاسته‌شدن هوش مسائل اصولی را که بعدها بدرد انسان میخورد جانشین آن کند و یا برعکس.بدیهی است تربیت دربچه‌هائی که آرام وبی‌سرو صدا هستند وازلحاظ روانی دریک تعادل بسرمیبرند (که اکثراً طبیب‌ها آنها را بچه‌های‌سلامت نام‌گذاری‌می‌کنند) مؤثرتراست.البته بچه‌های پرجنب‌وجوش و پرسروصدا رانمیتوان ازلحاظ بدنی‌غیرسلامت‌خواند، مگرآنکه بعدازمعاینات پزشکی نقص یا بیماری‌ای درآنها مشاهده شود وچون‌اکثراً آنها را ازلحاظ جسمی کاملا سالم و سلامت می‌بینند و به هیچوجه نمیتوانند نامی روی آنها بگذارند، فقط بذکر جمله«بچه‌تخسی است» اکتفا میکنند. درحالیکه اگر در همین موقع یک روانشناس تربیتی از پدرومادر طفل

آزمایشاتی بعمل بیاورد بسا به‌آسانی عامل نحسی‌طفل را بشناسد و بادستورهائی که‌میدهد ظرف‌مدت‌سه الی چهارماه همان بچه پرسروصدا به یک بچه‌آرام وقابل پذیرش تربیتی مبدل گردد

محبت اولین ارتباط نوزاد با محیط

احتیاجات اولیه نوزاد بعلت عدم‌توانائی، برای خود کودك با هوش ظرف چند روز اولیه تولد کاملاقابل درك است، زیرا گرسنگی- احتیاج بخواب وگرم بودن بستر و تمیز کردن لباس آلوده عواملی هستند که هرنوزادی‌را متوجه احتیاج به کمک میکنند. مادر وپرستار اولین کسانی هستند که احتیاجات اولیه نوزاد را برطرف میسازند مخصوصاً مادر که اول لباس او راعوض میکند بعد باشیردادن شکمش را سیر میکند و در آغوش خود بستری‌گرم ومناسب برای‌خوابیدن‌اوفراهم میاورد. ولی اینها عوامل بیدارکننده‌محبت درفرزند نیست‌بلکه نوازشهای شبانه روزی که توام با این اعمال است بتدریج محبت را به بچه القاء میکند چنانچه فرزندمادر-های کم حوصله و بدخلق نیز کم محبت بار میآیند، درحالیکه بسیاری ازبچه‌هائی که کمتر در آغوش مادر قرار گرفته‌اند وباپستانک و شیرهای خشک‌رشد کرده‌اند بعلت برخورداری ازنوازش های بموقع مادرصاحب محبت عاطفی گردیده‌اند. پس اساس احتیاج روانی کودك را میتوان محبت نامید و همین محبت است که پایه‌های‌اخلاقی کودك رامیسازد.

گریه علامت ناراحتی بچه

بچه چون نمیتواند حرف بزند، نمیتواند راه برود ونمیتواندازهیچ راهی ناراحتی‌واحتیاج خود را بیان کند ناچارمتوسل بگریه میشود. اولین فریاد رس بچه‌مادر ویا پرستار اواست ولی باید دانست زیاد بغل کردن بچه و درآغوش گرفتن زیاده‌ازحد او بقول معروف بچه رابغلی بارمیاورد. اینگونه بچه‌ها سبب سلب آسایش از خانواده میشوند زیرا بمحض‌اینکه در بستر خود قرارگیرند وبیدار باشند گریه را سرمیدهند. در این قبیل مواقع تشخیص احتیاج بچه نیزمشکل میگردد، زیرا شیر نمیخورد و موجب میشود که قنداق‌و لباسهای زیرش بی‌جهت پرومی شود وحتی در بعضی‌مواقع که بچه به‌تکان‌دادن وپیش‌پیش کردن‌این وآن‌عادت پیدامیکند تشخیص بعضی ازبیمـــاری‌هـــای بچـــه نیزمشکل میگردد.

دراینجا باید گفت که علاج واقعه راقبل ازوقوع باید کرد یعنی پیش ازآنکه بچه‌عادت به آغوش کند، اولا بچه را پس از رفع احتیاجاتش باید بلافاصله دربسترجداگانه بخوابانند و نوازش را دراین بستر انجام دهند. قدیمی‌ها این کاررا با وسایلی ازقبیل گهواره ونتو انجام میدادند که بهترین وسایل بحساب میاید، زیرا بچه با تکانی که‌میخورد، احساس تنهائی نمیکرد و کم کم بخواب میرفت و هرچه بزرگتر میشود درك‌میکرد کــه تنهــا است و تـــوانستــه بــه تنهائی بـــخــوابـــد تـــا زمـــانــی کـــه بـــراه می‌افتاد از زمانی که بچـــه شروع به راه رفتن میکرد کم کم او را ازننو ویا گهواره به رختخواب منتقل میکردند و بدینوسیله بعلت حرکاتی که انجام داده‌وخسته شده بود بخواب‌عمیق میرفت و درنتیجه به گریه کاذب عادت نمیکرد.

ادامه دارد

در این شماره میزگردی داریم با شرکت دوستان عزیز کارگر که درواحد تولیدی بنز خاور کار میکنند و حاصل تلاشهای آنها ماشینهای سبک و سنگینی است که درگردش کالا های بازرگانی و ساختمانی وبطور کلی در شکوفائی اقتصاد کشور نقش سازنده‌ای دارند.

دوستانی که در این میز گرد شرکت کرده‌اند عبارتند از:

۱ــ حبیب اله حسامی : نماینده وزارت کار وامور اجتماعی

۲ــ دکتر ابوالفضل رحمانی : نماینده سازمان تامین خدمات درمانی

۳ــ ماشاءاله محمدزاده : نماینده کارگران

۴ــ محمدعلی دهقانی : رئیس هیئتمدیره سندیکا

۵ــ میساك خدابخش : عضوسندیکا

۶ــ انوشیروان عزتی : نائب‌رئیس سندیکا

۷ــ بهروزجمالی : نماینده کارفرما

رستاخیز کارگران :

حضور اعضای هیات مدیره سندیکای کارگران بنز خاور و نماینده وزارت کار و امور اجتماعی را در این میزگرد مغتنم شمرده، خاطر- نشان میسازیم که مجله رستاخیز کارگران به سابقه دست‌آورد هائی که از برگزاری این جلسات حاصل شده، راه خود را درجهت انعکاس خواستها، مسائل و مشکلات کارگران سراسر کشور ادامه خواهد داد. خواهشمندیم با توجه به برداشتی که ازمطالعه مطالب میزگرد- های تشکیل شده بدست آمده، مطالب ومسائل خود را عنوان کنید».

ماشاءاله محمد زاده

(نماینده کارگران وعضو اصلی هیاتمدیره سندیکا): «باعرض تشکر از دعوتی که بعمل آورده‌اید، اجازه دهید بدون مقدمه بطرح مسائل کارگری که درواحد ما وجود دارد بپردازیم. چندی‌قبل کارفرمای کارخانه‌ما تصمیم گرفت، با صرف اعتباری معادل بیست میلیون تومان ضمن نوسازی و گسترش کارخانه، ابزار وآلات جدیدی هم وارد کند که ازاین طریق، برسطح تولید افزوده وبازده کارخانه را بالا ببرند.

پس از چندی، اجرای این تصمیم متوقف شدو کارفرما ضمن مذاکره با کارگران وعده داد ۲۰ روز پاداش به آنها، (البته این مبلغ غیر از پاداش مقرری و سالانه‌ای است که‌معمولا به همه کارگران پرداخت میشود) بدهد و بالاخره تشویق و ترغیب آنها به تلاش و کوشش بیشتر، توانست به تولید مورد نظر خود دست یابد، بدون آنکه دیناری هزینه برای ورود وسائل تکنیکی و توسعه کارخانه به وی تحمیل شود.

افزایش تولید دربیلان سال ۱۳۵۲ رقمی معادل ۱۲۸۰ دستگاه ماشین نسبت بسال گذشته را نشان میداد که این رقم دست آورد تلاش پیگیر کارگران بشمار می‌آید.

پاداش مذکور بمدت دوسال (سال ۱۳۵۱ معادل ده روزوسال ۵۲ معادل ۲۰ روزحقوق) بکارگران پرداخت شد و از آن پس تاکنون نسبت به پرداخت آن اقدامی بعمل نیامده است درپی این بد قولی، سندیکا ناگزیر به اقدام شد و نخست با کارفرما بمذاکره پرداخت، نتیجه حاصل از این گفتگو، با کارفرما این بود که تعلق پاداش کارگران را موکول به اجازه وزارت کاروامور اجتماعی اعلام داشت.

به وزارت کارمراجعه کردیم و درجلساتی که برای رسیدگی به این امر تشکیل میشد، شرکت کردیم. مرجع رسیدگی توافق با کارفرما را به ما توصیه کرد که به این پیشنهاد نیز اعتراض کردیم و رسیدگی بموضوع، به کمیسیون حل اختلاف و مجمع عمومی حواله شد که تاکنون در انتظار تشکیل جلسه این کمیسیون بسرمیبریم.

مشکل دیگر، عدم انعقاد قرار داد سود ویژه بین کارگر و کارفرما است که با وجود گذشت تقریباً ده ماه ازسال ۵۴ (توضیح: این میزگرد درتاریخ دیماه تشکیل گردید) همچنان بلا اقدام مانده و توصیه های وزارت کارمبنی برلزوم تسریع درانجام این مقصود نیز نتیجه ای نداده است.

بهروزجمالی (نماینده کارفرما

در مورد پاداش بیست روزه گمان میکنم پاسخ کارفرما منطقی ترین جوابی است که بشما داده شده، زیرا اگر وزارت کار این پاداش را جزو حقوق شما بداند، کارفرما را ملزم به پرداخت آن خواهد کرد.

درمورد عقد قرار داد سود ویژه هم، باید عرض کنم که چون دوره نمایندگی نماینده کنونی کارگران درشرف انقضا است و احتمالا نظر نماینده بعدی ممکن است چیز دیگری باشد، اجازه بدهید تا انتخابات نماینده کارگران- که احیاناً همین نماینده کنونی خواهد بود- صبر کنیم، مضافاً به اینکه تا ۵ اسفند سال جاری برای تجدید قرارداد فرصت داریم وازسوی دیگر با توجه به اینکه بابت علی الحساب سود ویژه معادل یک ماه حقوق بکارگران داده شده، گمان نمیکنم جای هیچگونه نگرانی باشد.»

میساك خدابخش (عضوسندیکا):

«این یک قاعده کلی است که زیاده و نقصان، تابع نیروئی است که درراه انجام کار- ها صرف میشود، یعنی هر گاه تعداد کارگران نقصان یابد، لاجرم تولید نیز کاهش خواهد یافت و بالعکس اگر بر تعداد کارگران افزوده شود، سطح تولید نیز بالا خواهد رفت و اگر کارگران جدیدی هم بجای اخراج شدگان و استعفا دهندگان استخدام شوند، مادام که به مهارت لازم دست نیافته‌اند، کارشان بعهده کارگران قدیمی است.

درمورد بیمه هم باید عرض کنم که قانون جدید بسیار خوب است، ولی اجرای آن متاسفانه نواقصی دارد، وقتی کارگر بیمار بدرمانگاهی مراجعه میکند، چند قرص باو میدهند که بعضی اوقات هم تاثیری در بهبود او ندارد، همچنین بیشتر درمانگاهها تخت برای بستری کردن بیمار ندارند، و به بیماران وقت سی روزه میدهند. نارسائیهائی ناشی از فقدان ایمنی و خاطب هم مشکل دیگری است که باید از آن سخن گفت مثلا درقسمت اتاقسازی کارخانه سا سر و صدا زیاد است و کارگران دستخوش ناراحتی های عصبی میشوند. برای اعاده سلامت آنها فقط باید از- گوشیهای مخصوص استفاده کرد.

وضع کمد های لباس نیز رضایت بخش نیست، زیرااولا تعداد آنها کم است و ثانیاً گنجایش دو دست لباس ندارد. مسکن مشکلی است که نسبت به حل آن باید اقدام شود. در نشست هائی که دراین مورد با کارفرما داشتیم مقررشد ۲۰ درصد پیش قسط خانه‌هائی‌را که خریداری خواهد کرد، خود بپردازد، با این شرط که بانک رفاه احداث خانه هارا تعهد کند ولی دربررسی هائی که بعمل آوردیم، معلوم شد، بانک رفاه برای هیچکس خانه نساخته و چنین سابقه ای هم وجود ندارد.

و اصولا وظیفه بانک این کار نیست.»

محمد زاده :- اجازه بدهید، مشکل خارج و داخل محدوده هم بازگو شود. راجع به رستوران هم صحبت نشد. غذاهای رستوران از هرجهت اطمینان بخش است، ولی کمبود جارا نا دیده باید گرفت، چون کارگران نوبت کار نمیتوانند تغذیه شوند و نیز کارگران رستوران هم کارت بهداشتی ندارند. دستشوئی، دوش و توالت کارخانه نیز اگرچه مساله کوچکی است، ولی بهرحال وجود دارد. در کارخانه‌ای که ۱۸۰۰ نفر کارمیکنند، فقط ۱۵ دستگاه دوش کافی نیست، وازاین تعداد هم، همیشه چند تائی قابل استفاده نیست و خرابی آنها برای کارگران مشکلی است که نسبت به رفع آن باید کوشید، کفش ایمنی برای بعضی ازقسمتها لازم است، محوطه کارخانه همواره پر از کهنه- های روغنی و تخته های چوبی است که وجود آنها احتمال بروز حریق را در کارخانه بمراتب آسان‌میکند و جمع آوری آنها فقط بسود کارخانه است.

بهروزجمالی (نماینده کارفرما)

در مورد استعفای کارگران، هر انسانی

دکتر ابوالفضل رحمانی

حبیب‌اله‌حسامی

بهروزجمالی

اصغرچمنی

حاجی‌ماشاءالله‌محمدزاده

هادی‌قاسمیان

تأمین رفاه کارگر موجب بهره‌دهی بهتر و بیشتر میشود

غلامحسین میرزائیان

انوشیروان عزتی

میساك خدابخش

محمدعلی دهقانی

عاقل و بالغ است اگر بمیل خود استعفا کرد، شما چه مسئولیتی متوجه کارفرما میدانید. از جهت اخراج هم با وجود وزارت کار و اقدامات قاطعی که در اینگونه موارد بعمل می آورد، شما فکر میکنید محلی برای تضییع حقوق کارگران باقی خواهد ماند؟

مشکل کمبود کمد را خود ما نیز احساس میکنیم. امیدواریم بزودی در این زمینه اقدام شود، از مواد غذائی رستوران اظهار خوشحالی کردید، متشکریم. در برنامه توسعه ساختمان کارخانه که خودتان هم در جریان آن هستید سعی کرده‌ایم کمبود جا را نیز جبران کنیم. از بابت دستشوئی و توالت و حمام هم خود آقایان میدانند که در بازرسیهای بعمل آمده از سوی بازرسان اعزامی وزارت کار، همین تعداد موجود کافی تشخیص شده، شاید شکایت شما از دوشهای شکسته باشد که از این جهت اجازه میخواهم سئوال کنم چرا دوستان شیرها را شکسته اند؟ در مورد تخته های چوبی و کهنه‌های روغنی هم، وعده میدهم بزودی از محوطه کارخانه جمع آوری شود و از دلبستگی شما بمصالح کارخانه سپاسگزارم.

درمورد نگرانی آقایان ازبیمه، این مشکل خاص کارگران نیست، بلکه بکارمندان نیز مربوط میشود که امیدوارم رفع نگرانی همه گروههای ذینفع از این بابت بشود. درعین حال کارخانه برای درمان کارگران خود ترتیبی داده است که بتوانند در صورت لزوم در بیمارستان خصوصی بستری شوند و ۵۰ درصد هزینه درمانی آنها را نیز خواهد پرداخت.

گوشی برای کارگران قسمت اتاقسازی، موضوع دیگری بود که مطرح شد، شما میدانید که متأسفانه این گوشیها در ایران ساخته نمیشود، به محض امکان دسترسی، اطمینان میدهم اولین دسته از کسانیکه از این گوشیها استفاده خواهند کرد، دوستان کارگر در این کارخانه خواهند بود.»

انوشیروان عزتی نایب رئیس سندیکا

درسال ۱۳۵۲ تقریباً ۲۸۰ تا ۳۰۰ نفر از کارگران در کلاسهای پیکار با بیسوادی مرکز کارخانه، بسواد آموزی پرداخته ودوره مربوط را به اتمام رساندند. قطع نظر از بهره‌های سواد آموزی امتیازشان این بود که از مزایای ۵ درصد اضافه حقوق استفاده کنند.

موضوع دیگری که ناگفته ماند، اینکه شرکت تعاونی مصرف کارگران باسرمایه‌ای معادل ۵۰۰ هزار تومان دایر ودرحال گردش است، برای توسعه آن، از وزارت کار تقاضا کردیم بکارفرما توصیه هائی بعمل آورد، در تاریخ ۵۳/۱۰/۱ با حضور آقای شایان معاون وزارت کار مقرر شد در این خصوص اقداماتی صورت گیرد که متأسفانه تاکنون به نتیجه‌ای نرسیده‌ایم، البته برای تقویت شرکت مبلغ یکصد هزار ریال وام بلاعوض از سوی کارفرما پرداخت شده است که ضمن تقدیر از این اقدام، مطالبه گسترش محل شرکت را برای خود محفوظ میدانیم.»

بهروز جمالی:

در وضع موجود، از جهت جا بهیچوجه کمبودی نداریم، انشاء اله درجریان توسعه کارخانه که نقشه ومقدمات آن نیز آماده شده، گسترش ساختمانی شرکت تعاونی هم مورد توجه قرارخواهد گرفت.

آخرین سخن به افزایش ۵ درصد حقوق، بابت طی کلاسهای کارآموزی مربوط میشود که اطلاع دارم درطرح طبقه‌بندی مشاغل این مبلغ جزو حقوق آقایان منظورشده ودیگر بصورت جداگانه پرداخت نخواهد شد.

حبیب اله حسامی (مدیر کل روابط کار ونماینده وزارت کار و امور اجتماعی):

پاداش، همانطور که از نامش میتوان استنباط کرد، برای تشویق ویا ترغیب کارگران، برای انجام کار بهتر پرداخت میشود وهیچوقت جنبه استمرار ندارد. اگر درگذشته برای انجام کاری معین یا پیشبرد برنامه‌ای معین، پاداشی پرداخت شده، نباید توقع داشت که مانند حقوق یا مزایای جنبی حقوق بطور دائم پرداخت شود، چون در این صورت فلسفه وجودی خودش را از دست میدهد.

درباره سود ویژه نیز همانطور که از گفته شما نمایندگان کارگران این کارخانه پیدا است قرارداد قبلی سود ویژه تا پایان سال جاری معتبر است. معهذا به اداره کل سهیم کردن کارگران درسود کارخانجات توجه داده خواهد شد تا بموقع نسبت به تجدید قرارداد اقدام کنند.

درباره اخراج کارگران نیز بطور کلی طبق مواد قانون اساسی وسایر قوانین خاصی که وجود دارد، افراد کشور از آزادی فردی برخوردارند و نمیتوان مانع تصمیمات آنها شد. در مورد استعفا هم هیچ بحثی وجود ندارد، چون کارگر خود بالغ وعاقل است وتصمیماتی راکه میگیرد قطعاً با توجه به مصالح زندگی خودش خواهد بود. درباره مسأله اخراج باید اضافه کنم که در قانون موادی در جهت حمایت از اشتغال پیش بینی هائی شده که درصورت فسخ قرارداد کار با شکایت متضرر که معمولا کارگران هستند، شورای کارگاه وهیأت حل اختلاف برسیدگی می پردازند واین هیأت قانوناً اختیار دارد معادل ۳۶ ماه دستمزد بعنوان خسارت اخراج برای کارگر تعیین کند که در این صورت کارفرما یا این مبلغ را خواهد پرداخت ویا حقوق ایام بلاتکلیف کارگررا میپردازد ومجدداً دعوت بکار میکند وغیر از این دستورقانونی فعلا نمیتوان کاردیگری کرد مگر آنکه اخراج بر اثر توقف یا خدای نکرده تقلب در کار ویا سایر مواردی باشد که قانوناً جرم شناخته شده است که در این صورت نیز وزارت کار ووزارت اقتصاد، بوسیله هیات حمایت از صنایع موضوع را زیر نظر میگیرند و اقدامات لازم را بعمل خواهند آورد.

درباره توسعه شرکت تعاونی مصرف کارگران باید توجه داشت که اصولا تأمین رفاه کارگر، ازلحاظ آذوقه واحتیاجات ضروری زندگی موجب خواهد شد که کارگر با فراغ خاطر بیشتر بکار بپردازد ودرنتیجه بهره دهی کارش بهتر وبیشتر شود، باین جهت بر هر کارفرمائی فرض است که بتوسعه شرکتهای تعاونی مصرف ومسکن کارگران خود کمکهای لازم وحتی بلاعوض بکند، تا خود او هم از سود این کار بهره مند شود، برای تعویض لباس نیز باید جای مخصوص و کمدهای تمیز وجود داشته باشد، به این جهت شکایت کارگران در این زمینه به بازرسی کار منعکس خواهد شد تا با بازدید از محل تعویض لباس کارگران، درصورت وجود

بقیه در صفحه ۸۹

صفحه خودمون

از دوستان و همکاران عزیز کارگری که در دو هفته گذشته لطف فرموده اند و برای ما داستان ـ لطیفه و شعر فرستاده اند بسیار متشکر و سپاس گزاریم. باز هم بدین وسیله به عرض مبارکشان میرسانیم که بعلت زیاد بودن مطالب و محدود بودن صفحات نتوانستیم از مطالب تمامی دوستان عزیز استفاده کنیم. دوستان باذوقی که برای ما مطلب فرستاده اند عبارتند از:

محمدطاهر دادگر	سال اول رشته حرفه وفن دانشسرای (گرگان)
حسین دوزرشکی	کارگر کارخانه رنگسازی سوپر لوکس (کرج)
محمود بازقلعه ای	کارگرشرکت ملی ذوب آهن (کرمان)
غلامحسین هنرور	کارگر کارخانه شماره یک ایرانیت
اکبرشهرعلی نژاد	کارگر کارخانجات صنعتی رضا (مشهد)
مهدی ابوالفضلی	کارگر مکانیک (اصفهان)
بهادر کیانی	کارگر سازمان آب (اصفهان)
احمد اکبرزاده	کارگرشرکت برق (بهبهان)
حسن باقریان	کارگر کارخانه نجاری (دامغان)
محمدعلی خلعتی	راننده شرکت واحد (مشهد)
مرتضی ایرانپور	کارگر کارخانه ایران ناسیونال
احمد خداجوند	کارگر کارخانجات مهندس منوچهر فرهمند

ضمناً آقای محمد علی بابائی از کرمان قطعه شعری درباره مجله «رستاخیز کارگران» سروده و برای ما فرستاده اند که حکایت از ذوق وشوق شاعری ایشان داشت. ازمحبت این دوست عزیز هم سپاسگزاریم.

دوچرخه سواری درحالیکه خورجینی روی شانه اش انداخته بود و میخواست از مرز آمریکا بگذرد و وارد مکزیک شود، گارد مرزبانی از او خواست که بگوید داخل خورجین چیست.

دوچرخه سوار پاسخ داد: سنگ.

مرزبانان با ناباوری خورجینش را بجستجو گرفتند و با کمال تعجب مشاهده کردند که حرفش راست است و در خورجین بغیر از سنگ چیز دیگری نیست. هفته دیگر همین عمل تکرار شد و باز همان دوچرخه سوار پیدایش شد و باز هم در داخل خورجین بغیر از سنگ چیزی نبود. این عمل بقدری تکرار شد که برای مرزبانان جزو عادت شده بود، تااینکه چندوقت بود دیگر دوچرخه سوار پیدایش نمیشد. روزی یکی از مرزبانان در بازار شهر به دوچرخه سوار برخورد کرد و ضمن سلام و احوالپرسی باو گفت: «راستی، فلسفه این خورجین و بردن سنگها به آنسوی مرز چی بود؟ قول مردانه بهت میدم که رازت را فاش نکنم، ولی اقلا برای من تعریف کن که از کلافگی در بیام.» جوانک خنده ای کرد و گفت: در خورجین و سنگ ها چیز قاچاقی وجود نداشت. موضوع سر همان دوچرخه هائی بود که من بردم آنطرف و آبش کردم!

فرستنده از ساری: ص ـ صرافیان کارگرمکانیک

کربلائی معصوم یا بقول خودمان «کبله معصوم» یکی از دهقانان فعال وخوش مشرب روستای ماست که اهالی ده اغلب از شیرینکاری های او داستانها تعریف میکنند. یکی از شیرینکاری ـ های «کبله معصوم» این است که موقع بذرافشانی که مطابق معمول کلاغها و سارها بطوردسته ـ جمعی دور دهقانان را میگیرند و پشت سر آنها گندمهای پاشیده شده را ورمی چینند، برخلاف سایر دهقانان یکی دو روز با انبان خالی به میان مزرعه میرود و با حرکات دست چنان وانمود میکند که مشغول بذرافشانی است و چون کلاغها و سارها هرچه بدنبال او براهمی افتند چیزی عایدشان نمیشود بخیال اینکه کبله عقلش پاره سنگ میبرد، پوزخند زنان دورش را خط میکشند و ازش قهر میکنند، آنوقت «کبله معصوم» باخیال راحت بدون اینکه حتی یک کلاغ یا سار مزاحم کارش شوند با خیال راحت مشغول بذرافشانی میشود. فرستنده از گرمسار: عبدالعلی رضادوست

نقش کارگر درجامعه پیشرفته ایران

آنطوریکه تجارب و درک انسانی ثابت میکند همیشه عامل یا بطورکلی عوامل یا حالات و اشکالی مختلف در امر تحرک و فعالیت که زیربنای یک کشور مترقی و پیشرفته را تشکیل میدهد وجود داشته است. عواملی که بحق با هماهنگی های متناسبش دلیل اصلی پیروزیهای اقتصادی و جهشهای همه جانبه یک ملت است و در کشورما ایران بوضوح احساس میشود. کشوریکه با تاریخی کهنسال و درخشان با برخورداری از رهبری مدبرانه شاهنشاه آریامهر راه ترقی و کمال را بسرعت می پیماید.

بدون شک کارگران ایرانی یکی از همین عوامل سودمند و مفید جامعه هستند که با استفاده از نیروی انسانی و اندیشه درقالب تلاشهای تولیدی و صنعتی بعنوان عنصری سازنده، علیرغم فلسفه آن قبیل افرادیکه او را فقط وسیله و ابزار کار قلمداد میکردند ثابت کرده است که در این جهش اقتصادی و صنعتی سهم بسزائی دارد. کارگر ایرانی همیشه مظهر همت و شجاعت بوده و با عشق به وطن و علاقمندی به اقتصاد کشور و با زهم مهمتر تعصبات عمیق ملی درجامعه ایرانی مقام والائی داشته است. موجودیکه در دوران قبل از انقلاب ششم بهمن (سال ۱۳۴۱) با همه خصوصیات و اصالتهای انسانیش و علیرغم همه تلاشهای بی شائبه اش در افق دوردست فراموشی و در مغاک بی انتهای بی توجهی های طبقاتی روبه نابودی و زوال میرفته است، اکنون با لطف خداوندی که همیشه شامل حال این طبقه زحمتکش بوده چندی است که دراثر تغییر و تحولات انقلابی و اجتماعی ایران که درپرتو رهبری های اندیشمندانه شاهنشاه آریامهر تحقق یافته است، ناکامیهای گذشته را که تأثیر نامطلوبی درزوایای روح این عناصر سازنده گذارده بود از بین رفته وعصر پرشکوهی در تاریخ زندگی کارگر ایرانی آغاز شده. کارگری که جانی دوباره یافته و بی اعتمادی و نومیدی برای همیشه از اندیشه و روحش رخت بربسته است و در پهنه فعالیتهای نوین و در کنار تکنولوژی مدرن ارزش و اعتباری شگرف بدست آورده است.

امروز کارگر ایرانی بخوبی دریافته است که مورد لطف و توجه خاص رهبر مملکت خود میباشد. رهبری که رفاه و آسایش و تأمین اجتماعی سهیم شدن درسود همان کارگاه و با زهم مهمتر فروش ۴۹ درصد ازسهام همان کارخانه را به کارگرانش بعنوان مسئله ای مهم توجیه فرموده و آنها را در اصول شکوهمند انقلاب شاه و ملت جای داده و علاقه وافر خویش را به ایجاد هرچه بیشتر امکانات آسایش و رفاه برای این طبقه مولد ثروت ابراز داشته اند. آیا کارگر ایرانی در این رهگذر حساس چه باید بکند؟ حقشناسی خویش را چگونه و چسان به رهبر خود ثابت نماید؟ باشد که تلاشهای سازنده این افراد زحمتکش درسالهای اخیر به تنهایی نمایانگر پیوندهای خلل ناپذیرشان با شاه خود بوده است ولی آنچه که من بعنوان کارگر ایرانی میتوانم بگویم. فعالیتهای بیشتر و عشق بکار و علاقمندی با زهم بیشتر به اقتصاد کشوراست که بطورحتم گامی مؤثر و سازنده ای بسوی تمدن بزرگ و آرمانهای مقدس ملی خواهد بود زیرا این خواست رهبر انقلاب ایران است. بطوریکه معظم له در یکی از اجتماعات کارگری لزوم علاقه به کار و عشق ورزیدن بآنرا تأکید فرموده اند.

پس کارگر ایرانی بایستی به حکم مسؤولیت مهم و خطیر اجتماعی و ملی در پیرامون ارزشهای واقعی و اعتبار ویژه ای که درسایه انقلاب شاه و ملت و در پرتو رستاخیز ملت ایران بدست آورده است با دیدی با زهم عمیقتر به تفکری بیشتر پرداخته و درنتیجه برای حق شناسی از توجهات خاص شاهنشاه عظیم الشأن، تمامی نیروی سازنده و خلاقه خود را برای سازندگی هرچه بیشتر ایران عزیز بسیج نمایند.

مجید پورسلیم ـ کارگر (کارخانه داروگر)

چیدن سفره هفت سین بهنگام تحویل سال، رسمی است که از زمان زرتشت و پیروان که آئین او در این سرزمین معمول بوده است. بعقیده پیروان آئین زرتشت در پیرامون اهورامزدا فرشتگانی هستند که مظاهر صفات خوب و خصائل حمیده شناخته می شوند و نام هریک از آنها با حرف «سین» شروع میشود. تجلی مظاهر این فرشتگان در آخر اسفندماه یعنی شب نوروزمی باشد. نیاکان ما برای تقرب باین هفت فرشته در موقع تحویل سال نو سفره ای می گستردند و ضمن گذاردن آب و آئینه که علامت سفیدبختی و روشنائی است هفت نوع خوراکی که نام هریک با حرف سین شروع می شد در سفره می نهادند و هریک از آنها را نشانه یک فرشته مظهر نیکی می شناختند.

هفت سین عبارت از سفره ای است که هنگام تحویل سال نو از سبزی، سرکه، سماق، سمنو، سنجد، سیب و سیر که علامت خیر و برکت و فراوانی رزق است تهیه وگسترده شود.

چیدن هفت سین که قبل از اسلام در ایران معمول بود، بعد از اسلام نیز پایدار ماند و مراسمی نیز بر آن افزوده شد، از جمله آنکه مسلمین هنگام سال نو برای بلاگردان و حفظ سلامت خود هفت سوره از قرآن راکه نام آن ها با حرف سین شروع می شود تلاوت می کنند.

مسجدسلیمان ـ غلام رضا آتش دامن

کارگرشرکت ملی نفت

معلم تاریخ — پسر بگو ببینم از امیر کبیر و نقشهای مهم او در اجتماع چه میدانید؟
— گرد محصل حمزه... آهان، ناصرملک‌مطیعی بود و از نقشهای مهمش علام‌ژاندارم.

حسابدار کارخانه — خب کاظم با گرفتن سود ویژه امسال چه چیزهائی رو مجسم میکنی؟
کاظم — مجسم میکنم که نصف‌شب زنم جیبامو خالی میکنه.

حمزه‌موسوی — کارگر کارخانه ریسندگی و بافندگی «تبد» — قزوین

هماهنگی

وقتی بیمار را به اتاق عمل می‌بردند، با هیجان رو به دکتر کرد و گفت:
— آقای دکتر، خیلی میترسم این اولین باری است که تحت عمل جراحی قرار می‌گیرم.
دکتر با نوعی ژست ذوق‌زدگی جواب داد:
— ناراحت نباشید جونم. اتفاقاً من هم مثل شما دچار هیجان شدم، چون این اولین عملی است که می‌خواهم انجام بدهم.
فرستنده از بندرعباس کارگر بندر — تقی محمدنیا

[illegible] و چگونگی گردش سال روی این نام

سابقاً به تبعیت از تقویم ترکان اویغوری که برای هریک از سالها نامی نهاده بودند. در ایران هم سالها را بنام مزبور مشخص میکردند و در تواریخ و تقویم هامینوشتند.

اسامی سالها برای یک دوره دوازده ساله تعیین شده بود که باین ترتیب است:
موش، گاو، پلنگ، خرگوش، نهنگ، مار، اسب، گوسفند، میمون، مرغ، سگ، و خوک که سراینده کتاب «نصاب‌الصبیان» در این رباعی همه این اسامی را بنظم آورده است:

موش و بقر و پلنگ و خرگوش شمار
زین چار چو بگذری نهنگ آید و مار
آنگاه به اسب و گوسفند است حساب
حمدونه و مرغ و سگ و خوک آخر کار

اما برای تشخیص اینکه هرسال براساس این تقسیم بندی با کدامیک از این اسامی منطبق است، ساده‌ترین راه این است که از سال خورشیدی عدد شش را کسر و آنرا بر عدد ۱۲ — تقسیم کنند، سپس برابر عدد باقیمانده که حتماً از دوازده کمتر خواهد بود، از نام موش به ترتیب بشمارند تا نامی که منطبق با سال مطلوب است بدست آید. مثلاً سال ۱۳۵۴ را بر عدد ۱۲ تقسیم میکنیم میشود ۱۱ و عدد ۴ هم باقی می‌ماند. چهارمین نام بترتیب در این سلسله اسامی خرگوش است. به همین جهت سال گذشته یعنی ۱۳۵۴ را سال خرگوش مینامیدند و با همین محاسبه سال ۱۳۵۵، سال نهنگ نامیده میشود که اصطلاحاً میگویند امسال روی نهنگ میگردد، و اگر به این محاسبه ادامه دهید، خواهید دید که سال آینده روی مار میگردد.

مسجدسلیمان — غلام‌رضا آتش دامن —

[illegible]

یک دختر دهاتی مشغول دوشیدن گاو بود که ناگهان یک گاو نر به‌طرف او حمله‌ور شد، اما دخترک بی‌اعتنا بکارخود ادامه داد. چندنفری که شاهد ماجرا بودند به سرعت خودشان را به دختر رساندند تا او را نجات دهند، ولی با کمال تعجب مشاهده کردند که گاونر در چند قدمی دخترک در جای خود میخکوب شد و با نهایت دلخوری عقب نشینی کرد. وقتی از دختر پرسیدند که چطور از حمله گاونر نترسیده بود و با خیال راحت بکارش ادامه میداد، دختر دهاتی جواب داد:
— من میدانستم که این گاو ماده‌ای که من ازش شیر میدوشیدم مادر زن آن گاونر است و تا او در کنار من است آن گاونر جرأت نزدیک شدن را به‌من نخواهد داشت!

فرستنده: ناصروطنی‌خواه — کارگر کارخانه‌شیرپاستوریزه

ملانصرالدین عصراتم

از ملا نصرالدین پرسیدند:
— چطور وقتی دزدها ترا بین راه لخت کردند، از خود دفاع نکردی؟
ملا جواب داد:
— چطور می‌توانستم دفاع کنم، درحالیکه توی یک دستم شمشیر و توی یک دست دیگرم طپانچه بود؟

فرستنده: علی بقائی کارگر نقاش — تهران

[illegible]

برای تعمیر دیسک و گاوآهن به یکی از روستاهای اطراف بابل رفته بودم. ضمن کار در میان مزرعه، چشمم به حلزونی افتاد که گاه‌بگاه سر از لاک خود بیرون می‌آورد و پس از نگاهی به اطراف، دومرتبه به درون لاک خود فرو میرفت.

حس تفنن‌طلبی‌ام گل کرد و بی‌اختیار با آچاری که در دست داشتم، شروع کردم به تکان دادن لاک حیوان و سعی میکردم بوسیله نوک آچار و چوب نازکی که درجلو دستم افتاده بود، حیوان را از درون لاکش بیرون بکشم. قریب نیمساعت با لاک حلزون ور رفتم و هرچه من بیشتر تلاش میکردم، کمتر موفق میشدم. تا اینکه میزبان من عمو رجب، که مرا از بابل به آن مزرعه برای تعمیر تراکتور خود فراخوانده بود، با کتری چای و نان و پنیر و سبزی سر رسید. او که از دور متوجه تلاش و تقلای بیهوده من شده بود، وقتی درجه یکدنگی و لج و لجباری کودکانه مرا دید و فهمید که من تا آن حیوان را از درون لاکش بیرون نکشم دست بردار نیستم، دستم را پس زد و آن حلزون و لاکش را میان دست خود گرفت و گفت: «داری چکار میکنی؟ ... تو که داری لاک این بینوا را سوراخ میکنی.» و بعد درحالیکه به شوخی به قیافه دمغ و دلخور من می‌خندید، با خوشروئی اضافه کرد: «برارجان، راه بیرون کشاندن این حیوان اینجوری نیست. صبر کن ببین من چه جوری او را از توی لاکش بیرون میکشم.» و بلافاصله لاک حیوان را گذاشت روی سرپوش کتری. لحظه‌ای گذشت و حیوان وقتی گرمای مطبوع زیر پای خود را حس کرد، بدون هیچگونه احساس ترسی یواش یواش ابتدا سرش را و بعد بقیه هیکلش را از درون لاک بیرون کشید و سلانه سلانه بروی در کتری به پیشروی پرداخت. من مشغول خنده و تماشای راه رفتن حیوان بودم که عمو رجب با لحن دوستانه و صاف و صادقی رو بمن کرد و گفت: «می‌بینی برارجان، این حلزون هم اخلاق مردم روزگار را دارد. اگر بخواهی با زور و تندخوئی آنها را بکاری وادار کنی، محال است از جای خود جنب بخورند. ولی با نشان دادن گرمی و محبت، به هرسازی حاضرند برقصند.»

فرستنده فریدون مختارزاده — کارگر مکانیک بابل

نشانی سرراست

برای اولین بار به یکی از شهرستانهای خراسان رفته بودم و با اتومبیلم بدنبال دوستی که در آن شهرستان داشتم در خیابانهای خلوت آن شهر پرسه میزدم. همانطور که مشغول گشت و سیر بودم، رسیدم به یک سه راهی و برای اطمینان خاطر از مرد سالمندی در پیاده‌رو آن سه‌راهی که جلو در منزلش ایستاده بود، با ذکر نشانی محل منزل دوستم را جویا شدم. مرد شهرستانی با خوشروئی قدمی به‌طرف من آمد و درحالیکه انگشتش را به طرف یکی از خیابانها نشانه رفته بود، به من گفت:
— به خورده که در این خیابان جلو رفتید، میرسید به یک کوچه، به کوچه که رسیدید، راست میروید جلو تا میرسید به یک چهارراه وقتی رسیدید به چهارراه، می‌پیچید بطرف دست راست و وقتی پیچیدید دست راست میرسید به یک میدانگاهی و وقتی رسیدید به یک میدانگاهی، مجدداً بپیچید به‌طرف‌چپ و آنقدر بروید جلو تا میرسید به یک کوچه تنگ و همینجا جلو منزل دوستتان ترمز می کنید. فهمیدید؟
منکه از توضیحات یک نفس و بدون وقفه و بی‌سر و ته او بکلی گیج شده بودم، بی‌اختیار جواب دادم: «نه خیر قربون!» آن مرد با اوقات تلخی مجدداً نشانی دادن را از سرگرفت و من بی‌اختیار زدم زیر خنده و وقتی خنده مرا دید، مأیوسانه آهی کشید و گفت:
— ای بابا، تو که اصلا فارسی سرت نمیشه.
فرستنده از بیرجند:
کارگر جوشکار — ناصر شمسائی

حرفهای رویائی

مردی وارد یک بنگاه معاملات املاک شد و گفت:
آقا یه خونه سه اطاقی با آشپزخونه میخوام که کرایه‌اش هم بیشتر از هفتصد تا نهصد تومان نشه!
صاحب بنگاه در حالی که از تعجب دهانش باز مانده بود، سرش را بیخ گوش مرد آورد و گفت: داداش این حرفها چیه که میزنی، مواظب باش جای دیگه تکرار نکنی که به عنوان دیوونه میبرنت تیمارستان!

از کپورچال: سیفی
کارگر لوله‌ساز

کلفت امروزی

کلفت خانم از آرایشگاه تلفن می‌زد: خانم اینجا خیلی شلوغه، تازه بعد از اینجا باید برم «پرو» لباسم خدا میدونه کی برسم خونه، خانم جون خودت ترتیب نهار رو بده، درضمن غذای بچه هم تو یخچاله هروقت بیدار شد بده بهش، کت و دامن و اون شلوار جین منو هم از اطوشوئی بگیر، درضمن.....
خانم با عصبانیت پرسید: امر دیگری ندارین؟
وجواب شنید که آهان راستی تا یادم نرفته به آقا بگو امشب نمی‌تونم باهاش برم بیرون خودم قرار دارم!!

از رشت: حسن توحیدی
کارگرد کوراتور

سولا طلائی
روغنی صد در صد خالص
محصولی
از آلمان
INHALT 1 LITER
Sola
Gold
REINES SOJAOEL
WEST-DEUTSCHLAND
تنها روغنی که :
بجای چند روغن میتوانید مصرف کنید
آشپزی را با روغن بدون بوی
آسان کنید
برای سرخ کردن انواع غذاها
سالاد - شیرینی پزی وغیره
مرکز پخش
تلفن : ۵۳۱۵۷۷

شماره نهم دوشنبه بیست و پنجم اسفندماه ۱۳۵۴

روزنامه رستاخیز
کارگر

وزیر کار و امور اجتماعی گفت:

مسابقات مهارت فنی از نظر کیفی گسترش میابد

* از سال آینده همه مردم تحت تعلیم آموزش حرفه‌ای قرار میگیرند
* مراکز آموزش حرفه‌ای سیار با شدت بیشتری به امر آموزش خواهد پرداخت

آقای امیرقاسم معینی وزیر کار و امور اجتماعی در یک گفتگو با محمدجعفر فتحی‌زاده مسئول روزنامه کارگر در مورد توسعه مسابقات مهارت فنی آشنائی مردم با نحوه نگهداری و تعمیر وسائل خانگی ونتایج کار مراکز آموزشی واحدهای سیارسخن گفت.

مسابقات مهارت فنی

وزیر کار با تأکید برسخنان والاحضرت همایون ولایتعهد به هنگام اعطای جوائز قهرمانان پنجمین دوره مسابقات مهارت فنی که فرموده بودند: «من از تلاشی که کارگران عزیز ایرانی برای پیشرفت کار میکنند راضی هستم ولی انتظار من از آنان این است که سعی بکنند هرروز سطح مهارت خودشان را بالا ببرند تا در نتیجه سطح مهارت فنی در ایران همسطح با کشورهای صنعتی پیش برود. افزایش مهارت مسلماً هم بسود جامعه وهم بنفع کارگران و صنعتگران کشور خواهد بود وبه آنان امکان خواهد داد تا از زندگی بهتر برخوردار شوند.»

افزود: برتمام کارگران جوان واجب است که کوشش وتلاش بکنند وهمانطور که والاحضرت ولایتعهد فرموده اند سطح مهارتشان را افزایش دهند.

وزیر کار اضافه کرد گشایش مراکز جدید حرفه‌ای وگسترش آموزش حرفه‌ای هدفی است درجهت نیت والاحضرت همایون ولایتعهد ریاست‌عالیه کمیته مسابقات مهارت‌فنی، برای افزایش مهارت کارگران جوان وبی‌نیاز کردن کشور از متخصصین خارجی.

درزمینه توسعه مسابقات مهارت‌فنی آقای معینی اظهار داشت: توسعه مسابقات بیشتر ازنظر کیفی موردنظر است وباید سعی شود استاندارد مهارت کارگران کشور به سطح استاندارد کارگران کشورهای صنعتی برسد. بنابراین بایستی در برگزاری مسابقات وبالابردن سطح مهارت کارگران به مسئله کیفیت توجه بشود، که این کار را کمیته مسابقات مهارت فنی در ردیف مهمترین وظایف خود قرار داده است.

افزایش تولید

دراین گفتگو وزیر کار سپس به برنامه‌های جدید آموزش حرفه‌ای پرداخت وگفت پیشرفت سریع اقتصادی واجتماعی کشور وافزایش سطح درآمد مردم وفراوانی وتنوع احتیاجات عامه باعث‌شده که برای تعمیر وسایل خانگی با کمبود نیروی انسانی مواجه‌شویم.

وزیر کار آنگاه به‌میزان تولید برخی کالاهای خانگی پرداخت وگفت: آمار تولید کالاهای خانگی نشان میدهد که تولید این کالاها درسالهای اخیر بین ۶۰ تا ۹۹ درصد اضافه شده، بطوریکه تولید اتوبیل ۲۲ درصد، تولید یخچال از ۹۳ هزار عدد درسال ۱۳۵۱ به‌حدود ۳۶۰ هزار عدد در سال ۱۳۵۳ بالغ شده است وهمچنین موارد دیگر که همگی ازافزایش تولید فوق‌العاده حکایت دارد، اما آنچه که‌اکنون مطرح است نگاهداری و تعمیر این‌گونه وسائل است، زیرا تنها تولید وعرضه کالا نمی‌تواند هدف باشد. بنابراین لازم است که مردم درمورد کاربرد ونحوه استفاده این‌وسائل آشنا شوند ودر صورتیکه این وسائل احتیاج به تعمیر داشت امکان تعمیر وسائل مربور در اختیار مصرف کنندگان قرار گیرد.

کمبود نیروی انسانی

آقای معینی در این زمینه متذکر شد که اجرای طرحهای عمرانی برنامه پنجم به نحوی بود که بازار کار کشور را از نظر نیروی انسانی ماهر و متخصص عملاً با کمبود روبرو کرده است. این کمبود و عدم تعادل تقریباً در همه رشته های تخصصی مشهود است و از آن جمله است عده تعمیر کاران وسائل خانگی.

برنامه جدید وزارت کار

کارشناسان وزارت کار با بررسیهایی که در این مورد بعمل آورده‌اند روش جدیدی را طرح ریزی کردند که ازاول اردیبهشتماه سال جدید به مورد اجرا در خواهد آمد. به موجب این برنامه که خود کمک مؤثری به رفع کمبود نیروی انسانی خواهد کرد، استفاده‌کنندگان از وسائل خانگی بتدریج بانحوه کاربرد و همچنین انجام تعمیرات ساده آشنا میشوند. بدین‌ترتیب که کلیه ده مرکز ثابت وزارت کار به‌تدریج ازاول اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۵ در روزهای تعطیل دایر خواهد بود تا مردم بتوانند در این روزها به این مراکز مراجعه کنند و مهارتهای لازم را بطوررایگان بدست آورند. براساس این برنامه در مرحله نخست مردم با تعمیرات ساده ازقبیل تعمیرات شیرهای آب — کولر — آب‌گرم‌کن — تلویزیون — رادیو — شوفاژ و سیم کشی برق و تلفن و نحوه استفاده و تعمیر سایر وسایل برقی و گازسوز و نفتسوز خانگی و عملیات ساده بنائی و نقاشی آشنا میشوند. و بنابراین برنامه،اهالی تهران میتوانند ضمن تماس با شماره تلفنهای ۹۵۰۰۱۵ — ۵۳۳۸۵۲ — ۵۳۰۹۰۰ — ۳۴۹۰۶۳ — آمادگی خود را جهت شرکت در این برنامه اعلام دارند.

البته نظیر این برنامه بعداً در شهرهای اصفهان — تبریز — مشهد و اهواز نیز به‌تدریج به‌مرحله اجرا درخواهد آمد.

نتیجه کار

وزیر کار در مورد نتیجه‌ای که از این برنامه عاید خواهد شد گفت: مهمترین

بقیه در صفحه ۴۵

آقای معینی وزیر کار و اموراجتماعی با محمدجعفر فتحی‌زاده مسئول روزنامه کارگر از آموزش همه مردم و خود کفائی آنان سخن می‌گوید.

مردم ایران یکپارچه آغاز دومین سال تشکیل حزب رستاخیز ملت ایران را جشن گرفتند

دبیر کل حزب فراگیرنده ملت گزارش فعالیتهای یکساله به پیشگاه شاهنشاه آریامهر تقدیم کردند

حزب رستاخیز ملت ایران در یازدهم اسفند ماه وارد دومین سال فعالیت خود شد و بهمین مناسبت طبقات مختلف مردم در مراسم باشکوهی که باین منظور برسب یافته بود شرکت کردند و با نثار شاخه های گل به پای پیکره شاهنشاه آریامهر به مبتکر حزب فراگیرنده ملت ادای احترام کردند در تهران اعضای اتحاد به دانشجویان، اعضای کانونهای حزبی، کارگران، اصناف، فرهنگیان و طبقات مختلف مردم در پارک شهر، دانشگاه تهران و استادیوم امجدیه حضور یافتند و با نثار شاخه های گل به پای پیکره شاهنشاه آریامهر مراتب سپاس خود را بجای آوردند.

گزارش خبرنگاران رستاخیز کارگران حاکیست که نظیر همین مراسم در شهرها، بخش ها و روستاهای سراسر مملکت از طرف گروههای مختلف و اعضای کانونهای حزبی برگزار گردید.

آقای امیرعباس هویدا نخست‌وزیر و دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران نیز باین مناسبت گزارش فعالیتهای یکساله حزب را به پیشگاه شاهنشاه آریامهر تقدیم کردند که متن کامل آن در شماره ۲۵۲ روزنامه رستاخیز درج گردید و رستاخیز کارگران نظر به علاقه اینکه شما کارگران عزیز به فعالیتهای حزبی دارید خلاصه‌ای از این گزارش را پیش رویتان قرار میدهد تا بیش از پیش بافعالیتهای حزبی که شما کارگران با زوان پرتوان آن هستید آشنا شوید.

پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر

در یازدهم اسفند ماه سال ۱۳۵۳، شاهنشاه در اجتماع تاریخی کاخ نیاوران خطاب به ملت خویش فرمودند که ما امروز یک تشکیلات جدید سیاسی را پایه ریزی میکنیم که تمام کسانی که به نظام شاهنشاهی، به قانون اساسی و به انقلاب شاه و ملت معتقد و مؤمن باشند در آن وارد شوند تا در لوای یک پرچم و با یک فلسفه و یک تشکیلات بسیار منظم، منافع حال و آینده مملکت را حفظ کنند.

ارشاد تاریخی فرماندهی قاطع و دوراندیش ایران بلافاصله با استقبال پرشور و صمیمانه ملت ایران روبرو گردید زیرا مردم این سرزمین بار دیگر از برکت اندیشه ژرف و توانای فرمانده بزرگ خود، افقی روشن تر در برابر می یافتند که تحکیم هرچه بیشتر مبانی ملی و همبستگی و یکانگی کامل را بدنبال داشت.

در آن اجتماع بود که شاهنشاه افتخار دبیر کلی این تشکیلات مهم سیاسی را که حزب رستاخیز ملت ایران نام گرفت به چاکر عنایت فرمودند و اینک که یکسال از آن روز فراموش ناشدنی میگذرد اجازه میخواهد در اولین سالگرد این حزب فراگیرنده ملت ایران گزارش تشکیلات و فعالیتهای یکساله حزب را بشرفعرض همایونی برساند:

ثبت‌نام

پس از انتشار فرمایشات شاهنشاه از طریق رادیو و تلویزیون و مطبوعات، چنان استقبال پرشوری از این راه‌گشائی تاریخی بعمل آمد که تشریح و توصیف آن ناممکن مینماید. دبیرخانه موقت حزب که بلافاصله تشکیل شده بود مخاطب ده‌ها هزار نامه و تلگرام از سراسر کشور قرار گرفت که همه حاکی از استقبال کم نظیر عمومی از این سازمان سیاسی ملی بود. نه‌تنها کسانی که تا آن روز در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت داشتند بلکه کلیه گروههای مردم وطن با تشکیل اجتماعات بزرگ و پرشور آمادگی خود را برای پیوستن به حزب رستاخیز ملت ایران اعلام داشتند.

هیئت اجرائی موقت حزب

برای کار سازمان دهی حزب و تهیه و تصویب آئین نامه های مربوط به تشکیل واحد-های حزبی و تعیین مشی حزب در زمینه گسترش و توسعه تشکیلات خود و اتخاذ تصمیم در باره انتخابات عمومی پارلمان بلافاصله پس از پایان کار مجمع نمایندگان مؤسسین، مطالعه برای تشکیل هیئت اجرائی موقت و انتخاب اعضای آن بشکلی که نمایندگان همه گروه-های اجتماعی در آن عضویت داشته باشند، آغاز شد و سرانجام این رکن از ارکان حزب با عضویت پنجاه و پنج نفر از اعضا آماده تشکیل گردید و اولین اجلاس آن در روز هفدهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۴ برگزار شد.

هیئت اجرائی موقت حزب از آغاز تشکیل خود تاکنون چهارده جلسه داشته و اهم تصمیمات و مصوبات آن بشرح زیر بوده است:

۱- انتخاب رئیس، نواب رئیس و منشی های هیئت اجرائی.

۲- اتخاذ تصمیم در باره انتخابات عمومی و تعیین مشی و سیاست حزب در این باره.

۳- بررسی شرایط و صلاحیت داوطلبان نمایندگی مجلسین و معرفی نامزدهای حزب برای انتخابات مجلسین سنا و شورای ملی.

۴- تهیه و تصویب آئین نامه کانونها و شوراهای حزب.

۵- انتخاب ۱۵ نفر عضو دفتر سیاسی از میان اعضای هیئت اجرائی.

۶- تهیه و تصویب آئین نامه داخلی هیئت اجرائی و انتخاب مسؤول دبیرخانه هیئت اجرائی.

۷- اتخاذ تصمیم درباره انتخابات میان‌دوره‌ای انجمن شهر تبریز و اندیمشک و معرفی نامزدهای انتخاباتی این دو نقطه.

۸- بررسی و تصویب بودجه سال ۱۳۵۵ حزب.

۹- تهیه و تصویب آئین نامه کمیسیون نظارت و انتخاب اعضاء این کمیسیون.

دفتر سیاسی

پس از پایان انتخابات عمومی مجلسین و آغاز سازمان یافتن تشکیلات حزب، دفتر سیاسی حزب با پانزده نفر عضو انتخابی و پانزده نفر عضو معرفی شده وسیله اینجانب تشکیل گردید.

این رکن حزب از بدو فعالیت خود تا کنون بطور منظم تشکیل یافته و مجموعاً ده جلسه داشته است و در حدود مسؤلیت‌ها و وظایف خود اقدامات ذیل را بعمل آورده است.

۱- انتخاب نواب رئیس و منشی‌ها و مسئول دبیرخانه دفتر سیاسی

۲- تهیه و تصویب آئین نامه داخلی دفتر سیاسی.

۳- بحث و اظهار نظر و اتخاذ تصمیم درباره مسائلی که از طرف هیئت اجرائی بدفتر سیاسی ارجاع گردیده است.

۴- بحث درباره جهاد ملی پیکار با بیسوادی.

۵- بحث درباره فعالیت جناحهای حزب.

۶- بررسی بودجه کل کشور و بحث درباره هدفهای آن

۷- بررسی، طرح مشارکت بانوان در فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی.

۸- طرح مسائل مناطق جنوبی پایتخت

۹- بحث در باره لایحه روابط مالک و مستاجر

۱۰- مبارزه با فساد و بحث درباره چگونگی این مبارزه.

حزب و انتخابات مجلسین

پس از آنکه فرمان مبارک ملوکانه ناظر بر اجرای انتخابات دوره بیست و چهارم مجلس شورایملی و دوره هفتم مجلس سنا شرف‌صدور یافت، حزب رستاخیز ملت ایران با الهام از فرمایشات شاهنشاه در مراسم سپاس که «انتخابات آینده بنحو بی سابقه ای انجام میشود» و با وقوف کامل به مسئولیتی که در بسیج عمومی برای شرکت در انتخابات و نیز معرفی کاندیداهای صالح به مردم داشت فعالیت خود را در این زمینه آغاز کرد.

ترکیب نامزدهای انتخاباتی که تعداد آنها به ۹۷۷ نفر برای مجلس شورایملی و ۸۳ نفر برای مجلس سنا میرسید (به این شرح بود، ۱۲۳ کارمند دولت، ۲۴۴ دانشگاهی، ۸ کشاورز، ۲۵۰ کارگر، ۵۳ پزشک و ۲ عضو انجمن های دموکراتیک، ۱۳ قاضی، ۲۳۰ بازرگان و ۹ فرهنگی

پس از پایان کار ثبت نام آخرین آمار نشان میداد که ۱۲ میلیون و ۴۴۰ هزار و ۷۲۳ برگ انتخابات صادر شده است و این آمار حاکی از استقبال مردم و بویژه زنان از انتخابات بود که در تاریخ مشروطیت ایران بی‌سابقه و ناشی از وحدت و یگانگی بیش از پیش مردم زیر لوای حزب رستاخیز ملت ایران بود.

سرانجام میلیونها تن ایرانی بپای صندوق-های رای گیری رفتند و ظرف مدت هفده ساعت آراء خود را بصندوق ها ریختند و بلافاصله از ساعت بیست و چهار قرائت آراء آغاز شد و حائزین اکثریت بوسیله هیئت‌های نظارت تعیین و اعلام گردیدند و بدین ترتیب با اعلام رضایت خاطر خطیر ملوکانه کار انتخابات تاریخی ایران پایان یافت و حزب رستاخیز نیز در جریان این امر با کسب تجربه‌ای بزرگ توانائی خود را در بسیج مردم و انجام وظایف ملی و میهنی نشان داد.

مجمع نمایندگان موسس حزب

با الهام از رهنمودهای شاهنشاه که در همان جلسه کاخ نیاوران اعلام فرمودند مطالعه برای تشکیل گردهم‌آئی موسسین حزب یعنی همه ملت ایران، بمنظور تهیه و تدوین مرام و اساسنامه، در نخستین روزهای تشکیل حزب آغاز گردید و چون تجمع کلیه اعضاء حزب برای انجام این امر، امکان پذیر نبود، لذا برای حصول نتیجه مطلوب، تصمیم گرفته شد که منتخبین اعضاء موسس، طی اجلاسیه خود در تهران کار تهیه و تدوین مرام نامه و اساسنامه حزب را به گونه‌ای که نظرات و عقاید همه مردم مملکت را در بر گیرد عهده دار شوند.

بر اساس این تصمیم در هریک از استانهای کشور، با نظرات فرستاده ویژه دبیر کل و هیئت های صلاحیت دار محلی و خود مردم، گروه های مختلف با توجه به سهمیه ای که برای هر استان در نظر گرفته شده بود، نمایندگان خود را جهت شرکت در مجمع موسسین حزب انتخاب کردند.

همزمان با این اقدام، برای تهیه طرح مقدماتی مرامنامه و اساسنامه حزب، کمیسیونهائی مرکب از پنجاه تن از افراد بصیر و صاحب نظر فعالیت خود را آغاز کردند و پس از مطالعات لازم و شور و تبادل نظر با پانصد نفر نمایندگان گروههای مختلف اجتماع، طرح مقدماتی مرامنامه و اساسنامه تهیه گردید و برای استفاده از نظرات فرد فرد مردم سراسر کشور، طرح مذکور در مقیاس وسیع و گسترده‌ای در معرض افکار عمومی قرار گرفت تا همه اعضاء حزب بتوانند درباره اصول و هدفهای و تشکیلات این واحد سیاسی عظیم اظهار نظر کنند و با استفاده از این نظرات، پیش نویس مرامنامه و اساسنامه تدوین و آماده برای طرح در مجمع موسسین گردد.

مجمع نمایندگان موسسین حزب سرانجام در روزهای نهم و دهم و یازدهم اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۵۴، با شرکت بیش از پنج هزار نفر از مردم نقاط مختلف کشور و نمایندگان ایرانیان مقیم خارج از کشور در تهران تشکیل و پس از سه روز شور و تبادل نظر و بحث درباره اصول هدفهای حزب، مرامنامه و اساسنامه حزب رستاخیز ملت ایران بصورت نهائی تهیه شد و به تصویب رسید.

کنگره سپاس

نمایندگان طبقات مختلف مردم ایران، برای سپاس از فرماندهی قاطع و دور اندیش شاهنشاه آریامهر و مجاهدتهای مستمر معظم‌له

حزب رستاخیز ملت ایران را

روز یازدهم اسفند، به مناسبت آغاز دومین سال تشکیل حزب رستاخیز ملت ایران، درسراسر کشور مراسم ویژه‌ای برگزار شد.
در این روز در تهران وشهرستانها اعضاء کانون‌های حزبی، دانشجویان، اصناف وسایر طبقات، پیکره‌های شاهنشاه آریامهر را گلباران کردند.

در راه اعتلای این آب وخاک مقدس وتأمین رفاه هرچه بیشتر افراد جامعه در روز دوازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۵۴ در تهران گردهم آمدند ودر یک اجتماع یکصد هزار نفری، شاهنشاه معظم را سپاس گفتند ولوحه‌ای را که نمایانگر سپاس ملت بود، به پیشگاه شاهانه تقدیم داشتند.

تشکیلات حزبی

پس از آنکه مجمع نمایندگان موسس، کار تأسیس حزب را به پایان رسانید، بلافاصله کارهای اساسی برای تنظیم تشکیلات حزبی — طبق مواد اساسنامه — آغاز شد واستقبال پر شورعمومی، گسترش سریع حزب را بهمراه آورد. همزمان، در چهار چوب حزب — که فراگیرنده همه ملت ماست — بمنظور ایجاد هماهنگی بیشترین نظریات وسلیقه‌های نزدیک بهم، دو جناح، با شرکت افراد علاقمند تشکیل شد تا ضمن ایجاد هماهنگی بین گرایش‌های مشترک در بستر ایدئولوژی حزب — موجبات پیشبرد و تحقق سریع‌تر هدفهای رستاخیز ملت ایران را فراهم سازند. با اعلام موجودیت دوجناح جناح پیشرو وجناح سازنده — بسیاری از اعضای حزب باین یا آن جناح پیوستند ورشدواستحکام این نهاد حزبی نیز بر زمینه‌ای هموار ادامه یافت.

آغاز فعالیت حزب

گر چه از تاریخ بنیانگزاری حزب تلاش وسیعی برای ساختمان پایه‌های اصلی حزب صورت گرفته، ونیز حزب در زمینه‌هائی چون بسیج مردم در انتخابات مجلسین نقشی ارزنده ایفاء کرده است.

معهذا شروع فعالیت سازمان یافته وحزب را میتوان از زمانی دانست که مرامنامه و اساسنامه وآئینامه های اساسی تنظیم ودراختیار قرارگرفت. بر اساس پیش بینی اساسنامه، علاوه بر قائم مقام دبیر کل با توجه به طرح کلی سازمانی حزب — که با مطالعه کافی تهیه شده بود — بازرس کل، خزانه داری ودبیر خانه، شاخه‌های ستادی وخدمتی (تشکیلات، روابط عمومی، نظارت وارزشیابی، امورمالی و اداری، امور اجتماعی، طرحهای وبررسیها) تشکیل شد وبرای برنامه مهم حزب، یعنی آموزش سیاسی نیز، کمیته خاصی بوجودآمد تا با بهره گیری از خدمات شاخه تشکیلات موجبات آموزش سیاسی را، در گسترده‌ترین سطح به‌وجود آورد.

دبیرخانه

دبیرخانه حزب که قبل از تأسیس مجمع نمایندگان مؤسس حزب بیشتر فعالیت داشت نقش مؤثری در ایجاد حفظ وارتباط بامردمی که بااشتیاق آمادگی خود را برای عضویت درحزب رستاخیز ملت ایران اعلام میداشتند ایفا کرد واین وظیفه بویژه درمورد ایرانیان مقیم کشورهای خارجی که مستلزم ارسال پاسخ از جانب دبیرخانه بود به نحواحسن انجام گرفت.

شاخه تشکیلات

شاخه تشکیلات به سبب نقشی که در ساختمان حزب وتشکیل وتدارک کانونها و راهنمائی واحدهای اجرائی وایجاد حفظ روابط مستمر بااین واحدها بویژه از طریق اعزام همکاران افتخاری درفواصل معین به استانها ایفا کرده است، منشاء راهنمائی‌های لازم بمسئولین اجرائی درواحد های جغرافیائی بوده وازطرف دیگر بدینوسیله از طریق اعزام قریب ۶۰ نفر از مسؤولان واعضاء فعال وافتخاری حزب که هریک دو تا پنج‌بار برای ماموریت‌های کلی حزبی یا تعقیب برنامه‌های انتخاباتی میان دوره‌ای به استانها و فرمانداری‌های کل وشهرها وبخش‌های تابعه آنها مسافرت کرده به آموزش هم‌آهنگ آنها پرداخته واز راه دریافت گزارش‌های آنان بمباحث مسائل ومشکلات مناطق پرداخته است.

شاخه تشکیلات با همکاری کمیته آموزش سیاسی تا کنون سه دوره آموزش سیاسی تشکیل داده وطی آن ۵۶۸ نفر(۱۳ نفر زن و۵۵۵ نفر مرد) را که قسمت عمده آنها دارای تحصیلات دیپلم ولیسانس بوده‌اند تحت‌تعلیم قرار داده است.

علاوه براین برنامه تشکیل دوره‌های آموزشی دیگری برای سپاهیان انقلاب، منتخبین کانونها در پایتخت ونیز تشکیل دوره آموزشی در مراکز استانها وفرمانداری‌های کل تنظیم شده است که بموقع اجرا گذاشته خواهد شد.

شاخه اموراجتماعی

شاخه روابط عمومی حزب باالهام از فرمایشات ملوکانه که اخذ تماس وایجاد نوعی ارتباط با مردم را مورد تأکید قرارداده‌اند برنامه وسیعی را برای استقرار ارتباط بامردم وطبقات اجتماعی مختلف وگروههای خاص تنظیم کرده است که آنچه ازاین برنامه تحقق یافته بنوبه خود موفقیت‌آمیز وچشم‌گیر بوده است.

۱ — روزنامه رستاخیز که پس از ده شماره آزمایشی انتشار خود را با چاپ مصاحبه اختصاصی شاهنشاه آریامهر با سردبیر آن در سیزده اردیبهشت ماه ۲۵۳۴ آغاز کرد و در کوتاه مدتی توانست بااستفاده از امکانات موجود وبا همکاری تعداد یکصد وهشت‌نفر نویسنده جای خود را درمیان مطبوعات کشور باز کند و تیراژیکه باتوجه به‌مدت انتشار آن استثنائی است انتشاریابد.

۲ — بدیهی است که شاخه روابط عمومی حزب به انتشار روزنامه یومیه رستاخیز بسنده نکرده وباتوجه به نیاز انتقال افکارواخبارحزب وایجاد ارتباط با گروهها وصنوف مختلف به انتشار مجله‌هائی ویژه این گروهها وصنوف پرداخته است.

مجله «جوانان رستاخیز» از بیست وپنجم خرداد ماه ۲۵۳۴ منتشر شده است. تیراژ این مجله ابتداء ده‌هزار ودرحال حاضر سی‌هزار نسخه است واین تیراژ تا بیش از پنجاه هزار نسخه افزایش خواهد یافت وپیش بینی افزایش این تیراژ تا یکصدهزار نسخه بعمل آمده است. انتشار این مجله هرچند مصادف باایام تعطیل دانشگاهها ودبیرستانها بود معهذا بااستقبال جوانان روبرو شد ودرتابستان گذشته این مجله دراختیار محصلین شرکت کننده در اردوهای ملی وتربیتی قرار گرفت. بدیهی است افزایش تیراژ مجله قسمتی ناشی از فعالیت مراکزآموزشی ازاول مهرماه گذشته بود.

مجله جوانان رستاخیز نیز ازطریق قسمت توزیع روزنامه فروشان ونمایندگی‌ها در سراسر کشورتوزیع میشود.

۳ — نظر به‌ضرورت برقراری ارتباط بین حزب وروستانشینان مملکت بررسی جامعی برای تهیه «رستاخیز روستا» بعمل آمد وپس‌از انتشار دوشماره آزمایشی سرانجام از روز اول مهرماه نشریه ماهانه رستاخیز روستا با تیراژ یکصدهزارنسخه منتشر گردید.

تیراژ نشریه بعلت استقبال شدیدیکه از آن بعمل آمد درماه بعد به یکصدو پنجاه هزار نسخه رسید ودرحال حاضر این تیراژ دویست وبیست هزارنسخه میباشد که پیش بینی میشود تاپایان سال تاسیصدهزارنسخه افزایش یابد.

نحوه توزیع این نشریه چنین است که تا سطح استان وشهرستان بوسیله سازمان توزیع رستاخیز ودرسطح روستا بوسیله عوامل وزارت تعاون وامور روستاها که کمال همکاری را در این زمینه معمول میدارند انجام میگردد.

۴ — نشریه کارگر رستاخیز نیز پس‌از انتشار دو شماره آزمایشی از تاریخ سوم آذرماه ۵۴ انتشار یافته وحاوی اخبار کارگری، مطالب آموزشی، سیاسی، اجتماعی وکارگری است.

این نشریه ابتدا با تیراژ یکصدهزار نسخه منتشر شد ودرحال حاضر تیراژ آن به یکصد وپنجاه هزار نسخه رسیده است وتا پایان سال تغییری دراین تیراژ بعمل نخواهدآمد.

روابط عمومی حزب از شهریورماه سال جاری امور مربوط به انتشارو توزیع مجله تلاش را نیز بعهده گرفته است واین مجله را با تیراژ بیست و پنج هزارنسخه منتشرمیکند.

۵ - برنامه شاخه روابط عمومی در سال آینده ناظر بر غنی ساختن هر چه بیشتر نشریات فعلی و بالا بردن تیراژ این نشریات و نیز بر حسب نیازهای حزب انتشار نشریات جدید از جمله مجله تئوریک ومجله نونهالان است که در سال آینده منتشر خواهد شد. در مورد مجله تئوریک امیدواری هاست که در سالروز اولین کنگره حزب انتشاریابد.

۶ - بدیهی است فعالیت شاخه روابط عمومی حزب به انتشار نشریات منظم حزبی منحصر نیست. چاپ و توزیع مرامنامه و اساسنامه و آئین نامه ها و نیز چاپ نشریه آموزشی حزب از اقدامات دیگر این شاخه محسوب میشود.

مسابقات مهارت فنی:

پیکاردوستانه نیروی ا

۴۵ نفر کارگران برگزیده وبرنده پنجمین دوره مسابقات مهارت فنی به افتخار شرفیابی به پیشگاه والاحضرت ولایتعهد نائل آمدند وجوایز خود را از دست مبارک معظم له دریافت داشتند. این مسابقات باحضور ۴۴۵ نفر از کارگران برگزیده کشور در شهر صنعتی اصفهان برگزار گردید.

مسابقات مهارت فنی امسال که در حضور جمعی از مقامات مملکتی انجام شد، سه روز بطول انجامید وطی آن کارگران کشور وعلاقه وصف ناپذیری به خاطر برتری جوئی و کسب امتیازات بیشتر تلاش کردند.

این مسابقات که در حقیقت یکنوع رقابت دوستانه وسازنده همراه باتفاهم است طی دو آزمون نظری وعملی بعمل آمد واین صرفا به آزمایش گذاردن قدرت اندیشه و اندوخته های فکری کارگران جوان کمک می باشد.

پس از پایان مسابقات واعلام نتایج نهایی، نماینده رستاخیز کارگران باعده‌ای از این کارگران برگزیده به گفتگو نشست وهریک از هنرجویان وکارگران، پیشنهادات مفیدی را برای بهبود برگزاری مسابقات دوره بعد ارائه دادند.

حاصل این گفتگو ومعرفی هریک از این کارگران را در صفحات زیر مطالعه خواهید کرد.

*حسن سرعلی‌زاده

*خانم حکیمه همت‌زاده

*صادق زرفشان

محمد رضا نصراوعلی

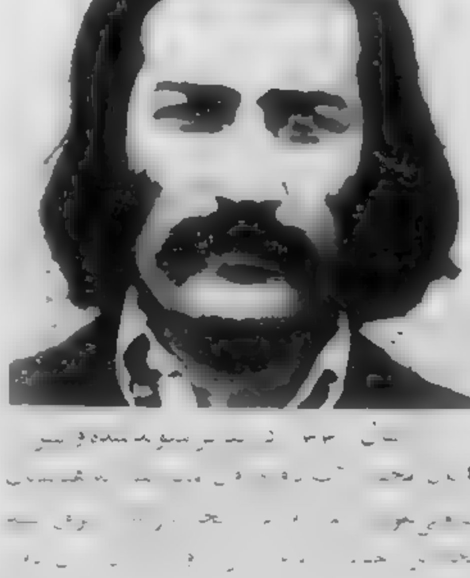

*بهمن سطرقانقی

...ندیشه کارگران جوان است

*حسین آذربهداروندی

متولد سال ۱۳۳ ... شمسی ...

*عباس زارع

در سال ۱۳۳۶ در سلطان آباد ...

*ابوالفضل دری ...

در سال ۱۳۲۹ ...

ابراهیم اسماعیلی

متولد سال ۱۳۳ ...

... در مسابقات مهارت فنی جهان در ... شرکت جست وی در پنجمین دوره مسابقات مهارت فنی در رشته فلز کاری شرکت ... و مقام دوم را بدست آورد. وی معتقد است که بایستی برای انجام مسابقات مهارت فنی ... مدیریت و برنامه ریزی بهتری ... شود ... هدف ... انجام میشود نتیجه ...

*پرویز عباسعلی زاده ...

... مسابقات مهارت فنی شرکت می کند او در دوره ... دسته موفقیتی نداشته است وی توانست در این

*میرجواد اصل خادم سردرودی

*حسن باحجب موسوی

وی در سال ۱۳۳۳ ...

... سیار کوتاه بود و بهتر است که فرصت ... در اختیار شرکت کنندگان ...

... دوره مسابقات مهارت فنی توانست در ...

رقابت برای کسب عنوان «مهارت» را

*خانم آفتاب پری

در سال ۱۳۳۹ در تهران متولد شده و تا کلاس نهم دبیرستان تحصیل کرده و سپس به آموزشگاه فنی ... رفته و در آنجا رشته بافندگی را گذرانده است. پس از اتمام دوره آموزشی در یک واحد تولید پارچه کار خود را آغاز کرده و در حال حاضر روزانه چند متر پارچه را بافت میکند.

وی در پنجمین دوره مسابقات مهارت فنی در رشته بافندگی شرکت کرد و توانست مقام دوم را بدست آورد.

ساسیس حق نظریان

... حق نظریان در سال ۱۳۳۵ در تهران بدنیا آمد و در سال ۱۳۵۰ وارد هنرستان صنعتی شد و اکنون بعنوان هنرجوی رشته راه‌ساختمان به تحصیل اشتغال دارد.

حق نظریان در مسابقات مقدماتی مهارت فنی سال جاری استان مرکز بیشترین امتیاز را کسب کرد و به مقام اول دست یافت. و پروژه‌های ساختمانی مختلفی را در دست تهیه دارد. این هنرجو علاوه بر دروس کلاسیک، در مورد مسائل و مطالب فنی مطالعات فراوانی انجام داده است.

وی در پنجمین دوره مسابقات مهارت فنی در رشته ... شرکت کرد و توانست ... دوستان خود سبقت بگیرد و مقام ... را در این رشته بدست آورد.

دلاور محمودی

[illegible]

وی برای نخستین بار است که در مسابقات مهارت فنی شرکت می کند و در رشته جوشکاری توانست مقام دوم را بخود اختصاص دهد.

* خانم معصومه نوری

در سال ۱۳۳۹ در اهواز متولد شده و در سال دوم هنرستان صنعتی اهواز تحصیل میکند. وی رشته راه‌وساختمان را برگزیده و در پنجمین دوره مسابقات مهارت فنی در قسمت نقشه‌کشی شرکت کرده است. وی برای اولین بار است که در

مسابقات مهارت فنی شرکت میکند و عقیده دارد ... مسابقات ... برخوردار بود.

* کامران هادی

متولد سال ۱۳۳۶ ... و در حال حاضر ... دوم هنرستان الکترونیک ... تحصیل میکند و در این مسابقات در رشته تعمیر تلویزیون شرکت کرد و مقام دوم را بدست آورد.

وی معتقد بود که قضاوت مسابقات دقیق و ... و هیچگونه امکانی وجود ... [illegible]

*جمال فروزانی خوب

در سال ۱۳۳۵ در شیراز متولد شده و به علت علاقه به رشته فنی پس از تحصیلات ابتدائی به هنرستان رفت و اکنون در سال سوم ... آموزش فنی ... در قسمت ساختمان تحصیل می کند و در پنجمین دوره مسابقات مهارت فنی در رشته لوله کشی ساختمان شرکت کرده و مقام دوم را بدست آورده است.

وی معتقد است که باید سطح آموزشهای مربوط به مسابقه افزایش یابد تا شرکت کنندگان ماهر و بهتری انتخاب شوند. وی از حمایت دوستان ... خود ... برگزار کنندگان مسابقات تشکر کرد و آرزوی موفقیت آنها را نمود.

*خلیل خیاط گلکار

در سال ۱۳۳۰ در تبریز متولد شده و در حال حاضر سال ... تکنولوژی تبریز را میگذراند و در رشته فرز کاری در این مسابقات شرکت کرده و نفر اول شده است. خلیل در کارخانه ماشین‌سازی تبریز در قسمت ... کار میکند. وی پیشنهاد کرده: دانشجویانی که در مسابقات مهارت فنی شرکت میکنند ... آن اندازه که در داخل کشور امکان داشته تحصیل کرده‌اند ... برای اینکه ... نتیجه که صورت میگیرد ...

... و هیچ ... این گونه ... برای تکمیل و ... مهارت خود فرصت بهتری ... است ... هر رشته ... این گونه افراد میتوانند ...

در رشته خود بدست آورده‌اند ... آینده پس از بازگشت به وطن ... مؤثر واقع خواهند شد.

*خانم ساره قلی زاده

متولد سال ۱۳۳۴ تبریز و تا کلاس ششم ابتدائی تحصیل کرده و سپس به فراگیری رشته صنایع دستی و بافندگی پرداخت وی برای دومین بار است که در مسابقات شرکت می شد و امسال نیز در رشته بافندگی شرکت کرد و جزء برندگان ... شده بود.

*رضا خورشید پورنوبندگانی

وی متولد سال ۱۳۳۷ شیراز است و در کلاس ... صنعتی تحصیل می کند. رضا

هی است برای رسیدن به اوج افتخار

[illegible] کنون در [illegible] محابرانی شیراز [illegible] می‌شد. برای اولین بار است که در مسابقات مهارت فنی شرکت کرده و توانسته مقام [illegible] را بدست آورد.

در این مورد [illegible] برگزاری این مسابقات فرصتی است [illegible] مورد [illegible] قرار دهیم و متوجه [illegible] چه [illegible] را فرا بگیریم. وعقیده دارد که هم زمان با برگزاری مسابقات [illegible] آموزش [illegible] بیشتری [illegible] بهره‌برداری گرفته شود.

وی ضمن آرزوی موفقیت برای تمام [illegible] امیدوار است که بتواند با حرفه‌ای که در [illegible] پیش مفید واقع شود.

***اکبر قصابی بنفشه**

درسال ۱۳۳۳ در تبریز متولد شد و پس از تحصیلات دوره ابتدایی و اول متوسطه به هنرستان صنعتی تبریز رفت و دیپلم خود را در رشته آهنگری از این هنرستان دریافت کرد. وی برای دومین بار است که در مسابقات مهارت فنی شرکت کرده و سال گذشته در رشته آهنگری مقام سوم را به دست آورد و در مسابقات سال جاری نیز رتبه اول را به خود اختصاص داد.

وی پیشنهاد می‌کند چند بورس تحصیلی در اختیار نفرات برگزیده قرار گیرد و همچنین مسابقات گسترش بیشتری یابد و همچنین برای انجام مسابقات وسایل بیشتری در اختیار شرکت کنندگان قرار گیرد.

***خانم روحیه نراقی**

[illegible]

***اصغر قاسمی نظام**

درسال ۱۳۳۱ در تبریز متولد شده و تا کلاس [illegible] دبیرستان تحصیل کرده وسپس در یک کارگاه خصوصی کارخود را آغاز کرده است. او بعد از تاسیس کارخانه ماشین‌سازی تبریز به این واحد تولیدی رفته و در آنجا با گذراندن یک دوره کوتاه مدت در رشته ریخته‌گری مشغول کار شده است.

وی [illegible] دوره مسابقات مهارت فنی شرکت کرده و در مسابقات امسال مقام [illegible] را در رشته ریخته‌گری بدست آورده است. [illegible] معتقد است که این گونه مسابقات باید گسترش بیشتری یابد و همچنین این امکان بوجود آید تا با بحث و گفتگو و بهره‌گیری از اساتید فن پدیده‌های جدید علم و صنعت در اختیار شرکت کنندگان قرار گیرد.

*** خانم اشرف نکوفر**

درسال ۱۳۳۵ در تبریز متولد شده و اکنون سال اول تربیت دبیر فنی میباشد و آرزو دارد که بتواند روزی بعنوان معلم [illegible] هنرآموزان رشته

می [illegible] آموزش دهد.

وی در رشته [illegible] مسابقات شرکت کرده و معتقد است که [illegible] برای این مسابقات [illegible] رشته‌های [illegible] شرکت کنندگان قرار دهند.

[illegible] معتقد است [illegible] رشته‌های فنی [illegible] و [illegible] برخوردار [illegible] مشکلاتی که بوجود [illegible]

***محمدحسین آسامانی**

درسال ۱۳۳۰ در شیراز متولد شد و در سال دوم انستیتو تکنولوژی شیراز در رشته [illegible] تحصیل می‌کند و در این دوره از مسابقات در رشته [illegible] شرکت کرد و توانست مقام سوم را بدست آورد. وی برای سومین بار است که در این مسابقات شرکت می‌کند و طی آنها نیز موفقیتهایی بدست آورده است.

***غلامعلی شعبانی**

درسال ۱۳۳۵ در شیراز بدنیا آمده و تا کلاس ششم طبیعی تحصیل کرده و سپس در کارخانجات مخابراتی شیراز مشغول به کار شده است.

وی برای اولین بار در این مسابقات شرکت کرده و در رشته [illegible] مقام سوم را بدست آورده است. و امیدوار است که بتواند با حرفه‌ای که فراگرفته برای جامعه خود مفید واقع شود و از این طریق سهم خود را ادا نماید.

***محمد مغول شاه‌آبادی**

[illegible] سال ۱۳۳۳ [illegible] هنرستان صنعتی [illegible] محمد [illegible] مسابقات مهارت فنی [illegible] طلاب [illegible] کلاسهای آموزشی [illegible] وجود [illegible] برای [illegible] آموزش [illegible] شود.

محمد که در رشته [illegible] شرکت کرده توانست مقام دوم را بدست آورد.

***اکبر ابراهیمی فروتن**

درسال ۱۳۳۳ در تهران متولد شده و [illegible] هنرستان صنعتی رضا پهلوی تهران در رشته [illegible] است و در حال حاضر سال دوم [illegible] تکنولوژی [illegible] را میگذراند و [illegible] وی در این دوره از مسابقات مهارت فنی در رشته [illegible] شرکت کرد و مقام سوم را بدست آورده است. [illegible] معتقد است [illegible] و [illegible] توسعه و گسترش [illegible] صنعت کمک کرد. همچنین بهتر است که تهیه وسایل مورد نیاز این رشته را موسسه‌ای تعهده بگیرد تا بتوان به راحتی ابزار کار را تهیه کرد.

بقیه در صفحه ۵۶

مرکز تکامل صنعتی اصفهان ۲۶۶۰ کار

*** با بهره‌برداری از کارگاههای نساجی، کارگران این رشته از صنعت تخصص می‌بینند.**
*** با توجه به کمبود کارگر ساختمانی رشته ساختمانی این مرکز توسعه خواهد یافت.**
*** رشتهٔ نقشه کشی و نقشه‌برداری به سایر رشته‌ها افزوده شد.**

ریاست ... کارگران ممتاز ... گردن درگیر ... مسابقاتی که در سطح جهانی مهارت ... توسعه مراکز کارآموزی صورت میگیرد هر بار یکی از مراکز آموزش حرفه‌ای را معرفی میکند.

این بار مرکز تکامل صنعتی اصفهان که سمی از پنجمین دوره مسابقات مهارت ملی در آنجا برگزار شد و یکی از مراکز آموزش حرفه‌ای صندوق کارآموزی وابسته به وزارت کار و امور اجتماعی است گزارشی تهیه شده که بنظر شما میرسد.

صندوق کارآموزی وابسته به وزارت کار و امور اجتماعی که برای بالا بردن سطح مهارت کارگران و استاندارد کردن مهارتها در سال ۱۳۴۹ تشکیل شد همواره در توسعه مراکز ثابت و سیار خود اقدامات پی‌گیری را دنبال میکند و بدین منظور در شهر اصفهان که یکی از شهرهای صنعتی کشور میباشد کارگران عزیز را در مرکز تکامل صنعتی این شهرستان آموزش داده و سطح مهارت آنان را افزایش میدهد.

این مرکز در مهرماه ۱۳۴۷ با همکاری شرکت ملی ذوب‌آهن آریامهر در اصفهان تأسیس شد.

شرکت ملی ذوب‌آهن آریامهر برای آنکه کارگران خود را آموزش داده و آنان را با حرفه‌هائی که در کارخانه ذوب‌آهن بدانها نیاز دارد آشنا سازد اقدام به ایجاد این مرکز کرد و در اولین دوره آموزشی خود تعداد ۳۰۰ کارآموز پذیرفت و تا اواخر آذرماه سال ۱۳۵۱ که این مرکز به صندوق کارآموزی واگذار شد جمعاً ۲۹۵۸ نفر را در دوره‌های شش ماهه تا دوساله تحت تعلیم قرار داد.

کارآموزان مذکور اکثراً در رشته‌های مورد نیاز کارخانه که عبارتند از رشته: مواد سوز — جرثقیل سقفی — تجهیزات حرارتی — تاسیسات صنعتی و برق صنعتی بود آموزش دیدند.
این مرکز که در اواخر آذرماه ۱۳۵۱ به صندوق کارآموزی واگذار شد در زمینی به مساحت ۸۲ هزار مترمربع احداث شده که شامل کلاسهای تئوری سمعی و بصری — کتابخانه — ناهارخوری، با گنجایش ۵۰۰ نفر و کادر اداری آن جمعاً در زمینی بمساحت ۷۵۰ مترمربع در سه طبقه احداث شده است و کارگاههای آن نیز در سه هزار مترمربع جدا از ساختمان اداری و کلاسها بنا شده است علاوه بر این تاسیسات ساختمانی که اکثراً در زمان صندوق کارآموزی توسعه یافت ساختمان چند کارگاه بزرگ نساجی نیز در زمینی به‌مساحت شش هزار مترمربع رو به اتمام است که در سال آینده مورد بهره‌برداری قرار خواهد گرفت و با بهره‌برداری از آن قدم دیگری در راه آموزش کارگران نساجی و ارتقاء سطح مهارتشان برداشته خواهد شد. مرکز تکامل صنعتی اصفهان پس از آنکه در اختیار صندوق کارآموزی قرار گرفت به توسعه کارگاهها و خرید ماشین‌آلات خود همت گماشت و تا پایان سال ۱۳۵۱ چون در حال تغییر و تحول بود و فعالیت چندانی در امر آموزش نداشت ولی اولین اقدام آن در سال ۱۳۵۲ صورت گرفت و در این سال فعالیت گسترده خود را برای جلب کارآموز در رشته‌های ساختمانی آغاز کرد و تا پایان همان سال جمعاً ۲۲۰ کارآموز را تحت تعلیم قرار داد و سطح مهارتشان را افزایش داد. دومین سال فعالیت این مرکز یعنی ۱۳۵۳ با امکانات وسیعی که در اختیار گرفته بود آغاز شد و در همان سال بود که تعداد کارآموزان خود را به ۹۲۳ نفر رسانید و این فزونی کارآموز و کارگر ماهر در سال جاری (۱۳۵۴) سیر تکاملی خود را طی کرد و رقم چشمگیری را نشان داد و از اول سال جاری تا کنون مجموعاً ۱۱۱۰ کارآموز در این مرکز آموزشهای لازم را در رشته‌های مختلف فرا گرفتند. همانطوریکه قبلاً ذکر شد این مرکز فعالیت خود را ابتدا با رشته‌های ساختمانی آغاز کرد ولی بتدریج براثر کمبود داوطلب کارآموزی در این رشته و افزایش کارآموز در رشته فلزکاری شکل دیگری بخود گرفت و رشته‌های فلزکاری آن توسعه یافت.

هم‌اکنون رشته‌هائی که در این مرکز به کارآموزان آموزش داده میشود عبارتند از: تراشکاری — صنایع ساختمانی — جوشکاری برق جوشکاری گاز — لوله کشی و تاسیسات — برق ساختمان — برق اتومبیل — نجاری و درب و پنجره‌سازی — فلزکاری — ماشین‌آلات سنگین - اتومکانیک میباشد که علاوه بر رشته‌های مذکور در صورت وجود داوطلب رشته بتون — آرماتور و قالب‌بندی چوبی نیز آموزش داده میشود.

درحال حاضر ۹۷۰ کارآموز در این رشته‌ها به کارآموزی اشتغال دارند که از این تعداد ۹۰۰ نفر روزانه و ۷۰ نفر بقیه بصورت شبانه روزی کارآموزی میکنند.

کارآموزان شبانه این مرکز را اکثراً از شهرستانهای اطراف اصفهان و تعدادی هم از کارگران شرکت ملی ذوب‌آهن آریامهر تشکیل داده‌اند.

مرکز تکامل صنعتی اصفهان به کارآموزان شبانه‌روزی علاوه بر یک وعده غذا که به کلیه کارآموزان داده می‌شود مبلغ یکصد ریال بعنوان کمک هزینه پرداخت می کند ضمناً کلیه لوازم و وسایل کار نیز از طریق مرکز در اختیار آنان قرار می گیرد. همچنین بمنظور تسهیل در امر رفت‌وآمد کارآموزان سرویس در ساعات معینی طبق برنامه تنظیمی از مرکز به نقاط مختلف شهر و بالعکس برقرار است.

مرکز مذکور در هر دوره، گنجایش پذیرش ۱۰۰۰ کارآموز را دارد که این رقم با آماده شدن کارگاههای نساجی در سال آینده به رقم قابل ملاحظه‌ای خواهد رسید.

کارآموزان این مرکز در دوره‌های سه تا چهارماهه آموزش می‌بینند که بطور متوسط در هرسال سه دوره کارآموز را تحت‌تعلیم قرار می‌دهند.

همچنین بمنظور آشنائی با پدیده‌های جدید صنعت درجهان همه‌ساله گروهی از مربیان این مرکز به مرکز آموزش بین‌المللی تورین اعزام می‌شوند و در آنجا دوره تربیت مربی راطی می کنند و این بدان منظور است که مرکز بتواند به بهترین نحو مطلوب مربی تربیت کند و از وجود مربیان آموزش‌دیده تورین حداکثر استفاده بعمل آید و مربیان بیشتری در داخل کشور وسیله این افراد تربیت و به بازار کار معرفی شوند. از بین کارآموزانی که درطول دوساله گذشته یعنی سال ۵۳ و ۵۴ در این مرکز آموزش دیده‌اند ۹۳۵ نفر آنان از طریق سندیکاهای کارگری معرفی و پس از طی دوره‌های سه‌ماهه و چهارماهه موفق به اخذ درجه مهارت شدند.

همچنین از شرکت واحد اتوبوسرانی اصفهان در رشته اتومکانیک، و همانطور که قبلاً ذکر شد از شرکت ملی ذوب‌آهن آریامهر و نیز از واحدهای کاریابی استانها و شهرستانهای مختلف نظیر بوشهر زاهدان و دوگنبدان افرادی به این مرکز معرفی شده و پس از طی دوره‌های کارآموزی و شرکت در امتحانات گواهینامه‌های مهارت خود را دریافت کردند.

علاوه بر رشته‌های مذکور که کارآموزان آنها ازطریق واحدهای مختلف معرفی شده‌و برخی نیز بطورمستقیم کارآموزی میکنند رشته «روستا صنعتگر» نیز به سایر رشته‌ها افزوده شده است و کارآموزان این رشته که ازطریق ادارات تعاون و امور روستاها معرفی می‌شوند به کارآموزی در این رشته که شامل — برق — جوشکاری برق — لوله کشی وآبرسانی تعمیرات موتورپمپ‌آب — آشنائی و نگهداری از موتور ژنراتورهای برق می‌باشد سرگرم کارآموزی می‌باشند و تا کنون در این رشته سه دوره کارآموز کارآموزی کرده‌اند. تعداد کارآموزان این رشته در هردوره بین ۳۰ تا ۵۰ نفر است.

درکنار آموزش به کارگران و تبدیل آنان از کارگر ساده به کارگر ماهر از دیگر اقدامات این مرکز آموزش و تربیت رانندگان پایه‌یکم می‌باشد که این امر در تهران و بعضی دیگر از مناطق کشور زیرنظر صندوق کارآموزی اجرا می‌شود.

در این مرکز رانندگان پایه دوم شخصی و همگانی که دارای ۲ سال سابقه گواهینامه هستند با شرکت در کلاسهای تئوری و آموزش عملی پس از پایان موفقیت در آن گواهینامه پایه یکم دریافت می‌دارند و با این اقدام که یکی دیگر از اقدامات مؤثر مرکز صندوق کارآموزی میباشد نیاز واحدهای مختلف صنعتی و غیرصنعتی به راننده پایه‌یکم تا اندازه‌ای تأمین خواهد شد.

مرکز تکامل صنعتی اصفهان ابتدا که در اختیار صندوق کارآموزی قرارگرفت فعالیت خودش را در رشته ساختمانی شروع کرد ولی بعد بعلت آنکه داوطلب کارآموزی این رشته کم شد و از طرفی داوطلبان کارآموزی رشته فلزی نیز افزایش پیدا کرد بتدریج فعالیت گسترده خود را در این رشته شروع کرد و چون این رشته درحال ازبین‌رفتن بود صندوق کارآموزی که هدفش تجهیز نیروی انسانی در رشته‌های مختلف است مجدداً تصمیم‌گرفت که فعالیت ساختمانی این مرکز را نیز توسعه داده و نگذارد این رشته که در مملکت به کارگران ماهر آن نیاز فراوان است بدست فراموشی سپرده شود ازاینرو به تجهیز آن همت گماشت و قسمتهای مختلف این رشته راکه تأسیسات ساختمانی می‌باشد توسعه داده و در همه‌حال آمادگی خود را برای پذیرش کارآموزان این رشته اعلام کرد.

کارآموزانی که از اول سال ۱۳۵۲ تا کنون در این مرکز تحت‌تعلیم قرارگرفته‌اند ۲۶۶۰ نفر می‌باشند که با احتساب ۹۷۲ نفر کارآموزی که هم‌اکنون سرگرم کارآموزی هستند. تا پایان سال جمعاً ۳۰۰۹ نفر از این مرکز آموزش خواهند دید که از سال آینده این تعداد با افزایش قابل ملاحظه کارآموزان رشته نساجی رقم چشمگیری خواهد شد و این مرکز قادر خواهد بود کارگران صنایع نساجی راکه در اصفهان در کارخانه‌های نساجی و بافندگی فعالیت بیشتری دارند آموزش داده و سطح مهارت آنان را تاحد مطلوب بالا ببرد. در رشته تراشکاری کارگران با روش درصحیح با دستگاههای تراش آشنا می‌شوند در این رشته کارگر مبتدی در یک دوره مقدماتی با ابزار کار آشنا خواهند شد و سپس برنامه آموزش آنان از طریق کلاسهای تئوری شروع خواهد شد.

مربیان مرکز علاوه برآنکه در کلاسهای تئوری کارآموزان مبتدی را آموزش می‌دهند درکنار ماشینهای تراش نیز عملاً به آموزش آنان می‌پردازند.

گرما هر را برای بازار کار آماده کرده است

در این رشته کارآموزان در دوره‌های چهار ماهه که یکماه آن دوره مقدماتی برای مبتدیان است به‌درجات مهارت دست خواهند یافت درجه مهارت در این رشته از ۲ تا ۵ درجه میباشد.

در رشته لوله‌کشی وتاسیسات نیز کارآموزان بدو گروه تقسیم می‌شوند کارآموزان گروه اول بصرف لوله‌کشی ساختمان یعنی لوله‌کشی آب سرد وگرم وطریقه صحیح لوله‌کشی پس از مدت چهارماه موفق به‌دریافت گواهینامه مهارت خواهند شد ولی در گروه تاسیسات که شوفاژ ساختمان را در برمیگیرد کارآموز در مدت شش ماه با کلیه تاسیسات شوفاژ که عبارتند از — پمپ — مشعل — نصب منبع انبساط — نصب منبع دوجداره — محاسبه ساده ساختمانی — لوله‌کشی باجوش وگاز و نصب رادیاتورآشنا خواهند شد.

در رشته ساختمانی کارآموزان در این رشته از صنعت ساختمان یعنی سفت کاری- بتون کاری — آرماتور وقالب بندی چوبی بمدت چهارماه تعلیم میبینند وبا روش کار صحیح ساختمان آشنا وموفق بدریافت درجه مهارت خواهند شد.

در رشته برق ساختمان نیز که مدت کارآموزی آن سه‌ماه است کارآموزان با سیم کشی ساختمان بطور کامل — طرز کار کنتورهای برق — طرز کار موتورهای برق سه فاز ویک فاز — سیم کشی موازی وسری — انواع سیمها وموارد استعمال آنها در نقاط مختلف ساختمان — لوله کشی برق ساختمان — طریقه نصب ژنراتور — طریقه نصب قفل برقی استفاده از پریزهای سه‌فاز وطریقه تبدیل آن به‌یک فاز وهمچنین طریقه آشنائی با اهم‌متر— آمپرمتر بطریقه علمی وعملی آشنا خواهند شد وگواهینامه مهارت دریافت خواهند داشت.

در رشته برق اتومبیل نیز کارآموزان این رشته در مدت چهارماه باشارژ باطری وطرز کار آن — دلکو — کوئل — دینام — استارت و سیم کشی کامل اتومبیل آموزش‌های لازم را فرا خواهند گرفت. در این رشته، مهارت به ۴ درجه تقسیم شده است در رشته‌های دیگر نیز کارآموزان در دوره سه تا چهار ماهه سرگرم آموزش میباشند.

در این مرکز برای آنکه کارآموزان از ایام فراغت خود بتوانند استفاده صحیح و مطلوب بنمایند زمینهای ورزشی وکتابخانه ایجاد شده است که کلیه کارآموزان در ایام فراغت میتوانند ازآنها استفاده کنند.

علاوه برآموزشی که در این مرکز صورت میگیرد مرکز مذکور از طریق اعزام مربی به‌واحدهای نساجی این استان، کارگران این رشته از صنعت را آموزش حین کار داده وسطح مهارتشان را افزایش داده‌است.

از دیگر برنامه‌های آموزشی این مرکز که اخیراً به‌برنامه‌های گذشته افزوده شده آموزش نقشه کشی ونقشه‌برداری است و در این رشته پس ازطی دوره‌های شش ماهه تکنیسین تربیت می‌نماید واز این طریق تااندازه ای کمبود نقشه‌بردار را در ادارات راهداری مرتفع می‌سازد.

این مرکز در نخستین دوره مسابقات مهارت فنی استانی نیز موفقیتی داشته است و ۲ نفر در این مسابقات به‌مقام‌های دوم وسوم دست یافته‌اند.

هم‌اکنون این مرکز با ۸۵ مربی و سرمربی وکادر اداری به کار آموزش ادامه میدهد که این تعداد درسال آینده با بهره‌برداری ازکارگاههای نساجی افزایش خواهد یافت.

رئیس مرکز مذکور که بارستاخیز کارگران سخن میگفت برنامه‌های آینده مرکز را تشریح کرد وافزود باتوجه به‌نیاز کارگر صنعت نساجی در شهر اصفهان که یکی از مراکز تولید پارچه در کشوراست همانطوریکه اشاره شد ما در این مرکز، اقدام به‌ایجاد کارگاههای نساجی کرده‌ایم وهدفمان اینستکه که درسال آینده باامکاناتی که در اختیارمان گذاشته می‌شود بتوانیم کلیه کارگران صنایع نساجی را آموزش داده وسطح مهارتشان راافزایش دهیم. ازدیگربرنامه‌هائی که درآینده داریم تجهیز رشته ساختمانی است که در حال حاضر یک گروه تربیت مربی ساختمانی که تعدادشان ۲۰ نفراست دراین مرکزفعالیت میکنندواین کارراادامه خواهیم داد وهمیشه آماده پذیرش کارآموز در این رشته از صنعت میباشیم وبرای آنکه بتوانیم این هدف را بنحومطلوب دنبال کنیم تعدادی ماشین‌آلات سنگین ساختمانی خریده‌ایم که از سال آینده مورد استفاده قرار خواهد گرفت. امیدواریم بااین امکانات وبامعرفی کارآموزانیکه ازطریق واحدهای مختلف صنعتی و کاریابی به‌این مرکز صورت می‌گیرد و به مرکز آموزش صنعتی نساجی خواهند کرد در آینده بتوانیم کارگران کشور را از رده ماهر و تکنیسین بهره‌مند کرده وکشور را از نظر کمبود نیروی انسانی که با آن مواجه است نجات دهیم و روزی برسد که دیگر احتیاج به استخدام کارگر متخصص از خارج نداشته باشیم.

عکس کارآموزان رشته برق ساختمان را هنگام کارآموزی نشان میدهد.

نیروگاههای اتمی ایران توسط افراد ایرانی اداره‌میشود

سازمان انرژی اتمی ایران برای‌تکمیل کادرمهندسان اتمی خودیک‌گروه تازه مرکب از ۵۰نفر رابرای کارآموزی وگذراندن دوره‌های‌مربوطه به دانشگاه‌های امریکا وانگلستان اعزام میکند. یکمقام مطلع درسازمان انرژی اتمی ایران گفت سازمان انرژی اتمی ایران تاکنون در اجرای‌قراردادی که بادانشگاه «ام.ای.تی.» امریکا منعقد کرده یک‌گروه کارآموز لیسانسیه رابرای کارآموزی وطی دوره فوق لیسانس درمهندسی هسته‌ای به امریکا اعزام داشته استوبراساس برنامه‌ای که دراین زمینه تهیه‌شده بزودی ۵۰نفردیگر نیز به دانشگاه‌های معتبر امریکا وانگلستان فرستاده میشوند.

هدف آنست تا ازاین راه‌قسمت اعظم کارکنان نیروگاههای اتمی ایران از کادر ایرانی تامین شود. علاوه براین باتوجه به کمبود نیروی انسانی‌وارد به‌امور اتمی‌درسطح کشورقرار است در بهره‌برداری ازنیروگاههای اتمی ایران ازوجود ایرانیان تحصیل کرده مقیم خارج که درامور اتمی تخصص دارند بطور کلی استفاده شود

سندیکاهای کارگری کانون همبس

پیشرفت فکری، همبستگی و نیروی سازندگی، کارگران ایران را به مرحله ی رشد و تکامل رسانیده که علاوه بر قدرت تصمیم گیری های مهم فردی و جمعی که در خود میبینند در تمام تشکیلات فنی و صنعتی و کشاورزی نقش و وظیفه داشته است.

برخورداری این گروه کوشا و کوشنده از تمام مزایای گسترده جامعه کنونی مرهون وسعت شعور و آگاهی اجتماعی و سیاسی آنان است.

کارگران عصر رستاخیز به جهت قدرت مداخله در سرنوشت زندگی خویش را دارا هستند که خود سرنوشت جامعه کوچکی که با تکیه به اندیشه گاه و بازوان پرتوان پیشرفت هرچه بیشتر تکنولوژی را در این کشور تضمین میکند. تشکیلات وسیع سندیکای کارگران را میتوان نمونه بارزی از این پیوند و همبستگی جمعی دانست که همه کارگران صادقانه و بدون شائبه در آن مسائل فنی، صنفی و سیاسی اجتماعی دارند.

رستاخیز کارگران که در انعکاس کوشش های همه جانبه کارگران خود را موظف میداند. اینبار نیز فعالیتهای یکی دیگر از سندیکاهای کارگری را معرفی میکند و این فرصتی است تا کارگران عزیز با زمینه کاری سندیکاها آشنا شوند.

آغاز کار سندیکا

دبیر سندیکای کارگران این واحد تولیدی در جلسه‌ای که با حضور کلیه اعضاء هیات مدیره آن تشکیل شد، مشخصات و فعالیتهای کلی سندیکا، شیوه و هدفهای نهائی آن را تشریح کرد.

وی به خبرنگار رستاخیز کارگران اظهار داشت، سندیکای کارگران این کارخانه در تاریخ ۲۰ فروردین ماه ۱۳۵۴، طی شماره ۹۸۳ در سازمانهای کارگری و کارفرمائی وزارت کار و امور اجتماعی به ثبت رسیده است. نامبرده افزود با اینکه این سندیکا یک تشکیلات جدید و نوپا است اما بر برنامه هدف و اتکاء هر یک از اعضای آن و بر اثر راه بررسی و مطالعه‌ای که در زمینه سوابق کار کارگران در این کارخانه انجام شده، در مدت کوتاه خدمت خود موفقیت بسیار داشته است. مؤید این ادعا گرایش کارگران به مشارکت در این کوشش دسته جمعی است بطوریکه از مجموع ۲۷۱ نفر کارگران این کارخانه ۹۵ درصد یعنی ۲۵۹ نفر عضو این سندیکا شده‌اند. صنفی کارگران این سندیکا در تلاشند تا علاوه بر اقدامات انجام شده تاکنون فعالیت سندیکا را هرچه بیشتر در جهت امکان توسعه دهند.

زنان، این قهرمانان میدان کار

حضور زنان کارگر در میان اعضاء هیات مدیره و علی‌البدل هیات مدیره و بازرسان این سندیکای کارگری بیش از هر چیز جلب توجه میکند.

این همکاری از آنجهت حائز اهمیت است که در جمع ۱۰۰ نفری اعضای این سندیکا ۳ نفر کارگر زن وجود دارد که به نمایندگی از طرف گروه کارگران زن در این واحد تولیدی، عمیقاً و همگام با دیگر کارگران گذشته از کارهای فنی و حرفه‌ای خود به فعالیتهای سندیکائی نیز اشتغال دارند. ملاحظه چنین همبستگی پیگیرانه و با توجه به مشغله خانوادگی، گواه صادق دیگری است مبنی بر اینکه زنان چگونه همپای برادران کارگر خود مشتاقانه در صحنه ابراز قدرتهای فکری و جسمی حضور یافته و سهم بزرگی از مسئولیتهای اجتماعی این مملکت را بدوش میکشند.

اعضاء فعال این سندیکا عبارتند از:

مجید حسن زاده هندرازی (دبیر سندیکا) در سال ۱۳۱۵ در شهر تبریز متولد شد. تحصیلات خود را تا کلاس ششم ابتدائی ادامه داده و در سال ۱۳۳۹ رسماً بعنوان کارگر قسمت بسته‌بندی کار خود را در این کارخانه شروع کرد. وی بعلت سعی و علاقمندی مسئولیت دستگاههای بسته‌بندی صابون و مسئولیت فنی قسمت صابون سازی را بعهده دارد.

حسن زاده گذشته از فعالیتهای حرفه‌ای روزمره در مدت خدمت خود موفق شده ابتکارات قابل ملاحظه‌ای بمنظور ساخت ابزارهای مختلف کار از خود نشان دهد که در زمینه سرعت بخشیدن کار و افزایش تولید مؤثر بوده است و میتوان وی را بعنوان یک کارگر برگزیده و موفق معرفی کرد.

ابداله گرمحورانی (رئیس هیات مدیره)، در سال ۱۳۱۸ در شهرستان میانه بدنیا آمد. تحصیلات خود را تا دوم متوسطه ادامه داد و درسال ۱۳۳۰ بعنوان کارگر ساده انبار فعالیت خود را در این کارخانه آغاز کرد.

وی در سایه کوششهای مداوم و همه جانبه بعنوان یک کارگر پرتلاش شناخته میشود و در حال حاضر تصدی کمک انبارداری را عهده‌دار میباشد.

یوسف رحیمی (نایب رئیس و نماینده کارگران) در سال ۱۳۱۲، در اردبیل متولد شده و تحصیلات خود را تا دوره ابتدائی به پایان رسانده. وی در سال ۱۳۴۸، بعنوان کارگر فنی در رشته جوشکاری به استخدام این کارخانه درآمده است و در سال ۱۳۵۲، بعلت کاردانی و لیاقت و با تائید کارگران کارخانه بعنوان یک فرد متعهد و سازنده مسئولیت نمایندگی کارگران این کارخانه را بعهده گرفت و درخلال این مدت فعالیتهای چشمگیری در زمینه بهبود وضع کارگران انجام داده است.

رحیمی، علاوه بر مسئولیتهای حرفه‌ی خود در این واحد تولیدی وگذشته از کوششهائیکه بعنوان یک نماینده برای پیشبرد کار جمعی و فردی کارگران انجام میدهد، طی مدت خدمت خود مبتکر تهیه ابزار و وسائلی بوده که در امر تسهیل کارهای فنی کارگران در کارخانه تاثیر بسزائی داشته است.

محمود ابراهیمی — (خزانه‌دار) — در سال ۱۳۲۲، در یکی از توابع فومنات متولد شده و تحصیلات ابتدائی خود را در همان محل به پایان رسانده — درسال ۱۳۳۹، بعنوان متصدی دستگاه بسته‌بندی صابون در این کارخانه مشغول به کار شد. و اینک سرپرست کارگران قسمت بسته بندی صابون میباشد.

غلامرضا فردوس (عضو هیات اصلی)، در سال ۱۳۱۷ در قمشه اصفهان بدنیا آمد و پس از طی دوره تحصیلات ابتدائی در سال ۱۳۳۹، بعنوان کارگر ساده و کمک انباردار مشغول بکار شده وی اکنون بعنوان راننده جرثقیل فعالیت دارد.

آقای عباسعلی خسروجردی (بازرس) در سال ۱۳۱۲، در شهرستان سبزوار متولد شده و پس از گذراندن دوره تحصیلات ابتدائی در سال ۱۳۳۹، وارد فعالیتهای این کارخانه شده و در حال حاضر بعنوان کمک انباردار مواد بسته بندی مشغول کاراست.

حسن صفری (بازرس) در سال ۱۳۱۲ در شهر اراك بدنیا آمده و پس از اتمام تحصیلات دوره ابتدائی در سال ۱۳۴۱، بعنوان کارگر قسمت لوازم‌آرایش کار خود را در این کارخانه آغاز کرده و اکنون متصدی کارگران یکی از قسمتهای تولیدی میباشد.

خانم محترم بخاری (بازرس) در سال ۱۳۱۸، در دماوند متولد شده، تحصیلات خود را تا کلاس دوم دوره متوسطه ادامه داده، اما بعلت مسئولیتهای خانوادگی موفق به ادامه تحصیل نشد. وی در سال ۱۳۴۵، بعنوان کارگر بسته‌بند در قسمت بسته‌بندی صابون در این کارخانه استخدام شده است و در حال حاضر علاوه بر شغل اصلی همکاری مداومی با سندیکا دارد.

دوشیزه رقیه مهدوی — (عضو علی‌البدل) متولد سال ۱۳۲۲، شهرستان اراك میباشد.

وی پس از پایان تحصیلات دوره ابتدائی در

...تگی فکری و معنوی کارگران است

سال ۱۳۴۴ رسما بعنوان کارگر بسته‌بند در قسمت صابون‌سازی مشغول بکار شد.

دوشیزه معصومه خیری (عضو علی‌البدل)

در سال ۱۳۱۲ در تهران متولد شد و تحصیلات ابتدائی خود را به‌پایان رسانید. وی در سال ۱۳۴۱ بعنوان کارگر قسمت بسته‌بندی مشغول بکار شد. و در حال‌حاضر گذشته از کار اصلی فعالیتهای مستمری در سندیکای کارگران دارد. ضمنا آقـــای مجید پورسلیم عنوان مخبر و نویسنده کارخانه با این سندیکای کارگری همکاری پی‌گیـ[illegible] و مؤثری دارد.

بررسی اقدامات گذشته

دبیر سندیکای کارگران این واحد تولیدی در این زمینه اظهار داشت:

هر تشکیلاتی برای پاسخگوئی به ایده‌ها و طرحهای اجتماعی خود و بهره‌گیری و به‌ثمر رسیدن آرمانهای خـود بـه فـرصت و [illegible] مناسب نیاز دارد و همانطوریکه [illegible] اقدامات سندیکای کارگری این کارخانه بانوجه به زمان کوتاه و شروع کار تازه آن نمیتواند آنگونه که شایسته است ملموس و محسوس باشد.

وی اضافه کرد بیشتر فعالیتهای اعضای این سندیکا اکنون مصروف برنامه‌ریزی و طرح برای آینده شده است و اگر اقدامات چشمگیری و قابل‌توجهی در زمینه تامین رفاه کارگران انجام نشده‌تنها به دلایل ذکرشده و بعلت ضعف قدرت مالی بوده است. اما باتلاشهای پی‌گیر و همه‌جانبه‌ای که این اعضاء معمول میدارند، امید آن میرود که در آینده‌ای نزدیک موفق شویم طرحهای وسیعی را در تمام جوانب به مرحله اجرا در آوریم.

بهرحال اقدامات مقدماتی و اولیه‌ای که در خصوص پیشرفت امر آموزش کارگران، تقویت شرکتهای تعاونی، فراهم‌آوردن موجبات استفاده ازوامهای مختلف، حفاظت و ایمنی مسئله درمانی و پزشکی و همچنین فعالیتهای ورزشی صورت گرفته قابل ذکر است.

آموزش کارگران

دبیر سندیکای کارگران این کارخانه اظهار داشت: بی‌شک یکی از مهمترین اقدامات سندیکا کوشش در جهت تشکیل و تقویت کلاسهای سواد آموزی در داخل کارخانه است.

بهمین منظور در تاریخ ۵۴/۸/۳ کلاسهائی در محل کارخانه رسما دایرشده و یکی از کارگران پس‌از طی دوره آموزش لازم بعنوان آموزگار در این امر مهم شرکت دارد.

آموزش و فراگیری در این کلاسها روزانه درسه نوبت انجام میشود و بااجتماع ۹۸ نفر نوآموز تاکنون نتایج رضایتبخش و پرثمری داشته است.

ضمنا در نظر است دامنه فعالیتهای سوادآموزی توسعه یافته و آموزش فنی و حرفه‌ای نیز مشمول چنین گسترشی شود ....

شرکتهای «همکاری» کارگران

در حال حاضر کارگران این کارخانه از مزایای شرکتهای تعاونی مصرف، [illegible] استفاده میکنند.

این شرکت تعاونی در تاریخ ۵۴/۱۲/۳ تاسیس شد و ۳ نفر بعنوان اعضاء اصلی هیات مدیره آن به فعالیت‌مشغول هستند.

تاکنون ۴۵۰ نفر از [illegible] و کارمندان تهران و شهرستانها) حضویت [illegible].

سرمایه ای شرکت‌معادل ۲۳۳۰۰۰ ریال پول نقد و میزان ۱٪ از کشورسودویژه کارگران و کارکنان میباشد.

[illegible] جلب کند و یکی از اقدامات کارگردانان آن تامین فروشگاه تعاونی داخلی است که مواد غذائی کارگران را از جمله برنج، روغن، حبوبات، قند و شکر و همچنین وسایل نوشت افزار فرزندان آنها را تامین و بااقساط ۳ ماهه دراختیارشان میگذارد.

شرکت تعاونی اعتبار کارگران این گروه تولیدی با سرمایه اولیه ۱۵۹۶۰۰ ریال در تاریخ ۱۳۴۳ شروع به فعالیت کرد.

اعضاء هیات‌مدیره این شرکت [illegible] که وظیفه‌اجرای برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت را برای رفاه کارگران بعهده خود [illegible].

[illegible] ۱۳۳۰۰۰ [illegible] ۱۴۴۶ برگ سهام ۵۰۰ ریالی تامین شده [illegible].

چاره‌جوئی با دریافت وام

دبیرسندیکای کارگران این کارخانه در این مورد گفت:

گاهی اوقات مواردی برای کارگران پیش می‌آید که نیاز به‌تقویت بنیه مالی آنها میباشد. بدین منظور و به‌جهت ایجاد تسهیلات بیشتر و تامین احتیاجات مالی اضطراری کارگران وامهای مختلفی به‌اشکال گوناگون در اختیار متقاضیان قرار می‌گیرد. تابراساس شرایط و آئین‌نامه‌های موجود مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

گرچه درحاضر پشتوانه پرداخت این گونه وامها مقداری ضعیف است اما بهر ترتیب پرداخت مبالغی تحت این عنوان میتواند برای رفع مشکلات موقتی مالی آنها کمکی ارزنده باشد. اهم این وامها عبارتند از ۱ـــوام کمک مسکن، که به‌منظور کمک به‌تهیه مسکن کارگران متقاضی تا مبلغ ۱۰۰۰۰۰ ریال پرداخت میشود.

۲ـــوام ازدواج که به‌میزان سه برابرحقوق و دستمزد هر کارگر تقاضا کننده پرداخت میگردد.

۳ـــوام اضطراری [illegible] و [illegible] وام بدون بهره برابر [illegible] کارگر تقاضا کننده‌قابل [illegible].

ضمنا تعداد کارگرانیکه تا کنون از این وامهااستفاده کرده‌اند/۴۸ نفرمی‌باشند

خدمات بهداشتی و درمانی و اورژانس

حفظ سلامت کارگران وادعاده بهبود [illegible] هدفهای اساسی و مهم [illegible] هدف [illegible] افرادی و اجتماعی کارگران [illegible] مگردد و از جهت دیگر [illegible] آمبولانس و [illegible] دیگری برای کارگران [illegible].

[illegible] حعبه‌های مخصوص در [illegible] کارگران می‌رسد.

ضمنا عده‌ای از کارگران برای آموزش [illegible] فراگیری فنون لازم هرلحظه برای رسیدگی به‌امور درمان ابتدائی آماده هستند. گذشته از این در مواقع بروز حوادث ناشی از کار، کارگر مجروح ویا بیمارانی که نیاز به‌مداوای فوری دارند بلافاصله برای معالجه واقدامات درمانی ضروری به‌مراکز درمانی منتقل خواهند شد برای اجرای این منظور اتومبیلی به‌صورت آمبولانس مجهز به‌برانکارهمیشه آماده است تا درصورت بروز حوادث [illegible] مصدوم یا بیمار را به‌نزدیک ترین مرکز پزشکی برسانند.

حفاظت ایمنی

علاوه برپوششهای مخصوص ومحافظ فردی کارگران، حفاظت عمومی نیز دقیقاً مورد نظر می‌باشد. بدین ترتیب تعداد زیادی از کارگران بعنوان گروههای مختلف نجات و امداد تربیت شده‌اند تا در صورت بروز سوانح غیر مترقبه وپیش‌بینی نشده بااستفاده از وسائل لازم از قبیل کپسولهای محتوی گاز ضد حریق مسلح شوند. همچنین آژیرهای خطر در قسمتهای مختلف داخل کارخانه نصب شده ویک رابطه (آژیری) با کارخانه‌های مجاور برقرار گردیده است تا در هنگام بروز حوادث حاد وخطرناك بویژه ناشی از آتش‌سوزی نیروی دفاعی به کمک گرفته‌شود.

ازورزش چه خبر؟

بود که: به خاطر علاقه کارگران به ورزش در نتیجه تشویق مدیریت کارخانه یک‌تیم فوتبال مرکب از کارگران ورزشکار با وسایل ورزشی لازم ازقبیل پوششهای ورزشی تشکیل شده است و تیم مذکور چندین بار در مسابقات ورزشی کارگران شرکت کرده اما این برنامه بعلت [illegible] امکانات [illegible] [illegible].

قراردادها و پیمانهای دسته جمعی

[illegible] سهیم نبودند همه ساله مبالغی بعنوان عیدی به کارگران این کارخانه‌پرداخت میشد. [illegible]

[illegible]

حساب دیگر

در [illegible] گفتگوی [illegible] کارگران با اعضاء هیات مدیره این سندیکا فعالیتهای آن از دوجنبه گذشته و آینده مطرح [illegible].

[illegible] نکته که محدودیتهای [illegible] و پاگیر [illegible] از پیشرفت آرمانهای [illegible] سندیکا [illegible] به عنوان یک موضوع [illegible] تلقی شد و برای جبران این نقیصه برنامه‌های آتی مورد [illegible].

[illegible] مورد توجه تهیه برنامه‌های آتی اقتصادی و اجتماعی کارگران بود و بدین جهت گفته شد که سندیکا طرحهای وسیعی [illegible] دارد که عمده‌ترین آن خرید [illegible] درصد سهام کارخانه، تشکیل شرکت تعاونی مسکن، تنظیم برنامه‌های تفریحات [illegible]، ایجاد شورای [illegible]، بسط مناسبات دوستانه بین کارگران و کارفرما، توجه به‌سلامت بیشتر کارگران می‌باشد و اعضاء هیأت مدیره سندیکا با توجه به وظایف خطیری که برعهده دارد درراه‌انجام آن بنحوی مطلوب ورضایتبخش [illegible].

رابطه کارگران با مجله

نظر گروه کارگران این واحد تولیدی در این خصوص متوجه یک نکته اساسی است و آن اینکه مجله رستاخیز کارگران درحقیقت تریبون آزاد همه کارگران مملکت می‌باشد. ضمناً اضافه شد که درسالهای اخیر زندگی کارگر ایرانی تغییرات و تحولات روشن وشگرفی پیدا کرده است. ومجله رستاخیز کارگران توانسته است درزمینه نشر این موفقیتها کوشش کند.

مجله رستاخیز کارگران به حق در تمام [illegible] زمینه ها نقشی اساسی و شایسته دارد که [illegible] برقراری یک‌نوع روابط عاطفی ومعنوی [illegible] کارگران و این نشریه خواهد بود.

بازار کار

مونتاژ کار

۱ — **تخصص مورد نیاز:** مونتاژ کار رادیو و تلویزیون
۲ — **تعداد:** ۸ نفر
۳ — **جنسیت:** زن و مرد
۴ — **سن:** حداکثر ۳۰ سال
۵ — **تجربه:** یکسال
۶ — **تحصیلات:** دیپلم یا برگ پایان کارآموزی
۷ — **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ — **محل خدمت:** تهران
۹ — **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰ — **مزایای شغلی:** بیمه و سرویس
۱۱ — **آخرین مهلت مراجعه:** ۵۵/۱/۱۲

فروشنده

۱ — **تخصص مورد نیاز:** فروشنده لباس زنانه
۲ — **تعداد:** ۵ نفر
۳ — **جنسیت:** زن
۴ — **سن:** حداکثر ۳۰ سال
۵ — **تجربه:** مطرح نیست
۶ — **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۷ — **شرایط دیگر:** --
۸ — **محل خدمت:** تهران
۹ — **حداقل حقوق ماهیانه:** ۷۰۰۰ ریال
۱۰ — **مزایای شغلی:** بیمه
۱۱ — **آخرین مهلت مراجعه:** ۵۵/۱/۱۰

فرزکار

۱ — **تخصص مورد نیاز:** فرز کاری
۲ — **تعداد:** ۶ نفر
۳ — **جنسیت:** مرد
۴ — **سن:** ۲۰ تا ۳۵ سال
۵ — **تجربه:** ۳ سال
۶ — **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۷ — **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ — **محل خدمت:** تهران
۹ — **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰ — **مزایای شغلی:** بیمه و سرویس
۱۱ — **آخرین مهلت مراجعه:** ۵۵/۱/۱۵

ماشین نویس

۱ — **تخصص مورد نیاز:** ماشین نویس فارسی و لاتین
۲ — **تعداد:** ۲۰ نفر
۳ — **جنسیت:** زن و مرد
۴ — **سن:** ۲۰ تا ۳۰ سال
۵ — **تجربه:** ۱ تا ۲ سال
۶ — **تحصیلات:** دیپلم متوسطه
۷ — **شرایط دیگر:** معافیت یا برگ خاتمه خدمت
۸ — **محل خدمت:** تهران
۹ — **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰ — **مزایای شغلی:** بیمه و سرویس
۱۱ — **آخرین مهلت مراجعه:** ۵۵/۱/۱۰

مونتاژ کار

۱ — **تخصص مورد نیاز:** مونتاژ کار برق و سیم کشی ذبل
۲ — **تعداد:** ۱۰ نفر
۳ — **جنسیت:** مرد
۴ — **سن:** حداکثر ۳۰ سال
۵ — **تجربه:** ۲ سال
۶ — **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۷ — **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ — **محل خدمت:** تهران
۹ — **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰ — **مزایای شغلی:** بیمه . سرویس .
۱۱ — **آخرین مهلت مراجعه:** ۵۵/۱/۱۳

تعمیر کار

۱ — **تخصص مورد نیاز:** تعمیر کار ماشین آلات صنعتی
۲ — **تعداد:** ۵ نفر
۳ — **جنسیت:** مرد
۴ — **سن:** حداکثر ۳۰ سال
۵ — **تجربه:** ۶ ماه
۶ — **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۷ — **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ — **محل خدمت:** تهران
۹ — **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰ — **مزایای شغلی:** بیمه . سرویس . ناهار ارزان
۱۱ — **آخرین مهلت مراجعه:** ۵۵/۱/۱۴

مستخدم

۱ — **تخصص مورد نیاز:** مستخدم منزل
۲ — **تعداد:** ۲ نفر
۳ — **جنسیت:** زن
۴ — **سن:** ۳۵ تا ۳۸ سال
۵ — **تجربه:** مطرح نیست
۶ — **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۷ — **شرایط دیگر:** —
۸ — **محل خدمت:** تهران
۹ — **حداقل حقوق:** شبانه روزی ۶۰۰۰ ریال صبح تا عصر ۴۰۰۰ ریال
۱۰ — **مزایای شغلی:** بیمه . غذا
۱۱ — **آخرین مهلت مراجعه:** ۵۵/۱/۱۵

بسته بند

۱ — **تخصص مورد نیاز:** بسته بند مواد غذائی
۲ — **تعداد:** ۲۰ نفر
۳ — **جنسیت:** زن
۴ — **سن:** حداکثر ۳۰ سال
۵ — **تجربه:** مطرح نیست
۶ — **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۷ — **شرایط دیگر:** —
۸ — **محل خدمت:** تهران
۹ — **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰ — **مزایای شغلی:** بیمه . سرویس
۱۱ — **آخرین مهلت مراجعه:** ۵۵/۱/۱۴

تراشکار

۱ — **تخصص مورد نیاز:** تراشکار درجه ۲
۲ — **تعداد:** ۵ نفر
۳ — **جنسیت:** مرد
۴ — **سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵ — **تجربه:** ۵ سال
۶ — **تحصیلات:** حداقل ششم ابتدائی
۷ — **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ — **محل خدمت:** تهران
۹ — **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰ — **مزایای شغلی:** بیمه . سرویس . ناهار ارزان
۱۱ — **آخرین مهلت مراجعه:** ۵۵/۱/۱۶

نقاش

۱ — **تخصص مورد نیاز:** رنگ کار در و پنجره
۲ — **تعداد:** ۸ نفر
۳ — **جنسیت:** مرد
۴ — **سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵ — **تجربه:** دارا باشد
۶ — **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۷ — **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ — **محل خدمت:** تهران
۹ — **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰ — **مزایای شغلی:** بیمه . سرویس
۱۱ — **آخرین مهلت مراجعه:** ۵۵/۱/۱۸

ریخته گر

۱ — **تخصص مورد نیاز:** ریخته گری
۲ — **تعداد:** ۳۰ نفر
۳ — **جنسیت:** مرد
۴ — **سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵ — **تجربه:** سابقه کار داشته باشد
۶ — **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۷ — **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ — **محل خدمت:** تهران
۹ — **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰ — **مزایای شغلی:** بیمه . سرویس
۱۱ — **آخرین مهلت مراجعه:** ۵۵/۱/۱۷

پرداختکار

۱ — **تخصص مورد نیاز:** پرداختکاری وسایل آشپزخانه
۲ — **تعداد:** ۴ نفر
۳ — **جنسیت:** مرد
۴ — **سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵ — **تجربه:** ۳ سال
۶ — **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۷ — **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ — **محل خدمت:** تهران
۹ — **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰ — **مزایای شغلی:** بیمه . سرویس
۱۱ — **آخرین مهلت مراجعه:** ۵۵/۱/۱۰

آبکار

۱ — **تخصص مورد نیاز:** آبکاری فلزات
۲ — **تعداد:** ۳ نفر
۳ — **جنسیت:** مرد
۴ — **سن:** حداکثر ۳۰ سال
۵ — **تجربه:** یکسال
۶ — **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۷ — **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ — **محل خدمت:** تهران
۹ — **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰ — **مزایای شغلی:** بیمه . سرویس
۱۱ — **آخرین مهلت مراجعه:** ۵۵/۱/۱۱

برقکار

۱ — **تخصص مورد نیاز:** برقکار ماشین آلات
۲ — **تعداد:** ۶ نفر
۳ — **جنسیت:** مرد
۴ — **سن:** حداکثر ۳۰ سال
۵ — **تجربه:** یکسال
۶ — **تحصیلات:** خواندن و نوشتن.
۷ — **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ — **محل خدمت:** تهران
۹ — **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰ — **مزایای شغلی:** بیمه . سرویس
۱۱ — **آخرین مهلت مراجعه:** ۵۵/۱/۱۳

آلومینیم کار

۱—تخصص مورد نیاز: آلومینیم کاری درو پنجره
۲—تعداد: ۵ نفر
۳—جنسیت: مرد
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵—تجربه: ۲ سال
۶—تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷— شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: با توافق
۱۰—مزایای شغلی: بیمه
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۵۵/۱/۱۳

خیاط

۱—تخصص مورد نیاز: خیاط مردانه
۲—تعداد: ۸ نفر
۳—جنسیت: مرد
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵—تجربه: ۳ سال
۶—تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷— شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: با توافق
۱۰—مزایای شغلی: بیمه، سرویس
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۵۵/۱/۱۶

آهنگر

۱—تخصص مورد نیاز: آهنگری ساختمانی
۲—تعداد: ۲۰ نفر
۳—جنسیت: مرد
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵—تجربه: ۳ سال
۶—تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷— شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: با توافق
۱۰—مزایای شغلی: بیمه، ناهار ارزان
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۵۵/۱/۱۵

نجار

۱— تخصص مورد نیاز: نجار برای ساختمان رادیو و تلویزیون
۲—تعداد: ۸ نفر
۳—جنسیت: مرد
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵—تجربه: یکسال
۶—تحصیلات: ششم ابتدائی
۷— شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: با توافق
۱۰—مزایای شغلی: بیمه، سرویس
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۵۵/۱/۱۷

نگهبان

۱—تخصص مورد نیاز: نگهبان سر لت
۲—تعداد: ۵ نفر
۳—جنسیت: مرد
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵—تجربه: مطرح نیست
۶—تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷—شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: با توافق
۱۰—مزایای شغلی: بیمه، سرویس.
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۵۵/۱/۱۳

چاپکار

۱— تخصص مورد نیاز: چاپ
۲—تعداد: ۱۴ نفر
۳—جنسیت: مرد
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵—تجربه: ۲ سال
۶—تحصیلات: سوم متوسطه
۷— شرایط دیگر: معافیت یاداشتن برگ خاتمه خدمت
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: باتوافق
۱۰—مزایای شغلی: بیمه، سرویس
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۵۵/۱/۱۵

تکنیسین برق

۱— تخصص مورد نیاز: تکنیسین برق
۲—تعداد: ۶ نفر
۳—جنسیت: مرد
۴—سن: ۲۰ تا ۳۰ سال
۵—تجربه: ۱ سال
۶—تحصیلات: دیپلم فنی
۷— شرایط دیگر: معافیت یاداشتن برگ خاتمه خدمت
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: باتوافق
۱۰—مزایای شغلی: بیمه و سرویس
۱۱— آخرین مهلت مراجعه: ۵۵/۱/۱۱

نظافتچی

۱— تخصص مورد نیاز: نظافتچی منزل
۲— تعداد: ۵ نفر
۳— جنسیت: زن یا مرد
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵— تجربه: مطرح نیست
۶— تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷—شرایط دیگر
۸—حداقل حقوق با توافق
۱۰—مزایای شغلی: بیمه، ناهار
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۵۵/۱/۱۱

کارگرساده

۱— تخصص مورد نیاز: کارگرساده هتل
۲— تعداد: ۱۰ نفر
۳— جنسیت: مرد
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵— تجربه: مطرح نیست
۶— تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷— شرایط دیگر: معافیت یاداشتن برگ خاتمه خدمت
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: باتوافق
۱۰—مزایای شغلی: بیمه، سرویس.
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۵۵/۱/۱۴

پرداختکار

۱— تخصص مورد نیاز: پرداختکاری لاستیک
۲— تعداد: ۱۰ نفر
۳—جنسیت: مرد
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵—تجربه: مطرح نیست
۶—تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷—شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: با توافق
۱۰—مزایای شغلی: بیمه، سرویس، ناهار
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۵۵/۱۲/۲۸

بازار کار — شهرستانها

کرمانشاه

۱—جوشکار: ۲ نفر
۲— کارگرساده: ۵ نفر
۳— نظافتچی: ۵ نفر
۴— آهنگر: ۵ نفر

همدان

۱— لوله کش: ۳ نفر
۲— نجار: ۵ نفر
۳—سوهانکار: ۳ نفر
۴—مستخدم زن: ۱۰ نفر
۵— بسته بند: ۵ نفر

خرمشهر

۱— نجار: ۱۵ نفر
۲— آشپز: ۳ نفر
۳— راننده جرثقیل: ۳ نفر
۴— پیشخدمت: ۳ نفر
۵— کارگرساده: ۱۰ نفر
۶— راننده پایه دو: ۶ نفر
۷— راننده پایه یک: ۷ نفر

کرمان

۱—راننده: ۳۰ نفر
۲—حسابدار: ۳ نفر
۳—آشپز: ۱۰ نفر
۴—ماشین نویس: ۵ نفر
۵— باغبان: ۵ نفر

کاشان

۱— کمک کارسون: ۵ نفر
۲— تکنیسین برق: ۴ نفر
۳— کارگرساده: ۴۰ نفر
۴— کارگر لابراتوار: ۶ نفر

یزد

۱— کارمند: ۷ نفر
۲—حسابدار: ۳ نفر
۳— نجار: ۴ نفر
۴— خیاط: ۳ نفر

تبریز

۱—جوشکار: ۲۰ نفر
۲—مکانیک دیزل: ۳ نفر
۳—لوله کش: ۵ نفر
۴— راننده پایه یک: ۸ نفر
۵—تعمیرکار ماشین آلات: ۵ نفر

چالوس

۱—مهماندار: ۱۰ نفر
۲— پیشخدمت: ۳ نفر
۳— کارگرساده: ۱۵ نفر
۴—فرزکار: ۳ نفر

اصفهان

۱—تکنیسین آزمایشگاه: ۲ نفر
۲— کارگرساده: ۵ نفر
۳— آشپز: ۳ نفر
۴— پرسکار: ۱۰ نفر
۵— آهنگر: ۵ نفر

کرمانشاه

۱—جوشکار: ۷ نفر
۲—برقکار: ۵ نفر
۳—مونتاژکار: ۴ نفر
۴—آرماتوربند: ۱۰ نفر
۵—لوله کش: ۷ نفر
۶— کارگرساده: ۱۰ نفر
۷—انباردار: ۱۲ نفر
۸—سرآشپز: ۳ نفر

شاهرود

۱—نقاش ساختمان: ۵ نفر
۲—بایگان: ۳ نفر
۳—نجار: ۱۰ نفر
۴—بهیار: ۱۵ نفر
۵— کفراژبند: ۱۰ نفر
۶—آرماتوربند: ۵ نفر
۷— کارگرمعادن: ۳ نفر
۸—راننده پایه یک: ۵ نفر
۹— کارگر تزئینات: ۱۰ نفر

یاسوج

۱—راننده تراکتور: ۱۰ نفر
۲— کارگرساده: ۱۰ نفر
۳—بافنده: ۲
۴—ریسنده: ۲
۵—نگهبان: ۵ "
۶— کارگر صافکار: ۴

ساری

۱— کارگر بتون ساز: ۴ نفر
۲—آرماتوربند: ۵ نفر
۳—مخلوط کن بتون: ۳ نفر
۴—جوشکار: ۴ نفر
۵—راننده ماشین حفار: ۴۰ نفر

گلپایگان

۱— کارگر حروفچین: ۳ نفر
۲—خیاط: ۵ نفر
۳—مکانیک ماشین آلات: ۶ نفر
۴— کارگر ریسنده: ۴ نفر
۵—باطری ساز: ۱ نفر
۶—مکانیک اتومبیل دیزل: ۱ نفر

علاقه‌مندان و واجدین شرایط میتوانند همه روزه تا مهلت‌های ذکر شده در تهران به ادارات کاریابی و در شهرستانها به مراکز کاریابی و یا ادارات نیروی انسانی مراجعه نمایند

کمیته حفاظت کارخانه آزمایش اعضای خود را برگزید

درجلسه کمیته حفاظت واحد تولیدی آزمایش مسائل حفاظتی و ایمنی کارخانه مورد بررسی قرارگرفت و پیشنهاد هائی دراین زمینه ارائه شد.

دراین جلسه که گروهی از مسئولین و سرپرستان کارخانه شرکت داشتند ابتدا موضوع دستورجلسه و تعیین اعضاء وخط مشی ایمنی تمام سطوح کارخانه و رویه اجرائی و عملکرد کمیته مطرح و پس از تعیین اعضاء پیشنهادات بررسی شد و مقرر گردید اعضاء منتخب با توجه به پستی که در کمیته به آنها محول شده همه ماهه ضمن تهیه یک گزارش کامل ازمسائل ایمنی هرگاه به مشکل یا نقصی در کار برخورد کردند بلافاصله مراتب را به رئیس کمیته حفاظت اطلاع داده تا هرچه زودتر نسبت به رفع آن اقدامات ایمنی و حفاظتی انجام شود همچنین درمورد بهبود وضع بعضی از دستگاهها مانند پدالهای پرس — حفاظت فلکه های پشت پرسها و کنترل کابلهای برقی تصمیماتی اتخاذ گردید و مقرر شد که هرچه زودتر نسبت به رفع نواقص آنها اقدامات لازم صورت گیرد تا هنگام کار برای کارگرانی که در قسمتهای مذکور کار می کنند خطرات جانی ببار نیاورد در پایان جلسه مقرر شد که اعضاء کمیته هرماه یکبار دراجتماعی اقدامات انجام شده را بررسی و به اداره کل بازرسی وزارت کار و اموراجتماعی گزارش کنند.

بقیه مسابقات مهارت فنی

نتیجه این برنامه در وهله نخست کمک به آسایش مردم است زیرا شرکت کنندگان در این برنامه میتوانند با روش صحیح وسائل زندگی خودرا مورد بهره‌برداری قرار دهند و مزیت دیگر این برنامه آن است که مقداری از درآمد مصرف کنندگان که بعلت استفاده غلط از وسائل خانگی و مراجعات غیرلازم به تعمیرکاران به مصرف میرسد برای آنان پس‌انداز خواهد شد . و بالاخره سومین فایده آن این است که بافراغت تعمیرکاران از پرداختن به تعمیرات جزئی کمبود نیروی انسانی آزموده تا حدود قابل ملاحظه‌ای تقلیل میباید .

ضرورت افزایش سطح مهارت تعمیرکاران

در این خصوص وزیرکار اضافه کرد : این نکته نیز قابل توجه است که متاسفانه عده‌ای از تعمیرکاران کشور ما مهارت لازم برای انجام خدمات مربوط را ندارند واین کمبود مهارت موجبات نارضائی مصرف — کنندگان را فراهم کرده . بنابراین وزارت کار برنامه‌ای را تنظیم کرده تا در دوره‌های شبانه مراکز تعلیمات فنی و حرفه‌ای تعمیرکارانی که مهارت کافی ندارند شرکت کنند و ازطرفی با تهیه استانداردهای مهارت و اجرای تنظیم برنامه‌های اندازه‌گیری مهارت نسبت به اعطای گواهینامه های مهارت حرفه‌ای به کارگران تعمیر کار اقدام‌نماید . بطوریکه در آینده فقط افرادی میتوانند به تعمیر وسائل خانگی مبادرت کنند که دارای چنین گواهینامه‌رسمی وزارت کار و امور اجتماعی باشند .

مراکز آموزش سیار

در مورد کار ونتیجه‌ای که از مراکز آموزش سیار بدست آمده وزیرکار افزود : از کار مراکز حرفه‌ای سیار نتیجه‌مطلوبی بدست آمده و اخیراً نیز ده‌دستگاه مرکز سیار خریداری شده که در فروردین‌ماه سال جدید به نقاط مختلف کشور اعزام خواهند شد ، تابکار آموزشی خود که تعلیمات ضربتی نام نهاده‌ایم بپردازند .

هریک از این مراکز میتوانند در مدت کوتاه ۶۰تا ۸۰ نفر کارآموز راتعلیم دهند و برای بازار کارآماده کنند.

وزیر کار اضافه کرد باتوجه به کمبود نیروی انسانی برای کارهای ساختمانی تعداد هفت‌واحد سیار به آموزش امور ساختمانی خواهند پرداخت تا با برنامه‌های ضربتی آموزشی که اجرا می کنند رفع کمبود نیروی انسانی دراین زمینه خواهدشد.

کارگری درجریان حریق کشته شد

شرکت ساختمانی «سین کاف» درخیابان دماوند دچار حریق شد و کارگرانی که در اتاقی درمحل شرکت خوابیده بودند در محاصره آتش قرار گرفتند . جریان حریق باطلاع مامورین آتش‌نشانی رسید و آتش‌نشانان ، کارگران را از محاصره آتش نجات دادند.دراین حریق که از سرایت شعله‌های آتش‌بخاری در اتاق کارگران ایجاد شده بود یک کارگر ساختمانی بنام «چنگیز آبی» براثر سوختگی شدید جان خود را از دست داد و چندتن دیگر از کارگران که دچار سوختگی شده بودند ، به بیمارستان انتقال یافتند و تحت مداوا قرار گرفتند.

یک نفر کارگر کشته و ۶ نفر مجروح شدند

[illegible]

کارگر معدن کشته شد

اطلاع یافتیم کارگری هنگام کار درمعدن‌سنگ شهرری از بلندی سقوط کرد و بعلت برخورد با یک لودر کشته شد.وی خسروجهانی و ۲۷ ساله بود که متاسفانه دراثرعدم دقت و رعایت نکات حفاظتی جان خود را ازدست داد ، متعاقب این حادثه محمودنجفی راننده لودرتوسط ماموران پاسگاه ژاندارمری امین‌آباد شهرری دستگیر شد و همراه پرونده به دادسرای تهران اعزام گردید.

سرایداران و کارگران تیمچه ها بیمه شدند

کلیه کارگران و سرایداران تیمچه‌های تهران-شمیران — شهرری — کرج — ورامین و گرمسار مشمول مقررات تامین اجتماعی شدند.

سازمان تامین اجتماعی اعلام کردحق بیمه کارگران‌مزبور تاپایان سال جاری ۲۸ درصد حقوق و مزایای آنان می‌باشد که ۷ درصد آن بعهده بیمه‌شده و۱۸ درصد آن بعهده کارفرما و۳ درصد بقیه ازسوی دولت تامین میشود ولی ازآغازسال آینده۱۸ درصد سهم کارفرما به ۲۰ درصد افزایش خواهد یافت.

کارفرمایان تیمچه هاباید از تاریخ اول بهمن همه‌ماهه لیست‌حق بیمه کارگران را برای‌سازمان تامین اجتماعی ارسال دارند.

در تهران و مناطق یادشده حدود ۱۰۰۰ تیمچه و سرای‌با هزاران کارگر وجود دارد .

آشنائی بامسائل سندیکائی

دودوره‌آموزش مسائل سندیکائی دراصفهان‌ومسجدسلیمان تشکیل‌شد.

درکلاس آموزشی اصفهان که باحضور استاندار گشایش یافت ، ۲۰۰نفر از نمایندگان کارگران‌و اعضای هیأت مدیره سندیکا های کارگری استان اصفهان‌شرکت داشتند.

در این دوره شرکت کنندگان بافلسفه‌سیاست حمایتی دولت نسبت به‌گسترش سازمانهای کارگری‌و کارفرمائی-مذاکرات دسته‌جمعی — انعقاد پیمان دسته‌جمعی — اتحادیه هاوسندیکاهای حائز اکثریت — تشریح قانون سهیم کردن — بازرسی کار — شرایط کار— تعطیلات‌ومرخصیها‌و نوبت کاری آشنا شدند.

در دوره آموزشی مسجدسلیمان نیز که باحضورفرماندار آن شهرستان گشایش یافت، شرکت کنندگان درزمینه های فوق الذکرآموزش می‌بینند.

*شوق‌علی—قنبری شمس‌علی

درسال ۱۳۳۵ ، درشیرازبه دنیا آمد و پس از تحصیلات دوره ابتدائی به هنرستان صنعتی محمدرضا شاه شیراز رفت درآنجا در رشته اتومکانیک به تحصیل پرداخت و برای سومین بار است که درمسابقات مهارت فنی شرکت می کندودرمسابقات امسال دررشته تراشکاری شرکت کرد و توانست مقام دوم را به دست آورد.

*عزیز غلام‌الله کریر

درسال ۱۳۳۲ ، در تبریز متولد شده و تا کلاس ششم ابتدائی تحصیل کرده وی کارگر کارخانه ماشین سازی تبریز است وبرای نخستین بارلست دراین مسابقات شرکت میکند و در رشته آهنگری مقام دوم را بدست آورد. عزیز از نحوه برگذاری مسابقات راضی بود و اظهار میداشت در این مدت فرصتی بود تا با دوستان دیگر آشنا شود وبه معلومات خود اضافه کند.

* یوسف بالاخانی

هنرجوی رشته سیم کشی ساختمان درسال ۱۳۳۵ ، در تهران بدنیا آمد . وی اکنون هنرجوی سال ششم هنرستان است بعنوان کارآموز نمونه برگزیده شده . بالاخانی امسال‌برای اولین بار درمسابقهٔ مهارت‌فنی شرکت کرده و در پنجمین دورهٔ مسابقات مهارت‌فنی توانست‌مقام سوم را بدست آورد.

کارگران در مراسم پنجاهمین سال سلطنت پهلوی با شکوه تمام شرکت می کنند

کارگران ایران نیز همراه باسایرطبقات ملت ایران خود را برای شرکت در جشنهای غرورانگیز ومراسمشکوهمند بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی آماده کرده‌اند.
آقای آبکاری رئیس سازمان کارگران ایران در گفتگوئی با خبرنگار رستاخیز کارگران، چگونگی شرکت کارگران را در این مراسم تشریح کردوافزود: طی ۵۰ سال گذشته پیشرفتهای شگرف وتحولات عظیمی در ایران صورت گرفته ودرسایه این پیشرفتها و تحولات، کشورمابه‌اوج عظمت وترقی رسیده است.
کارگران ایران که بیش از همهٔ طبقات مردم ایران از الطاف شاهنشاه خود برخوردار بوده واز مزایای انقلاب بهرمند شده‌اند، باشوق واشتیاقی وافر، خود را آماده برگزاری این جشن‌های پرشکوه وشرکت در مراسم شکوهمند بزرگداشت ۵۰ سال شاهنشاهی پهلوی کرده‌اند. بعلاوه سازمان کارگران ایران برای نشاندادن سیر تحولات وپیشرفتهای ۵۰ سال اخیرایران، ازچندی پیش اقدام به‌تهیه وجمع‌آوری اسناد ومدارکی نمودواین اسناد ومدارك را همراه بازمینه‌های ترقی وپیشرفت ایران، در غرفه‌ای که‌در سازمان کارگران ترتیب داده است به‌نمایش میگذارد که مهمترین این اسنادومدارك عبارت‌انداز:
—عکس هائی از مهمترین اقدامات انجام شده در زمان شاهنشاهی شاهنشاه آریامهر.
—عکس هائی از مهمترین اقدامات ودگرگونیهای مهم سلطنت فرخنده اعلیحضرت رضاشاه کبیر.
—مهمترین مراحل زندگی اعلیحضرت رضاشاه کبیر
—مراحل زندگی شاهنشاه آریامهر از کودکی تاامروز.
— قسمتی‌ازکتب ونشریاتی که در ۵۰ سال اخیر چاپ شده‌است.
—اسناد ومدارکی از انقلاب شکوهمند شاه‌وملت.
—نمودارهائی از نقش کارگران در پیشرفت‌جامعه امروزایران.
—نمودارهائی از مظاهر جامعه پیشرفته ایران در زمینه‌های صنعتی،فرهنگی،عمرانی، اجتماعی ومقایسه آن باجامعه عقب‌افتاده ۵۰ سال پیش ایران.
—نمودارهائی از بریده جرائد کهمطالب آن از بهزیستی ورفاهملت وپیشرفتهای شگرف ایران واوضاع‌آشفته امروز جهان حکایت میکند.
رئیس‌سازمان‌کارگران ایران در پایان گفتگوی خود،از همهمردم دعوت کرد که از غرفه‌اسناد ومدارك پیشرفتهای ۵۰ سال اخیر ایران دیدن کنند.

در جلسه سازمان کارگران سمنان ازروزتاریخی سوم اسفند بعنوان نقطهٔ عطف در تاریخ ایران یاد شد

در آخرین جلسه سازمان کارگران ایران شعبه سمنان‌از روز تاریخی سوم اسفند، بعنوان نقطه عطف در تاریخ ایران یاد گردیدوگفته شد: باطلوع خورشید روزسوم‌اسفند ۱۲۹۹، کوکب اقبال ایرانیان نیز درخشیدن گرفت. زیرا دراین روزتاریخی، سردار بزرگ ایران رضاشاه کبیر قیام کرد تا رسالت‌آسمانی خود را برای تجدید عظمت‌و مجد دیرینه ایران به‌انجام رساند.
دراین جلسه همچنین پیرامون شرکت فعالانه کارگران در امور حزبی‌و سیاسی بحث‌وگفتگوشدو تصمیمات لازم برای شرکت هرچه فعالانه‌تر کارگران این شهرستان در کانونهای کارگری اتخاذ گردید.

سازمان کارگران کلاس آموزش حزبی و تعلیماتی تشکیل میدهد

سازمان کارگران ایران‌با همکاری کمیته تشکیلاتی حزب رستاخیز ملت‌ایران، یک‌دوره کلاسهای آموزش تعلیمات حزبی وسیاسی برای نمایندگان کارگران، رؤسا و دبیران سندیکاهاواتحادیه‌های کارگری تهران ترتیب میدهد.
اولین جلسه این‌دوره آموزشی باحضورآقای دهارئیس وچندتن‌از اعضاء کمیته تشکیلاتی حزب، رئیس ومسئولین سازمان کارگران ایران وباشرکت گروهی‌از دبیران ورؤسای سندیکاهای کارگری تهران در محل سازمان تشکیل یافت و طی‌آن کارشناسان آموزشی حزب،درباره اهمیت تشکیل کانونهای حزبی، هدفهای حزب و نقشی که‌در این زمینه بعهده کارگران‌گذاشته شده‌است توضیحاتی دادند وشرکت‌کنندگان درجلسه را باجنبه‌های مختلف هدفهای‌حزبی‌وسیاسی‌آشنا کردند.
قرار است درجلسات مشابهی که تشکیل میشود، کلیه نمایندگان کارگران و دبیران ورؤسای‌اتحادیه‌ها وسندیکاهای کارگری تهران، بمرور آموزش لازم را فراگیرند تاآمادگی لازم برای آموزش‌دادن به کارگران واحدهای مختلف تولیدی وکارگری را بدست‌آورند.
رئیس سازمان‌کارگران ایران در این زمینه به‌خبرنگار مااظهار داشت: این جلسات‌آموزشی‌باتقاضای کارگران تشکیل میشود، زیرا کارگران که‌اشتیاق وعلاقه خاصی به‌تشکیل کانونها وانجام تکالیف حزبی خود دارند، ازچندی پیش اظهارتمایل کردند که بمنظور آگاهی بیشتر از هدفهائی که حزب در تشکیل کانونهای حزبی دارد، جلسات آموزشی مسائل سیاسی وحزبی تشکیل شود تاآنها بابرداشت‌هائی که‌از این جلسات خواهندنمود، باهدفها وضوابط ایجاد این کانونها آشناشوند وبتوانند کانونهای‌حزبی کارگری را توسعه بخشیده‌وهدفهای حزب را دنبال نمایند.
رئیس‌سازمان کارگران افزود:
باترتیبی که‌ازسوی کمیته تشکیلاتی حزب داده‌شده است، بمرور کلیه نمایندگان کارگران ودبیران ورؤسای سندیکاهای کارگری تهران تحت پوشش این آموزش قرارخواهندگرفت.

طرح جدید بیمه درمانی کارگران درجلسه سازمان کارگران شاهی بررسی شد

سومین جلسه سازمان کارگران ایران شعبه شاهی به ریاست نصراله‌عبدی وباحضور رؤسا و دبیران سندیکاهای کارگرای ونمایندگان کارگاهها در محل جدید سازمان تشکیل شد ودر آن مسائل مختلف کارگری مورد بحث وگفتگو قرارگرفت و برای رفع نیازمندیهای کارگران تصمیماتی اتخاذشد.
در این جلسه همچنین، طرح تازه بیمه درمانی کارگران بررسی شد وپیرامون ویژگی های طرح‌تازه بیمه‌درمانی وچگونگی برخورداری کارگران از مزایای تأمین درمان بحث‌وگفتگوبعمل‌آمد.

درجلسه سازمان کارگران اصفهان هدفهای سازمان کارگران تشریح شد

درآخرین جلسه هفتگی سازمان کارگران ایران شعبه اصفهان که باحضوراعضای هیئت وزیره‌سازمان، رؤسا و دبیران‌سندیکاهای کارگری‌و نمایندگان کارگران این‌شهر درمحل سازمان تشکیل شد مسائل کارگری تشریح گردیدو برای پیشبرد هدفهای سازمان‌و تأمین رفاه‌بیشتر کارگران پیشنهادهائی ارائه‌شد.
درابتدای این جلسه‌آقای ایرانپور درباره روز تاریخی ششم‌بهمن‌و اهمیتی که‌این روز در تاریخ حیات ملت ایران داشته است‌سخن گفت‌و افزود لوایح مترقی انقلاب‌شه‌و ملت اساس اجتماعی‌و زندگی‌ملت ایران را درکوتاهترین مدت دگرگون ساخته وازرفاه و بهزیستی‌فراوان برخوردارنموده‌است.
ناطق سپس به‌روز تاریخی ۵ بهمن‌سال ۲۷ و سوءقصد خائنانه ای که دراین روز بجان رهبر ایران شد اشاره کردو افزود: کارگران نیز همصدا باملت ایران، خداوندرا شکرگزارند که‌شاهنشاهرا ازگزنداین سوءقصد ناجوانمردانه حفظ‌فرموده‌است.

گواهی‌نامه‌کارگران توزیع شد

درآخرین جلسه هفتگی سازمان کارگران ایران شعبه شهرستان کرج گواهی‌نامه کارگرانی که دوره آموزش دوهفته‌ای راطی کرده بودندو نیز جوائزچهارتن ازقهرمانان دوومیدانی کرج که درمسابقات کارگری به‌مقام قهرمانی رسیده‌بودنداهداء گردید.
دراین جلسه که باحضور نوراله‌قسمی نماینده کارگران در مجلس شورایملی، نمایندگان اداره‌کل کارو امور اجتماعی استان‌مرکز، اعضاء هیئت‌مدیره سازمان و عده‌ای ازمسؤولان اتحادیه‌ها، سندیکاهاو نمایندگان کارگران منطقه تشکیل‌شده‌بود درباره جشنهای ۵۰سال شاهنشاهی پهلوی، چگونگی تشکیل کانونهای حزبی‌و وظیفه‌ای که کارگران دراین زمینه برعهده‌دارند بحث‌وگفتگوشد.

سید کاظم حسینی مدنی کارگر مبتکر این هفته میگوید:

کارگر ایرانی، خلاق، باهوش و سازنده است

کارگران جوان و نوجوان که در مقاطع مختلف تحصیلی مشغول فعالیت هستند بسیار زیاد و قدرتمند بری معرفی و بسیار هنرمند هستند و ما سعی میکنیم تا کارگران عزیز که توانسته به فکر و اندیشه خود وسایل مختلفی را بسازند معرفی بکنیم و تصاویر را به همکاران معرفی کنیم. کارهائی که بکار برده‌اند به همکاری ما بپردازند و راهنمائی شما کارگران عزیز مسلماً کار ما را بهتر خواهد نمود.

سید کاظم حسینی مدنی از جمله کارگران مبتکری است که در این شماره با او آشنا میشوید واینکه چگونه توانسته است ابزار و وسایل گوناگون را بسازد.

آغاز کار

سید کاظم حسینی مدنی یک کارگر مبتکر است که در سال ۱۳۰۹ در یکی از محله‌های جنوب تهران متولد شد. در آغاز کار روزی ۵ ریال مزد میگرفت و بعنوان یک کارگر ساده شروع بکار کرد و بعلت پشتکار و استعداد توانست پس از چندی در یک کارگاه بزرگتر و با روزی هشت تومان فعالیت خود را دنبال کند و بالاخره با علاقه و خلاقیتی که در او بود توانست در کارخانه توشیبا ادامه کار دهد و بعلت همین کارآمدی او در قسمت تراشکاری مسؤولیت عمده‌ای دارد.

آموزش اساس کار

درپاسخ این سؤال که کارگران ما چگونه میتوانند خلاق باشند و کارهای ابتکاری بکنند، میگوید در وهله نخست آموزش تئوری وسپس آموزش عملی لازم است که این امر با گسترش هرچه بیشتر آموزشگاههای حرفه‌ای میسر خواهد شد. آموزشگاههای حرفه‌ای باید با بهره‌گیری از اساتید و کارگران واحدهای صنعتی را با وسایل وروشهای جدید کار آشنا کنند و تنظیم برنامه‌هائی از اوقات بیکاری کارگران برای اینگونه آموزشها سود ببرند.

اهمیت کارگر

مدنی در ادامه مطالب خود میگوید اجرای برنامه‌های عظیم صنعتی در کشور هر روز اهمیت کارگر ماهر را بیش از پیش هویدا میسازد و همین اهمیت است که تشکیل کلاسهای پیکار با بیسوادی در کارخانه‌ها سبب میشود کارگران ضمن سواد آموزی با مسائل روز آشنا شوند وقدرت تفکر درآنها تقویت شود. ولی این کلاسها به تنهائی نمیتواند نیاز آموزشی کارگران را تأمین کند و بهترین آنها آموزش رسم فنی است که کارگران بسادگی بتوانند طرح های گوناگون را درک کنند وبرای تکمیل آن دوره‌های آموزش تخصصی لازم استکه‌بااستفاده از این دوره‌ها راندمان کار کارگران نیز افزایش خواهد یافت.

سید کاظم حسینی مدنی هنگام کار با ماشین تراش

مراحل اجرائی یکطرح

از مدنی سؤال میکنم هروقت طرحی را بخواهی بسازی چه مراحلی را طی میکنی؟، میگوید هر ایده‌ایکه به ذهنم خطور کند مقداری درباره آن فکر میکنم وچگونگی اجرای آنرا بررسی میکنم و سپس این طرح را روی کاغذ پیاده میکنم و پس از آن ماشین تراش را بکار میگیرم و قطعات مورد نظر را میسازم تا دستگاه اصلی را بوجود آورم. من فکر میکنم هر کارگر خلاقی باید سعی کند از محیط کار خود حداکثر استفاده را ببرد وایده‌هائی که برای او بوجود می‌آید پیاده کند وبا برنامه‌ریزی صحیح ایده خود را بصورت یک پروژه قابل اجرا درآورد وآنگاه به آن جامه‌عمل بپوشاند، وی میگوید:

کارگر عصر رستاخیز دیگر نباید فقط چون ماشین فکر بوسیله قطعه‌ای باشد و هر روز چون روزهای پیش فقط ساخت قطعه‌های یکنواخت بپردازد بلکه باید ضمن کار وظیفه خود سعی کند شیوه‌های جدیدی را هم در برای بهبود کار خود بکار برد. بطور مثال باید بیندیشد چگونه میتوان طرح تعمیر و نگهداری همان قطعه تکراری را بسازد و یا در اندیشه ابداع ماشینها وقطعات مفیدتری باشد. مقصود این است که کارگر درجامعه انقلابی ما باید بجز انگشتان خود از فکر واندیشه‌اش نیز برای خلاقیتهای بیشتر سود جوید.

وسایلی که ساخته

ویژگیهای ارزشمند کار این کارگر، ذوق وتوانائی چشمگیر او در اختراع وسایل گوناگون است که باآنها آشنا میشوم:

* تبدیل مواد کش برقی به هوائی این وسیله با برق کار میکرد و ازنظر اقتصادی برای کارخانه گران تمام میشود ولی مدنی این دستگاه را تغییر داد بطوریکه اکنون با جریان هوا کار میکند و دستگاه جدید توانست جای همان دستگاه را پر کند که البته کوچکتر از وی و کم خرج‌تر از آن است بدین شکل که اگر دستگاه برقی ۲۰۰۰ تومان ساخته شود وسیله جدید فقط صدتومان هزینه دربردارد.

* یکی دیگر از دستگاههائی که مدنی ساخته دستگاه تنظیم کننده شاسیهای تلویزیونی است که برای اولین بار او ساخت و درحال‌حاضر چندین دستگاه از این نوع در این کارخانه نصب شده و یک قسمت را بوجود آورده که تمامی موتورها را در آنجا تنظیم میکنند.

دستگاه تنظیم‌مواد ۳ قسمت از موتورها را در یک زمان کوتاه آزمایش و در کوتاهترین زمان خبر دهد. این دستگاه تنهائی کار ده کارگر را در یک زمان بسیار کوتاه انجام میدهد.

* دستگاه پرس اوایل که از خارج خریداری شده بود بعلت اینکه قطعاتی از آن ناقص بود و نمیشد از آن استفاده کرد لذا آن قطعات بوسیله این کارگر پرتلاش ساخته شد و وسیله مذکور آماده بکار شد و درحال‌حاضر این دستگاه غول پیکر در این کارخانه مشغول کاراست و نشان میدهد کارگر ایرانی همیشه میتواند با خلاقیت خود بسیاری ازنواقص را برطرف کند واحتیاجات کارفرمای خود را بعناوین مختلف برطرف سازد.

سرسوپاپ‌پرس مارپیچ دستگاه غول‌پیکر دیگری است که از ابتکارات دوست کارگرمان میباشد. این سرسوپاپ تزریق پلاستیک از چند قطعه تشکیل میشود که اوآنها راتبدیل به یک دستگاه یکقطعه کرده و باید یادآور شویم که این دستگاه درایران وجود نداردو با دستگاهی که مدنی ساخته احتیاجی به وارد کردن دستگاه خارجی نیست وکار آنرا همین دستگاهی که کارگر عزیزمان ساخته است انجام میدهد.

* یکی از کارهای جدید این کارگر خلاق ساخت آسانسور شرکت تعاونی است. این شرکت تعاونی درمحلی قرار گرفته که راه عبور و مرور به آن دشوار است.

برای اینکه راه ارتباطی برای آن برقرار شود بایستی از آسانسور استفاده میکردند که برای بودجه شرکت تعاونی خرید این آسانسور امکان نداشت. از این رو این کارگر برای رسیدن به این کار یک آسانسور ساخت که در نوع خود کم‌نظیر است. این آسانسور برای یک موقعیت خاص و با هزینه ۲۰۰۰ تومان ساخته شد و دنده‌زنجیری است و برای رفت وآمد نیز ازموتوراستفاده نمیشود، در حالیکه آسانسورهای معمولی دارای موتور و دنده هستند.

مسئولین چه‌میگویند

* در این قسمت نظر سرپرست کارگاه و مسئول خط موتور را میپرسیم.

مهندس شریفی رئیس قسمت تعمیرات و تأسیسات کارگاه میگوید:

این کارگر با اینکه حرفه اصلیش تراشکاری است ولی معمولا باید به یک تراشکار طرحی را داد تا بتواند روی آنطرح منظور کارفرما را پیاده کند ولی به مدنی طرحی داده نمیشود، بلکه از او نظر خواسته میشود و چنانچه او این طرح راتائید کندمطمئن هستیم که موضوع مورد نظر عملی است. همیشه ابتکارات این شخص آنچنان مفید و مهم بوده است که توانسته قسمت اعظم مایحتاج کارخانه را تامین کند و بسیار اوقات اتفاق افتاده که بعلت شکستن قطعه‌ای از یک ماشین کار واحد تعطیل میشود که با کمک گرفتن از هوش و قدرت خلاقیت این کارگر میتوان آن قطعه راساخت وآماده کرد. وی در مورد دیگر کارهای مدنی اضافه میکند، معمولا ما همیشه دستگاه موردنظرمان را به ایشان پیشنهاد میکنیم و او انجام میدهد و احتیاج کارخانه را رفع مینماید. بیشتر اوقات دیده شده که ابتکاراتی در لابلای کارهای خود انجام داده که اصولا بنظر ما نمی‌رسید و اگر رسیده بود فکرمیکردیم عملی نیست.

بطورمثال مدتی‌قبل یکی ازسرسوپاپ‌های کارخانه خراب شده بود که اگر میخواستیم از خارج خریداری کنیم، علاوه‌بر مدتی تعطیلی هزینه هنگفتی دربر داشت که حدوداً به یک میلیون تومان میرسید، اما مدنی توانست همان قطعه را با هزینه‌ای معادل دوهزار تومان آماده کند ازطرزگفتارش اینطور برداشت کردیم که اومیخواهدتاآخرزندگیش تلاش کندومیگوید دوستان کارگر باید پشتکار داشته باشند، دنبال یک کار بروند تا به هدفشان نزدیک وبه‌آخر برسندومعتقد هستم کارگرایرانی خلاق باهوش وسازنده‌است هر کاری بخواهددستهای پرتوانش درانجام آن عاجز نیست و بسادگی از عهده‌اش برمی‌آید و بهتر از آن خواهد شد که انتظارش را دیگران دارند. رستاخیز کارگران برای این کارگر موفق آرزوی موفقیت‌های بیشتری رادارد.

علی ابرمرد ایمان

حسن نکوئی

خلاصه شماره های قبل

علی (ع)، در نخستین ماه خلافت خود عبدالله ابن عباس را به امیری شام برگزید که این سیاست با سیاست روزگار سازگار نبود، زیرا معاویه بن ابی‌سفیان پس از هجده سال حکومت مستبدانه بر شام، سپاهی عظیم فراهم آورده بود که برانداختن وی از حکومت آسان بنظر نمی‌آمد.

علی (ع) که جز به راه حق و حقیقت راهی نرفت، سهل بن حنیف را برگزید و سهل از مدینه رهسپار دمشق شد، لیکن سپاهیان معاویه در اراضی «تبوک» راه بر سهل بستند و سهل بی آنکه از خود مقاومت نشان دهد، از تبوک به مدینه بازگشت. در این هنگام، علی (ع) برای فرونشاندن آتش فتنه‌ای عظیم که طلحه و زبیر، در بصره بپا ساخته بودند، با هزار تن جنگاور روانه بصره شد و در این هنگام مسلمانان کوفه و هواداران خاندان نبوت که شمار آنان به دوازده هزار تن می‌رسید، پس از سرکوبی نیروی ابوموسی اشعری امیر کوفه، به لشکر امام پیوستند و بزرگان قوم با پروردگار خود پیمان بستند که این فتنه و آشوب را فرونشانند.

علی مرتضی چون درهای صلح و دوستی را بسته دید، در مقابل سپاهیان بصره که شمار آنان به سی هزار تن می‌رسید، صف آراست و یک تنه به سوی سپاه دشمن شتافت و با زبیر سخن گفت، زبیر پای از میدان جنگ برکشید و میان دو سپاه جنگی سخت در گرفت و سپاه کوفه، در یورشی سهمگین، سپاه بصره را از دم تیغ گذراند. زبیر دور از نبردگاه، در خانه مردی بنام «جرموز» کشته شد.

طلحه بن زبیر، در این نبرد کشته شد و در روز بیستم ماه جمادی‌الاول سال سی و ششم هجرت، فتنه جمل پس از سه روز به پایان رسید و علی (ع) دروازه‌های بصره را گشود و فرمان حکومت بصره را به نام عبدالله ابن عباس صادر کرد و آنگاه به همراه مجاهدان کوفه، بصره را به عزم کوفه ترک گفت و چون در این شهر فرود آمد، حکام و فرمانداران گزیده خویش را به مقر حکومتشان روانه ساخت و آنگاه به عزم شام کوفه را ترک گفت و معاویه بن ابی‌سفیان، عمرو بن عاص را از فلسطین به دمشق کشانید و سپاه شام را برای نبرد صفین آماده ساخت.

سپاه گران شام، در مقابل سپاه مجاهد علی مرتضی صف آراستند و در ماه صفر سال سی و شش هجرت، جنگ عظیمی آغاز گشت که در این پیکار پرخروش مبارزانی بزرگ و عالیقدر در راه حق و حقیقت به خاک و خون غلتیدند و میرفت که جنگ به سود مسلمانان پایان گیرد که سپاه شام قرآن را بر نیزه‌ها افراشتند و قرآن را به حکومت برگزیدند و اشعث بن قیس کندی امیر میمنهٔ سواران آهنگ شوم مخالفت را سر داد و این عوامل جنگ پرخروش صفین را فرونشاند و نام قرآن و حکومت قرآن بمیان آمد.

معاویه این چنین، آهنگ مخالفت را در سپاه خود فرونشاند، لیکن علی بن ابیطالب، آن دست پرورده پیامبر که جز براه حق و حقیقت نمی‌رفت و شمشیرش جز بر گردن فرومایگان، فرود نمی‌آمد، آن ابرمرد ایمان که حیله را نمی‌شناخت نیرنگ را پست و حرام وناپاك می‌شمرد، در مقابل مخالفت اشعث و تنی چند از امیران سپاه سکوت اختیار کرد و در خطاب به خویش چنین فرمود:

من جز به فرمان خدا و کلام الله، عمل نخواهم کرد. من پیوندی با حیله ونیرنگ ندارم. مرا با تدبیرهای پست شما کاری نیست. من به احکام خداوند پای بندم. من جوانمردی را هرچند که به کام سیاست ناگوار آید، تحقیر نخواهم کرد و برصدر خواهم نشاند. مرا با نیرنگ کاری نیست. من دوست نمی‌دارم سیاستی را که حق [illegible] در راه خوی قربانی کند. من به [illegible] کاری ندارم. این در خصلت من نیست.

وعلی «ع» این چنین بود. اگر علی مرتضی مرد حیله و نیرنگ بود، در آن روز که اشعث [illegible] خدا و کلام الله از میدان نبرد روی برتافت و جمعی از امیران را براه خود برد و سپاه اسلام را در بحر [illegible] فرو افکند، [illegible] می‌برد که معاویه بن ابی‌سفیان [illegible] علی مرتضی [illegible] و عدالت [illegible] بود. [illegible] بود. بآنکه نیک می‌دانست این قوم گمراه، از قرآن بجز نام آن هیچ نمی‌دانند، سکوت اختیار کرد و از میدان روی برتافت و فرمود:

«من به رأی شما تسلیم میشوم ومیدان نبرد را ترك می‌گویم. دیگر مرا باشما کاری نیست،

«من به رای شما تسلیم‌میشوم ومیدان نبرد را ترك می گویم. دیگر مرا باشما کاری نیست، باشما که زندگانی این دنیا را دوست می‌دارید و از بیم جان وفروشدن در کام مرگ، شمشیر جهاد از کف نهاده‌اید و نیز برازنده خود نمی‌دانم که شما را به‌میدان جنگ فراخوانم و فرمان خود را برشما تحمیل کنم.»

علی بن ابی‌طالب، میدان نبرد را ترك گفت و آتش جنگ که می‌رفت سپاه کفر را یکسره بسوزاند، فرونشست وسخن از صلح بمیان آمد. علی «ع» ومعاویة بن ابی‌سفیان، براساس حکم ورای قرآن کریم حکومت کنند: «هرآنچه را که قرآن نفی می دارد از آن، برحذر باشند وهرآنچه را که قرآن حق‌می‌شمارد، حق‌شمرده شود.»

وبدینسان، پیمان‌صلح برقرارگشت وابوموسی عبدالله‌بن‌قیس اشعری، از سوی علی «ع» و یارانش و عمروبن‌عاص ازسوی معاویة‌بن ابی‌سفیان وهمگنانش برگزیده شدند تا ریشه های اختلاف را باآیات قرآن تطبیق دهند و براساس تعالیم قرآن کریم قضاوت کنند. این پیمان را بیست وهفت‌تن از یاران واصحاب‌علی «ع» و سی و یك تن از یاران معاویة‌بن ابی سفیان گواهی دادند. لیکن علی مرتضی این حکمیت را بر ابو موسی عبدالله شایسته نمی‌دانست:

«من عبدالله بن‌عباس راشایسته‌این داوری می‌دانم‌وجز قرآن‌هیچ حکومتی را به حکمیت نمی‌شناسم.» لیکن مردم عراق فریاد برآوردند: ابوموسی، مورد اعتماد ماست و این اوست که شایسته این‌حکم است.»

علی بن ابیطالب، سکوت برگزید وابوموسی بفرمان علی‌مرتضی به همراه‌چهارصد تن‌از امرا وبزرگان عراق در «دومه‌الجندل» قلعه تاریخی فرودآمدوعبدالله عباس رافرمود که‌دراین حکم افکار واعمال ابوموسی را راهبری کند، زیرا نیك می‌دانست که ابوموسی، مرد میدان نبرد وحریف حیله‌و نیرنگ عمروبن‌عاص نخواهد بود.

عمروبن‌عاص که پیش از ابوموسی در دومة‌الجندل، خیمه و خرگاه برافراشته بود، چون خبر یافت که ابوموسی در راه است، با همراهانش به استقبال وی رفت تا بر حریف خوش آمد گوید و تدبیر کار در آن دید که راه حیله و نیرنگ پیشه گیرد: از این روی، پیش از آنکه ابوموسی از اسب به زیر آید، از اسب پیاده شد و وی را تنگ در آغوش فشرد و ابوموسی که هرگز از عمروبن عاص انتظاری این چنین نداشت، به مهربانی دست وی را بر سینه خود فشرد و گفت:

«ای برادر گرامی، چه سالها که مشتاق [illegible] بوده‌ام و [illegible] چه بسیار رنج برده‌ام [illegible] خدعه و نیرنگ عمرو بن عاص [illegible] [illegible] و نیک روی را به دام آورد و راه [illegible]

اصحاب علی «ع» را هراس و [illegible] فرا گرفته بود. آنان نیک می‌دانستند که عمروبن عاص، آن دام گستر نیرنگ‌ساز به چه کار است. [illegible]

عدی‌بن حاتم‌طایی را که از اصحاب امیرالمؤمنین بود، گفت:

«تدبیر کار دراین است که ابوموسی را از این دام برهانیم. برخیز و با ابوموسی به گفت و گو بنشین و او را آگاه‌ساز که این دام گستر نیرنگ باز را مرادی جز نابودی تو نیست. اگر امروز این مرد خود پسند گستاخ، خود را در محضر تو مطیع و منقاد وخوار و زبون جلوه می‌دهد، باش فردا ترا به خاك مذلت نشاند. من نمی‌گویم که حریف را خوار و حقیرساز و از خود بران، بلکه مگذار تو را این چنین خوار و حقیرسازد و بر تو چیره شود و افکار پلید خود را بر تو تحمیل کند.»

عدی‌بن حاتم طایی وابوموسی به گفت‌وگو نشستند و ابوموسی، از گفتار وی چنان برآشفت که فریاد برآورد:

«لب فرو بند و ازمحضر من دورشو. از من دورشو ای پسرحاتم. توحقیرتر از آن هستی که ازمعقولات سخن گویی. مگر فراموش کرده‌ای که من و عمرو بن‌عاص از سوی مسلمانان به حکمیت برگزیده شده‌ایم؟ برخیز که گفتار تو برمن گران آمد.»

عدی‌بن حاتم طایی، با قلبی آزرده، محضر ابوموسی را ترك گفت و از آن پس، دیدارها و گفت‌وگوهای ابوموسی و عمرو بن‌عاص در خیمه‌ای فاخر، دور از اصحاب امیرالمؤمنین و همراهان عمرو بن‌عاص انجام گرفت وسفره‌های شاهانه، و نیرنگ کار نیرنگ‌وافسون عمروبن‌عاص بر ابوموسی چنان کارگر آمد که یاران خویش را از یاد ببرد و فراموش کرد مراد مقام در «دومة‌الجندل» را. عمروبن عاص، ابوموسی را برصدرمجلس می‌نشانید و چنان به خدمت وی می‌کوشید که وی، هرگز در گذران یك عمر نبرد و جهاد و حکومت، چنین حرمت و نعمت را به خود ندیده بود.

عمروبن عاص، چون ابوموسی را در دام نیرنگ بزرگ خویش افسون شده یافت، هدف سیاسی خود را نشانه گرفت و گفت:

«اگر با میل وصلاح شما سازگار است، به گفت‌وگو اقدام کنیم.»

ابوموسی پذیرفت، و گفت‌وگو در خیمه‌ای خاص که مکان گفت‌وگو بود، در حضور تنی چند از شیوخ بی‌طرف آغاز گشت تا آنان هرآنچه را که میان ابوموسی و عمروبن‌عاص می‌گذرد، گواهی دهند.

«ادامه دارد»

این یک قطره خون، راز د

ترجمه : مهین پزشکپور

این دفعه که به پزشک مراجعه کنید ، ملاحظه خواهید کرد که پزشک یک آزمایش خون و ادرار از شما بعمل خواهد آورد . لابد میپرسید چرا ؟ دکتر « کنت بکر » میگوید :

برای اینکه خون و ادرار شما میتواند تا حد بسیار قابل توجهی آنچه را که در بدن شما میگذرد ، آشکار کند و این آزمایشها مهمترین وسیله تشخیص بشمار میروند .

در بالای لیست آزمایش خون ، شمارش گلبولهای خون قرار دارد ، و اینکار بوسیله رقیق کردن یک قطره خون با محلول شیمیائی و قرار دادن آن در روی اسلاید میکروسکوپ است : تعداد این گلبولها در یک شخص سالم در حدود ۵ میلیون در یک میلیمتر مربع است و هرگونه انحراف فاحش از این مقدار علامت وجود یک چیز غیر عادی است . گلبولهای قرمز اکسیژن لازم را ببافت های بدن میرسانند و قدرت جذب اکسیژن گلبولها بستگی به هموگلوبین دارد که دارای آهن میباشد و رنگ قرمز خون از آنست . کمبود گلبول قرمز و یا رنگ پریده نشان میدهد که جذب اکسیژن بدن دچار نقصان گردیده و شخص مبتلا به کم خونی است . گاهی کم خونی درنتیجه کمبود آهن و یا ویتامین در غذاست و گاهی نیز درنتیجه ضعف مغز استخوان در ساختن گلبولهای قرمز خون است . بنا براین نقصان تعداد گلبولهای قرمز خون حاکی از وجود زخم کوچک یا خونریزی پنهانی است . و برعکس ، تعداد زیاد گلبولهای قرمز نشانه یک بیماری است که از فقدان اکسیژن کافی بوجود میآید و کوشش و تلاش بدن برای جبران این کمبود بوسیله تولید هرچه بیشتر گلبول قرمز انجام می گیرد .

اندازه وشکل گلبولهای قرمز خون هم مهم هستند . گلبولهائیکه بطور غیر عادی بزرگ هستند یا از شکل گرد طبیعی منحرف شده‌اند ، ممکن است نشانه کم خونی مفرط باشد . مثلا گلبولهائیکه بشکل داس هستند ، نام خود را به یک نوع بیماری کم خونی داده‌اند که بیشتر درمیان سیاهان دیده میشود .

گلبولهای سفید خون بنام « لوکوسیت » بهمان طریق شمرده میشوند . بطورطبیعی تعداد آنها بین ۵۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ درمیلیمتر مکعب است . کم و زیاد شدن آنها هم علامت بروز بیماری است ، یکی از وظایف اصلی گلبول سفید ، نابود کردن باکتری یا میکربهاست . بنابراین تعداد زیاد آن وجود چرک یا عفونتی را نشان میدهد . مثلا اگر تعداد آن به ۱۵/۰۰۰ برسد علامت وجود آپاندیسیت و یا وجود یک کانون چرکی است .

ماشینی بنام SMA-12 میتواند چند قطره از خون شما را بگیرد و درعرض چند دقیقه ۱۲ آزمایش را بر روی آن انجام دهد که در غیر این صورت ساعتها یا بد صرف آن میشد .

در اینجا لازم میدانیم مواردی را که با این آزمایشها آشکار میشود شرح دهیم :

۱ - غلظت کلسیم : این ماده برای لخته شدن خون ، نگهداری استخوانها ، عضلات و اعصاب لازم است ، ولی اگر مقدار آن درخون بالا برود ، نشانه اینستکه غده پاراتیروئید بیش از اندازه لزوم ترشح می کند . و یا ممکن است نشانه وجود سرطان استخوان باشد .

یکی از اولین علائم سرطان پستان وجود کلسیم زیاد درخون میباشد وپائین بودن مقدار کلسیم علامت خوب کار نکردن غده پاراتیروئید است و موجب بیحسی ، صدا دادن انگشتان دست و یا وحالتی شبیه بصرع میباشد .

۲ - گلوکز (قند خون) مقدار زیاد آن در خون همراه موادی مانند اسیداوریک کولسترول (چربی خون) و بیلی روبین (ماده شیمیائی قرمز رنگی که از تجزیه گلبولهای قرمز خون بوجود میآید) نشانه وجود بیماری قند و کلیه و کبد است و همچنین مقدار زیاد آن درخون خطر بروز حمله قلبی را افزایش میدهد .

۳ — نیتروژن اوره خون که از تجزیه

نکته‌ها

« در راه علم »

* پیوسته در راه آموختن علم و دانش جد و جهد کنید و مطمئن باشید که هیچوقت برای یادگرفتن دیر نیست .

ضرب‌المثل انگلیسی

« خوش بینی »

* اگر شما عینک بدبینی را از دیدهٔ خود بردارید و با دیدهٔ خوش بینی به همه چیز بنگرید خواهید دید که زندگی زیباتر و خوب‌تر از آن است که شما خیال می کنید .

دیل کارنگی

« امید »

* امید بهترین پشتوانه و عالی‌ترین نقطهٔ اتکا است . همیشه امیدوار باشید و روح ناامیدی و یأس را از خود دور کنید .

« شکست »

* از شکست نهراسید ، زیرا تا شکست نصیب انسان نشود لذت مفهوم واقعی موفقیت و کامیابی نمودار نمی‌گردد .

« نور امید »

* بهترین چراغ زندگی نور امید است . اگر کسی امید نداشته باشد زندگی برای او ارزشی ندارد .

شکسپیر

« بهار جوانی »

* چه خوش است بهارزندگی که توأم با بهار جوانی و نشاط و شادمانی باشد .

« روسو

« رئوف‌ترین قلب ها »

* به بینوایان و زشت رویان به چشم حقارت و پستی نگاه نکنید . چه ممکن است رئوف‌ترین قلبها و عالی‌ترین صفات انسانی در بین اشخاص زشت صورت باشد .

ویکتورهوگو

« عقل »

* خدایا !

آن را که عقل دادی ، چه ندادی و آن را که عقل ندادی چه دادی .

خواجه عبدالله انصاری

« برای امروز »

* دری آهنین مقابل دیروز و فردا بکشید و فقط برای امروز زندگی کنید .

دیل کارنگی

« کار »

* کار بهترین وسیلهٔ تندرستی روح و فکر و مایهٔ سعادت و خوشبختی است .

جالینوس حکیم

« عشق از نظر زن و مرد »

* عشق از نظر مردان یک تحول عمیق و برای زنان یک رؤیا و خیال بیش نیست .

شکسپیر

« حفظ دوستان »

* هر کس باید دوستان خود را بسه طرز شایسته‌ای حفظ و نگهداری کند و سعی نماید از عدهٔ دشمنان کاسته و بر عدهٔ دوستان خود بیفزاید .

« سرساموئل جونسون

یک بالش تزئینی ، از تکه کاموا های زیادی

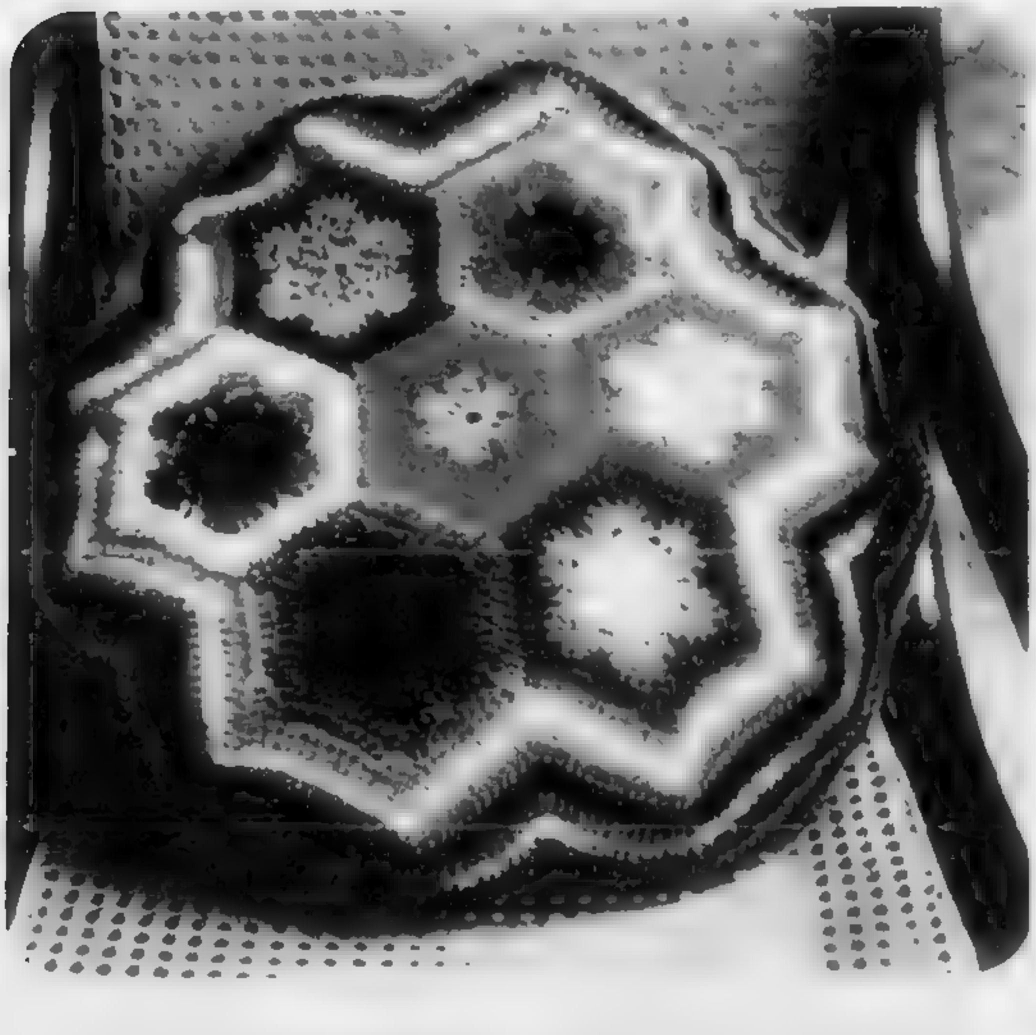

تهیه این بالش تزئینی (کوسن) بسیار آسان است ، بشرط آنکه حوصله ووقت کافی داشته باشید .

خانم هائی که به هنر بافتنی آشنائی دارند ، می‌توانند از تکه‌های زیاد مانده کاموا برنگ‌های مختلف بوسیله یک قلاب اشکال کوچک ذوذنقه بیافند وپس این تکه‌ها را با دقت بهم متصل سازند . البته چنانچه از این تکه کاموا ها زیاد داشته باشید ، میتوانید بهمین ترتیب یک روتختی برای خود ببافید . ضمناً بخاطر داشته باشید که بجای کاموا از نخ های ابریشمی هم میتوان استفاده کرد .

رون شمارا افشا می کند

پروتئین حاصل میشود ، یکی از عناصر اصلی ادرارمیباشد واگر از حد طبیعی بالا باشد، علامت وجود بیماری در کلیه هاست.

۳— فسفاتاز: اگر مقدار آن در خون زیاد باشد ، اسید فسفاتاز که یک آنزیم است اولین نشان دهنده سرطان در غده های پروستات است و ممکن است نشان دهنده این باشد که سرطان در حال رشد و نمو است. مقدار این آنزیم بستگی به سن دارد ، ولی اگر مقدارش رو بافزایش برود ، نشان دهنده بیماری کبد ویا اختلالات استخوانی است. آنزیم دیگری نیز در داخل کبد وقلب و عضلات جا دارد که بهنگام بیماری وخوب کارنکردن این اعضاء وارد خون میشود.

در این جا این سئوال پیش میآید که اگر خون همه این اطلاعات را دراختیارما میگذارد، چرا باید به آزمایش ادرار نیز متوسل شویم؟ ... جواب این سئوال این است که : برای اینکه خون تصفیه شود ، ازمیان کلیه ها میگذرد وبه این ترتیب ادرار، یعنی آن قسمت زائد که به وسیله کلیه ها دفع میشود ، مقدار کمی از هرمونها و دیگر مواد شیمیائی را که دائما در پلاسمای خون شناور هستند بهمرا دارد. مقدار غیرعادی این مواد در ادرار و یا وجود مواد دیگر ، نشان دهنده اینست که ماشین بدن خوب کارمیکند. مثلا وجود قند در خون ممکن است نشان دهنده بیماری قند باشد. اگر آلبومین به مقدار زیادی دفع شود علامت بیماری کلیه هاست. صفرا بوسیله کبد ترشح میشود و برای هضم چربی وارد روده کوچک میگردد و وجود آن در ادرار علامت بیماری کبدی ، اختلالات در خون و یا درست کار نکردن این عضو است.

وجود خون در ادرار یکی از علائم خطر سرطان در مجاری ادرار است و همچنین نشان دهنده سنگ کلیه و یا عفونت در دستگاه ادرار است که با تجویز آنتی بیوتیک از بین میرود. وزن ادرار اگر خیلی سبک باشد ، باین معنی است که کلیه ها آب بدن را کاملا جذب نمیکنند. تعادل اسید قلیائی هم مهم است. ادرار معمولا دارای کمی اسید میباشد. اگر قلیائی هم باشد ، نشانه عفونت مزمن مثانه است و یا ممکن است فقط در نتیجه رژیم گیاهخواری باشد که موجب نگرانی نیست.

ضمناً بدنیست بدانید که درنتیجه پیشرفتهائی که درامر طب بوجود آمده ، ماشین بسیار عجیبی اختراع شده بنام « گاز کروماتوگراف » که قادر است با تجزیه اجزاء ترکیب کننده و به کمک کمپیوتر علت یک بیماری را فوراً تشخیص دهد. مثلا مرد جوانی را در ایستگاه اتوبوس بیهوش یافتند. از روی دستبندی که بر دستش داشت ، خوانده شد که او به بیماری قند مبتلاست. او را فوراً به بیمارستان نزدیک آنمحل منتقل کردند وچند قطره از خون او را در ماشین ریختند و علت بیهوشی او را فوراً دریافتند ، استعمال بیش از اندازه دارو وبه سرعت بمداوای او پرداختند ، درحالیکه این بیهوشی ممکن بود به مرگ او منتهی شود.

حساسترین و دقیق ترین آزمایش خون و ادرار برای اندازه گیری هورمونها و دیگر ترکیبات بوسیله تکنیک انقلابی جدیدی صورت میگیرد که میتواند با این آزمایش علت ناراحتی را بفهمد و بوسیله پی بردن بعلت کار نکردن غده‌ایکه کارش ترشح هرمون برای رشد بدن است و با کنترل آن پزشک میتواند در بعضی موارد از کوتاهی قد و یا بلندی بی حد و یا ناقص الخلقه بودن جلوگیری نماید.

بهرحال اینها قطره‌ای است از دریای وسیع و بیکران دانش بشری وجزئی است از آنچه که پزشکی میتواند دراختیارما بگذارد ... ولی این پزشک است که باید این آزمایش ها را انجام دهد و ازنتایج آنها بیماری ما را تشخیص دهد و ما را درمان کند ، نه اینکه هر کس با خواندن این مقاله میتواند پزشک شود !

آشپزی

آش رشته

مواد لازم برای پنج نفر:

سبزی آش—یک کیلو
لوبیا چیتی—نیم کیلو
پیاز—پنج عدد
روغن—سه قاشق غذا خوری
رشته—یک کیلو
کشک سائیده—باندازهٔ دلخواه
نمک وفلفل وزردچوبه—باندازه کافی

طرز تهیه:

سبزی را شسته وخرد کنید .آب راجوش آورده سبزی را در آن بریزید لوبیارا جداگانه می‌پزید و کمی نمک به آن اضافه کنید .وقتی سبزی پخته شد رشته را درمایع آش می‌ریزیدویا شعله ملایم می‌گذاریم بپزد. وقتی جا افتاد، پیاز داغ و کشک به اندازه دلخواه در آن ریخته ودر کاسه می‌ریزیم .روی کاسه را با نعنا داغ واگر مایل باشید ، قیمه تزئین کنید.

خورشت قورمه سبزی

مواد لازم برای پنج نفر:

سبزی (تره، جعفری [illegible]) [illegible]
گوشت—نیم کیلو
لوبیا قرمز [illegible]
لیموعمانی [illegible]
پیاز—دوعدد
روغن—[illegible]
نمک وزردچوبه وفلفل —باندازه کافی
آب غوره [illegible] استکان

طرز تهیه:

[illegible] را آماده کرده،وقتی [illegible] به آن اضافه کنید ونفت دهید وفلفل وزردچوبه (که البته زردچوبه [illegible] نمک را در آن می ریزید. گوشت را جداگانه در قابلمه‌ای میگذارید وبا کمی آب می‌پزید . وقتی نیم پزشد ،سبزی سرخ کرده را روی گوشت قرار می‌دهید .لیموعمانی و لوبیای قرمز پخته را به مایع اضافه می‌کنید و روی آتش با شعله ملایم قرار می‌دهید .وقتی خورشت جا افتاد آب غوره را در آن می‌ریزیدو پس از چند دقیقه از روی آتش بر می‌دارید.

کلم پلو

مواد لازم برای پنج نفر:

برنج—۱ کیلو
کلم—۱ کیلو
گوشت چرخ کرده—نیم کیلو
زعفران— یک قاشق چای خوری
دارچین —دو قاشق چایخوری
نمک وفلفل وزردچوبه به اندازه کافی
پیاز برای گوشت—۱ عدد.
روغن—۶ قاشق غذا خوری

طرز تهیه:

پیاز را در گوشت چرخ کرده ، رنده کنید. نمک وفلفل وزردچوبه به آن اضافه کرده، خوب باهم مخلوط کنید .وبصورت کوفته ریزه درآورید ودر سینی به چینید.

کوفته ریزه را درروغن سرخ کنید. کلم را بشوئید وخرد کرده ، در روغن نفت دهیدوبا کوفته مخلوط کنید .ودارچین و کمی زعفران را روی آن بپاشید.

آب برنج را جوش آورده، برنج خیس کرده را در آن بریزید و از آبکش بی گذرانید ته دیگ آب روغن ریخته ونیمی از برنج را روی آن بریزید ومایع حاضر شده را روی آن قرارد هید. سپس بقیه برنج سفید را درد یگ ریخته بعد از چند دقیقه شعله آتش را کم کنید ودم کنی را روی دیگ قرار دهید.

موقع کشیدن پلو با کفگیر آنرا بصورتی که برنج له نشود . هم می زنید وروی آن زعفران و روغن میریزید.

درفش سیاه

نوشته‌ی: فرناد

ابومسلم، اینک احساس می کرد که فرمانروایی‌اش در خراسان پایه‌های محکمی دارد و نزد خلیفه‌ی عباسی نیز از موقعیت و اعتبار قابل توجهی برخوردار است و

تنها نگرانی‌اش از سوی ابوجعفر منصور برادر سفاح بود که میدانست از هرفرصتی برای بدبین کردن خلیفه نسبت به او استفاده می کند و از کینه و دشمنی وی نسبت به خودش نیز به خوبی آگاه بود.

ابومسلم برای اینکه با سفاح تجدید عهد و دیدار کند و از موقعیت خود در دستگاه خلافت نیز مطمئن شود تصمیم گرفت به دارالخلافه‌ی عباسی برود تا اگر فرصتی دست داد آخرین ضربه را نیز به ابوجعفر منصور وارد کند و او را هم پیش دشمنان و مخالفان دیگرش یعنی سلیمان بن کثیر و ابوسلمه خلال بفرستد.

پس نامه ای برای خلیفه نوشت و از او رخصت خواست تا بدیدارش برود. ابوالعباس سفاح که شنیده بود ابومسلم بهر جا که میرود عده زیادی از یاران سیاهپوشش را همراه می برد، در پاسخ نامه، اشتیاقش را برای دیدار او ابراز داشت و در ضمن خواهش کرد تنها پنجاه تن از یارانش را همراه خود ببرد.

ابومسلم بی توجه به خواهش سفاح با هزار تن سپاهیانش راهی عراق شد و فرمانروایی خراسان را در غیاب خود بیکی از یاران وفادارش بنام ابوداود سپرد.

در اینموقع، ماه حج نزدیک بود و ابوجعفر منصور یقین داشت که ابومسلم برای نشان دادن قدرت و بزرگواری خود از خلیفه خواهد خواست که مقام امیرالحاجی را باو واگذار کند تا بیش از پیش بتواند در قلب های مسلمانان جا باز کند.

ابوجعفر برای اینکه از این موقعیت ابومسلم جلو بگیرد، پیشدستی کرد و قبل از آنکه ابومسلم برسد، نزد خلیفه رفت و از او تقاضا کرد که امیرالحاجی امسال را به وی واگذار کند. ابوالعباس سفاح که از هدف واقعی ابوجعفر غافل بود، به سادگی این درخواست را پذیرفت و فرمان امیرالحاجی را به نام ابوجعفر منصور صادر کرد.

***

وقتی به سفاح خبر دادند که ابومسلم به دارالخلافه نزدیک می‌شود دستور داد پیشباز شاهانه‌ای از او بعمل آید و خود با همه‌ی بزرگان دربارش تا بیرون شهر به استقبال ابومسلم رفت.

ابومسلم چون خلیفه را پیشاپیش پیشباز—کنندگان دید، از اسب پائین آمد و پیاده به سوی سفاح رفت و در حالیکه سفاح برادرانه آغوش بروی او گشوده بود، ابومسلم دست خلیفه را بااحترام بوسید و از اینکه باو چنین افتخاری بخشیده است سپاسگزاری کرد. اما در برابر منصور که پشت سر خلیفه ایستاده بود تنها به فرود آوردن سر اکتفا کرد.

سفاح با آنکه رنجیده بود از اینکه ابومسلم بی اعتنا به دستوروی با بیش از هزار نفر به این سفر آمده است، اما بروی خود نیاورد و با مهربانی و احترام او را به دربار خود آورد و دستور داد همه گونه وسیله‌ی آسایش برای ابومسلم و یاران او فراهم شود.

ابومسلم که در واقع پایه‌گذار خلافت عباسیان بود و آل‌عباس در سایه‌ی همت و مردانگی او و یارانش خلافت را از بنی‌امیه گرفته بودند، درمیان درباریان و بزرگان عراق از احترام زیادی برخوردار بود و جز ابوجعفر و یاران معدودش، دیگران همه او را دوست می‌داشتند ... این مساله‌ای بود که ابومسلم هرروز که از اقامتش در دربار خلیفه می گذشت بیشتر از آن آگاه می‌شد و از این موقعیت احساس رضایت می کرد.

ابومسلم که پیوسته مراقب بود از هر فرصتی برای افزودن بر تعداد یاران و طرفداران خود و نفوذ در قلب و روح مردم استفاده کند.

چند روز پس از اقامت در دارالخلافه‌ی عباسی، به این اندیشه افتاد که از خلیفه برای رفتن به زیارت خانه‌ی خدا در موسم حج اجازه بگیرد با این اطمینان که سفاح مقام امیرالحاجی را به او خواهد سپرد و به این ترتیب او خواهد توانست مسلمانان را در آن اجتماع بزرگ مذهبی‌شان تحت تأثیر و نفوذ خود قرار دهد.

بنابراین در دیداری که با خلیفه داشت، پس از طرح مقدمه‌ای گفت:

— از امیرالمومنین بی‌نهایت سپاسگزار خواهم بود اگر رخصت فرمایند که به زیارت خانه‌ی خدا بشتابم تا هم عبادتی به درگاه خدای تعالی بکنم و هم شاید خدمتی به خلق مؤمن خدا ...

سفاح که تازه دلیل عجله‌ی برادرش را برای گرفتن مقام امیرالحاجی فهمیده بود، لب بدندان گزید و پس از لحظه‌ای سکوت گفت:

— امیدوارم عبادتت به درگاه خدا قبول افتد برادر، ازجانب من نیز نایب‌الزیاره خواهی بود.

— متشکرم یاامیرالمومنین ...

خلیفه اندکی مکث کرد و سپس افزود:

— اگر برادرم منصور چند روز پیش فرمان امیرالحاجی را نگرفته بود، این وظیفه‌ی سنگین را نیز به عهده سردار شایسته‌ام میگذاشتم.

ابومسلم لبش را گزید اما نگذاشت خلیفه متوجه ناراحتیش بشود و گفت:

— چه بهتر که این وظیفه را حضرت ولیعهد عهده‌دار شده‌اند چون من دوست دارم در این انجام فریضه تمام قلب و روحم را متوجه باری‌تعالی کنم ...

— باوجود این برادرم را در انجام وظایف دشوارش یاری خواهی داد.

— البته امر حضرت خلیفه را اطاعت خواهم کرد.

**

ابومسلم از همانروز به یارانش دستور تدارك سفر حج را داد. او میخواست ترتیبی دهد که مسلمانان و زایران خانه‌ی خدا بیش از امیرالحاج متوجه او باشند و از او احسان ببینند و یاری بخواهند تا منصور را بیش از پیش کوچک جلوه دهد.

ابومسلم مقدمات سفرش را طوری ترتیب داد که یک منزل از ابوجعفر جلو بیفتد. او وسایل پذیرایی و غذا و خوراك یک قافله‌ی بزرگ را همراه می‌برد بطوریکه بیش از دویست شتر

تااینجای داستان

عبدالرحمن ابومسلم که از طرف ابراهیم امام برای دعوت مردم خراسان به بیعت آل عباس به خراسان رفته بود، درمدت کم بیشتر مردم شرق ایران را همراه خود کرد و ... خراسان به جنگ برخاست و او را شکست د د و سراسر خراسان را زیر فرمان گرفت. یاران ... لباس سیاه می‌پوشیدند و پرچم سیاه برمی‌داشتند و بهمین دلیل به سیاهپوشان و سیاه علمان معروف ...

ابومسلم، قحطبه را با سپاهی بزرگ به جنگ حکام اموی فرستاد و او موفق شد شهرهای ایران ... یکی از چنگ امویان رها کند و تا رود فرات پیش رفت و در کنار فرات، براثر لغزیدن ... در رودخانه افتاد و غرق شد.

سیاه‌پوشان حسن پسر قحطبه را به سپهسالاری برگزیدند و کوفه را فتح کردند و بعد هم مروان حمار آخرین خلیفه‌ی بنی‌امیه را شکست دادند و خلافت را به ابوالعباس سفاح تفویض کردند و به این ترتیب خلافت به عباسیان رسید.

ابوالعباس سفاح برادر و ولیعهدش ابوجعفر منصور را به خراسان فرستاد که بیعت محکمتری ... مردم خراسان بگیرد و درضمن ازحال واحوال ابومسلم نیز آگاه‌شود.

ابومسلم به ابومنصور توجه زیادی نشان نداد و ابومنصور کینه‌ی او را بدل گرفت و در ... برادرش سعی کرد اعتماد سفاح را از ابومسلم سلب کند اما سفاح ابومسلم را دوست‌می‌داشت و نمیخواست او را برنجاند و ابومسلم نیز هوای سفاح را داشت و حتی به خواهش سفاح یکی از خدمتگزاران خود را مأمور کرد تا ابو سلمه خلال را که به وزیر آل‌محمد معروف بود بکشد و ... از این عمل ابومسلم بسیار خوشحال و سپاسگزار شد.

وسایل طباخی وآذوقه وخواربار حمل می کرد. او دستورداد یارانش ندا دهند که در تمام مدت سفر حج هیچکس از کاروانیان حق غذا پختن ندارند وهمه می‌توانند روزی دوبار بر سرسفره‌ی ابومسلم بنشینند وغذا بخورند.

ابومسلم خود به همه‌چیز وهمه کار سر می کشید تا کم وکسری در کار نباشد و وسایل آسایش همه فراهم شود.

یک روز به او خبر دادند که در یکی از چادرهای قافله مشغول پختن غذا هستند. ابومسلم که خوش نداشت کسی فرمان او را نشنیده بگیرد ، صاحب آن چادر را پیش خود خواند وباخشم گفت:

— مگر فرمان مرا نشنیده‌ای ؟ چرا در چادرت غذا می پزی؟

—من فرمان امیر را شنیده‌ام واز آن اطاعت هم می کنم اما مریضی دارم که نمی‌تواند غذای معمولی بخورد ودارم برای اوآش می پزم.

ابومسلم همراه او به چادرش رفت وچنین دید که او راست می‌گوید و واقعاً دارد برای بیمارش آش می‌پزد ، طباخ خود را خواست و گفت:

— از فردا آش را هم جزو غذاهای روزانه بگذار تا اگر احیاناًشخصی بیمارشد بی غذا نماند.

—اما اگر بیماری نداشتیم ؟

— چه بیمار داشتیم وچه نداشتیم ، تو آش را بپز...

ابومسلم علاوه برغذا وخوراک ، به همه‌ی دردهای مردم می‌رسید و هر کسی را نیازی بود دررفع آن اقدام می کردوچنان بود که مسلمانان او را امیرالحاج واقعی می‌شناختند وبرای ابوجعفرمنصور از مقام امیرالحاجی جز فرمان والقبش نمانده بود.

ابوجعفرمنصور که از این وضع سخت‌دلگیر وخشمگین بود، وقتی مناسک‌حج به پایان رسید، کوشید زودتر از ابومسلم حرکت کند تا یک منزل از او جلوتر باشد و زودتر از وی نزد خلیفه برسد تا فرصت کافی برای بدگویی از ابومسلم نزد خلیفه داشته باشد.

***

اما ابوالعباس‌سفاح در این موقع حال و روزگار بدی داشت . او که بعداز سفر ابومسلم و منصور به‌مکه ، به‌شهر انبار رفته بود ، در این شهر بیمارشد. بیماری او آبله بود باتب شدیدی که امانش را برید و سرانجام به‌دامن مرگش افکند.

منصور به نزدیکی دارالخلافه رسیده بود که دید چند اسب‌سوار به تاخت سوی او می‌آیند. این سواران وقتی نزدیک شدند از اسب پائین آمدند و اشک‌ریزان و واویلاگویان خود را به او رساندند و به خاک افتادند.

منصور که از این حرکات شوم به حیرت افتاده بود ، آنها را از زمین بلند کرد وگفت:

—چه شده ؟ این گریه ونوحه برای‌چیست؟

یکی ازآنها گفت:

— یا امیرالمؤمنین ، سرتان سلامت‌باد ! حضرت خلیفه دعوت حق رالبیک گفتند !

منصوربا تعجب وناباوری گفت:

— چه می گویید ؟ برادرم مرد ؟ چرا ؟ او که کاملا سرحال بود !

یکی دیگر از سواران شرح بیماری سفاح راداد وافزود :

— حضرت خلیفه در لحظه‌ی مرگ برشما بیعت کردند وهمه‌ی مسلمانان را برای اطاعت ازشما پیغام دادند . . . واینک ما ردا و شمشیر خلافت را برای شما آورده‌ایم.

سواران بعد از این سخن ، بسوی اسبی که یدک می کشیدند رفتند و ردا وشمشیر خلافت را ازصندوقی که بر پشت اسب بسته شده بود درآوردند و دودستی تقدیم ابوجعفر کردند.

ابوجعفر که اینک خود خلیفه شده بود دیگر نیازی برای شتاب نمی‌دید . بعلاوه او احساس می کرد که در این لحظه‌ی حساس ومهم به یاری ودوستی ابومسلم نیازمند است چون میدانست که کسان دیگری نیز ادعای جانشینی سفاح وخلافت را خواهند داشت ودست به اقداماتی برضد او خواهند زد و ابومسلم در کنارش باشد بهتر از بودن او در برابرش است. پس در همان محل توقف کردتا ابومسلم به او برسد.

انتظار منصور یک روز طول کشید وچون ابومسلم از راه رسید ومنصور را منتظر خود یافت فهمید که حادثه‌ی تازه‌ای رخ داده وپرسید:

— چرا حضرت ولیعهد به شهر تشریف نبرده‌اند...

ولی ناگهان چشمش به‌ردای خلافت بردوش منصورافتاد وباحیرت ونگرانی گفت:

— برای امیرالمؤمنین اتفاقی افتاده؟

ابوجعفر که سعی می کرد قیافه ماتم‌زده‌ای بخود بگیرد گفت:

— بمن تسلیت بگو ابومسلم ؛ من داغ برادر را به دل دارم !

ابومسلم بی‌اراده گفت:

—الله اکبر ! حیف ازچنان مردی !

وچون شرح واقعه را از آنها که از"انبار" آمده بودند شنید لحظه‌ای سکوت کرد وبعد به ابوجعفرگفت:

— تسلیت می‌گویم یا امیرالمؤمنین . . . خلافت برشما استوار باد . . . من ویارانم باشما بیعت می کنیم وبا همان ایمان وصمیمیتی که به ابوالعباس سفاح خدمت می کردیم ، خدمتگزار شما خواهیم بود.

ناتمام

اشکهای یک زن عاشق

نوشته: شاخه نبات

سلام، سلام، به‌خودم، خودی که چسبیده به‌من و جدا ازمن است. سلام به‌زنی که در آینه‌نشسته است. سلام به‌زنی که نمی‌تواند دردش را به‌کسی بگوید و جزآینه رازداری ندارد.

شب عجیبی بود. شب گریه و شب خنده ... شب مخلوط .. شب سرنوشت. وقتی که صنوبر در لباس سپید عروسی بازوبه‌بازوی منصور درمیان هلهله مدعوین وارد سالن شد، قلبم آنچنان می‌تپید که قلب یک‌محکوم درپای چوبه‌دار می‌تپید. دیگر به‌نقطه پایان رسیده بودم و جزتسلیم به‌سرنوشت چاره‌ای نبود. چه تلخ است به‌ظاهر خندیدن و درباطن گریستن، وخفه کردن فریادهایی که ازاوج ناکامی برمی‌خیزد وروح را مانند بناهای زلزله‌زده می‌لرزاند. چه‌قدرتی میخواهد. عروس‌وداماد درمیان هاله‌ای ازنور می‌درخشیدند ومن به‌شب بی‌پایانی که بعد ازآن سراسر زندگیم درآن جریان می‌یافت، می‌اندیشیدم. شبی که بدون شک تاپایان زندگیم ادامه خواهد داشت.

همه‌چیزازیک‌روزدورشروع شد، ازروزی که زن عمویم دربستر مرگ، دخترش، صنوبررا بمن سپرد وباصدای شکسته‌ای گفت: «بعدازمردن عموت، همیشه دعامیکردم آنقدر زنده‌بمونم که صنوبررو بزرگ کنم، اماباخواست خدا که نمیشه جنگید. اون‌میخواد منوببره و باید برم، اما دستودلم واسه صنوبر میلرزه و تمام امیدم به‌تونه. توروبه‌خدا مواظب اون‌باش وتنهاش نذار. چشم‌های من‌توی گوروبازه و مواظب صنوبرم. توهم مواظب باش ...»

وازآن‌زمان به‌بعد بود که من، دختری که قبل ازصنوبرطعم بی‌پدرومادری را چشیده بودم، باده‌سال اختلاف‌سن به‌جای مادر صنوبرنشستم وایفای نقش‌راشروع کردم که‌خود ازآغاز تولد ازآن محروم‌مانده بودم. صنوبردختر زیبا وآرامی بود، وحکم یک بره سفید و دوست‌داشتنی را داشت که‌همه‌جا به‌دنبال مادرش میدود و بع‌بع کنان، راه‌اورا دنبال میکند. اگرچه من نیمی‌بیشتر ازروزرا در کارخانه لباس‌دوزی میگذراندم وغروبهاوقتی بخانه‌میرسیدم‌دیگر نه توانی درپاهاونه‌قدرتی درزبانم بود، امابااینهمه بعد از نیم‌ساعت براثر شیرین‌زبانی های‌صنوبر خستگی راازیاد میبردم‌و دنیا راد روجود او دوست‌داشتنی‌وزیباتر می‌یافتم. محبت‌بیشتر از عادت به‌وجود می‌آید، من‌هم هرچه‌قدربیشتر به دخترعموی زیبایم عادت میکردم، بیشتر دوستش می‌داشتم، تابه‌جایی که رفته‌رفته پیوندی راکه درمیانمان وجود داشت درپیوند محکم‌تری مستحیل‌می‌یافتم و اورادرقالب دخترنداشتهٔ خود باز میدیدم. زمان می‌گذشت و روزهابه شب‌ها می‌پیوستند. دختران جوان معمولا جزاندیشیدن به آینده وتصویرسازی از مرد دلخواهی که روزی بااسب سپید از راه میرسد وآنان را باخود به شهررویاها میبرد، کاردیگری ندارند. ولی‌من بااین عوالم بکلی بیگانه‌بودم و باوجود رشدجسمی وزیبایی اندک ظاهری، هنوز مردی را به حریم اندیشه‌هایم راه‌نداده بودم. شاید آمادگی پذیرش عشق را نداشتم، شاید هم‌آنچنان درکار خود و در نگهداری صنوبر غرق بودم که دیگر برای پذیرفتن یک مرد یا یک‌عشق جایی نداشتم. چند خواستگار خوب و مناسب راهم به همین دلیل رد کردم.

دوستان همیشه ملامتم میکردند وآنان که آینده نگری‌بیشتری داشتند، بادست دورنمای تلخی‌رانشانم می‌دادند. صنوبر زیباتراز آن بود که درخانه‌بماند و بدون شک به‌زودی به‌خانه شوهر می‌رفت و راهش ازمن جدامیشد. آن‌وقت‌من‌می‌ماندم و تنهائی دردناک یک‌پیردختر، و تلخی‌پشیمانی، چراکه یک‌زن همیشه جوان نمی‌ماند وکار مداوم و زیاد نیز زودتراز معمول شادابی را به‌باد میدهد و با پیدایش اولین چین‌وچروک پیری سیل خواستگاران از اطراف او دور میشوند و مگسان‌شیرینی پرست به سوی شیرینی‌های اشتهاآور دیگری پرواز میکنند. این واقعیت مسلمی بود، اما من ازآن می‌گریختم و هر روز رابه بهانه‌ای به روز دیگر متصل می‌ساختم و شب‌ها وقتی سرم را کنار سرزیبای صنوبرروی بالش میگذاشتم، افسانه تنهائی را بکلی ازیاد میبردم. خوشبختانه به علت‌وظیفه‌شناسی و مردم داری، کارم‌هم روزبه‌روز درکارخانه بهتر میشد و رفته‌رفته از مقام کارگری ساده به‌مقام بازرسی کارخانه رسیده بودم و درآن مقام آسایش بیشتری را احساس‌میکردم. اگرچه عمربشر مخلوطی ازآرامش وناآرامی است و هرآفتابی بارانی درپی دارد، اما درآن هنگام که انبوه ابرها درآسمان زندگی‌من‌جمع میشدند و تدارک توفان را میدیدند از آنچه به‌زودی اتفاق می‌افتاد بی‌خبر بودم و هنوز خود راآرام و خوش‌بخت میدیدم تا روزی که منصور به‌عنوان طراح درکارخانه‌ما استخدام شد. اولین دیدار پیوسته تاثیرلطیفی دارد و آنچه برای اولین‌بار از دیگری درلوح خاطرما می‌نشیند، پاک‌شدنی نیست، همانطور که تاپایان عمرهرگز حالت چشم‌ها ونگاه‌منصور را فراموش نخواهم کرد، انگار بین‌من و او آشنایی دیرینه‌ای وجود داشت، و بعدازیک خداحافظی دورباز به‌هم رسیده‌بودیم، چون بعد ازچند کلام ساده وکوتاه خود را آنچنان به‌هم نزدیک یافتیم که‌انسان‌های دیگر در عرض چندسال به‌آن میرسند. وآن‌شب درحالی که سرم را مثل هرشب درکنار سرخوش‌بوی صنوبر می‌گذاشتم تابه خواب خوش‌آمد بگویم، حال‌دیگری داشتم، حالی که تنها در زن های باردار دیده میشود، حال کسی که‌میرود در خودچیزی را پرورش بدهد.

یادم می‌آید صبح روز بعد همانطور که درآینه خیره‌شده‌بودم، خود رابرابرزن‌دیگری‌یافتم که با چشمان غریبه به من خیره شده بود. و این حال رفته رفته با دیدارهای مکرر منصور شد به وشد بدترشد. او هر روز مدتی از وقتش را به صحبت بامن می‌گذراند. ساده ومهربان وصمیمی بود، و به همان زودی از زندگی خود چیزی را برای من ناگفته نگذاشته بود. و شاید همین امر هم‌مرا به او نزدیکترمی کرد تا به جایی که بعد ازگذشت دوماه، بدون آنکه ازعشق میان ما صحبتی شده باشد، از دوست داشتن او آگاه بودم ودیگر قلبم را خالی نمی‌یافتم. شاید او هم مرادوست‌می‌داشت ....

به هرحال با وجود ناآگاهی ازعالم درونی او وقتی که به قلب عاشقم رجوع می کردم، او را نیز عاشق خود می‌یافتم. مگر نه این که از قدیم گفته‌اند دل به دل راه دارد؟ پس منصور چگونه میتوانست نسبت به من بی‌توجه باشد، مخصوصاً که روز به روز هم بیشتر با من گرم می‌گرفت. وسرانجام صمیمیت ما به جایی رسید که یک روزمرا به خانه خود دعوت کرد تا با مادر پیر و خواهر جوان شوهر کرده‌اش آشنا بشوم. ومن هم برای تلافی، هفته بعد اوومادر وخواهرش را به منزلمان دعوت کردم، وازاین جا بود که شیپورهای سرنوشت به صدا درآمد وورق دیگری از کتاب زندگی‌من برگردانده‌شد. آن شب منصور و صنوبر برای اولین بار با هم روبرو شدند و دیدار صنوبر زیبا که در شادابی هجده سالگی غوطه میخورد، تصویر مرا از ذهن منصور پاک کرد .... در لحظات اولی که چشمان منصور را به روی صنوبر و چشمان صنوبر را به روی منصورخیره دیدم، سعی میکردم خودم را فریب بدهم و با صحبت با پیرزن، و زن جوان فکرم را به جای دیگر متوجه کنم. اما گریز از واقعیت امکان پذیر نبود وآنچه که در برابرچشمان من گسترده شده بود، تابلویی بود که با سرعت تصویرمیشد وآن تصویر نیز نشان دهنده عشقی ناگهانی و تند و آتشین بود. از بسته‌شدن نطفه تا تولد راه درازی نیست، ومن اکنون که ازاین راه گذشته‌ام، طول لحظات تلخ وسنگین آن رامی‌شناسم وسنگینی اندوه آن را احساس می کنم. انسان امروز خود را خوشبخت می‌پندارد و روز بعد پرنده خوشبختی را آنچنان ازخود دورمی‌بیند که گویی به قله قاف گریخته است. من نیز روز بعد در کارخانه همین حال را داشتم. نگاه‌های منصور حالت شرم زده‌ای داشت و دیگر به روی چشمان من نمی‌نشست. حتی از من می‌گریخت. شامه زنهای عاشق همیشه تند است، اما زنی که میان عشق و انسانیت گیر می کند و نمی‌داند کدام یک را باید انتخاب کند، به راستی بدبخت است. ومن این حالت را چندشب بعد احساس کردم. وقتی که بعد ازخاموش شدن چراغها صنوبر پرسید:

— پری‌جون خوابی یا بیدار؟

گفتم: میدونی که هیچ وقت زود خوابم نمیبره.

گفت: امشب دلم میخواد باهات حرف بزنم.

درحالی که دلم می‌لرزید، گفتم: چی شده‌است، وچه اتفاقی افتاده؟

آهی کشید وگفت:

— تو منو جوری عادت دادی که باید همه حرفهامو بهت بزنم. اما قول بده وقتی حرفی‌رو که میخوام بهت بزنم شنیدی، باهام دعوا نکنی.

گفتم: چی‌شده، کاربدی کردی؟

چند لحظه ساکت ماند و بعد گفت: بگو ببینم، منصورچه جورجوونیه؟ تو همیشه توی خونه ازش تعریف می کردی، اما دلم میخواد ازش بیشتربدونم.

درست‌درآغازماجراایستاده بودیم، ولی صدای پای‌سوار کارسرنوشت رامیشنیدم که به طرفمان می‌آمد. درحالی که به قلبم فشار می‌آوردم، گفتم: منصور خیلی جوون خوبیه، اما خوبی یا بدی اون، به توچه ربطی داره؟

بازچند لحظه ساکت ماند. آب دهانش را فورت داد و بالاخره گفت: میدونی، امروز تو راه مدرسه اونو دیدم. مث‌این که مخصوصاً اونجا وایساده بود تامنو ببینه. وقتی هم منو دید، اومد جلو سلام‌وعلیک کوتاهی کرد. بعد پاکتی رو بهم داد وگفت خواهش می کنم فردا جوابش رو همین‌جا بهم بدین .... و خداحافظی کرد و رفت. میدونی توی کاغذ چی نوشته بود. نوشته بود ازاون شب عاشق من شده ومیخواد باهام عروسی کنه. حالا توچی‌میگی؟

لحظه دردناکی بود، اما باز خودم را نگاه داشتم و گفتم: ببینم، تو هم از منصور خوشت میاد؟

باز چند لحظه حرفی نزد. شاید داشت افکارش را پس و پیش می کرد، شاید هم از من خجالت می کشید. به هرحال جوابش منفی نبود، چون در این صورت دیگر تامل معنایی نداشت. دومرتبه سؤالم را تکرار کردم وآن‌وقت بالاخره صنوبر گفت: اگر راستشو بخوای، من هم از اون شب عاشق منصور شدم و اگه زن او نشم، هیچ وقت زن آدم دیگری هم نمیشم.

و به این ترتیب بود که درمدتی کوتاه همه رؤیاها و آرزوهای من مثل دود به آسمان رفتند و نابود شدند و کوله بار اندوه به‌روی دوشهایم افتاد. آن شب تا سحر بیدارماندم و خود را به تفکراتم سپردم. دراین گونه موارد جز پناه بردن به خدا که چاره‌ساز همه دردهاست چاره دیگری نیست، اوست که پرده‌های غیبی را کنارمی‌زند و انسان را با اسرارنهفته‌آشنا میسازد و صبر و تحمل و گذشت و فداکاری را به آدمی نشان می‌دهد. من هم در آن شب عجیب قلبم را با دستهایم ازسینه بیرون آوردم و آن را زیر پاهای اراده‌ام له کردم و برآن شدم که وسیله عروسی منصور وصنوبر را با دستهای خودم فراهم کنم. و امشب شب عروسی آن‌دو بود وتنها هنگامی که منصورصنوبر را به حجله برد، چند قطره اشک ازگوشه چشم‌هایم جاری شد.

دیگران می‌گفتند: طفلک از خوشحالی گریه می کند، ولی تنها خدا می‌دانست وتو هم ای آینه بدان که آن اشک‌ها، اشکهای یک زن‌عاشق بود.

برادرکشی

به‌روایت : ن. هـ. معانی

فریدون اورا به‌آغوش کشید وگفت:

—پسرم ، تو یک پارچه پاکی و صفایی ، کاش برادرانت هم قلبی به پاکی و بزرگی قلب تو داشتند اما آنها هم اکنون تشنه‌ی خون تو هستند و تا چند روز دیگر برای کشتن تو لشکر کشی خواهند کرد.

— اما من این فرصت را به آنها نمی‌دهم... من همین امروز راهی روم می‌شوم ، به دیدار برادرانم می‌روم و به آنها اطمینان می‌دهم که هیچ چیزی به اندازه مهر ومحبت برادرانه‌ی آنان برایم ارزش ندارد.

—ولی آندو ترا خواهند کشت.

— این غیر ممکن است پدر! وقتی من بدون سپاه و بدون شمشیر نزد آنها بروم ، چرا باید مرا بکشند ؟ ... من به آنها خواهم گفت که ایران زمین وسراسر گیتی مال آنهاست و من فقط به مهر ومحبت آنها کفایت می کنم. به آنها خواهم گفت که دلم میخواهد در کنار آنها با عشق و خوشی زندگی کنم و خدمتگزار وفاداری برایشان باشم.

فریدون آهی کشید وگفت:

—تو برادرانت را نمی‌شناسی پسرم ... آنها به تو رحم نخواهند کرد ... آنها عشق وصفای ترا باور نخواهند کرد و ترا خواهند کشت.

— نه پدر ، مگر ممکن است کسی عشق و محبت را با ستم و جور پاسخ بدهد ؟ بعلاوه آنها برادران من هستند ... من آنها را از اشتباه درمی آورم وباز هم مثل گذشته برادران صمیمی و مهربانی خواهیم بود .... پدر اجازه بدهید بروم و تدارک سفر را ببینم.

فریدون لحظه‌ای ساکت ماند و بعد گفت:

— بسیار خوب ، به دیدن آنها برو ، اما به آنها اعتماد مکن ... سپاهی همراه خود ببر که اگر..

— پدر ، اینقدر نسبت به برادرانم بدبین نباش ... اما برای آسودگی خاطر شما چند تنی را همراه خودم می‌برم...

***

سلم وتور که پاسخ تند ودندانشکن فریدون را شنیده بودند مشغول گردآوری سپاه بودند تا به ایرانزمین حمله کنند واگر به بهای خون پدر هم باشد، پادشاهی ایران را از آن خود سازند. در همین حال به‌آنها خبر رسید که ایرج با تنی چند از بزرگان ایران به‌سوی روم می‌آید.

سلم به تور گفت:

این بچه حتماً نقشه‌ای در سر داره ... باید قدرت خود را به اونشان دهیم .ما همه سپاهیان را باتمام سلاحهایشان به پیشباز او می‌بریم تا بفهمد که درصورت جنگ باما با چه لشکری روبرو خواهد بود.

—فکر خوبی است برادر...

آندو سپاهیانشان را از کاخ شاهی تا دروازه شهر در دوطرف راه به‌صف کشیدند وخود با تعداد زیادی از شمشیرداران‌شان به‌پیشباز ایرج رفتند.

ایرج وقتی با برادرانش روبرو شد ،ازاسب پایین جست وبامحبت تمام به‌سروروی هردو برادرش بوسه زد واز دیدارشان ابراز خشنودی و خوشحالی کرد.

سلم وتور نیز بامحبت واحترامی شاهانه او را پذیره شدند وهمراه خود به کاخ آوردند. سپاهیان از دیدن قدوبالای شاهانه وچهره و سیمای بزرگوار وشریف ایرج چنان شیفته اوشدند که شروع به پچپچه درگوش هم کردند:

—الحق که‌شاهی وشاهنشاهی سزاوار این جوان برازنده‌است.

—فریدون به‌حق او را به‌جانشینی خود برگزیده‌است.

—آدمی باید خیلی شروروبددل باشد که شمشیر بروی چنین شاهی بکشد.

وچون سه‌برادر وارد کاخ شدند ،سپاهیان یکی‌یکی ودوتادوتا شمشیر وکمان ونیزه را زمین نهادند واز آنجا رفتند بطوریکه وقتی سلم از پنجره به‌بیرون نگریست جزچندنگهبان اثری از سپاه بزرگ خود وبرادرش ندید.

سلم چون اوضاع را چنین‌دید به‌تور که میخواست سرصحبت رابا ایرج باز کند اشاره‌ای کردو به ایرج گفت:

—برادر، توتازه از راه رسیده‌ای وخسته هستی... برو به‌اتاقت وامروز را استراحت کن.. فردا صبح به‌گفت وگوخواهیم نشست...

وبعد به خدمتگزارانش دستور داد که ایرج را به‌اتاقش راهنمایی کنند.وقتی دوبرادر کینه‌جو تنها ماندند تورگفت:

—چطور شد که یکباره دیگه محبتت بجوش آمد!

سلم گفت:

—توهم اگر نگاهی به بیرون می‌افکندی بهمین‌حال می‌افتادی... سپاهیان‌ما ظاهراً شیفته ایرج شده‌اند ومارا ترک گفته‌اند...من این شیفتگی را هنگام عبور از برابر صفوف سپاهیان در چشمهای یک یک‌آنها خواندم اما نمی‌دانستم که‌ممکن است کار به‌اینجا بکشد!

تور بانگرانی گفت:

—خوب، حالا چه باید کرد؟

—باید ایرج را پیش از آنکه متوجه اوضاع وخیم ما بشود بکشیم...

* * *

صبح روز بعد،ایرج از اتاقش بیرون‌آمد و سرشار از شوق‌ومحبت نزد برادرانش‌آمد. سلم وتوراو را بامهربانی پذیرفتند و برتختی کنار خود نشاندند وپس از مدتی احوالپرسی، تور کم کم‌صحبت را به‌پادشاهی وحکومت کشاند و بـه‌گله‌گزاری پرداخت کـه اگر تو واقعاً مابرادرانت رادوست‌داری چرا حاضر شده‌ای حق‌سلم مارا غصب کنی. تو می‌دانی که جانشینی پدر حق سلم‌است که برادر بزرگتر ماست نه‌تو که ازهمه کوچکتری...

ایرج بامهربانی گفت:

—ببین برادر، من ادعایی‌ندارم. من اصلاً طالب پادشاهی‌نیستم ... من‌میخواهم باشما در مهر ومحبت زندگی کنم وابنجاآمده‌ام تا بگویم که حاضرم به‌خاطر شما از همه‌چیز چشم بپوشم وپادشاهی ایرانزمین را به‌شما واگذارم..

سلم از این‌سخن ایرج خوشش نیامد و با خشم ازجا برخاست وفریاد زد:

—ما بخشش ترا نمیخواهیم بچه ! پادشاهی ایرانزمین حق‌من‌است...و تختی‌را که برآن نشسته بود بلند کرد وبرسر ایرج کوفت.

ایرج که غرق به‌خون شده بود باالتماس گفت:

—مرا نکش برادر... من که چیزی از شما نمی‌خواهم... پدرچه‌خوب شما را شناخته بود که‌مرا ازدیدارتان برحذرمی‌داشت!

تور دیوانه‌وار به‌سوی ایرج دوید وفریاد زد:

— که‌پدرمارا خوب شناخته بود ! که‌پدر، تو عزیزدردانه را از دیدارما برحذرمیداشت! وخنجرش راکشید وروی سینه خونین ایرج نشست وباشقاوت وحشیانه‌ای سراو را برید. آن دوبرادر به‌این هم‌اکتفانکردند و جسد بیجان ایرج را قطعه‌قطعه کردند تاآتش کینه‌ی خودرافرونشانند !!

فریدون با اشتیاق وبی‌تابی وکمی هم تشویش در انتظار بازگشت ایرج بود. او امیدوار بود که چهره‌ی معصوم ولحن صادقانه‌ی ایرج در برادرانش که از روی حسد وخودخواهی برضد او برخاسته بودند اثر بگذارد وزنگار کینه ودشمنی را از دل سلم‌وتور بزداید تادوباره با آرامش وصلح به جهانداری بپردازند اما در عین حال نمی‌توانست برنگرانی وهراسی که ته دلش را نیش می‌زد چیره‌شود وخوابهایش تمام با کابوس توأم بود.

فریدون دستور داده بود همه‌جا را آذین ببندند وبزرگان وسپاهیان برای پیشبازی شاهانه از ایرج آماده شوند.. وآنروز، وقتی به‌او آگاهی دادند که موکب شاهانه‌ی ایرج از روم برمی‌گردد، باشوقی جوانوار براسب نشست تاخود پیشاپیش پیشباز کنندگان به‌پسرش خوش آمدگوید ،اما هرچه برگروه همراهان ایرج که در حال بازگشت بودند نزدیکتر می‌شد نگرانی و دلهره بیشتری براو دست می‌یافت زیرا قامت رسای فرزند را پیشاپیش همراهان نمی‌دید و بنظرش میرسید که کاروانیان نه باشتاب و شوق پیروزمندان، بلکه با تأنی و پریشانی ماتم زدگان پیش می‌آیند وچیزی را نیز باخود حمل می‌کنند.

فریدون مهمیز براسب کوفت وبه‌تاخت پیش رفت. همراهان ایرج با دیدن او ایستادند واز اسب پیاده شدند وچون فریدون نزدیک شد، سالخوردترین آنها جلو آمد وبالحنی اندوهبار گفت:

-- اهورای بزرگ برشاهنشاهمان آرامش دهد!

فریدون که چشمش به‌تابوت زرین افتاده بود وحشتزده فریاد زد:

—ایرج من کو؟ این تابوت چیست؟

همان پیرمرد اشکریزان گفت:

— شاهنشاها، این تابوت بستر خونین

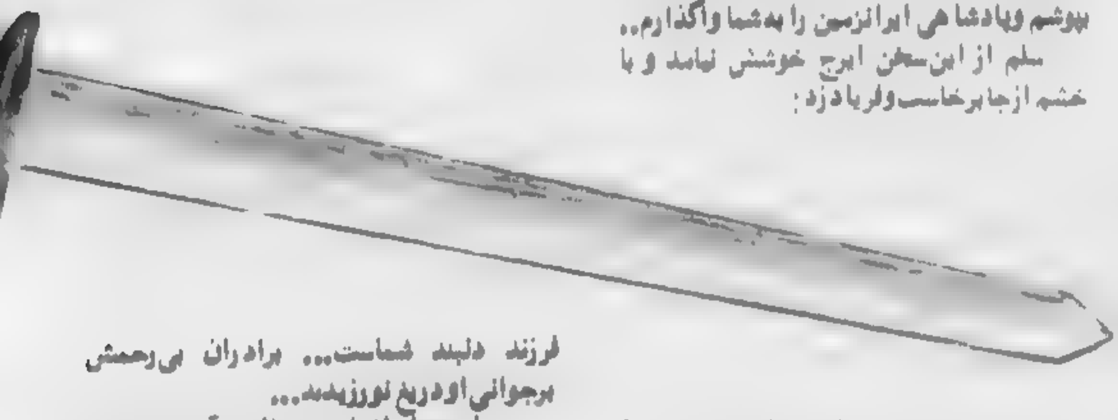

فرزند دلبند شماست... برادران بی‌رحمش برجوانی اودریغ نورزیدند...

فریدون از اسب پائین آمد وبه‌سوی تابوت رفت چون درآنرا گشود، ازشدت درد و غم بیهوش شد...

وقتی به‌هوش آمدسر برتابوت فرزند نهاد و به‌تلخی گریست:

— طفلک پاکدلم! به‌تو گفتم که براین برادران جاه‌طلب اعتماد نکن!... به‌تو گفتم که همه را با قلب پاک وبی‌آلایش خود قیاس نکن! حرف پدر را نشنیدی وداغ بردل پدر نهادی! اینک‌من بی‌تو چکنم ایرج؟

فریدون مدتها زانو برزمین زده در کنار تابوت فرزند باقی ماند وسپس سر به‌آسمان برداشت:

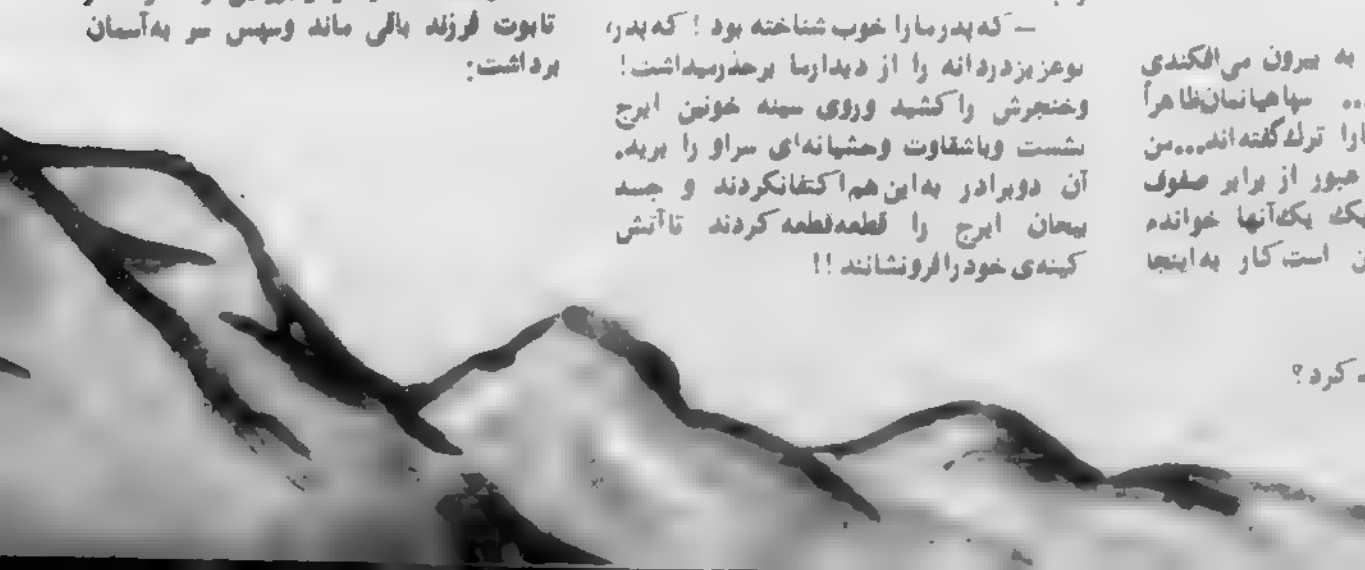

— ای اهورای بزرگ ! آنقدر بمن عمر بده که بچشم خود ببینم که سلم وتور تقاص خون برادر بیگناهشان را پس بدهند ! ای اهورای بزرگ، فرزندی به ایرج بده که بتواند انتقام پدرش را از قاتلان سنگدل او بگیرد.

* * *

در پیش گفتیم، که فریدون وقتی پسرانش به سن جوانی رسیدند، سه دختر سرو شاه یمن را به همسری آنها برگزید. کوچکترین دختران شاه یمن که همسر ایرج بود «ماه آفرید» نام داشت.

وقتی کشته‌ی ایرج را از دیار روم برگرداندند، ماه آفرید باردار بود.

فریدون دستور داد که نهایت مراقبت را از ماه‌آفرید بعمل اورند تا بدون هیچ ناراحتی یگانه یادگار ایرج را سالم بدنیا آورد.

فریدون امیدوار بود که ماه‌آفرید پسری بدنیا آورد وسوگند خورده بود این کودك را چنان پهلوانی بسازد که سلم وتور، هردو را به انتقام خون پدر بزانو درآورد.

سرانجام انتظار به‌سر رسید و «ماه‌آفرید» فرزندی بدنیا آورد اما برخلاف دلخواه فریدون این فرزند دختر بود. فریدون اندوهگین شد اما امید خود را از دست نداد.

از آن پس، شاه بزرگ، غم مرگ پسرش را در دیدار فرزند زیبای او فراموش می کرد.

* * *

دختر ایرج بزرگ وبزرگتر می‌شد وبا به رشد رسیدن او فریدون نیز امید بیشتری به دل می‌گرفت... وچون این دختر بسن جوانی رسید، فریدون یکی از بزرگ زادگان اصیل ایران را به‌همسری او برگزید وبا جشن وآئین باشکوهی عروسی آنها را برگذار کرد.

* * *

وقتی به‌فریدون مژده دادند که دختر ایرج پسری بدنیا آورده است، اشک شوق و شادی در چشمان شاه بزرگ حلقه زد وسر به‌آسمان برداشت که.

— ای اهورای بزرگ، سپاسگزارم که مرا به‌آرزویم رساندی...

فریدون اسم این نوزاد را منوچهر گذاشت و او را بدست بهترین پرستاران سپرد که شب و روز مراقبش باشند وبه‌بهترین وجه پرورشش دهد.

* * *

منوچهر هرچه بزرگتر می‌شد، فریدون امیدوارتر وخوشحال‌تر می‌گشت. هنوز این کودك پنجساله نشده بود که فریدون بهترین پهلوانان دربارش را مأمور کرد تا راه‌ورسم اسب تازی، شمشیر زنی و تیرافکنی را به او یاد دهند واو را با تمام فوت‌وفن پهلوانی آشنا کنند. وچون سالش از چهارده گذشت، با آیینی پرشور و باشکوه او را به ولیعهدی خود برگزید و کلید در گنجهای شاهی را بدست او سپرد وقارن پسر کاوه و گرشاسب و سام را به سپهسالاری منوچهر انتخاب کرد وگفت:

— شما، پهلوانان من، باید سپاه بزرگی فراهم آورید و ورزیده ترین و با ایمان ترین مردان را در این سپاه گردآورید که ما کاری بزرگ در پیش داریم. هنوز خون ایرج می‌جوشد ومن هرشب پسر ناکامم را در خواب می‌بینم که منتظر است انتقامش را از برادران بیدادگرش بگیریم. این وظیفه‌ی سنگین به گردن منوچهر است ومن یقین دارم که او از عهده‌ی انجام آن برخواهد آمد.

* * *

در این موقع، سلم و تور آگاهی یافتند که فریدون، نوه جوان ایرج را به ولیعهدی برگزیده و پهلوانان ایران سرگرم گردآوری و تربیت سپاهی عظیم هستند. آن دو بی درنگ بدیدار هم شتافتند تا چاره‌ای بیندیشند زیرا هردو به خوبی می دانستند که همه‌ی این تدارک ها به دستور فریدون و برای گرفتن انتقام خون ایرج دیده می‌شود.

دو برادر، پس از ساعت ها نشستن وگفت و شنود، به این نتیجه رسیدند که چاره‌ای ندارند جز آنکه سفیری نزد شاه بفرستند، هدایای گرانبهایی پیشکش کنند و از گذشته عذر بخواهند و خدمتگزاری منوچهر را بپذیرند تا شاید پدر پیر از سر کین بگذرد وآنها را ببخشاید.

سلم و تور با این اندیشه، یکی از بزرگان روم را با هدایای بسیار به دربار فریدون فرستادند تا ضمن تقدیم هدیه های دو برادر، پشیمانی آن دو را از ستمی که بر ایرج روا داشته‌اند به آگاهی شاه برساند ومراتب کوچکی وخدمتگزاریشان را نسبت به شاه و ولیعهد ابراز دارد واز شاهنشاه ایرانزمین تقاضا کند که منوچهر را همراه سپاهی بزرگ به سرزمین توران و روم بفرستد که آن دو برادر بتوانند از نزدیک با نوه‌ی ایرج آشنا شوند و از او دلجویی کنند.

وقتی فریدون آگاه شد که سفیری از طرف سلم و تور به ایران آمده، دستور داد همه‌ی بزرگان و پهلوانان در بارگاه حضور یابند. او منوچهر را بر تختی زرین در سمت راست خود نشاند وقارن، گرشاسب، سام، شیدوش ودیگر پهلوانان دورتا دور تالار ایستادند و آنگاه شاه سفیر سلم وتور را بار داد.

سفیر سلم و تور که ابهت و شکوه بارگاه شاهنشاه ایران وحضور پهلوانان دچار هراس و وحشتش کرده بود، در برابر تخت فریدون به زانو افتاد وسپس اجازه خواست تا هدایای پسرانش را تقدیم کند.

فریدون با لحن خشم‌آلود گفت:

— نیازی به هدیه های آن دو نابکار نیست. پیام‌شان را بگو!

سفیر که انتظار برخورد مهربانتری داشت بیشتر به هراس افتاد وبا کلماتی شکسته بسته آنچه را که سلم وتور گفته بودند به عرض رساند. شاه سخنان او را تا آخر شنید وآنگاه گفت:

— به این دو فرزند ناخلف من بگو که همه‌ی این خواهش‌ها وتمنا ها بی فایده است، خون ایرج من هنوز می‌جوشد وآن دو آدمکش پست باید مجازات بشوند. اگر من برای گرفتن انتقام عزیزترین پسرم اقدام نکرده‌ام به این خاطر است که مردم نگویند پدر را ببین که به جنگ فرزندانش میرود ... اما اینک از درختی که آنها با بیرحمی بریدند شاخی برومند رسته که از قاتلان پدرش نخواهد گذشت.

به سلم و تور بداندیش بگو که دیگر نیرنگ و دسیسه‌ی آنها کاری نیست و آندو منوچهر را تنها درمیدان کارزار خواهند دید...

برو و هدایای آن نامرد ها را نیز برای خودشان برگردان!

سفیر که دیگر جرأت سخن گفتن نداشت، با ترس و لرز از بارگاه فریدون بیرون رفت و همان لحظه برپشت اسبش نشست و به تاخت راهی روم شد تا دو پسر را از خشم و تصمیم قاطع پدرشان آگاه کند.

* * *

سلم و تور که با بیتابی انتظار بازگشت سفیرشان را می کشیدند، وقتی تعریف شکوه و جلال بارگاه پدر و تهدید های خشم آلود فریدون را از زبان او شنیدند مدتی متحیر ماندند وآنگاه سلم گفت:

— به این ترتیب ما چاره‌ای نداریم جز اینکه آماده‌ی جنگ با منوچهر شویم.

تور گفت:

— بله ... منتها ما نباید بنشینیم و منتظر شویم که منوچهر با سپاه گرانش برسرمان بریزد. ما باید پیشدستی کنیم، بی درنگ سپاهی فراهم سازیم و پیش از آنکه منوچهر آماده‌ی حمله به ما بشود از دو سو بر سرش بتازیم ... تنها در این صورت است که می‌توانیم بر پیروزی خود امیدوار باشیم....

سلم حرف های او را تصدیق کرد وبا این تصمیم از هم جدا شدند که تور به سرزمین توران وچین برود وسپاهی فراهم کند سلم نیز سروصورتی به سپاه خود بدهد واز دوطرف به ایرانزمین هجوم ببرند.

درشماره‌ی آینده: انتقام

چربی خون

متخصصین آلمانی پس از
سالها بررسی از ذرت طلائی
روغنی درست نموده اندکه
در چربی خون هیچ اثری
نمیگذارد وامروزه در بزرگترین
کشورهای جهان از این
روغن استفاده میشود !
روغن ذرت طلائی مایزول
صد درصد خالص محصول
آلمان برای انواع سالاد
وغذاهای سرخ کردنی وپختنی

روغن مایزول

مرکز پخش: تهران سرای چیت ساز طبقه چهارم مرعشی
شماره ۹ تلفن ۹

روزی که اکبرآقا خواننده شد

نوشته: محمدعلی عرفی نژاد

ا کبرآقا چهره آشنائی است، چهره یک کارگر انسان‌دوست، مهربان و بدون شیله پیله، روحیه‌اش را تاحال شناخته اید، اهل مطالعه است، مطالعه روی همه‌چیز و همه کار، یک شخصیت ... دارد و یک شخصیت برتری‌طلبی، و همین موضوعها گاهی اوقات کار دستش میدهد، نقطه ضعفش اینست که زودگول میخورد، بعبارتی خوش‌بین است و اینبار میخواهد خواننده شود، خوانندگی اکبرآقا هم عالمی دارد...

زهوشیاران عالم هر که را دیدم غمی دارد
دلا دیوانه شو، دیوانگی هم عالمی دارد

اکبرآقا سرش را بدیوار یک اتومبیل کهنه قدیمی تکیه داده و با سوز دل و آه درون وسط سرما وسوز زمستانی داشت آواز میخواند، وقتی بپایان غزل رسید یکه‌ای خورد، یک سکوت مرموز، آمیخته بـه احترام تمام تعمیرگاه را فرا گرفته بود، اکبرآقا تا سرش را بلند کرد، یکی یکی بچه‌ها را دید، همه ساکت باو نگاه می کردند. در این وقت آقا مصطفی کارگر گلگیر ساز آمد جلو نگاهی به صورت اکبرآقا انداخت دستش را روی شانه او گذارد و با لحنی آمیخته به غرور گفت:

— دست مریزاد، آفرین، گل کاشتی اکبرآقا.

— اختیار دارین غلام شمائیم.

— نه جدی میگم، تو غزلت، به دنیا صفا بود، دلم بازشد، دل همه بازشد. پسر تو عجب صدائی داری‌ها. چرا قایمش میکردی؟ مرد حسابی ما ظهرها دلمون میپوسید.

اکبرآقا عرق روی پیشانیش را پاک کرد، در این وقت محسن جوشکار آمد جلو و باخنده گفت:

— والله آدم از کارای خدا گاهی اوقات تعجب می کنه، بعضی‌ها رو می‌بینی که نه صدائی دارن، نه هنری، نه سروقیافه‌ای، شدن خواننده وچپ میرن و راست میان شبی ده پونزده هزار تومان حق صدا می گیرن، تا لنگ ظهر هم میخوابن، تو بهترین هتلها زندگی می کنن، وقت هم ندارن که بنامه دوستداراشون جواب بدن، اونوقت تو، از صبح تا غروب تو سرما و گرما باید تو موتور ماشین فرو بری وسگدست و شغال دست جابندازی اونم با این صدا، با این ژست. ای بابا....

طرف‌های غروب اکبرآقا در حالیکه توی فکر بود و هزار جور شعر و ترانه سرش را داغ کرده بود آمد توی خیابان و قدم زنان بطرف بنگاه یکی از دوستانش رفت. چند نفری جمع بودند و اکبرآقا بی‌حوصله نشست، روزنامه شب را برداشت به نگاه کردن که ناگهان چشمش به یک آگهی خورد.

— «اگر درخود استعداد خوانندگی سراغ دارید بما مراجعه کنید. استادان صاحب صلاحیت به شما هنر آواز و «سلفژ» را مجانی ودر اسرع وقت میآموزند و بهصحنه‌های بزرگ معرفیتان می کنند.»

اکبرآقا بسرعت آگهی را برید و پرید بیرون، همه هاج وواج باو نگاه می کردند سوار تاکسی شد وخودش را به دفتر آگهی دهنده رسانید، از پله‌ها بالا رفت و نفس نفس زنان بدر اتاق رسید، در بسته بود، اکبرآقا فکر کرد تعطیل شده ولی با دیدن زنگ اخبار از رفتن منصرف شد، زنگ را فشار داد ولحظه‌ای بعد در بازشد.

اکبرآقا توقع داشت یک سرایدار پیر در را باز کند ولی با دیدن یک دختر خوشگل مکش مرگ ما، فکر کرد عوضی آمده که دخترک خندید:

— برای کار هنری تشریف آورده‌ید؟

اکبرآقا به پته پته افتاد و گفت:

— به.. بله... میخوام آواز بخونم.

— پس بفرمایید تو، اینجا بده.

اکبرآقا درحالیکه قلبش بشدت میزد دنبال دخترک وارد شد، بوی چندین نوع عطر هال ساختمان را پر کرده بود کاغذهای دیواری قرمز رنگ، با نورهای مخفی و صدای آرام یک پیانو که از اتاق گوشه چپ هال بگوش میرسید بر حیرت اکبرآقا افزوده بود. روی یک کاناپه نشست ودخترک منشی با ناز و غمزه گفت:

— تاحالا جائی آواز خواندین؟

اکبرآقا با خجالت گفت:

— بله.

— به به. خیلی خوب. پس خجالتی نیستین

— نخیر... نه.

— کجا خواندین، میبخشیدم، برای پرسشنامه وتکمیل پرونده‌تون لازمه.

— والله امروز ظهر تو تعمیرگاه.

— تعمیرگاه؟!

— بله، دفعه اولم بود.

— او نوقت فهمیدین صداتون خوبه!

— من نفهمیدم، بچه‌ها تعریف کردن.

— چه برنامه‌ای دارین؟

— چی‌چی روچه برنامه‌ای دارم؟

— یعنی اگر در خوانندگی موفق شدین میخواین چکار کنین.

— خوب میخوام بخونم...

— کجا، تو کاباره، رادیو، تلویزیون

— خوب هرجا که بشه، البته کاباره نه..

— روزی چندساعت وقت آزاد دارید؟

— از پنج بعد ازظهر به بعد...

— پس میتونین تمرین کنین؟

— بله.

سکرتر دفتر پرسش نامه‌ای را که پر کرده بود بدست اکبرآقا داد و گفت:

— تشریف ببرید اتاق مدیرعامل، در روبرو.

اکبرآقا ازجا بلند شد، دکمه های کتش را بست. پرسش‌نامه را بدست گرفت و رفت داخل اتاق، منظره این اتاق گیراتر بود، پرده های آنجا، کاغذ دیواری سبدی رنگ، و یک میز از چوب بلوط. پشت میز، آقای مدیرعامل نشسته بود و در حالیکه عینکش را جابجا می کرد، خوب اکبرآقا را از بالا به پائین واز پائین به بالا ورنداز کرد وبعد با علامت دست تعارف کرد که بنشیند. اکبرآقا پرسش‌نامه را روی میز گذاشت و نشست. آقای مدیرعامل بدقت آن را خواند و بعد درحالیکه نگاه رضایتمندانه‌ای به اکبرآقا انداخته بود، گفت:

— بهتون تبریک میگم.

— واسه چی آقای مدیرعامل؟!

مدیرعامل یکه‌ای خورد و بعد خندید.

— برای اینکه همون کسی هستین که ما دنبالش می‌گشتیم.

اکبرآقا نفس راحتی کشید و مدیر ادامه داد:

— آدمی که ازقلب اجتماع اومده، آدمی که میدونه اجتماع چی داره وچی نداره تو تیری هستی که درست به هدف میخوری بنابراین تمرین رو باید شروع کنید، برای همین به دهن آواز برام بخون صدات رو بشنوم.

اکبرآقا تا قلبش شروع کرد بـه طپیدن. دستش می‌لرزید.

— آخه اینجا که خوب نیست.

— ... خجالت نداشتیم ها، بخون پسره ازچی میترسی.

اکبرآقا دیگر معطل نکرد و زد زیر غزل‌خوانی....

— ازدیو ودد ملولم وانسانم آرزوست،

صدای اکبر آقا در همه اتاق پیچید، مدیرعامل ازجا بلندشد و برای او دست زد.

— بسیار خوب، بفرمائید پیش معاونم، اسمتون رو بنویسین.

اکبرآقا بال درآورده بود، این غیر قابل تصور بود، یکشبه ره‌صد ساله پیمودن، یکشبه به همه جا رسیدن، وقتی داشت فاصله اتاق مدیرعامل محترم ومهربان! تا اتاق معاون محترم ومهربان! راطی میکرد، زمین و زمان از حرکت ایستاد، او بود در یک سالن بزرگ، نورافکن ها، مردم، دخترها که جیغ می کشیدند و شاخه های گل که بسر و روی او میریخت و ناگهان اکبرآقا احساس کرد میان گلها گیر کرده و دچار حالت خفقان شده وقتی بخودش آمد، دید رفته است وسط باغچه بزرگ داخل هال وگلها دوروبر صورتش را پر کرده‌اند، با خجالت خود را کنار کشید و داخل اتاق معاون شد، دراتاق چند نفر دیگری هم بودند، اکبرآقا کناری ایستاد تا نوبت او رسید، آقای معاون با صورتی خندان پرسش‌نامه را که زیر آن بوسیله مدیرعامل امضاء شده بود گرفت و بدقت خواند و بعد گفت:

— منهم به سهم خودم خوشحالم، مبلغ هزارونهصد تومان هم لطف بفرمائید که کارت صادر کنیم.

اکبرآقا اول فکر کرد اشتباه شنیده، گفت:

— چی فرمودین؟

— هزارونهصد تومان.

— برای چی، مگه ننوشتین مجانی.

— بله. مجانیه، هزارونهصد تومان پول آهنگهائیست که برای‌شخص شما تنظیم‌میشه، وهمچنین هزینه ایاب‌وذهاب استاد ما که چشم‌داشتی نداریم!

— ولی تو روزنامه دراین مورد حرفی ننوشته بودین؟

— نه آقاجان، الان هم میگونیم، شرکت شماتوی کلاس مامجانیه این پول فقط خرج کاغذهائی است که‌چاپ میشه وهزینه‌ایاب و

بقیه در صفحه ۸۹

جدول سرگرمی مسابقات

جدول کلمات متقاطع

از جهانگیر پارساخو

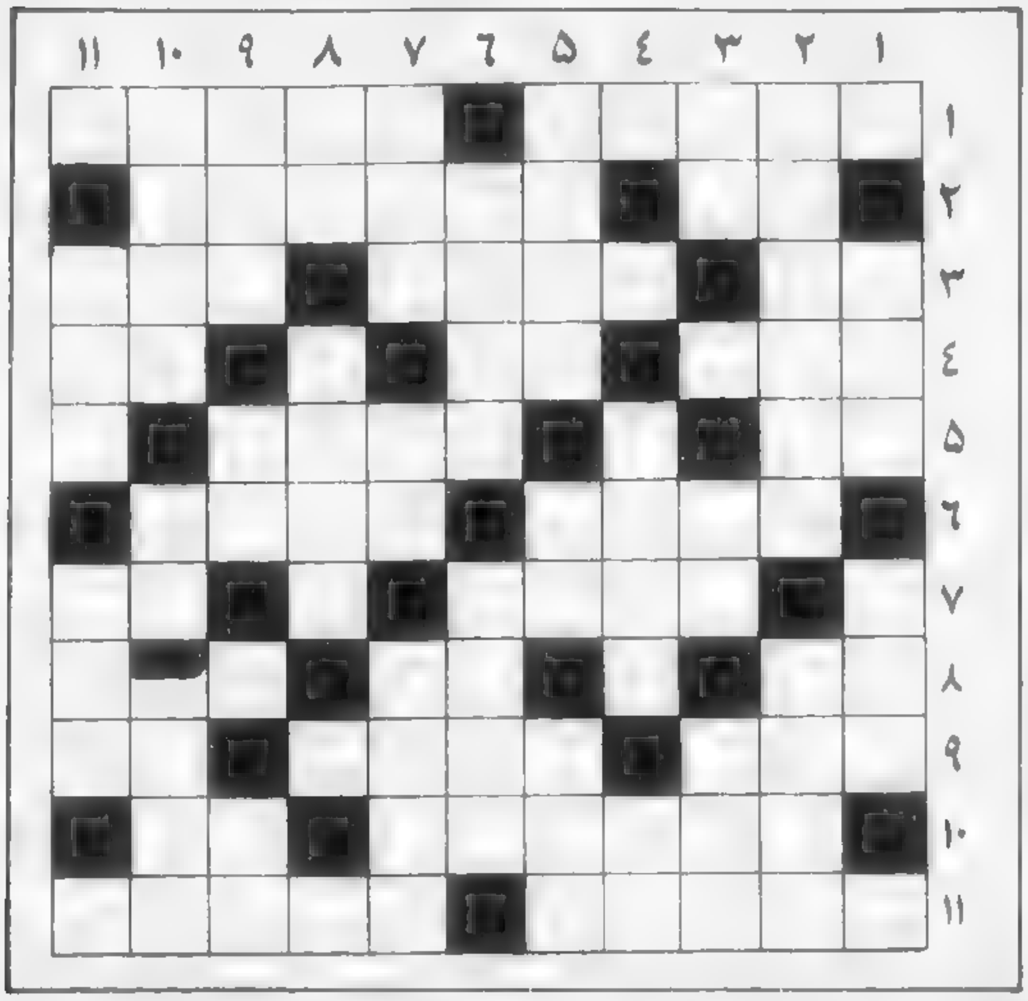

اقفی: ۱ — پس از مدتها انتظار از راه رسید — با فرا رسیدن بهار آن نیز جامه نو بر تن میکند ۲ — پهلوان — اتحاد و اتفاق ۳ — حرف پوشیده و پنهان — بی‌محل آن نیز وجود دارد — یکی از گلهـــــای سفید ۴ — خاطر — علامت جمع در زبان فارسی — قلم خوش‌نوا ۵ — دوسوم رنگ! — عددی است ۶ — همان‌نیست — پنبه‌زن

۷ — ستاره بی‌سروصدای سینمای ایران — گونه ۸ — ضمیراشاره — پایه — کشتی‌جنگی ۹ — جوانمرد — شهر کوچک — مسائلی را می کنند

۱۰ — نام دیگر مالزی — هم مردان بتن می کنند و هم زنان ۱۱ — کشور خودمان — نوروز را می گویند او ابتدا جشن گرفت.

عمودی: ۱ — یکسین از هفتسین — سرمایه جاودانی ۲ — اقامتگاه‌جغد — مشهور ۳ — جزئی از اتوبیل با نقش تناتری — ضمیرجمع — درخت اعدام ۴ — واحد پولی است — نتی از موسیقی ۵ — کسی آنرا به کرمان نمی‌برد — بوی رطوبت — مقام و منزلت ۶ — شاهد — حیوان شب‌هید ۷ — اگر خوش نشنید همه کس نزاد است — جنس‌لطیف — زین‌ساز ۸ — پایتخت یکی از کشورهای اروپائی است و ریشه — مرکب نیست حوهر هم همینطور ۹ — از یکی چیزی اضافه دارد — راه بی‌پایان — مرتجع معروف ۱۰ — آنرا که چنین است چه حاجت به بیان است — کشاورزی ۱۱ — حرف شب‌هید — میگویند حلال نیمی از مشکلات است.

پاسخ جدول کلمات متقاطع شماره ده

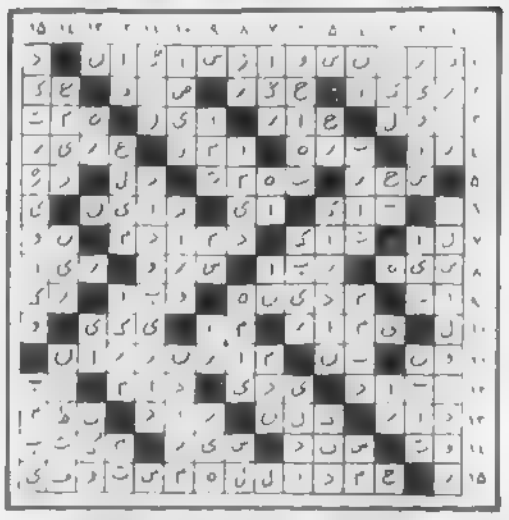

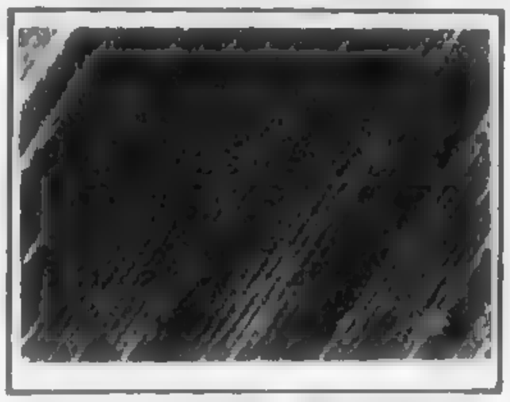

این عکس از چیست؟ تخته، کارت لیزنت یا پارچه؟ پاسخ را به «دایره جدول، سرگرمی و مسابقه» بنویسید و جایزه بگیـــریـــد

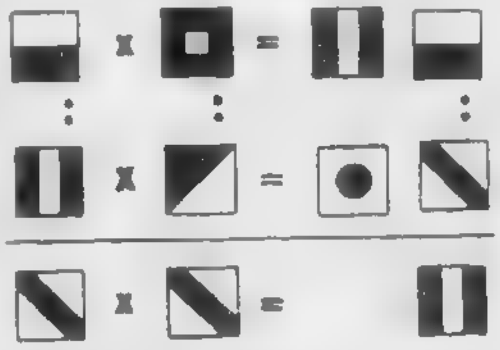

در این شکل هرمربع نقش عددی را بازی میکند که شما این اعداد را از روی علائمی که در اطراف آنها مشاهده مینمائید، میتوانید پیدا کنید.

اگر موفق شدید پاسخ را به «دایره جدول، سرگرمی و مسابقه» بنویسید و جایزه بگیرید.

۱ — آقای پرویزصفدری (ساعت) ۲ — بانو معصومه حکیم پور (رادیو) ۳ — آقای سید علی‌ا کبر نزالی (قلم‌خودنویـــس).

جوایز مسابقات

۱ — یکسکه یک پهلوی‌طلا
۲ — یکساعت مچی
۳ — یک رادیو ترانزیستوری
۴ — یک قلم خودنویس

این جوایز بحکم‌قرعه بچهارتن ازشرکت در مسابقات که پاسخ‌صحیح داده‌اند تعلق میگیرد. دقت فرمایید که نام، نام‌خانوادگی، تاریخ تولد، شغل وآدرس دقیق خود را درزیر پاسخ و نام مسابقه و شماره مجله را دربالای پاکت و روی پاکت‌قید نمائید.

یادآوری:

جایزه یکسکه یک پهلوی‌طلا به‌شرکت کنندگان در مسابقات از شماره‌هفتم به‌بعد مجله رستاخیز کارگران تعلق‌میگیرد.

از بیست تا ده تا! ؟

این دونقاشی در ظاهرشبیه هم، که یکی اصلی ودیگری بدل‌آنست، دربیست‌مورد با یکدیگر اختلاف دارند که برای شرکت درقرعه‌کشی وبهره‌گیری از جوایز کافی است ده‌مورد آنرا به «دایره‌جدول، سرگرمی ومسابقه» بنویسید.

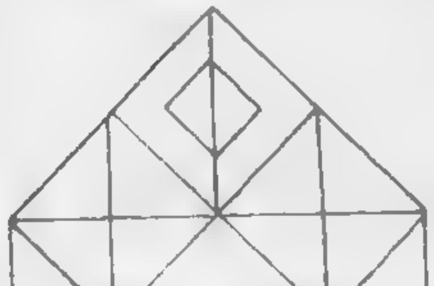

فقط با یک خط ! ؟

آیا میتوانید این شکل را فقط بایک خط بطریقی که مدادیتش از یکبار از روی کاغذ برداشته نشود و آنهم در پایان کار، بکشید؟

اگر موفق شدید طریقه ترسیم آنرا به «دایره جدول، سرگرمی و مسابقه» نشان بدهید وجایزه بگیرید.

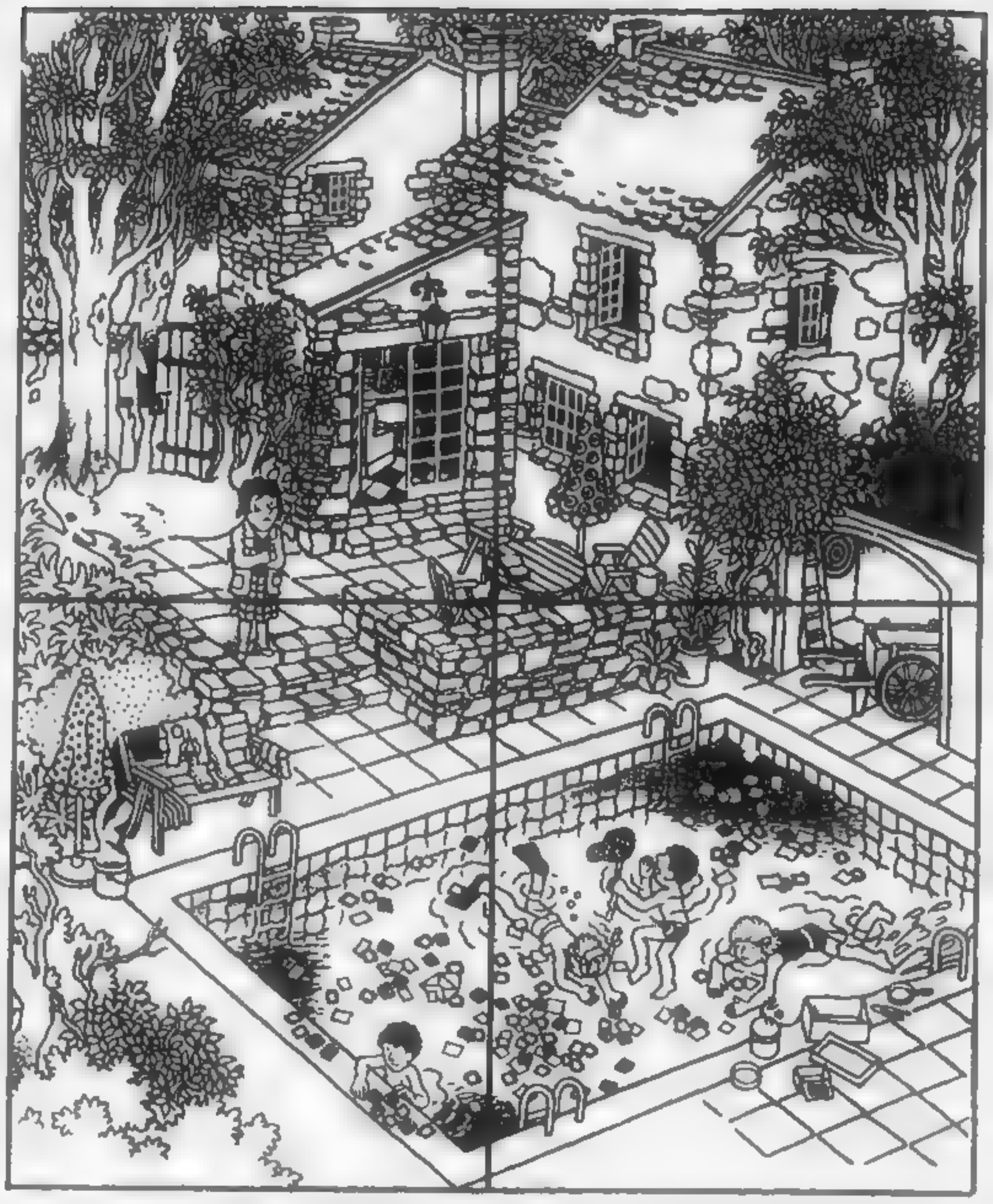

تصویری به چهار قسمت تقسیم شده است که در سه قسمت آن، در هر یک حیوانی میتوانید پیدا کنید که این حیوانات عبارت هستند از دلفین، گاو و گوزن. جای هر یک از آنها را برای «دایره جدول، سرگرمی و مسابقه» بنویسید و جایزه بگیرید.

ضرب‌المثل فارسی و دل

اگر یک ضرب‌المثل فارسی بیاد دارید که در آن کلمه «دل» دوبار تکرار شده است. آنرا به «دایره جدول، سرگرمی و مسابقه» بنویسید و جایزه بگیرید.

... کمی از نقاشی

آیا میتوانید چهار تا بلو از چهار نقاش معروف را نام ببرید؟

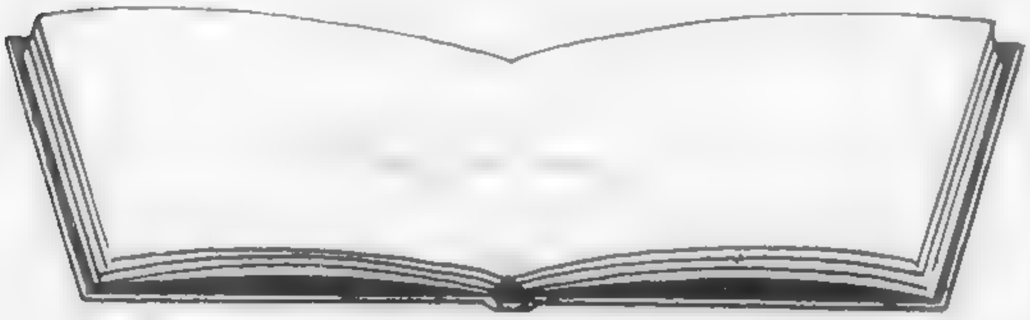

«آرتوراشلی»، «اسکارلت اوهارا» قهرمانان کدام کتاب هستند و نام نویسنده آن چیست؟

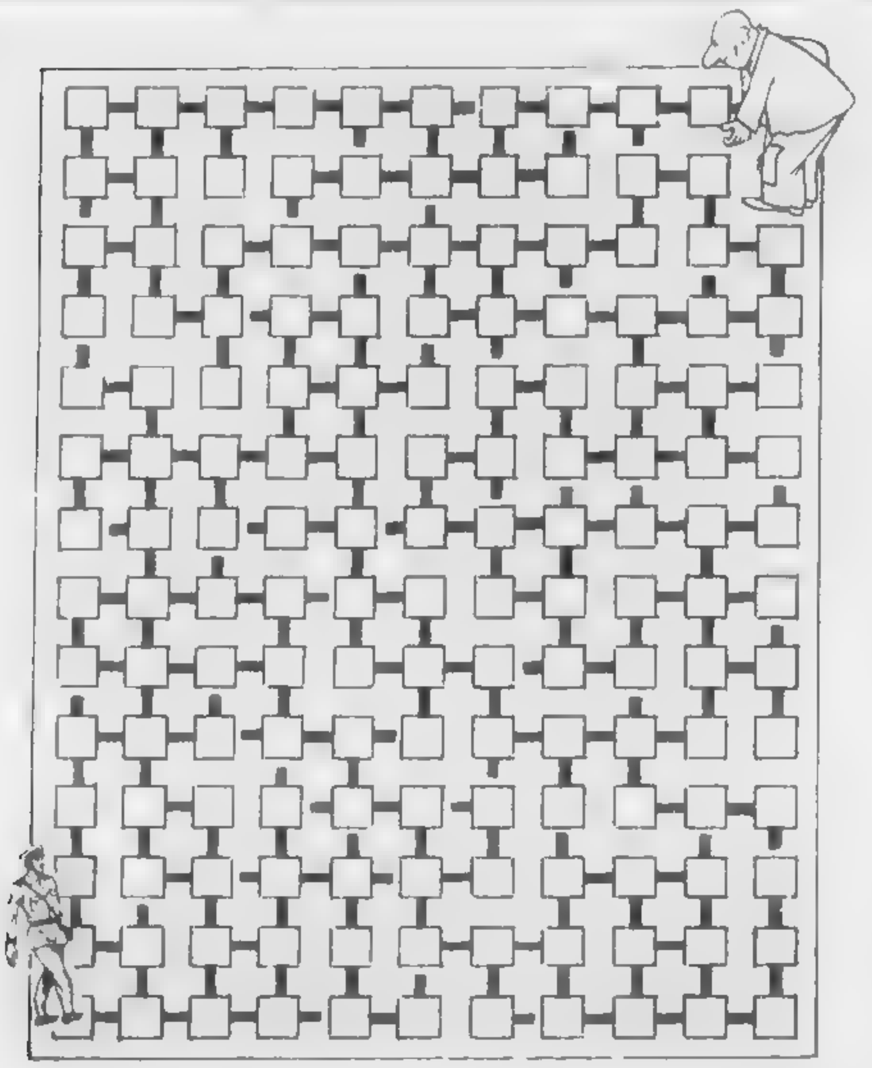

در این تصویر دزد در بالا و پلیس در پائین مشاهده میشوند، ما از شما میخواهیم که برای دستگیری دزد راه را به پلیس نشان بدهید و با ارسال خط سیر او به «دایرة جدول سرگرمی و مسابقه» جایزه بگیرید.

پلودوست دارید.....یاکته؟

چند امتیاز مخصوص

پلوپز سانیو

ساخت ژاپن در اندازه‌های مختلف

- پلوپز سانیو بطور اتوماتیک قطع و وصل میشود.
- پلوپز سانیو دارای ترموستات برای تنظیم حرارت داخل دیگچه است.
- پلوپز سانیو دارای سرپوش شیشه‌ای است و شما بدون نیاز به برداشتن سرپوش وضع برنج را در داخل دیگچه می‌بینید.
- پلوپز سانیو دارای دیگچه مخصوص با پوشش مقاوم تفلون است و در بالاترین درجه حرارت، برنج به جدار دیگچه نمی‌چسبد.
- پلوپز سانیو دارای بدنه یکپارچه از کرم است و در مقابل ضربه پریدگی پیدا نمیکند.
- پلوپز سانیو در اندازه‌های مختلف ۴-۶-۸و۱۲ نفره تهیه شده است
- پلوپز سانیو هرنوع پلو: سبزی‌پلو - کشمش‌پلو - زرشك‌پلو - عدس‌پلو - باقلاپلو و غیره‌را بصورت پلو یا کته می‌پزد.
- پلوپز سانیو هرنوع خورشت هم می‌پزد.

SANYO

پلوپزها فقط کته می‌پزند

پلوپز سانیو هم کته می‌پزد.... هم پلو

۵۴،۲۳۴

نقش معلم در انتخاب وتهیه وسائل بازی کودکان

ترجمه دکتر قاسم قاضی

برای بازی اطفال محل مناسبی را باید در نظر گرفت خواه این محل در داخل یا خارج ساختمان باشد، لازمست که کودکان بتوانند در آن محل به آزادی وآسانی از جائی بجای دیگر حرکت کنند. داخل ساختمان آلاچیق یا کوچه و کناره های ساختمان محلهای خوبی برای بازی کردن کودکان بشمار میروند، گاهی برای فراهم کردن محل مناسب و ساکتی جهت بازی کودکان باید اثاثه آن محل را به محل دیگری منتقل کرد تا کودکان در صورتیکه بخواهند بتوانند به تنهائی بازی کنند و کسی مزاحمشان نشود.

هنگامیکه کودکان بازی میکنند آموزگاران نباید نقش تماشاچی را ایفا کنند. باید مرتباً نقش خود را در تمام امکانات برای بوجود آوردن تصورات تازه در ذهن کودکان انجام دهند. او سئوالاتی را مطرح میکند و به اطفالیکه میخواهند صحبت کنند گوش میدهد و آنها را در فرصت هائی که پیدا میشود بمکالمه تشویق می کند. هرچند وقت یکبار برای کودکان داستانی میخواند یا میگوید و یا برای آنها آوازی میخواند یا آهنگی مینوازد. انتخاب شعر وقصه و آهنگ در این مرحله مانند مراحل بعدی دارای اهمیت بسیاری است. ضمن خواندن داستان است که کودکان معنی عدالت را در کار نویسنده درك میکنند و در خلال داستانسرائی است که اطفال از داستان هرچند که مفصل نباشد لذت میبرند این قصه گوئی ها و خواندن مطالب که برای آموزش و پرورش اطفال بسیار لازمند، هنر اساسی آموزگاران بشمار میرود علاوه برمطالبی که ذکر شد در کودکستان آموزگار باید همیشه در دسترس بچه ها باشد تا به آنها احساس امنیتی را که به آن نیازمندند بدهد و ایشان را در رفع مشکلاتشان یاری نماید. برمربیان اطفال است که از لحاظ جسمی نیز مراقب صحت وسلامت کودکان باشند و اطمینان حاصل کنند که جای آنها گرم و راحت بوده و غذا ولباس مناسب داشته باشند.

گاهی ممکن است گروه هائی از کودکان توسط یکی از مربیان مدرسه برای دیدن جاهائی در خارج از مدرسه مانند: پارك، ایستگاه اتوبوس، مغازه ها، جاده‌ایکه زیر تعمیر است و یا خانه‌ای که در حال ساختمان است برده شوند.

این بازدید ها حتی المقدور باید کوتاه و بدون تشریفات انجام شده و گروههای اطفال خیلی کوچک باشند، تقریباً بین سالهای چهار و پنج علائق ذهنی کودکان بسرعت توسعه می‌یابند، سئوالاتی که میکنند رو بافزایش میگذارد و برای این سئوالات طالب جوابهای قانع کننده هستند. بسیاری از کودکان در این سالها قادر به مشاهده دقیق وزیرکانه بوده و میتوانند آگاهانه در باره دوست داشتنیها و تجارب خود با بزرگسالان به گفتگو بپردازند.

آموزگار باید آمادگی داشته باشد که با کودکان گفتگو کرده کتابهای خوب و تصاویر جالب را در دسترس اطفال قرار دهد و آنها را تشویق کند تا خود ضمن مطالعه کتاب به سئوالات واطلاعاتی که لازم دارند برسند.

پیوستگی و رابطه آموزگار با بچه های کودکستانی مخصوصاً با آنها که نسبت به مدرسه خیلی خونسرد و بی تفاوتند مهم است. یک کودك تازه وارد ممکن است از کودکان مدرسه کناره گیری کند و ساعتها طول بکشد تا آموزگار بتواند او را به شرکت در بازی باآنها تشویق کند.

حتی کودکانی که ظاهراً به مدرسه عادت کرده‌اند ممکن است یکبار بجستجوی آموزگار خود بپردازند و از پاره‌ای اوضاع واحوال ناگوار ناگهانی به وی پناهنده شوند. ممکن است مشکلات دیگری بروز کند گاهی حسادت ها وکتک کاری ممکن است رخ دهد. رقابتهائی که بین کودکان برای بدست آوردن اسباب بازی دلخواه وجود دارد ممکن است باعث ناراحتی شود و گاهی وسایل وموادی که در بازی بکار گرفته می‌شوند ممکن است به اطفال یا اشیاء خساراتی وارد کنند. در این گونه مواقع هیچ وضعی عیناً مثل وضع دیگر نیست و نمیتوان برای حل تمام مسائل تربیتی مقرراتی تدوین کرد فقط با فهمیدن وتجربه داشتن ودرك فوری هروضع، میتوان مشکل را رفع کرد

ارتباط نزدیک با مادران و شناسائی محیط خانوادگی کودکان برای رفع مشکلات و مسائل مربوط به اطفال بی نهایت پر ارزش است. آموزگاران بچه ها میهمانانی هستند که باید در خانه کودکان بخوشی پذیرفته شوند. پاره‌ای از بد رفتاری‌های کودکان در مدرسه، احتمالا بعلت فشار یا آشفتگی های عاطفی اطفال در خانه است.

بدنیا آمدن نوزاد جدید، تغییرات خانوادگی گاهی ممکن است راه حل منحصر بفرد رفع مشکلات و مسائل مربوط به تشریک مساعی پدر ومادر، پزشک و پرستار و آموزگار باشد.

* گروه بندی اطفال وتعیین برنامه

سازمان کودکستان‌ها در گذشته طوری بود که کودکان جوانتر همه در یک اطاق و اطفال مسن تر در اطاق دیگر نگاهداری می‌شدند و هر یک از این دو گروه کاری و رابطه‌ای با گروه دیگر نداشت اما فوائد آشکاری که طفل از زندگی کردن درمیان اطفال درسنهای مختلف بدست می‌آورد از یک طرف و تمایل کودکان به اینکه خود را با محیط خانوادگی کودکان بیشتر شبیه سازند و مدرسه را ازجنبه مؤسسه‌ای بدر آورند از طرف دیگر، مربیان پرورش کودکان را به این نتیجه رسانده که حتی‌المقدور از طبقه بندی اطفال برحسب سن پرهیز کنند.

اکنون کودکان کودکستان اکثراً در گروه‌های کوچکی که شامل اطفال سنهای مختلف است دسته بندی می‌شوند و آموزگار یا کمک آموزگار عهده‌دار کلیه کارهای مربوط به هر دو گروه می‌شود شکی نیست که کودکان جوان‌تر بعلت اعتماد بنفسی که درمیان اطفال مسن‌تر از خود می‌یابند و نیز بوسیله تقلیدی که از آنها میکنند بیشتر مطالب را یاد میگیرند و کودکان مسن‌تر بر اثر کمکی که باطفال جوان‌تر از خود میکنند و همچنین بخاطر آگاهی که از احتیاجات آنها دارند موضوعات بیشتری را می‌آموزند. اما در این میان البته مسائلی هم وجود دارند که ذکرشان حائز اهمیت است. کودکان نوزاد قادر به تمرکز حواس برای مدتی طولانی نیستند و گاهی بفرار از محیط احتیاج دارند در صورتیکه کودکان مسن‌تر بدنبال فرصت هائی میگردند تا با دوستان همسن وسال خود، بشرطی که اطفال جوانتر مزاحمشان نشوند بتوانند به علائق و تمایلات خود پاسخ گویند. آموزگار خوب برای نوزادان کسی است که بتواند منافع تربیتی کودکان خردسال و اطفال مسن‌تر را که بهم آمیخته است تشخیص دهد و خیر و صلاح یکایک اطفال را فدای مصالح گروه نسازد.

بقیه این بحث را ادامه میدهیم

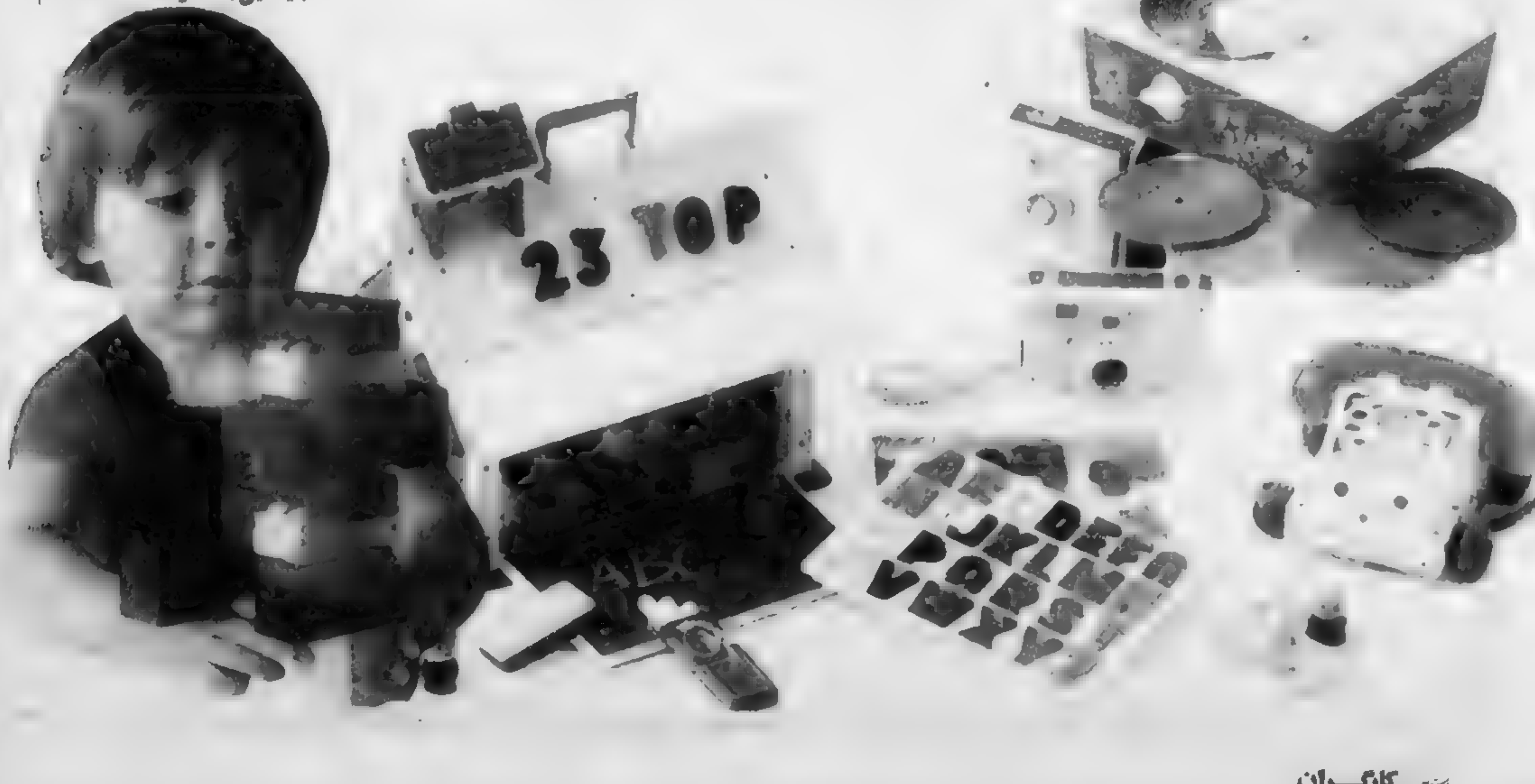

چه جور آدمی هستید و چه خصوصیاتی دارید ؟ ... این موضوع ـ درست یا غلط ـ ادوار بار مورد توجه طالع بین ها و اخترشناسان بوده است. امروز اینها پس از مطالعات و تحقیقات بدا ین نتیجه رسیده‌اند که خصوصیات هر کسی را با توجه به ماهی از سال که در آن متولد شده است میتوان شناخت. اکنون که سال جدید در پیش است، ما مطلب کامل و جامعی در این مورد بدست آورده‌ایم که بی تردید نظر خوانندگان مشتاق وعلاقمند اینگونه مطالب را جلب خواهد کرد.

برج حمل (فروردین)

گروه آدمهای غیور، با حرارت، بی پروا و بیباکی که در این برج متولد شده‌اند، درحقیقت میتوانند راهنمای خوبی برای دیگران باشند. آنها بدنبال چیزی میروند که میخواهند و تا آن را بدست نیاورند، از پای نمی نشینند. اراده قوی، پشتکار و جذبه و فریبندگی خاصی دارند. مشهور ومتکی بنفس هستند.

اینها همه آدمهای مستقل هستند و هر کاری که بخواهند بکنند با کسی مشورت نمیکنند و کاملا آزادانه آنرا انجام میدهند. موفقیت برای متولدین حقیقی برج حمل حتمی است. حدی برای میدان ترقی و پیشرفت آنها متصور نیست، بشرطی که هردو پایشان را روی زمین بگذارند.

برج ثور (اردیبهشت)

کسانی که در این برج بدنیا آمده‌اند، حقیقت‌گو، خوش قلب و رئوف هستند. نیرو و قدرت کنجکاوی عجیبی دارند. میخواهند بهر طریقی که شده، بر دیگران نفوذ کنند، حتی اگر هم از عدم انجام اینکار با خبر باشند. در عزم و قصد خود پایدارند. خود رای و یک دنده هستند، حقیقت بین، ساکت و آرام میباشند و بخود اطمینان واتکاء دارند.

متولدین این ماه بندرت خشمگین وعصبانی می‌شوند و یک تیپ دوستداشتنی هستند دوستان همیشگی و صمیمی‌اند و دوست دارند در خانه‌شان با همسر و فرزندان خود زندگی بی‌دغدغه‌ای را بگذرانند.

برج جوزا (خرداد)

متولدین این برج معمولا فاقد اراده و تصمیمی قوی هستند، ولی مردمی با هوش و موشکاف میباشند. در یک زمان واحد حالت و مزاجی گرم و سرد بخود میگیرند. عملا بسیار هوشیار، زیرک وزنده دل‌اند، ولی گاهی معاشرت با این گروه خسته کننده‌می‌شود، زیرا گاهی ساکت و آرام می شوند و در خود فرو می روند، وحاضر نیستند، به چیز دیگری جز مربوط بخود بیاندیشند، یا صحبت کنند. اما به موقع در گفتگو و محاورات خیلی بذله‌گو و شوخ هستند بخود اعتماد و اطمینان زیادی دارند.

برج سرطان (تیر)

آنهائی که در این برج متولد شده‌اند، آدمهائی پرجذبه، سمپاتیک وقابل انعطاف هستند.

به زندگی داخلی و خصوصی خود خیلی اهمیت میدهند و افرادی ساعی و پرکارند. میخواهند به منتهای خوشی و افتخار برسند. بهمین لحاظ گاه برای فراهم ساختن آنچه میخواهند ریسک‌می کنند، که البته همیشه در این ریسک موفقیت نصیب شان نمی شود. خیلی زود صمیمی میشوند و ثابت هم میکنند که خلوص نیت، وصداقت وبی ریائی عجیبی دارند. این گروه کمتر در سنین اول جوانی ازدواج می کنند و تشکیل خانواده می دهند، مشتاق زندگی زناشوئی ابدی وخوشبختی کامل هستند از این رو معتقدند از روی تجربه و با دقت و وسواس شکافی خاصی همسر خویش را برمی گزینند.

برج اسد (مرداد)

گروهی که در این برج بدنیا آمده‌اند بسیار مشفق و با محبت و محبوب‌القلوب و عاشق زندگی ومحیط اشرافی واعیانی هستند. خیلی زود بدیها را فراموش میکنند. اگر تقصیری از کسی حتی نزدیک‌ترین رفیق خود ببینند، نادیده میگیرند. آنها آدمهائی سخی و بخشنده‌وبسیار خونگرم‌اند. با فکر و باملاحظه وخیلی ماهر و باسلیقه هستند. از اذیت وآزار سایرین تنفردارند وبرای همین است که تا این حد محبوب‌القلوب مردم هستند. آنها بی ریا، صادق اند و گاه گول سایرین را می خورند. با جذبه و فریبنده هستند و دوست دارند دائم با رفقا شوخی کنند.

برج سنبله (شهریور)

این طبقه آدمهای پر کاری هستند و نیز با جذبه، ساده و سخاوتمند و با تجربه‌اند. خلق خونگرمی دارند، آنها بصیر، محتاط، عاقبت‌اندیش محجوب، باادب‌وبا هرمحیط ومقتضیاتی سازگاری دارند.

گذشته از این‌ها بسیار یکدل و هم‌آهنگ‌اند و به مد لباسهایشان خیلی اهمیت میدهند. این گروه لطیفه گو وشوخ ومتکی به نفس‌اند. به قانون احترام می گذارند و با پستی و بلندیهای زندگی تا آنجا که مقدورشان است مبارزمیکنند.

برج میزان (مهر)

جدی و صراحت دو صفتی است که به متولدین در این برج تعلق دارد.

اینها همه زیبا و خوش تیپ‌اند. آنها به خوشبختی خودشان ایمان و اعتقاد کامل دارند با فهم و با شعور هستند و دلشان میخواهد زندگی مرفه و آسوده‌یی داشته باشند. این گروه آدمهای سنگین و با وقاری‌اند. بسیار حساس می‌باشند و وقتی که کاری را بعهده میگیرند تا تمام و کمال بپایان نرسانند، دست از فعالیت بر نمیدارند. علاوه بر این، کار زیاد را دوست دارند واحساس خستگی نمیکنند. حتی درمواقع بیکاری و فراغت خود نیز به سایر رفقایشان که با دردسری روبروشده‌اند کمک‌می کنند.

برج عقرب (آبان)

کسانی که در این برج تولد یافته‌اند، جرأت و شهامت خاصی دارند وحاضرند زندگی و جان خود را فدای دیگران سازند. افراد دلاور و رشیدی هستند که از هیچ چیز در زندگی نمی‌هراسند. بهمین جهت همیشه موفق و کامیاب میشوند. آنها دلاوران غیوری در میدان نبرد زندگی هستند، و دور اندیشی و سخاوت، و ژرف‌نگری نیز ازخصوصیات این متولدین است.

شخصیت برجسته و مهم آنها راه موفقیت و پیشرفت را برایشان بازمیکند.

آنها با دوستان واشخاص دور و برشان با دقت وملاحظه رفتارمیکنند.

برج قوس (آذر)

متولدین در این برج صادق، بسیار خوش قلب و با محبت هستند برای هر کاری ابتدا بی‌تابی عجیبی میکنند، ولی خیلی زود، هنوز به نیمه راه نرسیده‌اند، خسته شده ومتوقف میشوند.

گرچه ممکنست گاه بی هدف مطلبی را مطرح سازند، ولی آدمهائی احساساتی وباسلیقه هستند. بسیار سعی می کنند برای خود دشمن نتراشند، و از هر نوع فریب و مکر و حیله بی نفرت دارند. زنده دل و خیالی‌اند، ولی بعضی وقتها بدون هیچ دلیلی در خود غمگینی عجیبی حس میکنند. این طبقه فریفته شوخی و مزاح هستند و اگر خود اختیاری داشته باشند، رفقا و دوستان خویش را ازبین بهترین ها برمی‌گزینند.

برج جدی (دی)

آنهائی که در این برج تولد یافته‌اند، آدمهائی عموماً خونسرد و دارای قوای ذهنی قوی وعقلانی هستند. آنها تیپی دارند که هرگز به‌آسانی عصبانی نمی‌شوند.

افرادی عادل و منصف می‌باشند و نیز بدیگران اتکائی ندارند. میخواهند خود بتنهائی کارهای مشکل و طاقت فرسا را انجام دهند و غالباً هم در این راه موفقیت با آنهاست. زیبائی و جذابیت دارند و نیز اگر تحت نظر دیگران باشند، در خود احساس تنفر میکنند. آنها ثابت‌قدم و با استقامت، بصیر ومحتاط وقابل اعتمادند.

این طبقه بسیار کم ممکنست گول بخورند.

برج دلو (بهمن)

این دسته افرادی بسیار حساس و رقیق‌القلب هستند چند کلمه ظاهراً شیرین ولی باطناً بی معنی ممکن است آنها را به اشتباه بیاندازد، برای اینکه خیلی زود چیزی را در قلب خود جای میدهند والبته این نباید بد تعبیرشود. تنهائی در واقع بزرگترین دشمن آنهاست. با وجود این اکثراً کسانی که در این برج بدنیا آمده‌اند، زندگی تنهائی را می‌گذرانند. آنها قوت قلب و جسارت عجیبی دارند. از خیلی جریانات عادی و پیش افتاده گاه اظهار نفرت میکنند، فی‌المثل از اینکه مقید به چیزی باشند. میخواهند زنده باشند و زندگی طولانی را بگذرانند و نیز روزبروز ترقی و پیشرفت میکنند. آنها دوست دارند بیشتر ساعات زندگی خود را بین مردم سپری سازند. جشن برپا کنند و دور هم جمع شوند.

برج حوت (اسفند)

کریم وبا سخاوت، خوش قلب، پایداری درعقیده، اینها صفاتی است که متولدین دراین برج دارند. این طبقه گرمی وشوق وذوق زیادی دارند و به زندگی بنظر شوخی می نگرند. آنها با وجود طبع کریم وبخشنده خود، گاه راجع به پول زود مضطرب و دلواپس میشوند، و همیشه به آینده می‌اندیشند. آنها از فکر اینکه روزی به کسی بیجهت اعتماد کنند، بیم دارند. میخواهند زندگی خوشی داشته باشند. ازشوخی و بذله گوئی لذت وافری میبرند. زود دوست میشوند، زود تحت تأثیر احساسات قرارمیگیرند و زود نیز غمگین میشوند. آنها اگر کاری را بعهده بگیرندمیل دارند بخوبی انجام دهند.

این فداکاری بود

تنظیم از: شمع

این نخستین عیدی بود که بعد از مرگ بابا، بی وجود او به اتفاق مادرم به عید دیدنی می‌رفتیم. از این رو به در خانهٔ هریک از دوستان و آشنایان که می رسیدیم غمی جانکاه و دردناک وجودم را در بر می گرفت. از آنجایی که می‌پنداشتم مامان نیز باید مانند من دستخوش چنین حالتی شود، هرگاه که خود را اسیر پنجهٔ غها راین درد می دیدم دزدانه نگاهی به او می افکندم تا شاید با یافتن همدردی ضمن بازگو کردن خاطره‌های تلخی که وجودم را می آزرد، کمی از فشار این رنج عذاب‌آور و جهنمی برهانم. اما افسوس چنین مینمود که مادرم همهٔ یاد ها و خاطره‌های گذشته را با از دست دادن شوهرش به خاک سپرده است. با چنین وضع دردآلود و اعصاب‌شکنی وارد خانهٔ عمه‌ام شدم که یکباره بچه ها از دیدن ما غریو شادی و هلهلهٔ نشاط سردادند. دخترعمه ها و پسرعمه هایم با رقابتی توجه‌برانگیز خود را بمن رساندند و سرانجام درمیان دریایی از شور وهیجان ما را به داخل اتاق پذیرایی بردند. واقعیت اینست که من درمیان نوجوانان و جوانان فامیل از محبوبیت شگرفی برخوردار بودم که بی شک دلیلش صفا و مهربانی و تواضع بیش ازحد خودم بود. اگرحمل برخودستایی نشود باید بگویم که از نظر هنر و کمال وجمال نیز امتیازات چشمگیری داشتم. سخن آخر اینکه همهٔ بستگان ودوستان وآشنایان از من به عنوان دختری نمونه یاد می کردند. پدرم همیشه می گفت که اگر خدا از مال دنیا و مواهب بی شمار جهان چیزی بمن نداده، صرفاً از اینکه دختری مثل پروانه را نصیبم کرده است جداً ازش سپاسگزارم. پدرمن درمیان مردان هم طبقه و فامیل جزو انگشت شمار پدرانی بود که داشتن پسر را برای خود امتیاز و افتخاری نمی دانست. از این رو هنگامی که بدنبال شوکی نامعلوم از نعمت ایجاد فرزند محروم شد، با داشتن من کوچکترین غمی به دل راه نداد. تردید نیست که یگانگی وعزیزدردانگی من عامل دیگری در تشدید محبوبیتم بود که هرگاه با بستگانم روبرو می‌شدم تا بدانحد با استقبال آنان برخورد می کردم. آن روز نیز من درمیان آنهمه احساسات و خوشامدگویی وارد اتاق شدم و بهمین سبب تا مدتی نتوانستم چهرهٔ حاضران درآن مجلس را دقیقاً ببینم. اما پس از دقایقی وجود جوان آراسته و برازنده‌یی توجهم را جلب کرد. با اینکه برای اولین بار با وی مواجه شده بودم، معهذا از دیدنش دریافتم که او یکی از دوستان بسیارصمیمی پسرعمه‌ام عباس است. اتفاقاً بعد ازوقایعی معلوم شد که حدسم صائب بوده و او یکی از همکاران عباس است که هردو با بهره گیری از بورس کارخانه برای دیدن دوره یی یکساله به آلمان رفته و مراجعت کرده‌اند. من با اینکه درطول زندگی کوتاه خود بارها با جوانان مختلف روبروشده بودم اما باید صریحاً اعتراف کنم که وجود وی بنحو شگفتی برانگیزی توجهم را جلب کرد. آنچنان که برای نخستین بار سر بر گوش دختر عمه‌ام نهادم وازوی هویت او و خصوصیاتش راپرسیدم همین پرسش بود که آنروز پس از خروج ما از خانهٔ عمه، موجب طرح مطالبی میان آنان شد و سرانجام صفحهٔ جدیدی را در زندگی آرام و یکنواخت من گشود. مهمانی چندگانهٔ عمه و پسر عمه و دیگر اعضای آن خانواده که تماماً برای نزدیکتر کردن روابط ما برپا می شد، آنچنان زمینه‌یی فراهم کرد که رسماً به نامزدی ما انجامید. زیرا کوچکترین عاملی که مانع این پیوند مقدس شود مطلقاً وجود نداشت. دستمزد چشمگیر او که کارگری ماهر و کلاس دیده بود بادرآمد درخور توجهی که من از دو زندگی داشتم به آسانی می‌توانست زندگی مطلوبی را برای ما فراهم آورد.

در کنار این مواهب خدادادی نکتهٔ دیگری که موجب تحکیم شگرف روابط ما شده بود، علاقه و گرایش انکارناپذیر نامزدم نسبت بمن بود. او بقدری در نزدیک شدن بمن و گذراندن اوقات آزادش با من، حرارت و علاقه نشان می‌داد که رفتارش درانظار غیر عادی و تصنعی بنظر می رسید. تا بدان حد که حاضر نبود بی وجود من حتی برای یک لحظه بمنزلمان بیاید قرار های دیدار را طوری ترتیب می داد که هیچگاه به انتظار من نایستد. بهمین علت هرگاه من درساعات ملاقات احتیاج به فرصتی برای رسیدن به خانه را داشتم او ترجیح می‌داد که بجای تحمل وقتی هرچند کوتاه به محل کارم بیاید تا هرچه زودتر موفق بدیدنم شود. از این رو

با این بغض چکنم؟

هیچگاه اتفاق نیفتاده بود که من وی را درخانهٔ خودم به انتظار خویش ببینم . بی‌شک با توجه به اینهمه جذبه و اشتیاق لازم و ضروری مینمود که ما هرچه زودتر ازدواج کنیم . روی همین اصل یکی از روزها که به منزل رفتم ، مامان را مورد مشورت قرار دادم وگفتم :

— مادر خیال دارم به جمشید پیشنهاد ازدواج بدهم .

مادرم برخلاف تمامی مادرها که در اینگونه موارد بی صبرانه اشتیاق به خرج می دهند ، با خونسردی غیرقابل انتظاری شانه‌ها یش را بالا انداخت وگفت:

— چه عجله یی داری ، دختر ؟ ! همهٔ دختر ها ازخدا می خواهند دوره نامزدیشان طولانی شود تا بهتر به اخلاق شوهرآینده‌شان پی ببرند !

من که از این پاسخ عمیقاً دستخوش حیرت شده بودم ، ناباورانه برویش خیره شدم وگفتم :

— نفهمیدم ! شما بفکر حرفهای مردم نیستید . با این آدمهای لغز خوانی که توی فامیل ما ریخته، فکر نمی کنید که فردا هزار جور چرت و پرت بگویند ؟ او درحینی که بقصد خروج از اتاق روی از من می کشید، چند گامی برداشت وگفت:

— گوربه‌گورمردم !

گفت وگوی من و مامان در همین جا قطع شد ، اما در تصمیم من برای انجام نیتم کوچکترین تردیدی بوجود نیامد . ازاین رو در نخستین ملاقات خود با جمشید، مخاطبش قرار دادم وگفتم :

— جمی ! (این اسمی بود که دوستان آلمانیش برای او انتخاب کرده بودند.) دوران نامزدی ما طولانی شده و من احساس می کنم که اقوامم بانگاههای معنی داری با ما روبرو می‌شوند . آیا فکر نمی کنی که موقع ازدواجمان رسیده باشد؟

او بدنبال لحظه یی تأمل به چشمانم خیره شدو گفت:

— مثل اینکه تو مسافرت مرا فراموش کرده یی . مگر یادت رفته است که قراراست من یکسال دیگر به آلمان بروم ؟

— نه یادم نرفته، اما آیا اشکالی دارد که ماقبل ازرفتن توازدواج کنیم ؟

— ازدواج کنیم ؟ بسیارخوب، اما بفرمائید که سرکار چطور می‌خواهی تک و تنها توی یک خانه بمانی تا من برگردم ؟

بالحنی استفهام آمیز گفتم :

— خب پیش مامانم میمانم تاتوبرگردی .

با زستی انکارآمیز چندین بارسرش را تکان دادوسرانجام گفت :

— گوش کن دختر ، من جزو آن دسته از مردها هستم که معتقدند ازدواج یعنی جدائی زن وشوهر از همهٔ بستگان و اقوامشان . بنابراین من و تو روزی زن و شوهر می‌شویم که مطمئن باشیم به کمک پدرومادرهایمان نیازی نداریم بنا براین تو موقعی عیال جمشیدخان می‌شوی که خانهٔ جدیدی داشته باشی . یا به عبارت بهتر، مامانت توی منزل خودش باشد و تو هم توی منزل خودت .

این گفته ها که نمایانگر سلیقه و عقیده او بود ، برای مدتی دهان مرا بست وقانعم کرد که بی توجه به نظرات مردم روال موجود را ادامه دهم . اما گذشت زمان نشان داد که حقیقت غیر از این بود و در پشت پرده بازیها و وقایع مجهولی در جریان بود . زیرا آنچه که انکار ناپذیر مینمود این بود که دررفتارجمی تغییر محسوسی بچشم میخورد و در ضمن مادرم گرایشی نسبت به ازدواج ما نشان نمیداد . با اینکه می‌دانست رفتار نامتعارف و غیرقابل انتظار جمشید باعث تحریک حس کنجکاوی و لاجرم پریشانی خاطر من شود، اما واقعیت اینست که بی‌میلی آشکار مامان در مورد انجام ازدواج ما شدیداً باعث حیرت من شده بود . روزها و هفته ها کوشیدم تا علت این رفتارمادرم را بیابم اما بهرظن وگمانی که رو کردم بدون پاسخ و دلیل ماندم . تا سرانجام به این نتیجه رسیدم که شاید او در زندگی نامزدم به نکته‌یی بر خورده که پیوند زناشویی ما را به صلاح و صواب من نمی داند . هرچند که این حدس تا حدی قانعم کرد ، لیکن از سوی دیگر بطرز آزاردهنده‌یی باعث تحریک‌حس‌کنجکاویم شد. ناگزیر یک روز رو در روی مادرم نشستم و با زاری تمام ازش خواستم که در اینمورد هرچه دردل‌دارد بمن بازگو کند.مادرم بی‌رحمانه مأیوسم کردوهرگز رضانداد دربارهٔآنچه که می‌داند بمن سخن‌بگوید.باوجوداین برای نخستین‌باراعتراف وتأکید کردباازدواج‌مادو نفرموافق‌نیست.تابدانجا که مصرانه‌ازمن خواست‌فوراًمرددیگری را برای‌تشکیل‌زندگی زناشوئی‌بیابم و بدین‌ترتیب‌ضمن‌ترک‌ابدی جمشیدهونوع انگیزه‌یی‌را که‌موجب‌یادآوری این‌گذشته کوتاه می‌شوداززمان‌بردارم.امامن نمی‌توانستم بی‌آنکه حقایق را بشکافم ودلیل سردی نامتعارف جمشید را بیابم از وی دست بردارم . بهمین سبب برای پی بردن به حقایق از توسل بهیچ عاملی کوتاهی نکردم و با تمامی نیرو و توان به تلاش پرداختم . با تمامی این کوششها کوچکترین نتیجه و حاصلی نگرفتم . به مرحله‌یی از زبونی و بیچارگی رسیده بودم که تنها راه رهایی ازاین تنگنا را درمرگ می‌دیدم . مضافاً به اینکه متوجه می‌شدم مادرم روز به روز رنجورتر و تکیده‌تر و سرگشته‌تر می‌شود . آیا جداً مرگ یکبار و شیون یکبار، تنها وسیله نجات او از این خودخوری تدریجی نبود . هر چه زمان می‌گذشت کابوس بدبختی چهرهٔ خود را عظیم‌تر و منحوس‌تر نشان میداد . ازاینکه می‌دیدم نامزد محبوبم آشکارا می کوشد که آخرین تارهای رابطه را نیز بگسلد به اوج بیچارگی و درماندگی می‌رسیدم . سر انجام آماده شدم تصمیم نهایی را بگیرم وبا نابود کردن خود ،جمی را از آوارگی ونابسامانی‌و بلا تکلیفی برهانم . شبی که بدنبال بلعیدن دهها قرص خواب آور آخرین جرعهٔ آب راسر کشیدم ، از پشت به بستر افتادم وخطاب به خدایی که آفرینندهٔ تمامی نعمت‌ها ومحنت هاست گفتم : خدایا قبول کن که سرنوشت چنان دختری نمی‌بایست این باشد . ! درحالی که سنگینی پلکهای چشمانم دنیا را با تمامی زیبایی‌ها وعظمتش ازبرابرنگاهم محو می‌کرد، نسیم فرح بخش بهاری که نوید بخش رسیدن نوروزبود از پنجرهٔ اتاقم به داخل می‌دوید.

* * *

هنگامی که چشم گشودم پیش از هرچیزو هرکس جمشید را دیدم که کنارم ایستادمو با چشمان اشکبار بمن خیره شده است .دریک آن همه‌چیز بیادم آمد وفوراً دریافتم که بدبختانه‌از مرگ رهائی یافته ،در بیمارستان هستم .در حینی که نگاه خسته وملامت بارم را برویش می‌دوختم با صدائی که به زحمت از گلویم خارج می‌شد،گفتم :

— مامان کجاست؟

جمشید پلکهایش را بروی هم فشرد وبا ریختن قطرات اشک بر چهره‌اش جواب داد:

— به محض اینکه مطمئن شد خطر ازتو رفع شده به خانه رفت.

در حالی می کوشیدم تنه‌ام را از روی تخت بلند کنم ، تکانی به پیکرم دادم وبا لحنی سرشار ازحسرت وحیرت پرسیدم :

— چی ، رفت به خانه ؟

بقیه در صفحه ۸۴

این شماره هنگامی منتشر می‌شود که شما سروران ارجمند با دلی سرشار از امید وتنی لبریز از نیرو وتوان به پیشباز روز نو و سال نو می‌روید. از این روفدوی که عضو ناچیزی از این جامعه و قلمزن کم بضاعتی از خانوادهٔ مطبوعات هستم ، ضمن تمنای توفیق روزافزون شما خواهران و برادران کارگر، آرزومندم که سال نو را با خوشی وشاد کامی آغاز کنید و با سینه یی مالامال از شادوستی و شوق خدمت به میهن عزیز دوش به دوش یکدیگر درسریع ترگرداندن هرچه بیشتر چرخ های پیشرفت وطن کوشا باشید.

جان نثار پاسخگو با اینکه بیش از چندماه خدمتگزارشما نبوده وآنچنان که باید انتظار انجام وظیفه را نیافته‌ام ، با وجود این امیدوارم خداوند بزرگ به همهٔ ما توفیق دهد که درسال جدید درانجام وظایف خود بیش ازپیش کامیاب باشیم.

بهر تقدیر، رشتهٔ سخن را کوتاه می کنم و با عرض صمیمانه‌ترین شادباش ها به شماعزیزان زحمتکش باردیگر توفیق و کامیابی همه راآرزومندم.

پرسش های درازوپاسخ های کوتاه

گنبد کاووس — آقای جوادفیروزمندی

باعرض چوخ ممنونم صمیمانه ازستایش سرکار پیرامون مندرجات مجله ، به عرض می‌رسانم بی‌شک یکجای نمایشنامه جنابعالی خراب است که هیچ نشریه‌یی حاضر به چاپ آن نشده است. ضمنا درمورد خودمان نیز باید " بعرضم ! " که متأسفانه جا وصفحه‌یی برای درج نمایشنامه نداریم.تازه به فرض.محال اگر هم پیدا کنیم ،آرتیست ها وهنرپیشگانش را از کجا بیاوریم ؟ موفق ومؤید باشید !

آمل — آقای ابراهیم خسروی

چون ماهم قبول داریم که این معافی پزشکی‌مصیبتی جانگزاست ، بهمین دلیل نمی‌توانیم به مسؤولان کارخانه یا کارگاهی تکلیف کنیم که شما را بکار گمارند.بنابراین عین نامهٔ جنابعالی را تسلیم وزارت کارکردیم تا کارشناسان آن وزارت باآگاهی به‌ضوابط استخدامی کشور راهی برای جنابعالی یابند. چطوراست؟ بنده که معتقدم عالیست !

قزوین — آقای موسی اینانلو

کوچکترین تشویق و تحسین کارگرانی مانند تودوست عزیزازبلاشی که ما برای پیشبرد مجلهٔ کارگران بکار می‌بریم ، مساویست با نیرویی شکست‌ناپذیری که‌می‌تواند درپرورش کارگران متعصب و وظیفه‌شناس وطن نقشی انکار ناپذیر داشته باشد. درخواستمازتو برادرارجمند اینست که مجله را باشوق‌و میل تمام بخوانی‌و دوستانت را واداری که‌آنان نیز در مطالعهٔ مجلهٔ خود کمال رغبت را بکار برند. بهرتقدیر همانطورکه خودت اشاره کرده‌یی مجلهٔ رستاخیز کارگران ، معلم،یاور و پناهگاه شکست‌ناپذیر کارگران ایران است.

ضمناً بـه اطلاعت می‌رسانیم که فهرستی از شماره‌های مورد نیاز را به قسمت‌شهرستانهای مجله بفرستید تاهر نسخه‌یی که مورد احتیاج تو ودیگر دوستان کارگرت هست ارسال گردد.

تهران — آقای حبیب‌الله علیزاده.

نامهٔ جنابعالی را که تمام قدیه وزارت اموزش وپرورش مربوط می‌سد، به ان وزارت فرستادیم تا پاسخ مقتضی را اعلام دارند

رشت — آقای اکبرقلی زاده

[illegible]
در برابر اینهمه لطفی [illegible] درباره نوشتهای ما ومطالب مجله ابراز داشته‌اید، چه عبارتی را تحویل دهم عقلم به جایی قد نداد . بهمین علت با اینکه عمیقا وشدیدا از [illegible] [illegible] کارگر هم براثر همین انگیزه بوجود آمد.

تربت حیدریه — آقای موسی — د

موسی جان ، جوانی دلاوری مانند سرکار هرگز نباید درگرماگرم دوران جوانی ازشکست درعشق [illegible]. مطمئن [illegible] که اگر عشق‌طرف هم [illegible] او هرگز [illegible].

اما اگر آنچه که نوشته‌یی، صرفاً سوژه‌یی برای تهیهٔ داستان بوده است که باید بگویم به‌قول آقای«شمع«برزخی، موضوع داستان آنحضرت موضوع بکر و تازه‌یی نبود . درست است زندگینامه‌هایی که تحت‌عنوان « با این برزخ ..» به دفتر مجله می‌رسد، دربردارنده ماجراهای عجیب و تکان‌دهنده نیست ، معهذا واقعه طوری است که درعین برانگیختن باورخواننده باعث جلب و جذب او نیز می‌شود و سخن آخر اینکه فراموش نکن که در داستان‌نویسی هر نوع تغییر رویهٔ ناگهانی یکی از قهرمانان سرگذشت باید دلیلی داشته باشد. الهی خداوند موفقت بدارد.

مشهد مقدس — آقای محمدحسین آریاشاد

جداً بنده وقتی که نامه‌های شما را باز می کنم ودرمطلع تمامی آنها، تبریک وتمجید و تعریف می‌بینم، با تمام وجود به نشاط می‌آیم و دستخوش غروری ناشناخته می‌شوم . باور کنید همین تشویقهاست که ما را در پیشبرد کارمان امیدوار و کوشاتر می‌سازد . و اما درباره پیشنهاد خبرنگاری شما باید عرض کنم که اولا سازمان نشریات رستاخیز نه تنها در تمامی شهرستانها بلکه در همهٔ بخش ها نیز نماینده و خبرنگار دارد . ثانیاً صدور کارت خبرنگاری تابع شرایطی است که چندانهم ساده به نظر نمی‌رسد . باوجود این اگر شما بخواهیدبا ما همکاری داشته باشید می‌توانید مطالبی مانند سه کیلونان، سه‌تلمرشیرو نیم کیلو کره خوردن همکارتان را برای صفحهٔ «خودمون» بفرستید و دلی خلق خدا را بخندانید . مرحمت عالی زیاد !

اصفهان آقای رحیم خدا امینی شلمزادی

نامهٔ جنابعالی را هم برای رسیدگی بوزارت کار فرستادیم. امید است مشکل سرکار رفع شود

تهران — آقای مسعود تاجیک

من ها ! هم سلام عرض می کنیم وضمن ابرازممکنترین تشکرات بمناسبت تمجیدی که‌از مطالب مجلهٔ خودتان فرموده‌اید آرزومندیم « عرضه‌مند ! » باشیم که همچنان رضای خاطر شماسروران‌عزیز را فراهم کنیم. درمورد پرسش آنجناب درخصوص امکان‌وجود کلاس مهارت برای رانندگان ، از آنجا که فکر کردیم شاید منظورسرکار مستطابعالی ازطرح این سئوال مهارت رانندگان در امورفنی و تکنیکی است ، عین نامهٔ جنابعالی را به قسمت قانونی کار می‌فرستیم تا جناب مسئول آن صفحه بـه ادای پاسخ مبادرت ورزند. ضمن طلب پوزش بمناسبت بدی خط ، خوش خطی حضرت اجل راستایش می کنیم.

مشهد مقدس ـ خانم مهین حبیم

خواهرجان آرزوی تمامی شیعیان جهـان رو کردن به شهر شما و زیارت مرقد مطهر امام هشتم حضرت رضا علیه السلام است ، آنـوقت سرکار که خودبخود ازموهبت‌عظیم همجواری با حرم برخورداريد ، خیال بلعیدن حب جیـم را دارید؟ !

فی‌الـواقع کـه حیف ازشما و این نـام خانوادگی «جیم» ! بـاری بهتـر است خـلاص شوید وپرسش های‌دوگانه‌شما را بررسی کنیم که غریب‌خوش سئوالاتی است این پرسش ها.

۱ ـ اصولا هر آدمیزادهٔ شرافتمندی کـه با دستهای مبارک خود کاری ثمربخش انجـام می‌دهد ، کارگر است . صدالبته منظورم از این توضیح انجام کاربدی توأم با کاربدنی است. وگرنه آن همنوع نازنینی که دست راست را زیر لالهٔ گوش خود می گذارد و چهچهه می زند ، هنرمند به حساب می‌آید نه‌کارگر ! اما البتـه « کارگر» از نظرقانون کار روشن است وتعریف آن درشماره های پیش آمده است ، بـه حرف بنده توجه نفرمائید.)

۲ ـ بله آبجی جان ، غیر ازشادروان پروین اعتصامی و فروغ فرخ زاد ، وطن ما شاعره هـای دیگری نیز داشته است که مشهورترین آنـان ، رابعه ومهستی بوده‌اند.

مهستی یا مهستی که بمعنای خانم بـزرگ است ، شاعرزاده‌یی است که پدرش سخن‌پرداز نامی وصاحب معروف‌ترین ترجیع بند فـارس ، هاتف‌اصفهانی است.

ضمناً این را هم بگوییم که هرچند خانـم فروغ فرخ زاد درسرودن اشعار کلاسیک یعنی شعربه‌سبک کهن نیزدستی داشته، معهذا هرگز نمی‌توان او را با پروین اعتصامی مقایسه کرد ، چرا که سبک کاراین دوشاعرهٔ گرانقدربه‌فاصلهٔ اززمین تاآسمان با یکدیگرفرق دارد .

۳ ـ پیش از خـداحـافظی وطلب تـوفیق روزافزون برای‌شما سلمانیهٔ ! آرایشچی التماس‌ دعا دارم .

شاهی ـ آقای کیقباد یزدانی

اولا علیکم‌السلام آقـای گل . ثـانیـاً « آرزویمان شد » نیست و « آرزو به دلمان ماند » است. ثالثاً شما چراآرزودارید که مجلهٔ ما پس از انتشار، حداکثرتا بعد ازظهر روز پنجشنبـه بـه دستتان برسد ، مگرصبح شنبه چه عیبی دارد ؟ با وجود اینکه درتلاشیم ترتیبی بدهیم که‌مجله در تهران وشهرستانها ، همزمان توزیع شـود اما برای استحضار خاطر آنجناب باید بعرم کـه حضرتعالی مگر غیر ازدو هفته یکبارمجله گرفتن چیز دیگری می‌خواهید ؟ اگر نمی‌خواهید پس لابد می‌دانید که ازاین شنبه تا شنبهٔ دو هفتهٔ بعدمساویست با ازاین پنجشنبه تا پنجشنبهٔ دو هفتهٔ بعد ! یا به عبارت دیگر اگر مواجب جنابعالی را که هر برج بیست وششم می دادند از برج آینده ببرند به سی‌ام ، تنهـا یکبارچهار روز تفاوت می کند وازماه بعدسی‌ام میشود همـان بیست وششم به بیست وششم ! (چقدرورزدم !)

دیگراینکه کتاب « نقد کتاب ایران را از یاد نبریم » زیارت شد . اما ما نمی‌دانستیم که این کارنیازبه پاسخ هم دارد. حالا که سرکار تاکید فرموده‌اید به عرض تان می رسانیم کـه بله کتاب ارسالی رسید ، چوخ ممنون ! سه دیگر اینکه آقای آشتی تنها چیزی که نگرفته ، نامه از سوی آنحضرت است . بهمین علت استدعا کرد که لطفاً به سید نامه های باطله تهمت نـزنید . رابعاً (این از کجا آمد ؟ !) چهاردیگراینکـه خداحافظ شما کم مباد .

میانه ـ آقای ابوالفضل جاریان

با قطارکردن تشکرات پیاپی به حضـور اقدس وانورعالی ،سلامی نیز عرضه کـرده و می‌افزاییم که چهارقطعه تمثال ۴×۳ آنجناب واصل و با اجازهٔ سرکار بایگانی شد . زیـرا حضرتعالی عکس ها را به این نیت فرستاده‌اید که جان نثاران با پذیرش درخواست نمایندگی شما ، کارت خبرنگاری جنابعالی را بـا یکی از آنها مزین سازیم . اما درحالی کـه سرکـار مستطابعالی خودبخود نمایندهٔ نشریات رستاخیز هستید دیگرصدور کارت جداگانه برای مجلهٔ

رستاخیز کارگران ضرورتی ندارد. چرا که تمامی نشریات حزب از یک خانواده هستند که بی‌شک نمایندهٔ یکی از آنها، نمایندهٔ دیگران هم خواهد بود. مضافاً به اینکه شما نمایندهٔ نشریات رستاخیز بطور دائم بوده و خواهید بود. ضمناً ترتیب ارسال برگ تنظیم خبر و پاکت مخصوص مجله داده شد که بی تردید همراه با سهمیهٔ آنجناب به دست بوسی مفتخر می‌گردد. با تقدیم احترامات فائقه، [illegible] سردبیر، [illegible]

[illegible]—خانم م. م

[illegible]

... دهم که اصولاً مطالب نشریه باید طوری باشد که تمامی طبقات جامعه را بنحوی راضی [illegible] از آنجایی که همهٔ مطالب نمی‌تواند برابر با ذوق و خواست خوانندگان [illegible] گردانندگان نشریه می کوشند با چاپ همه نوع [illegible] ... داستان‌های مجله و غیره خودرا سرگرم فرموده، ما را دعا کنید. سایهٔ سرکار [illegible].

گرگان—آقای رجبعلی ارسخواه

پدرجان نورا بخدا اگر بهشت رسیدی ما را هم خبر کن. منظورم همین ارم و بهشت است که عمریست خواهانش هستی. اما تا روزی که اینجایی و در انتظارش بسر می‌بری بدانکه:

اولا، شهر بابل واقع در مازندران با بابلی که [illegible] دوم [illegible] تا آسمان فرق دارد. زیرا بابل دوم سرزمینی بوده است در حدود کشور فعلی عراق و بیخ گوش آشور.

ثانیاً، کلمهٔ «اتابک» که در زمان قاجاریه به صدراعظمها اطلاق می‌شد، لغتی ترکی است که از [illegible] متداول شده است.

ثالثاً، کسی که در دوران محمدعلیشاه مسجدسپهسالار و مجلس شورای‌ملی را به توپ بست، سرهنگ لیاخوف روسی بود. [illegible] فرمانده [illegible] را بعلاوه، خداحافظ.

تهران—آقای حبیب‌الله کشت کارملکی

حبیب‌جان، مطالعهٔ نامهٔ مطول و پرسش‌های بی‌حساب، همانقدر وقت و فرصت حقیر را زیر لگد انداخت که مجبور شدم نام کوچک و متوسط و بزرگ حضرتعالی را بخوانم. پیش از آنکه اعتراف کنم که سرانجام نتوانستم به تلفظ و معنای دقیق نام جنابعالی پی‌ببرم، باید به عرضت برسانم که در جدا کردن پرسش هایت از یکدیگر نیز کلی مرارت کشیدم. باوجوداین از آنجایی که خود و دیگر همکاران قلمزن را خدمتگذار صدیق و راستین شما کارگران عزیز می‌دانم، باید به عرضت برسانم که نه تنها براثر کلنجار رفتن با مرقومهٔ آنحضرت ناراحت نیستم، سهل است بی‌نهایت نیز لذت می‌برم. از این رو در پاسخ سه پرسش از سؤالات دهگانه‌ات که مربوط به ما می‌شود، می‌عرضم که:

اولا، هفتگی کردن مجله، فعلا به‌عللی مقدور نیست. لیکن ممکن است که در سال آینده در این مورد اقدام لازم معمول شود.

ثانیاً، متأسفانه وجود غلط چاپی در مطبوعات، واقعه‌یی اضطراری است که عجالتاً علاجی ندارد. بی‌شک در سالهای آینده این مشکل برای همیشه برطرف خواهد شد. ثالثاً، استفاده از متون و محتویات مجلهٔ ما، اختصاصی نیست و تمامی هموطنان گرامی، بویژه کارگران ارجمند می‌توانند از آن استفاده کنند.

رابعا، عین‌نامهٔ سرکار را برای رسیدگی به بقیهٔ سؤالات به‌وزارت کار فرستادیم تا پس از بررسی‌های لازم، نتیجه را اعلام فرمایند.

پیش از خداحافظی! (عجب پاسخ کوتاهی بود؟!)

رضائیه—آقای صمد چکمه‌چی

به قربان، رفیق شفیق شما درست گفته ست که موسیقی ایرانی ۱۲ مقام داشته و «بوسلیک» هم یکی از مقامهای دوازدگانه بوده است. حالا که کار به اینجا کشید بنده هم سلام عرض می کنم و زحمت افزا می‌شوم که هفت دستگاه آواز ایرانی عبارتست از: شور، ماهور، نوا، همایون، چهارگاه، راست پنجگاه و سه گاه. صد البته یک دستگاه هم تازگیها توسط بعضی خوانندگان نو پا اختراع شده است که «گیجگاه» نام دارد! ثانیاً، همانطور که نویسنده و کارگردان سریال آتش بدون دود، مدعی شده است در ترکمن صحرا قبایل یموت و گوکلان وجود دارند که محل زندگیشان گومش تپه (گومیشان) مراوه تپه و این جور جاهاست. و اما اثبات اصالت وجود دختری با آن شکل شمایل درمیان قوم ترکمن، العهدة الراوی!

ثالثا، جناب گردسجه مدیر مسؤول مجله و آقای عرفی نژاد متقابلاً سلام می رسانند.

ساری—آقای شکرالله فصیحی

شکرجان، آیم ساری که می‌خواهم رک و راست بپرسم که جداً صاحب چنین خط و ربطی حتی گواهی‌نامهٔ ششم ابتدائی هم ندارد؟ آخر برای من باور کردنی نیست که هموطن [illegible] وحشی بدین سلاست و زیبائی داشته باشد و مدعی شود که از کوچکترین مدرک تحصیلی محروم است. بهرحال ضمن اینکه بنده پشتکار شما را در این خودآموزی حیرت‌برانگیز تحسین می کنم، با یکدنیا افسوس به عرض مبارک عالی می‌رسانم که متأسفانه مقررات و ضوابط آموزش و پرورش اجازه نمی‌دهد که شما بی‌هیچ سابقه‌یی در امتحانات کلاس پنجم ابتدائی شرکت کنید و مدرک بگیرید. اما از آنجایی که با تمامی وجود مشتاق توفیق جنابعالی هستم عین پرسش‌تان را مطرح کردم تا هرگاه مسؤولان امر توضیح یا رهنمودی داشته باشند ازطریق مجله ارائه دهند و تکلیف شما و بسیاری از دیگر هموطنان را روشن سازند. خدا یار و نگه‌دار همه.

نهاوند—آقای محمود دسته گلی

دسته گلی جان، امور استخدامی کشور شرایطی دارد که هر کارمند ناگزیر از رعایت این ضوابط و مقررات است. بنابراین نه تنها سرکار بلکه هیچ تنابنده‌یی نمی‌توانند رضا و رؤسای مربوط را مجبور کند. که صرفاً با تکیه برگواهی‌نامهٔ رانندگی و تصدیق ماشین نویسی کسی را در پایهٔ مورد نظرت قرار دهند. اما وقتی که سرکار صاحب گواهی‌نامهٔ سیکل اول متوسطه شدی، وظیفهٔ حضرات است که با توجه به سابقهٔ چهارساله‌ات حکم ماشین نویسی را برایت صادر فرمایند. بنابراین ببین چه دسته گلی به آب دادمی دسته گلی‌جان که آقایان سرقوز افتاده‌اند. بهمین علت بنده عین نامهٔ جنابعالی را به قسمت قانون کار مجله می‌فرستم تا همکاران نازنین حقیر ببینند که بچه‌علت تو را که صاحب گواهی‌نامه سیکل اول متوسطه شده‌یی هنوز درمقام نظافتچی اداره نگه داشته‌اند؟ بدیهی است اگر راه بجایی ببرند، آنان نیز نامهٔ سرکار را بیکی از مراجع صالح خواهند فرستاد. خلاصه تا مرا داری غصه چیزی را نخور! هرچند یک روز خبردار می‌شوی که اخراجی!

تبریز—آقای جعفر رستم زاده

خیلی دلم میخواست قسمتی از نوشته های لطف‌آمیز شما را در اینجا چاپ می‌زدم تا جناب سردبیر و دیگر همکاران حقیر دریابند که زحمات و کوششهایشان تا چه حد مورد قبول طبقه شریف کارگر و سایر خوانندگان ارجمند واقع شد است. حالا که بسبب کمی جا انجام این امر مقدور نیست اجازه می‌خواهم بهت سفارش کنم که برای دریافت پاسخ درخواست‌ات که صدور کارت خبرنگاری مجله است به‌جوابی که به آقای آریاشاد داده‌ایم مراجعه کنی. باوجود این از آنجایی که ممکن است جهت رفتن از این ستون به آن‌ستون، تاکسی و اتوبوس و وانت و دوچرخه و این جور چیزها گیرت نیاید بطور خلاصه عرض می کنم که صدور کارت خبرنگاری نشریات تابع شرایط و ضوابطی است که قبول بفرمائید به‌سادگی انجام نمی‌شود، خدا یار و یاورت باد.

[illegible]

* آقای سردبیر،

آرزومندم که خداوند یار شما و همهٔ خوبان باد. بهتر است باور بفرمائید که اینجانب چندی قبل نامه‌یی تقدیم حضورتان کردم که متأسفانه بی‌جواب مانده است. بهرحال، اینک که توفیق نامه‌نگاری مجدد را یافته‌ام می‌خواهم پیشنهاد کنم که:

اولا، از محتوای مطالب این صفحه چنین برمی‌آید که یکی از همکاران شما از طرف سرکار به نامه های خوانندگان پاسخ می‌دهد. باوجود این آیا بهتر نیست که نام این صفحه را بجای «سردبیر» صفحه «پاسخ به نامه ها» یا چیزی در این ردیف بگذارید؟ هرچند که مطمئنم مطابق معمول، نام جناب پاسخگو که معلوم نیست مذکر است یا مؤنث، همچنان مخفی خواهد ماند ثانیاً، سعی کنید فرم و شکل ظاهری مجله، قالبی یگانه و استثنایی بخود بگیرد.

ثالثاً، بهتر است به نامه هایی که‌مضمونی مشابه دارند، یکجا جواب بدهید تا در وقت و کاغذ صرفه‌جویی شود.

رابعاً، مبادا ازطنزمطالب این صفحه بکاهید که کلاهمان توی‌هم می‌رود.

خامساً، لطفاً شما مرا در تهران دعا کنید تا منهم در مشهد نایب‌الزیاره باشم.

سادساً، به مطالب مذهبی مجله بیفزائید تا خوانندگان مؤمن و معتقد خود را حفظ کنید. مضافا به اینکه تمامی خوانندگان شما ایمانی محکم دارند.

مشهدمقدس — احمد کریمیان

دوست گرامی،

متاسفانه نامهٔ قبلی شما به‌دست ما نرسیده است و بی‌تردید اگر رسیده بود بدون پاسخ نمیماند. ضمناً در باره پیشنهادهای سرکار بررسی می کنیم و نکات امکان‌پذیر را به انجام می‌رسانیم.

* آقای سردبیر،

بعد از سلام، چون می‌دانم به خواست ها و پیشنهادهای خوانندگان خود توجه می‌فرمایید، جسارت ورزیده خواهش می کنم که از چاپ پوستر یا تابلو چهاررنگ در وسط مجله غافل نشوند. دیگر اینکه باتوجه به افزایش چشمگیر خوانندگان ترتیبی بدهید که مجلهٔ محبوب کارگران بصورت هفتگی منتشر شود. زیرا بطوری که من استنباط می کنم فاصلهٔ طولانی ۱۵ روزه باعث قطع همبستگی خوانندگان با مطالب، به‌ویژه نوشته‌های مسلسل و پاورقی مانند‌می‌گردد. بامید توجه

بندرپهلوی — حسن ارشادطلب

خوانندهٔ ارجمند

در باره هفتگی کردن مجله سرگرم مطالعه هستیم، امیدوارم که درسال جدید بتوانم به انجام این کار که درضمن جزو خواست‌های بیشتر دوستان ماست، توفیق یابیم ضمناً از توجه شما به مطالب مجله سپاسگزاریم.

* آقای سردبیر،

پیش از آنکه مجلهٔ رستاخیز کارگران منتشر شود و برای طرح شکایات و درد دلهای ما کارگران نقش تریبونی را بازی کند، من بارها با خود فکر کرده‌بودم که اگر ما بخواهیم روزی و روزگاری نظرات و حرفهایمان را منعکس کنیم باید با کدام نشریه تماس بگیریم؟ بهمین علت روزی که مژدهٔ انتشار چنین مجله‌یی را دریافت کردم آنچنان مشعوف و خوشحال شدم که گویی خداوند فرزندی زیبا و کاکل زری نصیبم کرده است! حالا که این آرزوی من و دیگر همکارانم بر آورده شد، تصور می کنم آنقدر حق داشته باشم تا اگر نکاتی به فکرم می‌رسد، در مسیر پیشرفت محتویات مجله ابراز کنم. از این رو از شما استدعا دارم که اگر ممکن است ترتیبی بدهید. که در هر شماره یک داستان ترجمه یی جنایی داشته باشید. البته فراموش نفرمائید که منظورم داستان اصیل و واقعی خارجی است، نه داستانهایی که در بعضی از مجلات وطن نویسندگان ایرانی با نام مستعار خارجی به خورد خلق خدا می‌دهند! ضمنا به عقیدهٔ من اگر در چاپ سرگذشت‌های «برزخ» از خوانندگان راهنمایی بخواهید بهتر است. یا به عبارت ساده‌تر قهرمان داستان را در بلا تکلیفی و برسر چند راهی قرار ندهید و او را به امان خدا نسپارید.

اهواز—امیرحسین لالیان

دوست گرامی،

مطمئن باشید که درضمن کار و مرور زمان آنچه را که در راه تکمیل مطالب مجله ضروری بدانیم بکار خواهیم بست. بدیهی است این دلیل نمی‌شود که ما از دریافت نظرات پیشنهادهای منطقی خوانندگان دقیق و نکته سنج مان بی نیاز بمانیم. موفق و مؤید باشید.

داستان پروانه کوچولو

از: مریم وزیری

یکی بود یکی نبود
توی یک باغ بزرگ
روی یک درخت سبز
خونه‌ای داشت خاله گنجشکه ما
باسه تا جوجه ناز و پرادا
یکی شون بود توپولی
دومیشون مو بولی
آخریشون کوپولی ..
یک روز صبح قشنگ
که خورشید نور می پاشید
رو گلای رنگ وارنگ
خاله گنجشکه ما
مادر این جوجه ها
خواست بره بیرون خرید
اومد از لونه اش پرید
سلام سلام آقا خرگوش
حالت چطوره خانم موش ؟
سلام سلام خاله سمور
چی می پزی توی تنور
خاله گنجشک قصه ما
زبروزرنگ بود و بلا
هر وقت میخواست بره خرید
هرچیزی رو دقیق میدید .
گلای رنگ وارنگ و ناز
میوونا رو با چشم باز
خاله گنجشک زبروزرنگ
چشاش یهو ریزشد و تنگ
آخه رو گل سرخ قشنگ
یک چیزی دید رنگ وارنگ
اومد جلو یواش یواش
زل زد و وایساد سرجاش
عجب عجب چه خوشگله
شناختنش چه مشکله
چی هستی تو ای کوچولو
زود باش دیگه بمن بگو

چیز عجیب گفت با صد
گنجشک ناز و خوش ادا
اینقدر منو نیگام نکن
نیگا از سر تا پام نکن
پروانه‌ای کوچولویم
قشنگ و از یا تارویم
گنجشکه گفت پروانه جون
از کارات کمی بمه نشون

پروانه گفت خوب دوستمن
گوش کن به صحبت های من
از اول این شکل نبودم
قشنگ و خوشگل نبودم
تخمی بودم خیلی کوچیک
خیلی کوچیک قد یه ریگ
وقتی که از تخم درمیام
شکل کرمه قد و بالام
یک مدتی که میگذره
کرم دور خودش تار می تنه
وقتی تموم میشه کارش
خسته میشه میاد خوابش
یکمدتی توش میخوابه
در این مدت میشه پروانه

پروانه پیله رو سوراخ میکنه
میاد بیرون پرمیزنه
اونوقت شکل من میشه
خوشگل و سربلند میشه

امابعضی از آدما
قبل از اینکه بیایم بیرون ما
ما رو می برن بکارخونه
تو دیگ می ریزن دونه‌دونه
دیگی که آبش جوشه
پیله با هاش می جوشه
اونوقت با دستگاههایی
پیله میشه نخ هائی
ابریشم جنس نخ ها
پارچه میشه چه زیبا

رنگ وارنگ از همه رنگ
رنگای خوب رنگ قشنگ
لباس میشه این پارچه ها
دوستش دارن همه خانمها

روسرت که روسریه
میدونی که از چه جنسیه
ابریشمه جنس نخش
تاحالا رفتی تو نخش
پروانه گفت خوب دوست من قانع شدی ؟
با من و به کار من آشنا شدی
گنجشکه گفت قربون تو
خوشحالم از دیدن تو
خیلی چیزا دادی یادم
با صحبت هات کردی شادم
هروقت میای به این جاها
سری بزن تو به ما ها
با اجازت باید برم
وای که دیر شد ناهارم
گنجشکه ما بی بهونه
دست خالی برگشت به خونه
جوجه هاش اومدن جلو
مامان مامان میخوایم پلو
مامان مامان گشنمونه
مامان مامان تشنمونه
مامان مامان ما پوف میخوایم
وای خاله گنجشکه ما
شد خسته از این صداها
ولی .. از اونجائی که ما
میدونیم و میدونید شما
خاله گنجشک زبروزرنگ
غذایی پخت بی دنگ و فنگ
در این موقع زنگ صدا کرد
توپولی دوید تا درو وا کرد
گفت : مامان مامان بابا اومده
گنجشکه گفت خوب اومده ، خوش اومده
خوب بچه ها همه اونا
رفتن سر میز غذا
ناهارخوردن با دل شاد
پروانه خانومو کردند یاد .....

بهمن صالحی

برای من
تفنگ کوچکی خریده‌اند
که با گلوله های کوچکش
پرنده های باغ را
شکار میکند
چه عیدی عجیب وزشت و نامناسبی!
که از هراس آن
میان باغهای سبز و پاک
پرنده‌ای که دوست داشتم
زمن فرار میکند

علم دولت نوروز بصحرا برخاست
زحمت لشکر سرما، زسرما برخاست
برعروسان چمن بست صبا هر گهری
که بغواصی ابر از دل دریا برخاست
طبق باغ پر از نقل و ریاحین کردند
شکر آنرا که زمین از تف سرما برخاست
چه هوائیست که خلدش به تحسر بنشست
چه زمینی است که چرخش بتولا برخاست
بوی آلودگی از خرقه صوفی آمد
سوز دیوانگی از سینه‌ی دانا برخاست

برچهره گل ، نسیم نوروز خوشست
درصحن چمن روی دل افروز—
—خوشست
از دی که گذشت . هرچه گوئی خوش—
—نیست
خوش باش وزدی مگو که امروز—
—خوشست

عرفان کرمانی

بیا که فصل گل و بلبل و ترانه رسید
نوید زندگی از سینهٔ زمانه رسید
نهادلب به لب جام گل ستارهٔ صبح
سرود عشق و محبت از این میانه رسید
نشست بر رخ بید کهن شمیم بهار
خبر بشادی بلبل زهر کرانه رسید
نهال عشق تو در باغ سینه‌ام روئید
سرشک دیده بپای تو دانه، دانه رسید
بیا و جام مرا پر کن از شراب بهار
غنیمت است دمی را که شادمانه رسید

«صفورنیری

باز آی،
دیگر سخن زگریهٔ شبها نمانده است
اینک بهار را
— در من طنین نام تو یادآور—
برپلکهای خویش،
احساس میکنم
باز آی،
باشاخه های زنده و پربار دست خویش،
گل های نرم پیکرم را بهم بدوز.

شهرزاد

بهار آمد برسو بال بگسا
رنگینهای بی پایان سفر کن
سبک در میان عطر گلها
سحرگاهان ز صحراها گذر کن

*

برسو دیدگان بگشا جران رلف
سوی ارجاه رسمهای خاموش
بوای مرغ سبک بال سبک خیز
تا آسمانها سوی هم آغوش

*

برسو بمهر نهی سفر زد

زودتا عرفه های آسمانها
تا در آسمان سر بسکر
که بوسک میشناسند لیکسانها

*

برسو بوبه رآمد لعنی
نیاد این بهشت آتش نبودی
سال اینهمه شب قرب
برسو یک درود بی نبودی

*

تا درهای حسنه بوبه لن داد
که عطرش سرسد ازد
لن بهشت سکند سب حون
روی لله های سدو پر

*

برسو و یک وحشی لن ورد
تا در لن که لنده خوشه
بس از دختر لوی لهسان
لن لاله بوده دسته دسته

*

تسسه روزها در اسطرب
الو ها یک عم جستجو دد
حه سپهر زر بهشت در انگیز
دمه روی حوسن رود دد

*

بهار آمد برسو بال بگسا
رنگینهای بی پایان سفر کن
سبک در میان عطر گلها
سحرگاهان ز صحراها گذر کن

...

همه شب به سوی نمسس
زرورزش سداوزنمسس
سراب غسوده روسوی
همه شب نه افسوکر نمسس

شرکت نفت پارس

PARS OIL CO.

سوپرجم

SUPER DJAM

روغن موتور اتوماتیک برای تمام فصول

ما راضی هستیم

تحصیلات ابتدائی یاری دهند.»

*حبیب‌الله حسامی:

«سوادآموزی و تشویق کارگران به‌ادامه تحصیل به‌پیروی از منویات شاهنشاه آریامهر همواره مورد نظر و توجه وزارت کار بوده است. دراین مورد با اداره کل سوادآموزی مذاکره خواهد شد تا درصورت امکان نسبت به انجام درخواست کارگران عزیز اقدام شود.»

*علی‌اکبر خازان چای، نماینده کارگران

هتل اوین

«با اینکه مقرر گردیده است حق اولاد کارگران، برمبنای سه برابر حداقل دستمزد محاسبه و پرداخت شود ولی پاره‌ای از کارفرمایان از پرداخت مبلغ مزبور خودداری میکنند ومانند گذشته فقط یکصد ریال بابت حق اولاد به کارگران می‌پردازند.»

*حبیب‌الله حسامی:

«عدم پرداخت حق اولاد کارگران برمبنای رقم قانونی از سوی کارفرما، تجاوز به‌حقوق کارگر محسوب میشود و کارگر می‌تواند شکایت خود را دراین مورد به‌اداره کار تهران تسلیم نماید تافوراً مورد رسیدگی قرار گیرد.»

*محمد زارعی، رئیس هیئت‌مدیره کارگران

بوفه رستورانهای راه‌آهن

«یکی از مشکلاتی که عموم کارگران واز جمله کارگران بوفه رستورانهای راه‌آهن دولتی ایران باآن روبرو هستند، مسئله درمان و نارسائی‌هائی است که در این امر مهم دیده میشود. از آنجائی که کارگران، تنها راه حل این مشکل‌رااستفاده‌ازسیستم درمانی‌غیرمستقیم میدانند انتظار دارند، هرچه زودتر، دفترچه جدید تأمین درمانی، بین آنها توزیع شود تا بتوانند برای معاینه ودرمان، بهر پزشک یا مرکز درمانی که مایل هستند، مراجعه نمایند.»

بقیه از صفحه ۲۱

*رستاخیز کارگران

«اجرای طرح تازه بیمه وتأمین درمانی در مورد کارگران در دست اجراء است وبدیهی است عموم کارگران از مزایای آن برخوردار خواهند شد.»

*مهدی شامانی، دبیرسندیکای کارگران

بوفه رستورانهای راه‌آهن

«موضوعی که طرح آن در این میز گرد لازم بنظر میرسد، مسئله ساعات کار است. با اینکه قانون کار میزان ساعت کار کارگران را ۸ ساعت در روز تعیین کرده است، ولی بعلت نامنظم بودن ساعات کار روزانه بوفه رستورانهای راه‌آهن، کارگران مجبورند بیش از ۸ ساعت کار انجام دهند، از طرف دیگر عموم کارگران رسمی بوفه رستورانها در هنگام مأموریت، علاوه بردریافت فوق‌العاده مأموریت، از کل فروش رستوران هم «درصدی» میگیرند. در حالیکه کارگران تنها از پورسانتاژ فروش بهرمندند. انتظار داریم در این مورد رفع تبعیض بعمل آید.»

*حبیب‌الله حسامی:

«این موضوع نیاز به‌بررسی بیشتری دارد. به همین جهت از طریق اداره کل کار تهران جلسه‌ای تشکیل میدهیم واز نمایندگان سندیکا ومسئولین بوفه رستورانهای راه‌آهن برای شرکت در این جلسه دعوت میکنیم و مشکلاتی را که به‌آن اشاره شد با حضور طرفین وبا توجه بمقررات وقانون کار حل خواهیم کرد. معهذا نماینده سندیکای کافه رستورانهای راه‌آهن باید به‌اداره کل کار تهران مراجعه وشکایت خود را کتباً هم تسلیم نمائید تا با دعوت از کارفرمایان هرچه زودتر موضوع مورد رسیدگی قرار گیرد.»

در حاشیه مبارزه با فساد

— کارمندی که بموقع درسر کار حاضر نمیشود یو اگر حاضر شودوظائف خویش را بدرستی انجام نمیدهدو درعمل نیز سوءاستفاده

— پدری که در تعلیم‌وتربیت فرزندان خود اهمال‌میکندو توجهی به تعلیم آنان‌ندارد، و در نتیجه گروهی سرکش تحویل جامعه می‌دهد.

— شوهری که به‌وظائف خود در قبال خانواده توجهی نداردو بویژه حقوق همسرخود را نادیده‌میگیرد.

— زنی، که به وظائف‌مادری‌و همسری خود توجهی نمی‌نمایدو همواره برآن سراست

بقیه از صفحه ۱۱

که برطبق امیال‌وآرزوهای خود عمل کند،

— دلالی که بدون در نظرگرفتن منافع هموطنان خویش، تنها در صدد پر کردن‌جیب خویش است‌وقس‌علیهذا.

همگی از چهره‌های گوناگون‌و تنفرانگیز فساد است که گاه پنهان‌وگاه آشکار خودنمائی می‌کنند. با توجه به علل‌وعواملی که بیان‌شد و با توجه بچهره‌های گوناگون‌فساد که خاطر‌نشان گردید باید به‌مبارزه بافساد پرداخت‌ودر چنین صورتی‌است که‌میتوان به توفیق دراین راه‌مطمئن گردیددراین باره بازهم سخن خواهیم گفت.

قابل توجه جویندگان کار

از جویندگان کار برای مشاغل زیر دعوت میشود جهت مصاحبه و راهنمائی شغلی تا تاریخ ۵۵/۱/۱۰ به مرکز کاریابی واشتغال ساری و یا به نزدیکترین مرکز کاریابی واشتغال محل سکونت خود مراجعه نمایند. کارگران ماهر و نیمه‌ماهر که دارای گواهینامه مهارت حرفه‌ای ازمراکز آموزش حرفه‌ای ذیصلاح باشندحق تقدم خواهند داشت.

ردیف	نام شغل	تحصیلات	تعداد
۱	راننده بولدوزر،لودر، گریدروجرثقیل	ششم ابتدائی یا خواندن‌و نوشتن	۱۹
۲	متصدی دستگاه‌مخلوط کن بتون	″	۱۷
۳	متصدی‌ماشین سنگ‌شکن	″	۴
[illegible]	مکانیک‌اتومبیل‌و کمپرسور		۱۴
۵	جوشکاربرق		۴
[illegible]	برقکارآشنا به‌تابلوهای برق	″	۶
۷	لوله کش		۳
۸	منشی‌مسلط به‌زبان‌انگلیسی وماشین نویس لاتین	سیکل تا لیسانس	۱

مصرف و مصرف کننده یک مسأله روز.

بقیه از صفحه ۱۱

نموده وآنرا از هرگونه آسیب پذیری محفوظ نگاه دارد.

غرض از اعمال قدرت ویران‌سازی پایه‌های فاسد و پوسیده‌ایست که از دیرزمان برروش توزیع مواد مصرفی ماحا کم بوده است.

به‌بیان ساده‌تر لازم است روش توزیع مواد مصرفی با یک تحول شگرف زیرورو شود وتولید کننده ومصرف کننده بدون هرگونه عامل واسط باهم تماس مستقیم برقرار سازند، تا اقتصاد متحول اما ازعناصر وابزار لازم مانند تکنولوژی پیشرفته بهره‌گیری کند. درغیراین صورت بزحمت ودشواری زیاد خواهیم توانست کشاورزی مکانیزه‌ای که حاصل آن تبدیل و عمل آوردن‌مواد خام بصورت کالاهای‌مصرفی است، عرضه بازارهای داخلی وخارجی نموده وبروی ویرانه‌های روش زارعی قدیم کشاورزی مدرن ومترقی وحود کفاف‌را توسعه داده وطبعاً صنایع مانیز بحکم همین اولیت باید قبل از هرچیز بر منابع کشاورزی خود متکی باشدازپیشرفت‌ورونق کافی برخوردارگردد.

چنانچه بتوانیم براین موانع فائق‌آئیم بی‌شک دگرگونی وتحریک ناشی از آن راه را برای رشد سریع فعالیتهای صنعتی باز کرده ونیل بیک اشتغال کامل را بخودی خود بنحوی منطقی‌وپایدارجامه‌عمل خواهد پوشید.

ولتی درآمدها عادلانه تقسیم می‌شوند، این امکان به مصرف کنندگان داده‌می‌شود که از راه جذب‌هرچه بیشتر کالا، یعنی از طریق مصرف هرچه زیادتر برسرعت گردش چرخهای تولیدات کشاورزی وصنعتی مملکت بیافزایند. دراینجا یک نکته راهم نباید ازنظر دورداشت وآن اینکه تنها تولید ومصرف زیاد نمیتواند وثیقه رشد وتوسعه اقتصادی قرارگیرد، زیرا اگر تنها به وفور توجه داشته باشیم و کیفیت‌ها را از نظر دور بداریم، رشد وتوسعه مورد بحث‌سطحی بوده ودر قبال هرگونه رقابتی‌توان خود را از دست میدهد واز پای درمی‌آید. اگرغیر ازاین بود اینهمه رفاه مادی ومعنوی دنیای پرتحول اقتصادی وتکنولوژیکی امروز تحقق نمی‌یافت.

پس راه ما بسوی راه آینده‌ایکه در پیش داریم روشن است یعنی برای تأمین رفاه‌اجتماعی کمیت‌ها و کیفیت‌ها باید درموازات هم پیش روند، زیرا پیشرفت کمی که فاقد جنبه‌های کیفی‌باشداین وفور رامتوقف‌میسازد.

باتغییر روش توزیع، سهم مهمی را که در گذشته عاید طفیلی‌های اجتماعی واقتصادی میشد، ازآن به بعد بین مصرف کننده‌ها وتولید کننده‌ها تقسیم وتوزیع میشود ودر نتیجه توانائی جذب فراورده‌های تولیدی وقدرت خرید مصرف کننده افزایش می‌یابد که معنی دیگر آن بهبود وضع تولید کننده را نیز دربر خواهد داشت.

شاید درگذشته منطق‌ما براین استواربود که بهبود وضع تولید وتولید کننده در گشاده دستی مصرف کننده نهفته است، البته مصرف کننده‌ای که باید تحت حمایت قرارگیرد. اما از آنجا که کیفیت حال مصرف کننده تأثیر متقابل دروضع تولید کننده دارد وبرعکس ازنظر اولی بودن مقام و موقع مصرف کننده در یک جامعه اقتصادی مصرف وافر در واقع این تقاضا کننده است که عرضه کننده را برسرحال و شوق می‌آورد. اگرچه بی‌بند وباری تولید کننده قابل تحمل نیست، ولی وای بروزی که مصرف‌کننده مملکت باری بهرجهت وبی‌بند وبار باشد. باین معنی که تن بمصرف هرجنجلی بدهد ودر مقابل هیچ واکنش منفی از خود بروز ندهد. دراین صورت باید منتظر بود تاهرچه زودتر اقتصاد مملکت درمجموع بحنان الفلجی گرفتار آید که علاج آن ازعهده کمتر اقتصاددانی برآید. برعکس هرچقدر مصرف کننده سخت‌گیر، خوش‌سلیقه، جدی وهوشیار و تعلیم دیده باشد مکانیسم تولید ناگزیر است وضع خود را با شرایطی تطبیق دهد که خواست طبقه‌مصرف کننده وتأمین نیاز او در آن ملحوظ آید. یک چنین مصرف کننده‌ای باید چگونه و دارای چه مشخصات وسجایای اخلاقی باشد. خود بحث مفصلی است که باید بطورجداگانه مورد بررسی وامعان‌قرارگیرد.

درروزهای عید، مواظب باشید

بقیه از صفحه ۳۱

معمولا بهترین ساعات برای هضم چربیها بین ساعت ۲ الی ۴ است‌مصرف چربی دراول شب‌و پس از نصف‌شب بدتر استو دراین موقع کبد نه‌فقط چربیها را مصرف‌نمی کند بلکه‌سبب ذخیره مواد گلوسیدی درکبد می‌شود.جذب مواد خوراکی برای یک‌روزنباید دریک‌وعده انجام شود بلکه باید بفاصله زیادباشد آنهم به فواصل معین، مثلا سه‌بار دو روز.برای کارگران باید مقدار صبحانه زیاد باشد در اینصورت برای این‌قبیل اشخاص کمی قهوه سیاه بدون‌شیریا یک تکه نان کافی نیست.

کودکان و کارگرانیکه بکارهای سخت مشغولند در حدود ساعت ۱۰ به صبحانه دوم نیزاحتیاج دارند.

یک وعده غذای اصلی بااینکه مهم است، نباید معده را زیاد پرکند و معمولا مقدار آن بایدمعادل $\frac{۲}{۵}$ خوراک روزانه باشد.

همانطور که مصرف بیش از حد پروتئین ایجاداختلال می کند.

بطور کلی مصرف بیش از حد مواد قندی ونشاسته‌ای نه تنها درافراد، ایجاد چاقی عمومی و بیماری قند می کند بلکه بویژه در ایام عید که مصرف آن گاهی به چندبرابر میزان لازم میرسد اختلالات زیادی را سبب می‌شود که موجب ناراحتیهائی درنظم عادی مانند اسهال، بروز جوش صورت و نارسائیهای کبدی می‌شود.

۵۴۴ کارگر

بقیه از صفحه ۱۵

ورقکاری

[illegible]

بنائی

[illegible]

مدل‌سازی

[illegible]

بنیامین فرانکلین بقیه از صفحه ۳۱

مخصوص به خود داشت. «فرانکلین» رفته رفته علاوه بر چاپ مجله، به چاپ چند جزوه و نشریه هم پرداخت و این نشریات وجزوه‌ها سرانجام به زودی جای چاپ کتاب را که مستلزم خرج و وقت بسیار بودند، گرفتند، بخصوص که «بنیامین» به طرفداری از حقوق مستعمرات، مقالات جالبی چاپ میکرد و در میان مردم مشتریان فراوانی داشت. علاوه براین فعالیت‌ها «بنیامین» که عشق به کار و فعالیت در خونش موج میزد، بعد از گذشت یکسال از عمر مجله، سالنامه‌ای نیز منتشر ساخت و به دنبال آن نیمی از گفته های خود را درکتابی به نام «سخنان حضرت ابراهیم» که به‌صورت‌اندرزنامه نوشته شده بود، انتشار داد واین کتاب آنچنان موفقیتی به دست آورد، که به ده زبان زنده دنیا ترجمه شد و پس از سالها هنوز که هنوز است درسراسر دنیا شهرت دارد و به عنوان یک کتاب مهم اخلاقی پذیرفته شده است.

به دنبال فعالیت های مطبوعاتی، «بنیامین» با برخورداری از انرژی سرشاری که داشت، وارد دسته‌بندی‌های سیاسی شد و در خلال فعالیت‌های سیاسی، نخست اولین کتابخانه عمومی شهررا افتتاح کرد وبه‌دنبال‌آن نخستین شرکت اطفاء حریق وبه‌دنبال‌آن بیمه آتش‌سوزی را به‌وجود آورد و اساس نیروی پلیس این‌زمان را در آن پایه‌گذاری کرد وبه‌این ترتیب بود که «بنیامین فرانکلین» بسال ۱۷۳۵، به ریاست اداره پست فیلادلفیا رسید وچند سال بعد نیز به مقام ریاست عالی مستعمرات رسید. او در این مقام به نفع مردم فعالیت‌های فراوانی کرد. به وضع خراب اداره پست سر و صورتی داد و ایده تمبر پستی هم که امروز به آسانی دردسترس همگان قرار داد، درآن زمان از مغز «بنیامین فرانکلین» تراوش کرده است. بی‌گمان بیشتر مردم با کشف الکتریسیته که توسط فرانکلین مکشوف شد، آشنائی دارند و او را پدر کلیه کشفیات امروزی‌می‌شناسند. بعد از این اکتشاف، فرانکلین با سرعت بیشتری از پله‌های شهرت و افتخار بالا رفت تا به جایی که درشصت‌ونه سالگی به عنوان عضو دومین کنگره قاره‌ای انتخاب شد و عهده‌دار تشکیل ارتش و نیروی دریایی گردید و از این زمان بود که علیرغم بیست وشش سال اختلاف سن در ردیف‌صمیمی‌ترین دوستان جورج‌واشنگتن، ریاست جمهوری آمریکا درآمد و تا پایان کار با او همراه بود. سالهای پایان عمر «بنیامین فرانکلین»، مردی که ازمقام کارگری ساده به‌مقام عضویت کمیتهٔ اجرائی استقلال ووزارت رسید، با بیماری و درد همراه بود و هنگامی که با زندگی بدرود گفت، هشتادوچهارسال تمام ازسنش میگذشت وقبل ازمرگ، آخرین خدمت خود را به بشریت انجام داده، وطی نامه‌ای ازکنگره آمریکا، لغو بردگی را درخواست کرده بود.

این فدا کاری بقیه از صفحه ۷۷

—اوهوم! خیلی‌سعی کردم نگه‌اش‌دارم، اماگوش نکرد.فعلا تو همه چیز را فراموش کن تو در وضعی نیستی که....

حرفش را بریدم وگفتم:

—چند وقت است که رفته؟

—صبح رفت،ده دوازده ساعتی‌می‌شود.

این‌ بار بهر زحمتی بود تنه‌ام را از روی‌تخت بلند کردم وبا صدایی که به فریاد میمانست گفتم:

—تو اصلا نرفتی ببینی که کجاست؟

او فقط کوشید آرامم کند،ومن باردیگر از فرط خستگی وهیجان از هوش رفتم.روز بعد در حینی که کاملا بهبودی یافته بودم با جمشید رهسپار خانه شدیم.او درطول راه،باملاطفتی حیرت برانگیز،دستی به موهایم کشید وگفت:

— پروانه،تو خیلی سختی کشیدی وبا قدرتی عجیب تحملش کردی.حالا هم‌باید از تمامی وجودت کمک بگیری تا بقیهٔ ناراحتی‌ها راختش کنی. بهمین‌علت من‌صلاح می‌دانم پیش از آنکه به خانه برسیم تو از حقایقی مطلع شوی. حقایق تلخی که بی‌شک بسیار عذاب آور وخرد کننده است.من‌تصور می‌کنم که وضع موجود ووجود مردم در اطرافمان عواملی باشد که درتحمل دریافت خبری که بتوخواهم داد کمکت کند.

در اینجا کاغذی را از جیب خود خارج کرد وبه دستم داد.ضمناً درحالی که‌اتومبیل را به قصد توقف به سمت راست خیابان هدایت می‌کرد،زیرلب گفت:

— یادت باشد که اینجا خیابان است.

من با حیرت ودستپاچگی زاید الوصفی کاغذ را باز کردم وخط مامان را دیدم که نوشته بود: «عزیزم پروانه،حق این بود در نخستین روزهایی که خودم را در پست‌ترین درجات زندگی دیدم،دست بکاری می‌زدم که حالا زده‌ام.من با اینکه عشق را لطیف‌ترین، مقدس ترین وگرامی ترین پدیدهٔ جهانی‌می‌دانم، با وجود این با تمامی قلبم معتقدم که هرگاه این ودیعهٔ آسمانی بمنزلتی نامشروع گراید،ننگ بار ترین ورسوایی برانگیزترین چیزی خواهد شد که دردنیا وجود دارد یا بوجودخواهدآمد. عشق من به جمشید،مردی که بحق‌می‌بایست در پاک ترین طبقات دلم جای می‌گرفت، عشقی مشئوم،ناپسند ونامشروع بود.رفتارمن با یافتن گرایش نسبت بوی، به کردار پلید سارقی میمانست که مجدانه می‌کوشید گرانبها ترین موجودی عزیزترین دلبند خودرا برباید.من می‌گویم که در مراحل نخستین برای پرهیز ازآلوده شدن به این عشق تلاش‌و کوشش نشان دادم، چرا که خدا می‌داند با تمامی وجود اورا می‌خواستم. تا بدانجا که امیدوار بودم انگیزه‌یی نامعلوم تورا ازسرراهم کنار برد.اما دیروز که با ارزشمندترین ایثارو فداکاریها یعنی اقدام به خود کشی تو مواجه شدم، دریافتم تمامی ضوابط ونظامات دوجهان حکم می‌کند که قربانی این فداکاری‌من باشم،نه تو که با وجودی سرشار از امیدهاو آرزوهای مقدس درآستانه زندگی قرار داری.از این رو تصمیم گرفتم پیش ازآنکه تو بخود آیی‌و دیگر بار بر اثر درد ناشی از ناامیدی‌وحرمان دست بخود کشی زنی،قصد وهدفم رابمرحلهٔ اجرا درآورم. به مرحلهٔ اجرا درآوردم تا شاید بدینوسیله زنگ گناهی را که از خودبجای نهاده‌ام، بزدایم. آرزومندم با اجرای این تصمیم توانسته باشم خودرا مورد بخشش‌تو قراردهم.»

وقتی نوشته‌های مامان را تا آخرین کلمه مرور کردم،نگاه مالامال از پرسش واسترحامم را به چشمان جمشید دوختم وبه انتظار واکنش‌او نشستم.وبی آنکه حرفی بزند یکی دوبارسرش‌را به علامت تأیید تکان داد وبدینگونه بمن فهماند که کاراز کارگذشته است.دراینجا بود که به تلاش جمشید برای گریختن از دست مامان پی‌بردم‌وهمه‌چیزرافهمیدم.

امروز که طلایهٔ فروردین را به تماشا نشسته‌ام،سه سال از مرگ مادرم ودوسال از ازدواجم با جمشید می‌گذرد.بی تردید این عید نیز با تمامی عظمتش کانون خانوادگی‌ما را گرمتر کرده ودر ضمن خواهد گذشت اما آنچه هیچگاه فراموش نشدنی نیست،نقش مامان در زندگی‌ما وفداکاری تلخ ودرعین حال شهامت باراوست.

اوّل بودن و ایرانی بودن افتخار است

شرکت صنعتی ساراول افتخار دارد که با همت و همکاری یک تیم ورزیده و مبتکر مهندسین فارغ التحصیل دانشکده فنی ، پلی تکنیک ، دانشگاه آریامهر و پهلوی شیراز ، صنعت تهویه مطبوع را در ایران به وجود آورده و اکنون نه تنها نیاز داخلی را تأمین مینماید بلکه اولین صادر کننده وسایل تهویه مطبوع به خارج از کشور میباشد .

ساراول نیازی به پوشش اسمی یک سازنده خارجی ندارد چون اولین است و ایرانی ، از پیشرفته ترین تکنولوژی دنیا بدون هیچ نوع وابستگی اسمی استفاده مینماید و معتقد است که در آینده نه چندان دور صنایع مربوط به مهندسی مکانیک تجلی فوق العاده ای در کشورمان خواهد نمود و آنچه اکنون به نظر معما است (همانطور که صنعت تهویه مطبوع در ده سال پیش معما بود) مانند شیرین کردن آب دریا ، ساختن نیروگاههای حرارتی ، توربین های گازی و بخار و حتی نیروگاههای هسته ای وغیره به ابتکار نسل آینده مهندسین ایرانی حل خواهد شد به نحوی که در این صنایع نیز نیازی به وابستگی اسمی و یا افتخار به چنین وابستگیها نخواهد بود .

در تهویه مطبوع آنچه اکنون میسازیم بقرار ذیل است :

- فن کویل
- هواد هنده
- هواد هنده منطقه ای
- برج خنک کن
- مولد سرما (چیلر)
- مولد سرما (چیلر) با کندانسور هوائی
- کندانسینگ یونیت
- واحد سرماز (پکیج یونیت)
- واحد سرماز (پکیج یونیت) با کندانسور هوائی
- واحد سرماز برای اطاق کمپیوتر
- واحد گرمکن (یونیت هیتر)
- کویل حرارتی و برودتی
- کویل تبخیر مستقیم فریون
- بادبزن سانتریفوژ
- بادبزن سانتریفوژ از نوع ایرفویل
- بادبزن بافشار استاتیک ۲۴ اینچ
- دستگاههای تبادل حرارت
- فیلتر هوا
- فیلتر هوا اتوماتیک روغنی
- هرنوع دستگاه خاص مولد حرارت ـ برودت و تصفیه هوا

شرکت صنعتی ساراول

ویلا ـ خیابان دامغان ، شماره ۶ تلفن : ۲ ـ ۸۲۰۱۷۱

جلسه عیدیدنی : دیداری باجهانبخش پازوکی

در سال ۱۳۵۵
کدام خواننده ها گل

جهانبخش پازوکی بازمیگردد. آهنگساز و شاعری که بسیاری از خوانندگان روز ایران شهرتشان را به وی مدیونند، پازوکی ماهها در سکوت فرو رفت، جدا از خوانندگان. خودش میگوید.

... کی ... مدتی استراحت ... جهانبخش پازوکی ... حضور او را ... شود ... خودش ... دی ... امر ... دارد ... آهنگساز و ... برای ... ترانه ها ... :

... جدا ... موسیقی و ... ایران ... سال ۱۳۵۵ ، دوباره بازمیگردد، ولی اینبار ... دست ... و چهره های جوانتر، نتیجه ماهها ... و تمرین او را در قالب ترانه ها و آهنگها خواهیم شنید، بهمین جهت نشستی ترتیب دادیم و از پازوکی خواستیم تا اختصاصا حرفهای خود را برای رستاخیز کارگران بازگو کند در این نشست خانم آزاده، چهره جدیدی که پازوکی پس از ماهها تمرین آماده کرده با مازیار چهره جوان و «عنایت» که با ترانه ندر به دنیای موسیقی بازگشت شرکت کرده‌اند.

***

* حرفمان با پازوکی اینست که چرا چند ماه اخیر ناگهان دیگر ترانه و آهنگ جدید نساخته‌ای و همچنین باخوانندگان مشهور کار نکردی؟

پازوکی که ،میخواهد از زیر بار این سئوال فرار کند و حرف از خستگی بزند و پس از آن بعنوان اعتراض میگوید:

- « اولا یک مقدار استراحت کردم و در ثانی چه کسی میگوید کار نکردم ؟ در همین مدت پنج آهنگ و ترانه ساخته‌ام که آماده پخش است ، ولی ترجیح دادم به جوانترها و از راه رسیده ها میدان بدهم ، چرا که خوانندگان مشهور راه اصلی خود را پیدا کرده‌اند. من بسیاری از جوانها را میشناسم که استعداد فراوانی دارند که متاسفانه آهنگسازان و ترانه سرایان میترسند به آنها شعر و آهنگ بدهند ، چرا که خریدار نقد وجود دارد و نمی‌خواهد بخود زحمت کار کردن و تمرین مداوم و طولانی با جوانها را بدهند ، بهمین سبب تصمیم گرفتم این بار از چهره های جدید استفاده کنم و روی سه چهره وارد کار کردم و شما بزودی در سال آینده موفقیت کار آنها را خواهید دید ، من معتقدم موسیقی نباید در انحصار گروهی خاص باشد ، هنر اختصاصی نیست ، هر کس که استعدادی دارد و میتواند از آن بهره‌برداری کند باید مورد حمایت قرار گیرد . »

* حالا باید با چهره‌هائی که کارت‌را شروع کرده‌ای طبق قرارداد کار میکنی یا صرفا میخواهی یک همکاری مثل همیشه داشته باشی ؟ »

پازوکی گویا یاد خاطره ی افتاده باشد می‌خندد و میگوید :

- « من با خوانندگان هیچ قرار دادی نمی‌بندم ، شنیده‌ام بعضی ... میگیرند و امضای محضری من نمی‌خواهم خواننده فقط در اختیار من باشد و تنوع کارم را بگیرد ، اگر شعر و ترانه خوب دیگری هم باشد چرا که اجرا نکند ؟ متاسفانه گروه خاصی آمده‌اند وبقدری برای خود د کان باز کرده‌اند که آنها شعرهای دست‌بالا میگویند ، آهنگ‌های جاودانی میسازند و کار من بازاری است چرا ؟ من سالها با این مردم با شادیشان خندیده‌ام ، با گریه‌شان گریه کرده‌ام حرف شعرم ، حرف مردم است و گرنه مطرح نمیشد ، با اینهمه هیچ گونه ادعائی ندارم ، هر کس با من حرفش می‌گیرد با او حرف میزنم و آنکس که نمی‌خواهد میتواند پیچ رادیو و تلویزیون را ببندد و یا به ترانه های دلخواه خود گوش کند»

با « آوازه » چهره جدیدی که جهانبخش پازوکی او را معرفی کرده است به گفتگو مینشینم و اینکه چرا ناگهان تصمیم گرفته به خوانندگی بپردازد و او میگوید:

- « من خوانندگی را از سالها قبل دنبال کرده‌ام ،و نزد استادان این فن تعلیم دیده‌ام و با نظارت همسرم برای شروع کار ترجیح داده با آقای پازوکی آغاز کنم و خوشبختانه ایشان محبت کردند و تا بحال دو ترانه و آهنگ با نام های ، « بخاطر تو » و « میکده » برایم ساخته‌اند که ضبط هم شده و شاید همین روزها آنها را بشنوید من شخصاً از این دو کارم خوشم آمده است و فکر میکنم بین مردم هم گل کند »

* مازیار خواننده جوان دیگری است که با صدای گرمش قدم به میدان گذاشته است درباره ترانه‌هائی‌که خوانده و کار اصلیش صحبت میکنیم می‌گوید :

- « من بچه تهران نیستم و هنوزهم تحصیلم تمام نشده ، اینست که کمتر کار میکنم یک ترانه و آهنگ که از ساخته‌های آقای پازوکی است قبلا خواندم که از تلویزیون هم پخش شد و در حال حاضر ترانه عادت را که شعرش را سعید طیبی گفته و جهانبخش پازوکی آهنگ آنرا ساخته در دست دارم.

از او میخواهم که شعر را در اختیار ما بگذارد و با اینکه ترانه پخش نشده در رستاخیز کارگران چاپ کنیم و او متن شعر را در اختیارم میگذارد :

« عادت»

عادتم به درد به ، مثل دردای دیگه

میکنند؟

به عذاب روحیه ، واسه فردای دیگه
گاهی هم مسکن ، واسه تسکین درد
به بهانه واسه ، سازش به زن و مرد

من و تو همدردیم
بهم عادت کردیم

اما من دوست ندارم ، زندگی با عادتو
من به عمره عاشقم ، دوست دارم اصالتو
علت بودن تو ، با من از رو عادته
تو تظاهر میکنی عشق واست عبادته

من و تو همدردیم
بهم عادت کردیم

نمی‌خوام هرجا میری ، تو ازم حرف بزنی
با تظاهر بکنی ، که هنوزم با منی
قصد توهین ندارم ، تو شهامت نداری
واسه جدا شدن ، تو شجاعت نداری

من و تو همدردیم
بهم عادت کردیم

مازیار سپس میگوید :

— « من اول با ترس و دلهره کارم را شروع کردم ؛ میترسیدم به صرف داشتن یک صدای تقریباً خوب کارم با موفقیت روبرو نشود ، ولی پازوکی بدون عذر و بهانه‌های رایج دو تا از کارهای خویش را در اختیارم گذاشت و اگر ادامه هم ندهم خیلی خوشحالم کارهائی که اجرا کرده‌ام معمولی نبوده است ، اولی را که شنیده‌اید و دومی نیز برای پخش آماده است، نکته مهم اینستکه در موقعیت کنونی مردم هم طرفدار خوانندگان جدیدند و این موقعیتی است برای ما که از راه رسیده‌ایم اگر لیاقتش را داشته باشیم و مردم ما را مورد قبول واقع دهند ماندگار میشویم و در غیر اینصورت مثل یک حباب روی آب از میان خواهیم رفت .»

« عنایت » چهره سومی است که با ترانه و آهنگ نذر که از کارهای پازوکی است باردیگر بمیدان آمده ، او سالها قبل با ترانه لیلا کارش را شروع کرد و با چند ترانه دیگر که خواند از دنیای موسیقی فاصله گرفت و سالها از او خبری نبود از « عنایت » علت دوری چند ساله‌اش را می‌پرسم . می گوید :

- « من با علاقه زیادی به کار خوانندگی روی آوردم که با ترانه لیلا معروف شدم ولی متأسفانه آنزمان خوانندگان روز واستخوان دار نمی گذاشتند ترانه های خوب به خوانندگان جوانی مثل من داده شود آنقدر چوب لای چرخ گذاشتند که من متوجه شدم ماندنم صلاح نیست و بهمین جهت به کار دیگر مورد علاقه‌ام پرداختم ، پس از چند سال اینک با کاری از پازوکی دوباره برگشته‌ام ، که امید دارم مورد توجه قرار گیرد .»

* دوباره به پازوکی روی میاوریم ، حرف از خوانندگان سرشناسی مثل مهستی ، عقیلی ، پوران و دیگران به میان می‌آوریم ، میدانیم که عقیلی تنها با یک ترانه پازوکی فرم عوض کرد و سپس با اشعار و آهنگ های بعدی او [illegible] به شهرت رسید ، ولی از [illegible] به بعد دیگر کارهای عقیلی تکراری شد و فهمیدیم همکاریش با پازوکی به پایان رسیده و همین طور مهستی که ترانه تازه‌ای از پازوکی ندارد و پازوکی در مقابل همه حرف‌ها میگوید :

- « هیچ مسئله‌ای وجود ندارد ، گاهی آدم حرص میگیرد و کار نمی کند و گاهی [illegible] نمی کوشد ، خوشبختانه بسیاری از آهنگسازان و ترانه‌سرایان سرشناس هستند و این خوانندگان هم توجه خوبی میدهند ، من هم میخواهم کار جدیدی را با آدم های جدید شروع کنم و بهار سال ۱۳۵۵ را با این اشعار ، آهنگ‌ها و آدم‌ها آغاز کنم ، این حق من است که خودم انتخاب کنم و فعلا هم همه‌مان مشغول کار هستیم و این ترانه‌ها را بعنوان عیدی به کارگران عزیز هدیه میکنم و سال خوشی را برای همه‌شان آرزو دارم چرا که این صفحه بزرگترین مشوق من در کارم بوده‌اند...»

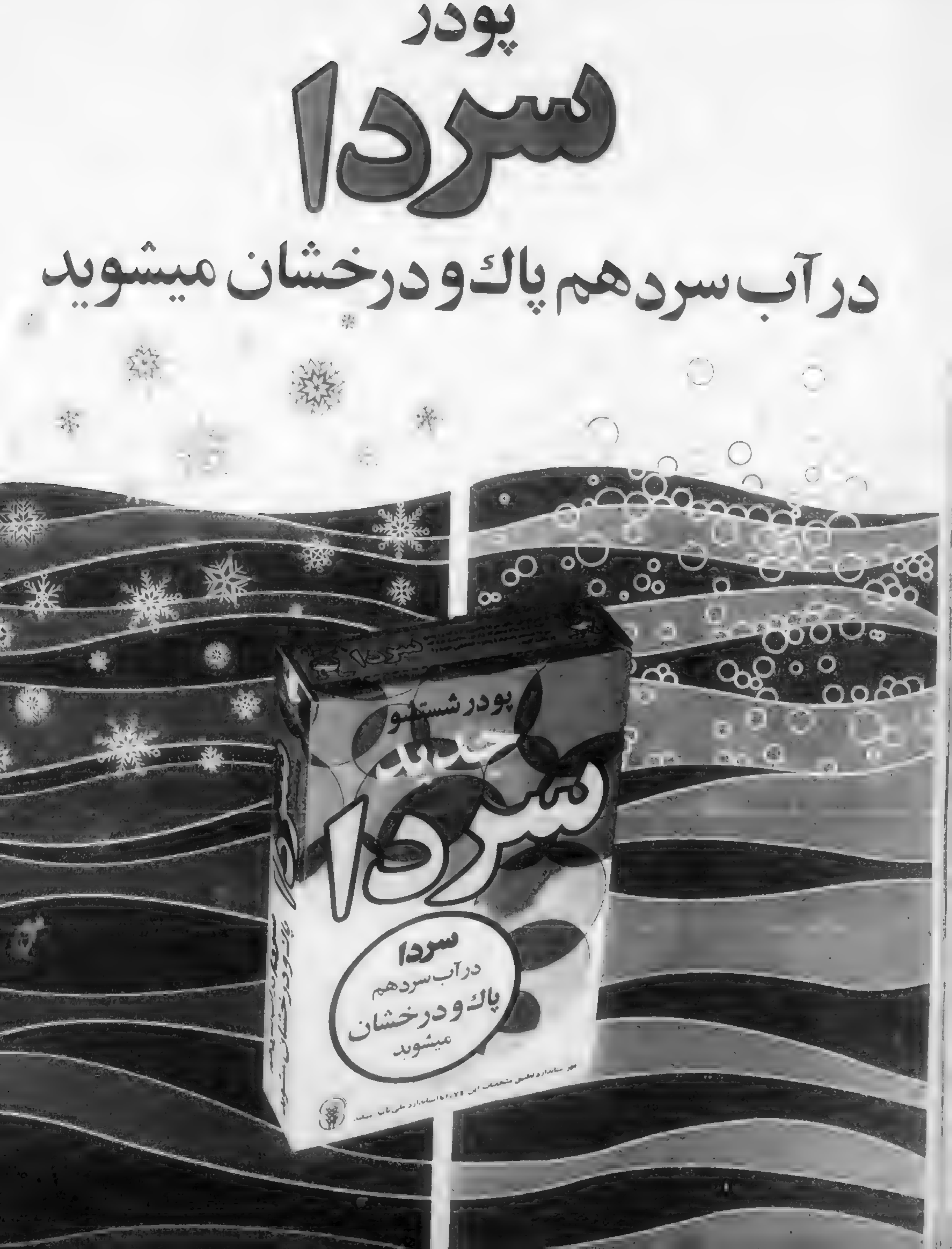
پودر
سردا
درآب سرد هم پاك و درخشان میشوید
پودر شستشو
جدید
سردا
سردا
درآب سرد هم
پاك و درخشان
میشوید

روزیکه اکبرآقا خواننده شد

دهاب استاد، درثانی درمقابل درآمدهای آینده شما، هزارونهصدتومان، پولی نیست؟!

اکبرآقا باناراحتی دسته‌چکش رادرآورد ومبلغ هزارونهصدتومان را نوشت وبدست معاون داد، و معاون خندان و خوشحال گفت:

— از فردا شب یک شب درمیان، شب‌های فرد، از ساعت شش تا هشت بعد از ظهر تشریف بیاورید، پیاز، چلوکباب، سرخ کردنی نخورید، سیگار نکشید، هر روز هم حمام کنید، برای تقویت حنجره لازم است.

اکبرآقا خدا حافظی کرد و آمد بیرون، سخت توی فکر بود، تا رسید خانه، مادرش شام کتلت درست کرده بود که اکبرآقا خیلی دوست داشت، وقتی همه سر سفره نشستند، اکبرآقا پیاز و کتلت را که خیلی دوست داشت کنار گذاشت و نان و شیر خورد، همه با تعجب باو نگاه می‌کردند و اکبرآقا خیلی نرم صحبت می‌کرد، وقتی مادرش ازاو پرسید:

— ننه، اکبرجان، چراغذا نمی‌خوری گفت:

— برای صدام خوب نیست، ناچارم چیزهای سبک بخورم:

— بهم نگاه کردند وحدس زدند که اکبرآقا یک دسته گل تازه به آب داده...

اکبرآقا در تعمیرگاه یک دستمال تمیز به گلویش بست و به کار پرداخت، گرمای حنجره و گلو برای صدایش خوب بود، ظهر که شد باز نان و شیر و ماست خورد. احساس می‌کرد رمق ندارد ولی برای موفق شدن لازم بود، تا غروب کارش را تمام کرد وشب هنگام با عوض کردن لباس بطرف دفتر هنری رفت، و اولین ساعت کارش را شروع کرد، صدای اکبرآقا بدون اغراق خوب بود و استاد مربوطه با یاد دادن دستگاه‌ها کارش را بااوشروع کرد.

***

دو هفته گذشت و اکبرآقا حالا در بعضی از دستگاهها میتوانست بخواند، پیشرفت او بسیار سریع بود، یکشب پس از اتمام تمرین مدیرعامل او را خواست چائی خوردندوسپس گفت:

— پیشرفت شما خوب بوده، بنا براین اولین برنامه تون فردا شروع میشه وخوب قرار دادهائی هم هست، شما برای اینکه پیش ما بمونین باید تضمین بدین.

— تضمین چی؟

— تضمین اینکه فقط برای ما کار کنین، توعروسی‌ها، میهمونی‌ها

— نفهمیدم پس رادیو تلویزیون چی شد؟

مدیرعامل خندید وگفت:

— شما بی‌اطلاعید، باید اول از مهمونی‌ها شروع کنین، خوب که راه افتادین خود رادیو تلویزیون ازتون دعوت میکنه.

— خوب حالا تضمین برای چیه؟

— شما چهار تا سفته امضاء می‌کنین میگذارین نزد ما، برای محکم کاریه.

اکبرآقا کمی فکر کرد وبعد گفت:

— بگذارید اولین برنامه را اجرا کنم بعد.

مدیر عامل خندید و گفت بسیار خوب، پس بفرمائید پیش معاون باهاتون کارداره.

اکبرآقا سرحال وشاد آمد نزد معاون ومعاون با خنده گفت:

— لطفاً چهار صد تومان بپردازید برای برنامه اول.

اکبرآقا مثل ترقه ازجا پرید

— برم برنامه اجرا کنم، چهار صد تومن هم بدم؟

— خوب خرج بلندگو، آکو! و معرفی شماست دیگه.

— آخه یعنی چه؟

— شما میخواهید مشهور بشید یا نه؟

— خوب معلومه که میخوام!

— خوب پس بپردازید، برای تبلیغات شما لازمه‌برید ببینید خواننده‌های دیگه چقدرخرج تبلیغات می‌کنن.

اکبرآقا مثل آدمی که چیزی نمیداند و تازه متوجه قضایا شده، چهارصد تومان پول درآورد و داد به آقای معاون‌قرارشد فردا شب ساعت هشت در خیابان میرداماد، دریک میهمانی بزرگ شرکت کند...!

***

اکبرآقا به بهترین سلمانی شهر رفت، لباس مشکی و پیراهن سفیدی را که برای عروسی‌ها و میهمانی‌ها خریده بود به تن کرد، بخودش ادکلن زد و در مقابل چشمان متعجب خانواده خواست بیاید بیرون که مادرش گفت:

— ننه اکبری.. چقدرشیک و پیک شدی، کجامیری، میری تلویزیون؟!

اکبرآقا با خنده گفت:

— آره‌مادر.

— فقط یه کاری نکنی که مردم بگن بچه‌ات مطرب‌شده!

— چشم مادر...

اکبرآقا طبق قرارقبلی درست رأس ساعت هشت بعد ازظهر جلوی یک خانه بزرگ ایستاد، زنگ زد در باز شد و رفت داخل. هیچ کس را نمی‌شناخت در همین وقت معاون را دید که ویلن بدست بطرفش می‌آید. اکبرآقا باتعجب گفت:

— شما...ویلن...

— ای اکبرآقا، دیدم حیفه کسی دیگربرات ویلن بزند.

رفتند توی ساختمان، یک‌میهمانی خصوصی بود که حدود بیست سی‌نفر زن ومرد دورتا دور نشسته بودند، اکبرآقا خیس عرق شده بود، رفت گوشه‌ای نشست و آقای معاون هم پهلویش کز کرد. هیچ کس بانها توجه نداشت، اکبرآقا آرام پرسید:

— پس بلندگو و اکو کجاست؟

— مهارت! حالاصبر کن.

اکبرآقا باناراحتی گفت:

— پس کی‌میریم تو سالن، اینجا که ده بیست نفربیشتر نیستن.

معاون باعصبانیت گفت:

— صبر کن، اینها آدم‌های محترمی هستن، شخصیت‌های مشهورند.

لحظه‌ای بعد آقای معاون از جابلند شدو پس ازتعظیمی گفت:

— میهمانان گرامی، ماافتخریم امشب برای شما برنامه اجرائی کنیم، آقای شادرو خواننده بزرگی هستن که ازامشب بامن همکاری‌دارند، ما مجالس شما راگرم میکنیم، بشما خوشحالی و آسایش می‌بخشیم.

اکبرآقا ازجابلند شد و ایستاد، باخودش فکر می‌کرد این چه‌جور معرفیه، میهمانان بی‌تفاوت دست زدندوآقای معاون درحالیکه ویلن میزد، گفت:

— یه غزل کارشوبکن، خیط نکاری؟

اکبرآقا رفت توی حال وزد زیرغزل:

— زهوشیاران عالم هر که را دیدم غمی دارد
دلا دیوانه‌شو که آنهم عالمی دارد

چشمانش را بسته بود ولی حس میکرد زیاد ازحد باید فریاد کند، آرام چشمانش‌را باز کرد، تنها کسی که به‌صدای او گوش میداد آقای معاون بود، همه‌سرگرم‌مشروب خوردن وبحث کردن بودند، اکبرآقا نگاهی به معاون انداخت ومعاون چشمکی زد، غزل که تمام‌شد، هیچ کس دستنزد، فقط برگشتندنگاهی باوانداختند و دوباره بحرفهای خود مشغول شدند، معاون گفت:

— حالا یه‌شاد کارشوبکن...

اکبرآقا عرق صورتش را پاک کرد، معاون یک رنگ شاد زد و اکبرآقا شروع کرد به خواندن، بازهمه مشغول خودشان بودند ودرآن میان فقط دخترو پسرکی عاشق وار باو نگاه می‌کردند. اکبرآقا یکدفعه ازخواندن ایستادو دستش را گذاشت روی سیم‌ویلن معاون، با این سکوت، بقیه هم ساکت‌شدندوآرام برگشتندوباو نگاه کردند، اکبرآقا درحالیکه می‌خندید گفت:

— می‌بخشید میهمانان گرامی، من خیلی خوشحالم که باعث خوشحالی شمامیشم، ولی‌از این آقای ویلن زن طلبی دارم که حالا یادم افتاد ازش بگیرم.

همه باتعجب باو نگاه کردند وبعد زدند زیر خنده یکی ازمیهمانها گفت:

— بچه‌ها میخوان نمایش بدن، این تموشالیه.

معاون عرق کرده بود، اکبرآقا ویلن رااز دست او گرفت، معاون گفت:

— پسر خجالت بکش، چی‌داری‌میگی!؟

— یه هزارونهصد تومن، یه چهارصدتومن.

معاون به میهمانها نگاه کرد وبا خنده گفت:

— بچه شوخیه!

اکبرآقا بدون توجه به دیگران جلوی معاون نشست.

— یه هزارونهصد تومن، یه چهارصدتومن، میشه دو هزاروسیصد تومن، رو کن بیاد.

معاون باعصبانیت گفت:

— بس کن اکبرآقا، میهمونی مردم رو نریز بهم.

دراین وقت صاحبخانه که متوجه شده بود، کارآنها نمایش هم نیست آمد جلو وخیلی آرام هردورا برد بیرون وباعصبانیت گفت:

— این چه وضعیه درست کردین؟

معاون باعصبانیت گفت:

— قربان‌شما ناراحت نشین، من الان به پاسبان صدا میکنم، این خواننده‌رو بجرم ایجاد مزاحمت...

هنوز حرف معاون تمام نشده بود که‌اکبر آقا ویلن را ازدست معاون گرفت و کوبید روی زمین و باشکستن آن آه‌ازنهاد معاون درآمد و اکبرآقا باخنده گفت:

— این چهارصدتومنش در... هزارونهصد تومن.

صاحبخانه باناراحتی بآنهانگاه می‌کرد و اکبرآقا که تعجب اوراید گفت:

— حضرت آقا، بنده خواننده نیستم، این آقا ازعشق من به خوانندگی استفاده کرد و یک هزارونهصد تومن و یک چهارصد تومن ازمن گرفت، چهارصد تومن برای میهمانی امشب که

بقیه از صفحه ۸۵

خرج بلندگو واکورو هزارزهرماردیگرمیشه، صاحبخانه باناراحتی به معاون نگاه کرد و گفت:

— سه هزارتومن هم رد کن بیاداینجا؛ خواننده مشهورت اینه وخودتم که ویلن زن‌رد کن که الان پاسبان صدا میزنم و دفترت‌را می‌بندم، بی‌آبرو...

آقای معاون درحالیکه می‌لرزید دسته‌چکی را ازجیب درآورد و یک چک دروجه صاحبخانه و یک چک دروجه اکبرآقا نوشت و درحالیکه گریه‌اش گرفته بود گفت:

— والله منهم اینکاره نبودم، همش تقصیر مدیرعامله....

اکبرآقا گفت:

— حالا توحسابت پول هست؟

صاحبخانه با خنده گفت:

— چک شمارو من نقد میکنم، بعد گرفتنش با خودم.

معاون‌ویلن‌شکسته را برداشت وازدرخارج شدواکبرآقا خواست برود بیرون که صاحبخانه گفت:

— حالا بعنوان میهمان بیائید پهلوی ما چه‌عیبی داره...

اکبرآقا خندید وگفت:

— نه‌شما توحال خودتون باشین منم توحال خودم، مامیریم توخونه‌مون غزل میخونیم.

صاحبخانه چک‌را نقد کرد و اکبرآقا خداحافظی کرد وآمد بیرون، سوزسردی میامد دید آقای معاون منتظر تا کسی ایستاده، نزدیک او رفت وبا خنده گفت:

— هوای خوبیه...نه؟!

معاون باعصبانیت فریادزد:

— دست از سرم‌بردار، تاحالا هزارتا خواننده معرفی کردم هیچ کدومشون‌مثل تو نبودن مثل تودیوونه...!

واکبرآقا زد زیرغزل....

— زهوشیاران عالم هرکه را دیدم غمی دارد،
دلادیوانه شودیوانگی هم‌عالمی دارد

وتوی سرمای خیابان بطرف‌خانه براه افتاد. شام خانه کتلت داشتند که باپیازمزه میداد...

تأمین رفاه کارگری بقیه‌ازصفحه ۳۹

نقص با همکاری وهمفکری کارفرما مشکل آنها برطرف شود ودر مورد کارگران رستوران نیز اقدام خواهد شد تا آنها نیز دارای کارت بهداشتی شوند وناراحتی‌های کارگران ازاین بابت رفع شود وهمچنین درباره سروصدای موجود در قسمتهای اتاقسازی کارخانه نیز بوسیله بازرسان کار جهت تهیه گزارش ویژه برای کارگران این قسمت پیگیری خواهدشد.

دکتر ابوالفضل رحمانی
(نماینده سازمان تامین خدمات‌درمانی):

آنچه بعنوان مشکل مربوط به اجرای قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران مطرح شد، مسائلی است که به گذشته مربوط میشود. زیراواگذاری امور بیمه به سازمان درمانی، زائیده این نارضائیها است که امیدواریم به تدریج رفع شود.

حتماً میز گردهای گذشته را که درمجله منتشر شده، دوستان مطالعه کرده‌اند، بنابراین برای احتراز از تکرار، توصیه میکنم بازهم، از مطالعه مجله دریغ نکنند، همینقدر بطور خلاصه عرض میکنم که با اجرای قوانین خدمات درمانی، هیچ گونه نگرانی برای دوستان عزیز کارگر من باقی نخواهد ماند.

کارگران دخا

ورزش کارگر

سه برنامه پیگیری برای سال:

بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی

۱ — ورزش ضمن کار
۲ — استفاده همگانی از تأسیسات ورزشی کارگری
۳ — امتیاز تخصص ورزشی در طبقه بندی مشاغل

باانتشار این شماره نهمین شماره مجله رستاخیز کارگران — سال جاری را پشت سر میگذاریم ودرحالی به پیشباز سال نو — سال پهلوی — میرویم که در راه گسترش ورزش کارگر وتأمین سلامت او برنامه هائی برای پی گیری داریم.

ورزش کارگر ومسایل ومشکلات مربوط به آن در سالی که آخرین روزهای آنرا می‌گذرانیم به یک بررسی دقیق وهمه جانبه وپرحوصله نیاز دارد واین، برای ماکه قریب سه فصل از سال را دور از مسائل ورویدادهای ورزش کارگری بوده‌ایم خالی از اشکال نخواهد بود، چرا که «رستاخیز کارگران» از ماه آخر پائیز انتشار یافته است. باوجود این، تأثیر رستاخیز کارگران درهمین مدت کوتاه انتشار، برمسائل کارگری بخصوص در امر ورزش انکار ناپذیر است. تعداد نامه‌ها ومراجعه کارگران واستقبال جامعه ورزشی کارگری ازمجله گواه این مدعاست.

سرویس ورزشی مجله، درهمین مدت کوتاه با طرح چند مسئله اساسی در ورزش کارگری اثر وجودیش را نشان داد. این برنامه‌ها را با متخصصین ودست اندرکاران ورزش کارگری مطرح کرده‌ایم. نخستین طرح مجله‌ما، ورزش ضمن کار در کارخانه‌ها و کارگاههای بزرگ بودکه بااستقبال صاحبنظران روبرو شد وپی‌گیری آن در مراجع ذیصلاحیت ادامه دارد.

ورزش ضمن کار در کارخانه‌ها، روش آزمون شده‌ایست که در اکثر کشورهای صنعتی وپیشرفته نتیجه مطلوب داده است.

ورزش ضمن کار، درتأمین سلامت کارگر نقشی انکارناپذیر دارد. توجیه این نکته برای کارفرمایان جهت آمادگی ذهنی ایشان برای اجرای این طرح کاملاً ضروری است. ترتیب گردهم‌آئی هائی باکمک نمایندگان کارگر و کارفرما ودیگر صاحبنظران وکارشناسان مسایل ورزشی ما را در رسیدن به این هدف یاری خواهد داد. مسأله دیگر طرح استفاده همگانی از تأسیسات ورزشی کارگری است. بررسی کارشناسان از تأسیسات ورزشی کارگری نشان داد که متأسفانه اغلب اوقات تقریباً تمام تأسیسات ورزشی کارگری بدون استفاده است درحالیکه در کنار ورزشگاهها، صدها و هزاران جوان‌ونوجوان‌ورزشکار و ورزشدوست از نبودن محل وفضای ورزشی رنج می‌برند. هدف مااینست که باکمک کارفرمایان ورزشدوست وکارگران ورزشکار، ودیگر سازمانهای ذینفع، ترتیبی داده شود که تأسیسات ورزشی کارگری — دراوقاتی که مورد استفاده کارگران نیست — مورد استفاده جوانان ونوجوانان قرار گیرد. درسال جدید، پی‌گیری این مسأله مهم در دستور کارسرویس ورزشی مجله جا دارد.

نکته دیگر که درگردهم‌آئی اخیر مسؤولان ورزشی کارگری مورد توجه قرار گرفت، دادن امتیاز به‌تخصص ورزشی درطبقه‌بندی مشاغل کارگران‌ودرنظرگرفتن امتیازات‌ومزایای شغلی برای کارگران ورزشکار است. سرویس ورزشی مجله، برای بهره‌گیری از استعدادهای کارگری در المپیک ۱۹۸۴ تهران ونقش سازنده کارگر در این اجتماع عظیم نیز مطالعاتی کرده وطرحهائی دارد که به موقع از آن سخن خواهیم گفت.

امیدواریم با همکاری مسؤولان وزارت کارواموراجتماعی و کارفرمایان ورزشدوست و کارگران ورزشکار دراجرای این برنامه‌ها توفیق رفیق راهمان باشد.

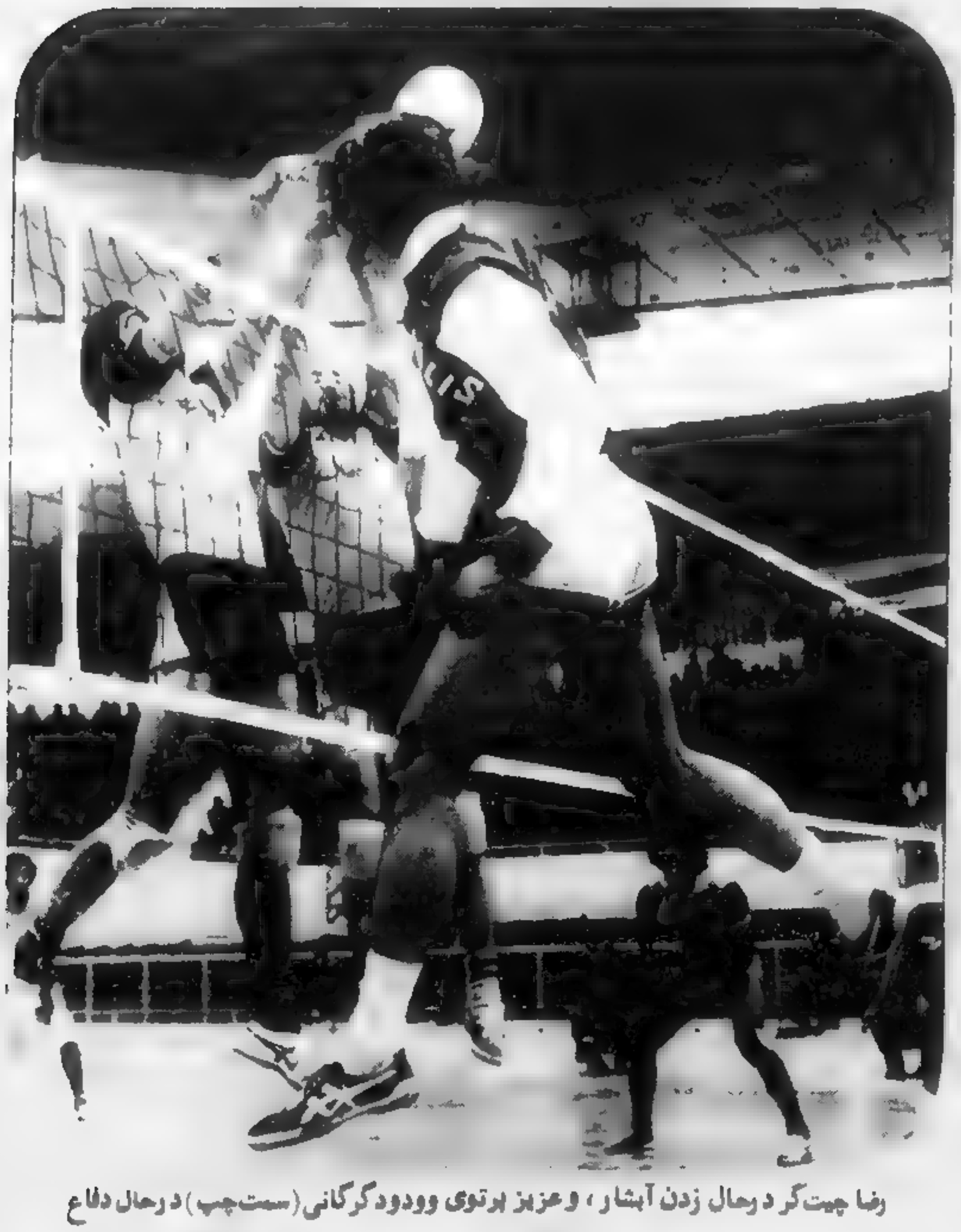

رضا چیت‌گر درحال زدن آبشار، وعزیز پرتوی وودود گرگانی (سمت‌چپ) درحال دفاع

کارگران یزدی، ده کیلومتر رکاب زدند

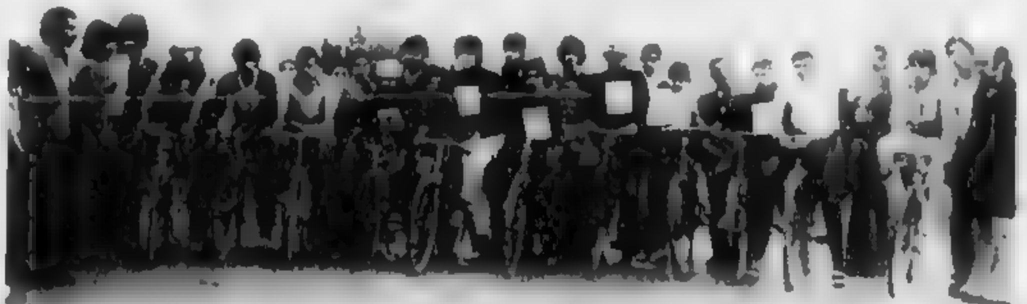

شهرقدیمی وسنتی یزد با پیرایه‌های‌مختلفی همراه است وازآن‌جمله این شهر کارگری را شهر دوچرخه‌سواران ورکاب‌زنان می‌گویند، اگرچه، تب اتومبیل سواری به این‌شهر کارگری هم سرایت کرده‌و کم کم دوچرخه جای خودش را به اتومبیل می‌دهد.

در مسابقه دوچرخه‌سواری ده کیلومتری بین کارگران یزد، ۶۰ نفرشرکت داشتند واز جمله فرزند یکی‌ازکارگران (که به مقام‌پنجم رسید). در این مسابقه، آقای‌میرزامحمدبنافتی زاده دررکر مخابرات به مقام قهرمانی رسید و آقایان سیدرضاصدیقی کارگر کفاش، رضاشهری‌زاده کارگر کارخانه یزدبافت دوم وسوم شدند.

مقام‌های بعدی را آقایان احمدوکیل‌حمد، اکبر حاجی‌محمدی و محمدحسین‌خاکباز کسب کردند.

تازه‌ترین داماد ورزش ایران

رحیم‌علی‌آبادی، قهرمان نامدار کشتی فرنگی، تازه‌ترین داماد ورزش ایران است که بهارسال نو را، با اولین بهار زندگی زناشوئی خود پیوند خواهد زد.

علی‌آبادی، که یک‌کارگر متخصص تراشکاری است درالمپیک مونیخ صاحب مدال نقره شد ودرمسابقات جهانی آرژانتین (۱۹۶۹) نفر دوم جهان شد و مدال نقره‌گرفت. علی‌آبادی در بازیهای آسیائی تهران نیز مدال‌طلاگرفت و سال‌پیش، در کاپ سلطان‌حسن‌دوم هم مدال طلاگرفت. رحیم، در سالهای ۴۶ و ۵۰ و ۵۱ قهرمان ایران شد. بر کلکسیون مدالهای این کارگر قهرمان باید مدال‌های برنز کاپ‌دوستی مسکو، نقره کاپ کارتوزیا مسکو و برنز جهان در ۱۹۷۳ (مسابقات‌تهران) رااضافه کرد.

برای علی‌آبادی و همسرجوانش خوشبختی وسلامت آرزومی کنیم.

نیات، فاتح والیبال جام پاسارگاد

تیم والیبال دخانیات، فاتح جام پاسارگاد

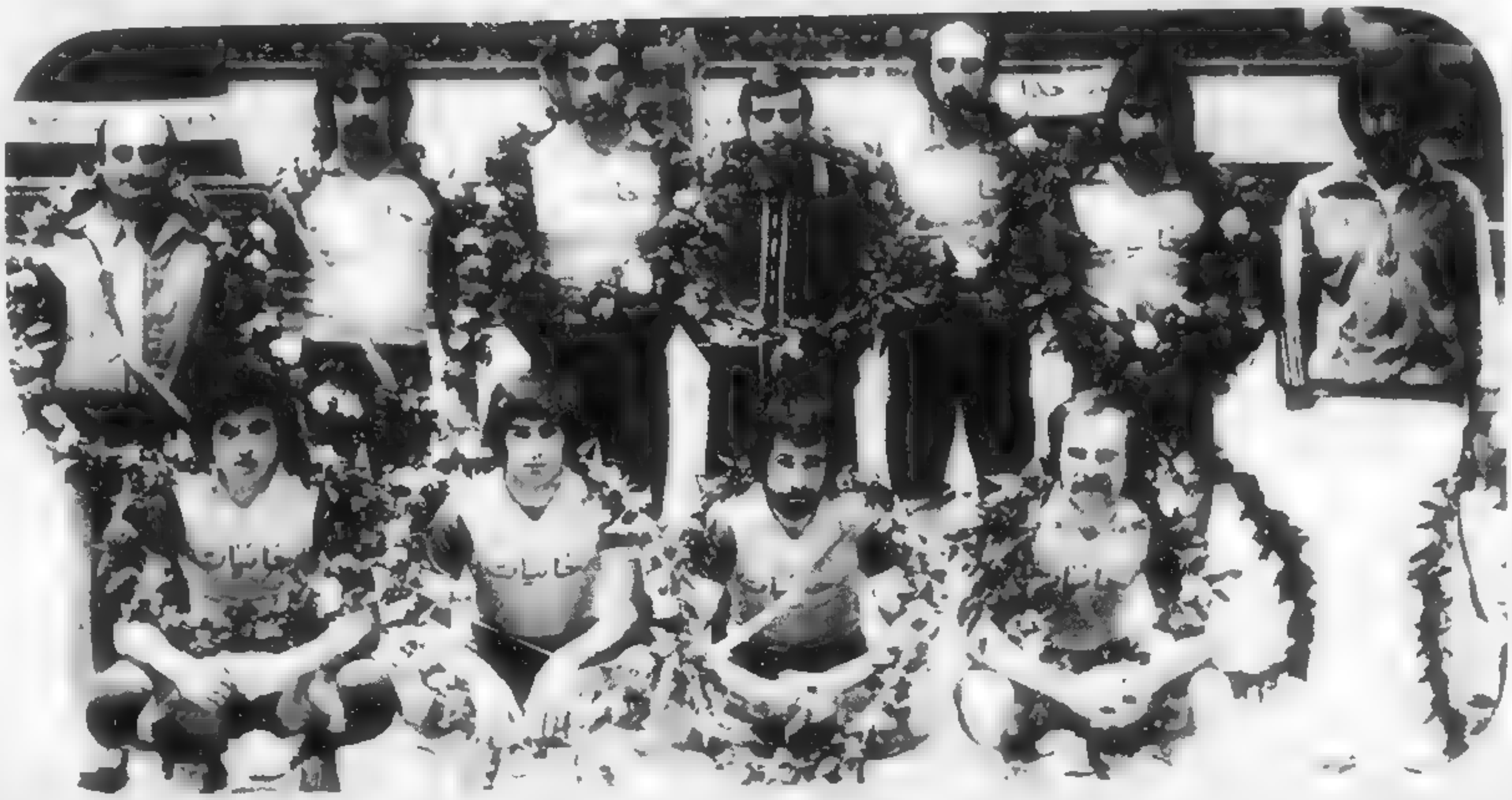

ـارگران دخانیات . با شایستگی فاتح والیبال جام پاسارگاد شدند و در نبردی سرنوشت‌ساز، حریفی قدرتمند چون پرسپولیس را از میدان بدر کردند.

برگزاری جام پاسارگاد خون‌تازه‌ای به والیبال کشورما داد و تماشای هشت‌هزارنفر از مسابقه پایانی بادرآمدی فزون از ۲۵۰./۰۰۰ ریال نشانه‌ای از اقبال روزافزون مردم از ورزش فراموش شده و ازیاد رفته است.

دخانیات درحالیکه دو گیم تسلیم حریف شده بود، با روحیه‌ای عالی به جام حمله کرد و وقتی دو گیم را بسود خود پایان داد و بازی به گیم سرنوشت — گیم پنجم — رسید کارگران ورزشکار بار دیگر نشان دادند که در لحظات حساس چگونه باید از مهره‌ها سود برد و بر حریف غلبه کرد. دخانیات، گیم‌آخر رابا نتیجه شگفت‌انگیز ۱۵ — ۲ پرسپولیس را تسلیم کرد و درمیان حیرت و تحسین تماشاگر اولین کاپ والیبال جام پاسارگاد را تصاحب کرد. بعد از پرسپولیس، که به مقام دوم رسید، تیم والیبال تاج سوم وتیم «هما» چهارم شدند. غیر از این چهار تیم تهرانی، هفت‌تیم شهرستانی نیز در این دوره از مسابقات جام پاسارگاد شرکت داشتند که ازمیان‌آنها تیم والیبال ذوب‌آهن اصفهان چهره‌درخشان تیمهای شهرستانی بود و هم این تیم بود که به مکان پنجم دست یافت.

تیم دخانیات را محمود چایچی (کاپیتن) امیرحیدری — قاسم توکلی — عزیز پرتوی — ودود گرگانی — نادرپاکرو و حمیدشلتوکچی تشکیل می‌دادند و بازیکنان تیم پرسپولیس عبارت بودند از هوشنگ‌ملک‌لو (کاپیتن) ناصرمیرفخرائی — رضاچیت‌گر — خسرونیاکان جلال شامحسینی — مهدی رزاقی — محمدرضا مددی.

اراک، قم راشکست داد

تیم والیبال کارگران اراک در یک دیدار دوستانه تیم والیبال کلنی شهرستان قم را شکست داد. این مسابقه به مناسبت روز تاریخی سوم اسفند، در سالن ورزشی ۲۸ مرداد اراک انجام شد. تیم اراک عبارت بودند از آقایان علی قبری، علی عباسی — جمشید غ‌بی — عباس عبوضی — احمدمحسنی — مصطفی فرهدی بهمن‌مالکی — ابراهیم اسماعیلون و ابراهیم عمروآبادی.

پاروزنان خرمشهر قهرمانان خود راشناختند

پاروزنان خرمشهری، در یکمسابقه‌جانانه، برسینه پرخروش کارون بلم راندند و یک مسافت چهار کیلومتری راطی کردند.

در این مسابقه ابتکاری که چندسالی است درخرمشهر انجام می‌گیرد، ۲۴ نفراز کارگران قایقران در ۱۲ قایق دونفری — پارو زدند. مسیر مسابقه فاصله چهار هزار متری پل فلزی تا اسکله شهرداری بود. بلم عباس عدنانی و عبدالزهرا نوربان، زودتر از همه به مقصد رسید و جایز پنجهزار ریالی نصیب این دو کارگر قهرمان خرمشهری شد. جایزه دوم — چهارهزار ریال — را فضل مطلوبیان و رمضان عیسوی ربودند و سه هزار ریال جایزه سوم نیز نصیب صادق عبدالساده و علی عرب شد.

متاسفانه مطلب ارسالی بدون عکس بود و ما نتوانستیم عکس های قهرمانان این مسابقه پاروزنی را چاپ کنیم و باین جهت ازمسئولان محلی درخواست کردیم عکسهائی ازقهرمانان و منظره عمومی قایقرانی برای ما بفرستند.

تیم کشتی کارگران خراسان به‌عراق می‌رود

باخبر شدیم که ... تیم کشتی کارگران خراسان به عراق می‌رود.

خبر عزیمت یک تیم ورزشی کارگری به خارج از کشور را باید به فال نیک گرفت و امیدوار بود که این فتح باب، در جهات مختلف تماسهای خارجی بیشتر کارگران ورزشکار ما را در پی داشته باشد. ورزش کارگران ما به مرحله ای رسیده است که بتواند درالمپیک‌های کارگری شرکت کند واین وظیفه مسئولان است که از این رهگذر نیز بر اعتلای نام ایران و کارگر ایرانی بیفزایند. تاریخ دقیق مسافرت کشتی‌گیران خراسانی به عراق ومدت اقامتشان در آن کشوربعداً اعلام خواهد شد.

مسابقات دوصحرانوردی

برندگان تیم‌های اول تا سوم مسابقات دوصحرانوردی کارگران به خانم دکترحجازی معاون اموراجتماعی وزارت کاروامور اجتماعی معرفی شدند. در این مسابقات تیم‌های ایران - جهان جیب کرج و پروفیل نیم سبک به ترتیب اول تا سوم شده بودند.

در این مراسم ابتدا آقای محمود بیاتی مدیر کل تربیت بدنی و تفریحات سالم وزارت کارضمن معرفی ورزشکاران گزارشی ازمسابقات باطلاع رساند. در پایان جایزه‌های تیم اول تا سوم به آقایان عنایت جانانپور — محمد معصومی و قدیمی سرپرستان تیم‌ها داده شد. به یکی از ورزشکاران نیزیک عدد مجسمه افتخاراهدا شد.

خانم دکتر حجازی معاون وزارت کار و امور اجتماعی جایزه یکی ازدوندگان رااعطامی کند.

ورزش کارگر

باشگاههای ورزشی کار

مشکل رفت‌وآمد، کارگران ورزشدوست را از ورزشگاهها فراری میدهد
چرا ورزش کارگری پا بپای گسترش صنعت پیش نمی رود ؟

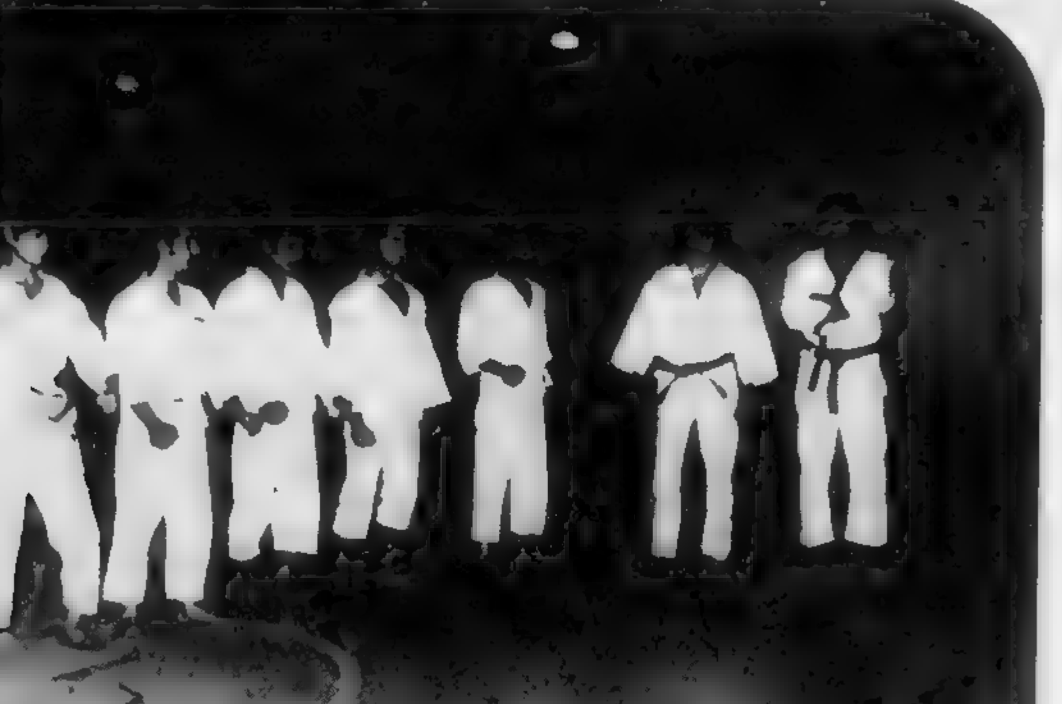

وقتی « تب بروس‌لی » در تهران بالا گرفت‌استقبال جوانان به ورزشهائی نظیر کا

مدتهاست از زمین بسکتبال و الیبال این باشگاه استفاده نمی شود

این را باور کنیم که ورزش کارگری ما، در مقایسه با سرعت توسعه وگسترش روزافزون صنعت کشورما حرکتی لاك پشتی داشته است. این واقعیت را هربار که از باشگاه ورزشی کارگری دیدن می کنیم با تمامی وجودمان احساس می کنیم. ورزش در کارخانه ها و کارگاه های بزرگ تولیدی بی شباهت به ساعت ورزشی مدارس نیست. یک رنگ تفریح بی‌رنگ و روح که فقط برای خالی نبودن عریضه است ..... آیا باید باور کرد که باشگاههای اختصاصی ورزشی کارگری حرف مفت است؟!

این بار به سراغ باشگاه کارخانجات ارج میرویم و از نزدیک با ورزشکاران این باشگاه آشنا میشویم. باشگاه ارج در ضلع شرقی کارخانجات ارج، کیلومتر ۱۲ جاده کرج، واقع است. وقتی به آنجا میرسم کارگران کارخانه خسته از کار روزانه مشغول ترك کارخانه هستند. چند جوان را میبینم که بطرف ضلع شرقی کارخانه در حرکت هستند. بدنبال آنها راه می‌افتم و ناگهان تابلو کوچك باشگاه ورزشی کارخانه ارج جلب توجه می کند. داخل میشوم و پس از گذشتن از یک حیاط کوچک، بداخل باشگاه میروم. باشگاهی که از سال ۱۳۴۸، خدمات ورزشی خود را آغاز کرده است.

درمحوطه باشگاه چند میز پینگ پنگ قرار دارد و عده‌ای مشغول ورزش کردن هستند. با یک نگاه به افراد ورزشکار باشگاه وسروری بر تعداد افرادی که از کارخانه خارج میشدند، این افراد بنظر کم می‌آیند. از مدیر باشگاه سئوال می کنم: «چرا تعداد ورزشکاران شما اینقدر کم هستند؟» جواب میدهد عصرها که کارخانه تعطیل میشود، سرویس ها به نقاط معینی که باید برود حرکت می کند و کارگران مجبورند با این سرویس کارخانه را ترك کنند والا ماندن آنها اینجا مستلزم آن است که چندین ساعت منتظر بمانند تا وسیله‌ای دیگر آنها را بشهر ببرد و بعدش هم مدتی معطل شوند تا به منزل بروند.

می‌پرسم: «خوب، چرا شما یک سرویس مینی‌بوس مجزا برای این کارگران تهیه نمی کنید تا از این راه این مشکل شما حل شود؟» جواب میدهد: بودجه‌ای که برای ورزش در این کارخانه در اختیارمان گذاشته شده، تکافوی این کارها را نمی کند!

فقط یک زن

باشگاه ورزشی کارخانجات ارج در زمینی به مساحت ۴۰۰۰ مترمربع واقع است که دارای یک ورزشگاه سرپوشیده برای بازیهای پینگ‌پنگ و کشتی فرنگی و کاراته است. درجوار این باشگاه، یعنی در شمال آن زمین والیبال، فوتبال، بسکتبال قرار دارد.

می‌پرسم: درسال چند بار از این زمین و این وسائل استفاده می شود؟

می گوید: اگر مسابقه یا جشن باشد...

درکارخانجات ارج حدود ۱۸۰۰ نفر کارگر سرگرم کار هستند که درحدود ۲۵۰ نفرشان زن هستند.

به افراد داخل ورزشگاه نظری می‌افکنم، متوجه میشوم، فقط یک‌زن ورزشکار مشغول ورزش است. می‌پرسم: «همیشه همین‌طور است؟!» می گوید: تقریباً از طرف بانوان کارگر از ورزش استقبال نمی‌شود، وفقط در بعضی مسابقات است که چندنفری از آنها شرکت می کنند.

وی بازهم به برنامه سرویس رفت‌وبرگشت آنها اشاره می کندو می گوید: علت اصلی همین است.

باخودم می‌گویم: خوب مثلا در این جاده کرج و جاده آبعلی و تهران‌نو صدها کارخانه کوچک و بزرگ وجود دارد. بایک حساب که صدی نودوپنج از کارگران در شهر سکونت دارند ومجبورند عصرها به شهر بروند، پس باید از خیر باشگاه‌های کارگری گذشت!!

سوآل می کنم: «این باشگاه درچند رشته‌ورزشی فعالیت دارد؟» می گوید: در ۱۰ رشته ورزشی، و تاکنون ورزشکاران بارها درسطح قهرمانی تهران وایران درخشیده‌اند. باشگاه کارگری کارخانجات ارج تاکنون توانسته چندین کاپ قهرمانی را کسب کند وقهرمانان زیادی تحویل دهد.

— این باشگاه در چه رشته هائی فعالیت دارد؟

پاسخ این است:

۱ — والیبال
۲ — پینگ‌پنگ (پسران—دختران)
۳ — بسکتبال (پسران—دختران)
۴ — دوومیدانی (پسران—دختران)
۵ — دوچرخه‌سواری (پسران—دختران)
۶ — شنا (پسران—دختران)
۷ — کمیته‌گردش های دسته‌جمعی
۸ — شطرنج
۹ — کوهنوردی
۱۰ — کشتی

...گری، به چه کار می آید؟

...ز... افزایش یافت.

اعضای تیم فوتبال باشگاه ارج

تیم بسکتبال مردان کارخانه ارج

— شما از چه وقتی کشتی کج با کاراته را در این باشگاه رواج داد ید؟

— بازی کاراته را، از یکسال پیش در باشگاه آغاز کردیم واکنون عده زیادی از بچه‌ها علاقه زیادی به این ورزش پیدا کرده‌اند.

— آیا تمام کارکنان و کارگران می‌توانند از تأسیسات این باشگاه استفاده کنند؟

— بله، تمام کارگران و کارکنان می‌توانند از تأسیسات این کارخانه بطور رایگان استفاده کنند. البته عصرها از ساعت ۵ تا ۷ بعد از ظهر باز است.

— آیا قهرمانانی از این باشگاه برخاسته اند؟

— بله، مثلا مهدی هوریا، قهرمان کشتی فرنگی قبلا کارگر این کارخانه بود.

— افتخاراتی که تا کنون کسب کرده‌اید، چه بوده است؟

۱— در رشته پینگ‌پنگ زنان مقام اول ایران سال ۱۳۵۴—شیراز

۲— در رشته بسکتبال زنان ۱۳۵۴ مقام اول ایران

۳— در رشته بسکتبال آقایان ۱۳۵۴ مقام اول در تهران

۴— در رشته والیبال آقایان ۱۳۵۴ مقام پنجم

۵— در رشته فوتبال آقایان ۱۳۵۴ مقام چهارم در تهران

را بین باشگاههای کارگری کسب نموده‌اند وافتخارات بی شماری رانصیب خود کرده‌اند. درسال قبل نیز در کلیه مسابقات کارگری باشگاهها شرکت کردیم که در رشته بسکتبال ودوچرخه سواری در ایران اول شدیم.

— از توجه کارگران به ورزش صحبت کنید

می گوید: علاقه‌مندان به ورزش این روزها خیلی کم شده‌اند و تعداد کارگران ورزشکار کاهش بسیاری یافته است.

— فکرمی کنید چرا؟

— برای اینکه به کارگرورزشکار حق نمی رسند. اگر تسهیلات بیشتری برای کارگران قهرمان فراهم شود، آنها رغبت بیشتری به ورزش نشان میدهند. ومی توان افراد بیشتری را برای جامعه ورزشی تربیت کرد.

آیا شما از تسهیلات وزارت کار و امور اجتماعی برخوردار می‌شوید؟

پس از لحظه‌ای سکوت می گوید. هیچ وسیله ارتباطی بین ما نیست وما ازآنان بی‌خبریم وشاید آنها هم ازما بی‌خبر....

— ازطرف کارخانه برای جلب جوانان ورزشکار چرا اقدامی نمیشود؟

— وقتما برای ورزش کم است وهمانطور که گفتم نبودن سرویس در شب‌ها، خودیکی از بزرگترین مسائلی است که‌مورد توجه کارگران ورزشکار قرار دارد.

قهرمانان باشگاه کارخانجات ارج عبارتند از:

دررشته فوتبال:

آقای عادل آصفی — سرپرست
آقای رضا قصاب — سرپرست
آقای عباس ژیانی — سرپرست
آقای محسن اسلامیان — کارگرموتور
آقای داود باشی — کارگرقسمت..ر

والیبال:

خسرو ملک‌پور
محمد عبدالهی — کارگر کنترور

بسکتبال:

مهدی کشاورز
محمود نیکدل
هوشنگ ابراهیمی
حسین صالحی
حسین عقیلی

دررشته پینگ‌پنگ آقایان:

حمید جعفری
مرتضی شال‌باف
کریم تیومرزی

پینگ‌پنگ بانوان:

خانم اکرم همدانی زاده
منیر محمودی قهرمان اول ایران (کارگرسرلف ارج)

بسکتبال بانوان:

فرزانه آخوندی
عشرت زندی
مهرانگیز رحیم زاده

کاراته بازان:

صادق حدادی — کارگر کمپرسور
عباس حاجی‌خانی — کارگرفلزکار
سیدحسین سیدرضائی — کارگرفلزکار
محمد فتاحی — کارگرنقاش

از همه جالب تر اینکه خانم منیرمحمودی یکی از کارگران خوب کارخانه‌است که با جدیت غیرقابل تصوری هم کار می کند و هم در جوار کار به ورزش می‌پردازد. وی در سال ۱۳۵۴ قهرمان پینگ پنگ در باشگاههای کارگری ایران شد.

TACHYMETER
SEIKO
سیکو هدیه‌ای که سالها می‌ماند
SEIKO

دوربین جیبی هانیمکس
مجهز به نورسنج اتوماتیک با چشم الکترونیکی
تنها دوربین با فلاش الکترونیکی که احتیاج به تعویض لامپ ندارد.
HANIMEX
EF
هانیمکس
یک دوربین شما جذاب کوچک که همه جا همراه شماست.

سوزوکی
برنده‌اول مسابقات جهانی ۱۹۷۴
SUZUKI TS250 TS400
موتورسیکلت‌های سوزوکی از ۸۰ تا ۷۵۰ سی.سی مجهز به رادیاتور
لوازم‌یدکی ارزان و فراوان در تمام نقاط کشور
نمایندهٔ انحصاری در ایران .
شرکت سهامی بازرگانی پیروزان
تهران . خیابان بوذرجمهری شرقی
تلفن : ۵۳۴۲۸۸ - ۲۲۳۸۶

خانم، چرا از تاید راضی هستید؟

وقتی هدف پاکیزگی واقعی باشد،

تاید موفق‌تر است.

عید
وکاریکاتور

کاریکاتورها از: ایرج زارع

بتوصیه پزشکان در ایام عید برای جلوگیری از ابتلا به بیماریهای مختلف ، حتی نباید بهم دستداد.

صاحبخونه به مهمون :
— با اجازه‌تون میرم چائی بیارم ، ولی یادتون باشه که روی میوه‌ها شماره‌گذاری شده !

بدون‌شرح

صاحبخونه به‌مهمون:
— خیال کرده ... میوه‌وشیرینی‌رو میخوره ، بعدش میگه پول ندارم به بچه‌ها عیدی بدم !

پس از خرید شب عید:
زن بشوهر: ببینم ، چرا انقد به این گدا هه نگاه میکنی؟
شوهر: یاد هرسال بعد از عیدم می‌افتم !

کراکر نمکی توک
کراکر همه وقت، همه جا، همه کس
TUC
کراکر نمکی
توک
TUC
توک با پنیر
واقعا خوشمزه است